

جدایی از دولت نه
محدودیت آری
گفت‌وگو با مهدی فضائلی



بودجه عجیب
حسین راغفر

هنوز وقت جدایی
اصلاح‌طلبان و دولت نرسیده
گفت‌وگو با علی صوفی



شجاعت
جریان انقلابی
منصور حقیقت‌پور

در میان اصلاح‌طلبان، ماندن یا نماندن
اسحاق جهانگیری در دولت، اختلاف ایجاد کرده است

کیش به اعتدال

جهانگیری بیرون از دولت بیشتر
ظرفیت ریاست‌جمهوری دارد
گفت‌وگو با محمدعلی ابطحی

سانسورچی‌ها
ناراحتند

سازندگان مستند قائم مقام
از رازهای زندگی سیاسی
آیت‌الله منتظری می‌گویند

راه سوم

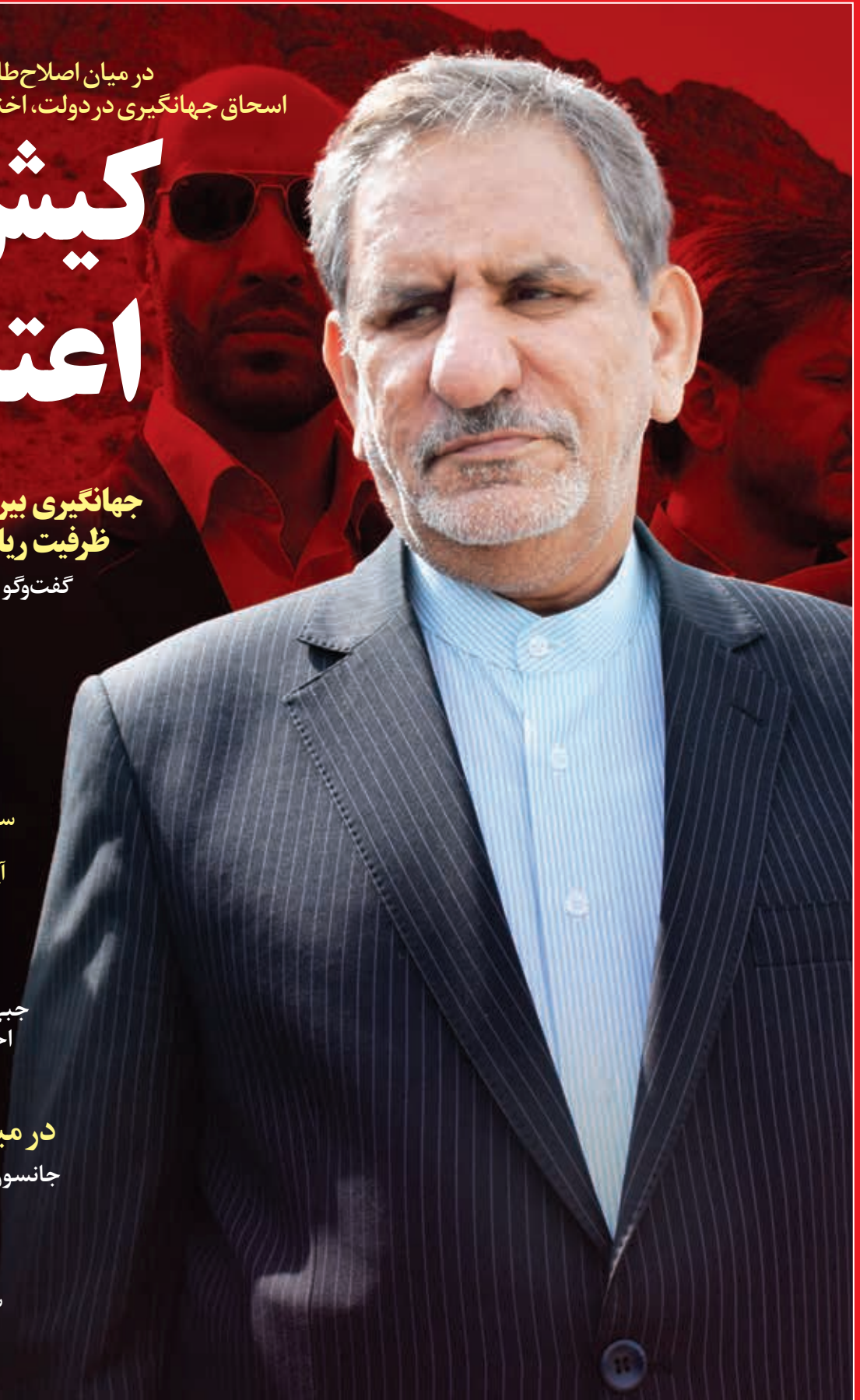
جبهه انقلاب چگونه باید با
احمدی‌نژاد برخورد کند؟

در میانه آمریکا و اروپا

جانسون برای چه به ایران آمد؟

عاقبت خیانت

سناریوی سعودی - اماراتی
سرصالح را بر باد داد



با کوثر کارت از تیم محبوبتون حمایت کنید



• امکان افتتاح حساب در هر یک از ۳۵۱ شعبه موسسه اعتباری کوثر در سراسر کشور
• حمایت از تیم بدون پرداخت هزینه و تنها با افزایش تراکنش های مالی با کوثر کارت

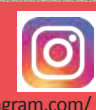




www.iranpl.ir



telegram.me/iranplir



instagram.com/iranpl.ir



p.r@iranpl.ir



aparat.com/iranpl.ir

کتابخانه‌شناسی

کتابخانه بازسازی شده ارغوان تهران

کتابخانه عمومی ارغوان واقع در بوستان ارغوان خیابان دولت، در سال ۱۳۸۵ تأسیس شد. این کتابخانه در حال حاضر با مجموعه‌ای بالغ بر ۳۰ هزار جلد کتاب و داشتن بخش‌های کتب لاتین، نشریات، کودک، منابع دیداری و شنیداری و سالن مطالعه (روزهای زوج ویژه آقایان و روزهای فرد ویژه خانم‌ها) به مردم منطقه ۳ تهران خدمت‌رسانی می‌کند. امکان دسترسی به این کتابخانه از طریق خطوط قطار شهری (خط یک: ایستگاه‌های شهید صدر و قلهک و خط سه: ایستگاه نوبنیاد) میسر است.



طرح: سومین دوسالانه کارتون کتاب

ندا شجاعی

کارتون کتاب

پیشنهاد کتاب



نام کتاب روز خدا
نویسنده محمد هاشم پوریزدان پرست
انتشارات سوره مهر
تعداد صفحات ۲۴۰ صفحه

وقتی خدا بخواهد یک هدف الهی محقق شود؛ حتی اگر دشمنان تاین دندان مسلح، به انواع امکانات مادی مجهز شوند کاری از پیش نخواهند برد و عاقبت «روز خدا» فرامی‌رسد. حماسه آگاهانه دانشجویان قهرمان در ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸ یکی از روشن‌ترین مصداق‌های این کلام بلند امام خمینی رحمت‌الله علیه است: «اسلحه‌داران نادان، هرگز نخواهند توانست بر اراده یک ملت حاکم گردند»
وقتی آمریکایی‌ها که با پیروزی انقلاب اسلامی به شدت خسارت دیده بودند و دستشان از منافع استراتژیک‌ترین کشور وابسته به آمریکا (ایران) کوتاه شده بود با همه عوامل پیدا و پنهان خود، دست به کار انجام کودتایی علیه انقلاب نوپای اسلامی شدند؛ بصیرت و تدبیر جوانان انقلابی آخرین بازمانده‌های ملعونشان را از خاک پاک

وطن ریشه کن و نقشه‌هایشان را نقش بر آب کرد. اراده و بصیرت ملت شریف ایران موجب شد، ساختمان دیپلماتیکی که حیات خلوت آمریکادر ایران محسوب می‌شد، امروز به یکی از جاذبه‌های گردشگری پایتخت ایران تبدیل شود.
«روز خدا» خاطرات روز شمار سید محمد هاشم پوریزدان پرست از دانشجویان پیرو خط امام از نخستین روزهای تسخیر لانه جاسوسی است. کتاب «روز خدا» با بررسی علل و زمینه‌های تسخیر سفارت آمریکا در ایران آغاز می‌شود و به موضوعاتی چون قائله گنبد، عدم همراهی دولت موقت با سیاست‌های انقلاب اسلامی و مروری بر فعالیت‌ها و ترور شهید مطهری و نیز فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی بنی‌صدر و رحلت آیت‌الله طالقانی می‌پردازد.
متن این کتاب در ادامه شامل روز شمار ۲۴ روز

خبر ویژه

خبر ویژه: فصلنامه «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» منتشر شد

شماره ۸۹ فصلنامه علمی- پژوهشی «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» شامل ۷ مقاله پژوهشی و سخن سردبیر با عنوان «رابطه رؤیت‌پذیری و منزلت اجتماعی» منتشر شد. علاقه‌مندان می‌توانند نسخه الکترونیکی این شماره را در وب‌سایت فصلنامه به نشانی www.publij.ir مشاهده کنند.

فصلنامه «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» در حوزه‌های موضوعی کتابداری، اطلاع‌رسانی، مآخذشناسی، نسخه‌شناسی، آرشیو، مدیریت اطلاعات و شبکه‌های اطلاعاتی، فناوری اطلاعات و ارتباطات، مباحث فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و تربیتی مربوط به این حوزه مقاله می‌پذیرد.



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور می‌توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از رمز بینه‌های روبه‌رو عکس بگیرید



فرهنگ معاصر فارسی

نام مؤلفین: غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی، نسترن حکمی

ناشر: فرهنگ معاصر

تعداد صفحات: ۱۳۵۴

ویرایش قبلی این کتاب، با عنوان «فرهنگ زبان فارسی امروز»، در سال ۱۳۶۹ و توسط مؤسسه نشر کلمه منتشر شده بود و بعدها ویرایش‌های بعدی آن با عنوان «فرهنگ فارسی امروز» و نهایتاً «فرهنگ معاصر فارسی» به مخاطبان عرضه شد. انتشارات فرهنگ معاصر، ویرایش چهارم این فرهنگ‌نامه عمومی را در سال ۱۳۸۱ منتشر کرده است و تا سال ۱۳۹۳ به چاپ هفتم رسیده است.

ویرایش سوم این فرهنگ‌نامه در سال ۱۳۷۷ برنده جایزه کتاب سال شد و به لحاظ روانی و سادگی، روشن بودن و دوری از ابهام و کاربردی و عملیاتی بودن، از بهترین فرهنگ‌های لغت کنونی به‌شمار می‌رود. ملاک تدوین این فرهنگ، زبان فارسی امروزی است. این فرهنگ، هر واژه را ساده و روان تعریف می‌کند، از مثال‌های متعدد برای روشن‌تر شدن کاربردهای گوناگون واژه‌ها سود می‌برد و از پیوست‌های سودمندی نظیر جدول‌های اندازه‌گیری وزن، سطح، انرژی، حجم و غیره نیز استفاده کرده است. مؤلفان این فرهنگ، معتقدند که بیش از هر فرهنگ فارسی دیگری که تاکنون منتشر شده، توانسته‌اند واژه‌های رایج زبان فارسی امروز را گردآوری، تعریف و عرضه کنند و نیز ادعا می‌کنند که شاید کار آن‌ها، نخستین فرهنگ فارسی باشد که در آن، همه واژه‌هایی که به کار رفته، تعریف یا به واژه رایج‌تر از خود ارجاع شده است.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَكَلَّمَكَ جَعَلْنَاكَ اُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلٰى النَّاسِ
وَيُكْرَمَ الرَّسُوْلُ عَلَيْنَاكَ شَهِيدًا

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

اهمیت و ضرورت پاکسازی و

سالم‌سازی دانشگاه

البته اینها که ذکر کردید همه اش جهات خوبی است؛ لکن یک نکته است که باید به آن توجه بشود و آن اینکه الان که شما بخواهید دانشگاه را برای پذیرفتن معلم، پذیرفتن شاگرد، مهیا کنید، یک عده زیادی چهره‌هایشان را از آنی که هستند برمی گردانند به یک چهره‌های اسلامی، و خودشان را در دانشگاه به عنوان معلم، به عنوان مثلاً-شاگرد، جامی زنند. این را باید یک فکری برایش بکنید. همه مسلمانند و همه متقی، همه با این نهضت اسلامی موافق، لکن سوابقشان را باید الان ملاحظه کرد؛ یعنی،

بنابراین باشد که یک گروه‌هایی [باشند] برای رسیدگی به سوابق معلمها، به سوابق اینهایی که می‌خواهند مثلاً وارد بشوند، تا دوباره این مرکز تجمع افرادی [نشود] که آنجا بیایند و قضیه تحصیل نباشد و قضیه جهات سیاسی باشد و اینطور چیزها. و یک جهت هم اینکه در دانشگاه این مسائلی که قبلاً موجب شد دانشگاه به این فساد که دیدید کنشاند شود، این را یک فکری بکنید برایش که مرکز اشخاص یا گروه‌هایی که می‌خواهند فعالیت گروهی بکنند نباشد. دانشگاه مرکز تحصیل است و مرکز آموزش است و آموختن است؛ نه مرکز اینکه یک گروهی بیایند برای خودشان یک کاری انجام بدهند. بعد از شش ماه دیگر باز همان مسائل برگردد؛ همان فساد در کار باشد. آن وقت هم باز بخواهید از سر بگیرید، مشکلات زیادتری پیدا بشود. از اولی که بناست دانشگاه باز بشود و بناست معلم پذیرفته بشود، مهم این است این معلم [هایی] که الان می

خبرنامه

پایان یارانه نقدی

آزاده‌ای در میان دانشجویان

دستور خروج نیروهای روسیه از سوریه

دولت زیر تیغ منتقدان

۱۱-۹

گفتارها

فلسطین: مساله اول مسلمین

تبعیض یارانه‌ای

مسیر خطای ماکرون

دستاورد پوچ سفر نتانیاهو به بروکسل

۱۲-۱۷

سیاست

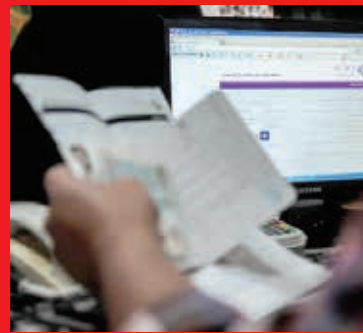
کیش به اعتدال

هنوز وقت جدایی اصلاح‌طلبان و دولت نرسیده

مدیریت اصلاح‌طلبانه تهدید

کنش معطوف به اصول

۱۸-۴۱



تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - علی حاجی ناصری - امید کرمانی‌ها

حنیف غفاری

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

اقتصاد: محمدمهدی صدرزاده (دبیر)

دیدار: افشین خمانند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

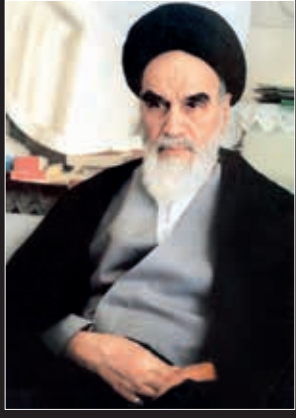
فکر نو: علی حاجی ناصری (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلاً: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد در ایتنی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشاره‌ای است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام‌خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



بخواهند در دانشگاه باز این بساط را درست کنند، حاضر باشند یک اشخاصی برای اینکه مانع از این امور بشوند. شما هر چه اصلاح بکنید، وقتی افراد غیر صالح آمدند اصلاحات را به هم می‌زنند. اصلاحات در یک محیطی که افراد غیر سالم نباشند [...] گروه‌هایی نمی‌خواهند درس بخوانند؛ اصلاً می‌خواهند به هم بزنند. یک اشخاصی هستند که واقعا مطلع بر مسائل نیستند؛ درست ملتفت به مصالح و مفاصد نیستند، اینها را وقتی آوردند برای تعلیم و تربیت می‌شود تربیت کرد. اما یک گروه‌هایی هستند که اصلاً مصالحشان اینها نیست؛ مصالحشان این است که دانشگاه را به یک صورتی در آورند که هم آنها بی‌کدام باشند و هم دست‌درست [کسب] دانش نکنند و وارد بشوند در یک گروه‌های انحرافی و به هم بزنند اوضاع را.

آیندو اظهار چه می‌کنند و شهادت می‌دهند و می‌گویند ما مسلمان و چه چه هستیم، به این اکتفا نشود؛ سوابق این دیده بشود که این چطور آدمی بوده است؛ چکاره بوده است؛ در دانشگاه که بوده چه می‌کرده، چه درس می‌داده؛ چه جور برخورد می‌کرده با جوانها و چه توطئه‌ها داشته یا نداشته. این مسائل خیلی باید بررسی بشود که دانشگاه وقتی باز می‌شود، یک دانشگاهی باشد که حالا صدر صد نشد، [طوری] باشد که اشخاص اشخاص صحیح باشند و بعد هم که باز می‌شود، یک بازسپه‌ای لازم است به اینکه در همه جا حاضر باشند؛ برای اینکه معلمین با دانشجو‌ها چه جور برخورد دارند و غیر برنامه‌درسی شان چه حرف‌ها آنجا هست؛ چه چیزها آنجا مطرح می‌کنند. اگر دیدند چیزهایی انحرافی است، اطلاع بدهند. و یک سازمانی باشد برای اینکه اگر هر یک از معلمین یک همچو کاری بخواهند بکنند، [بررسی] بشود. اگر مثلاً گروه‌ها

۴۲-۴۷

سیاست خارجی

برجام؛ شوت کنگره به زمین ترامپ
تیر تام کاتن به سنگ خورد
معمای ترامپ و وزیر ناتوان
تبعات سخت خروج



۴۸-۶۷

بین‌الملل

در میانه آمریکا و اروپا
تهران - لندن؛ متفاوت از اروپا
همگرایی جبهه مقاومت
عاقبت خیانت



۶۸-۷۵

فرهنگ

سانسورچی‌ها ناراحتند
بسالاح بنسند
روایتی بدون قضاوت



طراح جلد: مصطفی مرادی



با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آبتال ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزندی - محمدابراهیم محمد پورزندی
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن‌زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی‌ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان
توزیع: نشر گستر امروز
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه،
پلاک ۱۹
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه‌آرایی: فاطمه قناتی - علی آجورلو
افشین جم و محمد محمودی
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: امیر طلایی کیوان - عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار
سازمان آگهی‌ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمد علی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسداللهی - علی اکبر پیمانی
انفروماتیک: شهرام زحمتی
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

ریسک روحانی

بر مبنای لایحه پیشنهاد شده به مجلس بهارستان، دو تغییر عمده در نحوه پرداخت یارانه‌های نقدی در سال آتی اتفاق خواهد افتاد. نخستین تغییر عمده پیشنهادی دولت به تغییر ساختار و مأموریت سازمان هدفمندی یارانه‌ها معطوف شده است.

تیتریک



پایان یارانه نقدی سناتورهای آمریکایی سکوت کرده‌اند

از نمایندگان مجلس شورای اسلامی که به خاطر مسائل اجتماعی و انتخابات بوده است کنار گذاشته خواهد شد. نکته مهم دیگری در زمینه حذف یارانه خانوارهای ایرانی مبنی بر افزایش درآمدهای دولت از محل اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها وجود دارد چرا که در چند سال گذشته مبلغ ثابت ۴۵ هزار تومان به مردم پرداخت می‌شود اما قیمت خدمات و کالاهایی که یارانه‌شان برداشته شده به مرور زمان ۲۰ برابر شده است.

این موضوع را حاجی بابایی، رئیس فراکسیون نمایندگان ولایتی مجلس مورد تایید قرار داد و در عین حال گفت حالا می‌خواهند با استانی کردن یارانه‌ها، ۳۱ استان را در حذف یارانه شریک کنند تا معلوم نشود چه کسی این کار را انجام داده، بنابراین مجلس نباید زیر بار این اقدام برود. اکنون طبق اعلام دولت ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از لیست یارانه‌بگیران حذف شده‌اند که با احتساب حذف بیش از ۲۰ میلیون دیگر این تعداد به ۲۵ میلیون نفر خواهد رسید که نشان می‌دهد یک هزار و ۱۳۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان ماهانه و در طول یک سال بیش از ۱۳ هزار

میزان درآمد خانوارها و همچنین کفایت سرمایه‌زندی‌شان دارد چرا در ماه‌های گذشته و در مقطع خاصی این اقدام را متوقف کرد و تاکنون و پس از آغاز به کار دولت دوازدهم سکوت گذاشته بود؟ در این باره باید دید که دولت دقیقا چه ملاک‌ها و شاخص‌هایی را برای نیازمند تشخیص دادن یارانه‌بگیران مدنظر دارد تا براساس آن پول نقدی به حساب سرپرستان خانوار واریز شود.

در این باره عادل آذر طی اظهارنظری گفته است که باید ۳۰ میلیون نفر از دهک‌های بالای درآمدی از لیست یارانه‌بگیران حذف و نیازمندان واقعی از این مبالغ بهره‌مند شوند. همچنین احمد میدری، معاون امور رفاه وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در پاسخ به سوال فارس درباره زمان حذف یارانه‌بگیران گفته بود که در ماه‌های اخیر یارانه‌بگیران ثروتمندان حذف شده و برای این کار فعلا منتظر تصویب لایحه بودجه سال ۹۷ کل کشور هستیم تا اعتبار تخصیصی مشخص شود. به نظر می‌رسد دولت با اعلام رقم بودجه یارانه‌ها با جدیت به موضوع حذف دهک‌های پردرآمد خواهد پرداخت و آن معذوریت‌های گذشته به قول یکی

دولت در لایحه بودجه ۹۷ کل کشور بودجه یارانه نقدی و غیرنقدی خانوارها را به ۲۳ هزار میلیارد تومان کاهش داد که این موضوع نشان می‌دهد یارانه بیش از ۲۰ میلیون نفر دیگر باید حذف شود. حسن روحانی در موعد تحویل لایحه بودجه به مجلس نیز حذف بخشی از یارانه‌بگیران را مورد اشاره داده و گفته بود که سازمان هدفمندی یارانه‌ها به صندوق رفاه اجتماعی امید تغییر خواهد یافت و هر کس که کمتر از حداقل حقوق دریافت می‌کند، ثبت نام کند. با این وجود مشخص شده که تمام سرپرستان خانوارها باید در سامانه صندوق رفاه امید دولت ثبت نام کرده و بنا به ادعای نوبخت معاون رئیس جمهور کسانی که نیازمند هستند از لیست یارانه‌بگیران حذف نخواهند شد. با این وجود معلوم نیست که دولت براساس کدام بانک اطلاعاتی و مستندات قصد حذف بیش از ۲۰ میلیون نفر یارانه‌بگیر را دارد، در حالی که در سه سال گذشته دولت توفیق چندانی در حذف یارانه‌بگیران غیرنیازمند نداشت و عملا با خطای بسیاری این اقدام انجام شد. حال اگر بپذیریم که دولت آمارهای دقیقی از

اهمیت حضور در میان دانشجویان



بدهکاران زنجیره‌ای بانک‌ها



افزایش قیمت در لایحه بودجه ۹۷ دیده شده است

و ۶۵۰ میلیون تومان در جیب دولت باقی بماند. حال این سوال مطرح می‌شود که وقتی دولت در سال‌های گذشته موفق چندان برای حمایت از تولید و پرداخت سهم آن نداشته است چگونه می‌خواهد اعتماد عمومی را برای حذف نسبتاً یک سوم از یارانه‌بگیران را جلب کند و توان کنترل آسیب‌های اجتماعی پس از آن را داشته باشد؟

سه سناریو

لایحه بودجه پیشنهادی دولت به بهارستان حکایت از ایجاد دو تغییر عمده در تخصیص یارانه‌ها در سال آتی دارد.

بر این اساس دولت در نظر دارد ضمن تغییر نام سازمان هدفمندی یارانه به «صندوق رفاه امید»، ساختار و مأموریت‌های این صندوق را در ذیل چارت سازمانی وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی قرار دهد. کاهش ۱۰/۵ هزار میلیارد تومانی رقم پیشنهادی دولت برای پرداخت یارانه نقدی و غیرنقدی به خانوارها نیز حکایت از قطعی شدن حذف بخشی از دریافت کنندگان یارانه در سال ۱۳۹۷ دارد. بررسی آمارهای رسمی نشان می‌دهد که در صورت تحقق حد اکثری ارقام پیشنهاد شده از سوی دولت در سال آتی حدود ۳۴ میلیون نفر از فهرست یارانه‌بگیران حذف خواهند شد. اما اگر دولت بخواهد طبق روال چند سال اخیر منابع بودجه‌ای را از سایر مصارف به سمت پرداخت یارانه‌ها منحرف کند، در سال آتی حدود ۲۱ میلیون نفر از لیست یارانه‌بگیران حذف خواهند شد. این درحالی است که بر مبنای برخی آمارهای تایید نشده این ارقام محاسبه شده می‌تواند تا ۳ میلیون نفر در هر یک از این پیش‌بینی‌ها نیز افزایش یابد.

دو تغییر عمده در یارانه‌ها

بر مبنای لایحه پیشنهادی به مجلس بهارستان، دو تغییر عمده در نحوه پرداخت یارانه‌های نقدی در سال آتی اتفاق خواهد افتاد. نخستین تغییر عمده پیشنهادی دولت به تغییر ساختار و مأموریت سازمان هدفمندی یارانه‌ها معطوف شده است. بر این اساس سازمان هدفمندی یارانه‌ها در سال جاری ضمن اصلاح اساسنامه، ساختار و شرح مأموریت‌ها به «صندوق رفاه امید» تغییر نام خواهد یافت. مأموریت جدید این صندوق نیز تحت چتر سازمانی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی قرار خواهد گرفت. به این ترتیب امکان استفاده از پایگاه اطلاعاتی یکپارچه به منظور تخصیص بهینه یارانه‌ها فراهم خواهد شد. دومین تغییر عمده در نسخه دولت برای پرداخت یارانه‌ها در سال آتی نیز به تغییر میزان پرداخت یارانه‌های نقدی مربوط می‌شود. بر مبنای قانون بودجه در سال ۱۳۹۶ دولت در سال جاری باید حدود ۴۸ هزار میلیارد تومان یارانه پرداخت کند.

این مبلغ شامل ۳۳/۵ هزار میلیارد تومان یارانه نقدی و غیرنقدی، چهار هزار میلیارد تومان برای افراد تحت پوشش نهادهای حمایتی، ۴/۸ هزار میلیارد تومان یارانه سلامت، هزار میلیارد تومان یارانه برای ایجاد اشتغال، سه هزار میلیارد تومان برای تامین مواد اولیه قیر و هزار و پانصد میلیارد تومان بابت نوسازی خطوط انتقال نفت و گاز و پرداخت ۲۰۰ میلیارد تومان برای واکسن فلج اطفال و توسعه مراکز فوریت اجتماعی می‌شود.

محاسبات کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که پرداخت این یارانه‌ها در سال ۱۳۹۶ به معنای کسری هشت هزار میلیارد تومانی در سازمان هدفمندی یارانه‌ها و ضبط سایر اهداف یارانه‌ای به نفع یارانه‌های نقدی است. اما به نظر می‌رسد دولت در پرداخت یارانه نقدی در سال آتی در نظر دارد شرایط جدیدی برای پرداخت یارانه‌ها ایجاد کند.

سه سناریوی حذف یارانه‌ای

بر مبنای ارقام پیشنهادی دولت، مجموع هزینه دولت از محل درآمد‌های هدفمندی یارانه‌ها در سال آتی حدود ۱۱ هزار میلیارد تومان کاهش خواهد یافت. بخش عمده‌ای از این کاهش ۲۴ درصدی به کاهش ۳۱ درصدی یارانه نقدی و غیرنقدی پرداخت شده به خانوارها در مقایسه با رقم فعلی مربوط می‌شود. تقسیم رقم ۳۳/۵ هزار میلیارد تومانی بر یارانه‌های نقدی دریافتی هر نفر در سال (۵۴۶ هزار تومان) نشان می‌دهد که رقم پیش‌بینی شده در بودجه سال جاری کفاف یارانه ۶۱ میلیون نفر را خواهد داد.

این درحالی است که بر مبنای آمارهای کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی در حال حاضر در حدود ۷۶ میلیون نفر یارانه نقدی دریافت می‌کنند. این شکاف ۱۵ میلیون نفری در واقع بخشی از شهروندان هستند که پرداخت یارانه آنها باعث ایجاد کسری ۸ هزار میلیارد تومانی در سازمان هدفمندی یارانه‌ها می‌شود. با توجه به اینکه طی سال‌های اخیر یارانه نقدی و غیرنقدی پیش‌بینی شده در قانون بودجه به‌طور کامل صرف پرداخت یارانه نقدی شده است، کاهش ۱۰/۵ هزار میلیاردی این رقم در لایحه بودجه معادل حذف ۲۱ میلیون نفر از لیست یارانه‌بگیران است.

این درحالی است که در صورتی که روند رایج در سال‌های اخیر در زمینه عدم تراز مخارج و منابع سازمان هدفمندی یارانه‌ها ادامه پیدا کند، تعداد یارانه‌بگیران در سال جاری به ۵۵ میلیون نفر کاهش خواهد یافت. اما اگر دولت بخواهد در سال آتی به ارقام بودجه پایبند باشد و سایر مصارف بودجه‌ای را خرج کسری در منابع و مصارف هدفمندی یارانه‌ها نکند در این صورت رقم پیش‌بینی شده از سوی دولت در سال آتی برای پرداخت یارانه حدود ۴۲ میلیون نفر کافی خواهد بود.

بنابراین با فرض الزام دولت در رعایت قانون بودجه و تراز منابع و مصارف هدفمندی در سال آتی باید حدود ۳۴ میلیون نفر از فهرست یارانه‌بگیران حذف شوند. این درحالی است که با فرض شیب یکسان صعود جمعیت می‌توان گفت در سال آتی با محاسبه تعداد متولدان و افراد فوت شده ۶۰۰ هزار نفر دیگر نیز به فهرست یارانه‌بگیران اضافه خواهد شد، بنابراین کاهش یارانه به میزان ۱۰/۵ هزار میلیارد تومان طبق لایحه پیشنهادی دولت در صورت تداوم روند کسری بودجه هدفمندی به منزله کاهش تعداد یارانه‌بگیران به میزان ۲۱/۶ میلیون نفر و در صورت الزام دولت به تخصیص منابع براساس برنامه بودجه به معنای حذف حدود ۳۴/۶ میلیون نفر از متقاضیان دریافت یارانه نقدی است.

البته بر مبنای برخی از آمارهای تایید نشده تعداد یارانه‌بگیران در حال حاضر در حدود ۷۹ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. در صورتی که این آمار صحیح فرض شود در این صورت رقم پیشنهادی دولت برای هدفمندی

یارانه‌ها در سال آتی به منزله حذف حداقل ۲۴ میلیون نفر از فهرست یارانه‌بگیران است. توامان شدن این انگاره با انضباط بودجه‌ای دولت نیز به معنای حذف ۲۷ میلیون نفر از فهرست یارانه‌بگیران است. بر مبنای پیگیری‌های «دنیای اقتصاد» اولویت نخست یارانه‌بگیران در سال آتی شامل بازنشستگان، افراد تحت پوشش نهادهای حمایتی، حاشیه‌نشینان شهری و جمعیت روستائین کشور خواهد بود. گفته می‌شود سایر افراد، پس از درخواست مجدد و اثبات استحقاق مجدد در لیست مشمولان یارانه قرار خواهند گرفت.

کاهش یارانه سلامت، افزایش یارانه حمایتی

رئیس دولت دوازدهم در زمان تقدیم لایحه پیشنهادی به مجلس شورای اسلامی حذف فقر مطلق و ایجاد اشتغال را به عنوان سبیل لایحه بودجه ۹۷ معرفی کرده است. بر این اساس رقم پیشنهادی دولت برای کاهش فقر مطلق در سال آتی در مقایسه با قانون بودجه حدود ۲۵ درصد افزایش یافته و به ۷ هزار میلیارد تومان رسیده است. این یارانه نقدی به افرادی پرداخت خواهد شد که درآمدی کمتر از خط فقر مطلق تعیین شده از سوی نهادهای حمایتی داشته باشند.

دولت همچنین در لایحه تقدیمی به مجلس، رقم پیشنهادی برای پرداخت یارانه سلامت را در مقایسه با سال گذشته در حدود ۱/۱ هزار میلیارد تومان (معادل با حدود ۲۳ درصد) کاهش داده است. این کاهش در حالی اتفاق افتاده که ارقام لایحه بودجه حکایت از افزایش قابل توجه سرانه اعتبارات هزینه‌ها به موضوع سلامت دارد. بر مبنای لایحه بودجه پیشنهادی شده به مجلس، سهم سرانه هر ایرانی از اعتبارات هزینه‌ای دولت در امور سلامت چیزی در حدود ۶۷۵ هزار تومان خواهد بود. این رقم در مقایسه با سرانه بودجه سلامت هر ایرانی در قانون بودجه سال جاری (۲۴۸ هزار تومان در سال) حدود ۱۷۰ درصد افزایش یافته است. بخش عمده‌ای از این افزایش ناشی از انبساط اعتبارات پیش‌بینی شده برای سرفصل درمان در لایحه بودجه سال آتی است.

اهمیت و وزن نان در سبد غذایی خانوارها باعث تمایل دولت به تثبیت قیمت در زنجیره تولید نان می‌شود. به همین دلیل سیاست تثبیت قیمت نان (مانند بسیاری از کشورها) در دستور کار دولت قرار گرفته است. بر مبنای لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ یارانه نان و خرید تضمینی گندم در ارقام پیشنهادی دولت ۳/۳ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است که از این میزان ۱/۷ هزار میلیارد تومان برای خرید تضمینی گندم و ۱/۶ هزار میلیارد تومان برای پرداخت یارانه نان در نظر گرفته شده است. مقایسه این ارقام با قانون بودجه سال جاری نشان می‌دهد یارانه پرداختی برای تثبیت قیمت نان مطابق با روند رایج در چند سال اخیر افزایشی بوده است. بر این اساس دولت در نظر دارد در سال آتی برای تثبیت قیمت در زنجیره آرد نان در مقایسه با سال جاری در حدود نیم‌هزار میلیارد تومان یارانه بیشتر پرداخت کند. به این ترتیب دولت در سال آتی به ازای هر نفر ۲۰ هزار تومان یارانه نان پرداخت می‌کند. این رقم ۱/۵ برابر سهم هر ایرانی از مجموع اعتبارات اختصاص داده شده به امور ورزشی، فرهنگی، هنری و تفریحی است. ▶

اژه‌ای در میان دانشجویان حصر مصوبه شورای عالی امنیت ملی دارد

برای این آقای بدبخت یا خوشبخت پرونده بسازند. آن آقا بدون تردید سهل انگاری کرده بود و بحثی نیست، اما قاضی به این رسید که جرمی واقع نشده است. اگر هم جرمی باشد، آقای مرتضوی و افرادی بودند که می‌خواستند این کار را بکنند.

سخنگوی قوه قضائیه اتهامات بقایی را مالی عنوان کرد و در پاسخ به سوالی مرتبط با دختر رئیس قوه قضائیه بیان کرد: «اگر این دروغ را به شما نسبت دادند شما چه می‌کنید؟ این مساله صدر صدر دروغ است، ایشان با هیچ سرویسی ارتباط نداشته، هیچ جا بازداشت نبوده، ایشان به دنبال کار و درسش است.» همچنین در این دیدار اژه‌ای تلاش کرد با دانشجویان صمیمانه‌تر رفتار کرده و در واکنش به آنها که با سوت زدن مانع از ادامه جلسه می‌شدند با گفتن اینکه سوت زدن را بهتر از آنها بلد است و تصاویر مربوط به این سوت زنی در رسانه‌ها به صورت گسترده منتشر شد. ▶

فضای سالن هیجانی شد. اژه‌ای در پاسخ به این سوال که «می‌گویند چرا سران فتنه را محاکمه نمی‌کنید» گفت: «شورای عالی امنیت ملی مصوب کرد که این محاکمه به مصلحت نیست و فعلاً آنها را محصور کردند، اگر مصوبه نبود قوه رسیدگی می‌کرد.» او در پاسخ به این انتقاد که ارتباط‌شان با جامعه کم است می‌گوید: «قبول دارم اطلاع‌رسانی ما نا کافی است.»

سخنگوی قوه قضائیه به ماجرای یکشنبه سپاه هم اشاره کرد و معتقد بود که به موضوع فاضل لاریجانی رسیدگی شده و هیچ جرمی مرتکب نشده است. او گفت: «آقای مرتضوی با دسیسه‌چینی با یک جمعی خواستند

برای روز دانشجویی امسال برخلاف سال‌های گذشته از دولت کسی در جمع‌ها حاضر نشد. نه رئیس جمهور به میان دانشجویان رفت و نه اعضای دولت همچون گذشته در جلسات دانشجویی شرکت کردند. اما امسال تفاوت دیگری هم روز دانشجویی با سنوات قبل داشت. رئیس دستگاه قضا و سخنگوی این دستگاه در میان دانشجویان حاضر شدند و جلسات‌شان بحث‌برانگیز شد.

جلسه دیدار حجت الاسلام محسنی‌اژه‌ای با دانشجویان دانشگاه شریف متن و حاشیه‌های زیادی داشت. در بخش‌های مختلف از سخنرانی و پرسش و پاسخ‌ها



واقعیت‌ها را به شکل دیگری منعکس می‌کنند، نمی‌روند. این موضوع بیش از همه به خود مسئولان کمک می‌کند. از سوی دیگر اختلاف سلیقه و اختلاف نظر در میان دانشجویان یک امر عادی است. مسئولان می‌توانند با حضور در میان دانشجویان با همه این سلیقه‌ها آشنا شوند و متوجه شوند اگر بخشی از بدنه جوان جامعه به یک مسئول انتقاد می‌کند، بخش‌هایی دیگری نیز وجود دارند که مدافع سیاست‌های آنها هستند و می‌توانند در این مسیر آنها را حمایت کنند. ▶

استقبال می‌کند و خواهان افزایش ارتباط میان دانشگاه و مسئولان قضائیه است. نکته مهم این است که مسئولان قضائی کشور باید به این باور برسند که ارتباط با بدنه جوان و پر جنب و جوش جامعه می‌تواند تا چه اندازه آنها را در مهار انتقادات و حمله‌ها یاری کند. طبیعت دانشجویان جوش و خروش است و انتقاد لازمه جنبش‌های دانشجویی، در صورتی که مسئولان در میان دانشجویان واقعیت‌ها را آنگونه که هست بازگو کنند دیگر دانشجویان و نخبگان ما برای اطلاع از خبرها به سراغ شبکه‌های مجازی که اغلب

اهمیت حضور در میان دانشجویان

صابر کرامت
خبرنگار

حضور دو تن از مسئولان قوه قضائیه در میان دانشجویان را باید به فال نیک گرفت. اگر در سال‌های قبل اعضای دولت تلاش می‌کردند از این فضاها به نفع خود استفاده کنند و به بدنه دانشجویی کشور نزدیک شوند، امسال و بعد از آنکه کار با انتخابات به پایان رسید گویی هیچ کدام تمایلی به حضور در دانشگاه نداشتند. فضای مجازی پر شد از انتقاد به روحانی. حتی جلساتی که دانشجویان با فعالان سیاسی اصلاح‌طلب برگزار می‌کردند نیز پر بود از انتقادات و اعتراضات به روحانی و دولت.

از طرف دیگر این رویه مرسوم نبود که مسئولان قوه قضائیه در میان دانشجویان حاضر شوند و با وجود انتقادات و حتی حمله‌های شدیدی که به قوه قضائیه صورت گرفته بود آنها تصمیم گرفتند در میان دانشجویان حاضر شوند. روند برگزاری جلسه نیز نشان داد که بدنه دانشجویی ضمن انتقادات شدید به آنها از این موضوع

ذوالنور: آماده مذاکره با اصلاح‌طلبان هستیم

عضو شاخص فراکسیون ولایی مجلس از ایده گفت‌وگوی بین جریان‌های سیاسی اصولگرا و اصلاح‌طلب استقبال کرده و می‌گوید: «معتقدیم گروه‌های درون نظام باید بر سر موضوعات مختلف باهم بنشینند و حرف بزنند، حتی اگر لازم باشد سر همدیگر نیز داد بزنند و دعوا و بقیه‌گیری هم کنند تا اختلافات را به حداقل رسانده، به وحدت بیشتری برسند.» حجت الاسلام مجتبی ذوالنور درباره تشکیل یک پارلمان یا اتاق فکر مشترک بین



این دو جریان، گفت: «چون نه اصلاحات و نه اصولگرایان رأس و لیدر ندارند بنابراین بعید می‌دانم که این گفت‌وگو اتفاق بیفتد، اگر چنین اتفاقی بیفتد خیلی خوب است و حتی خود بنده نیز آمادگی دارم.»

واکنش به خبر تنش در جلسه با نجفی



در پی خبر منتشر شده مبنی بر ایجاد تنش در صبحانه کاری میان اعضای شورای شهر و شهردار تهران معاونت نظارت این شورا واکنش نشان داد. افشین حبیب‌زاده، عضو شورای پنجم شهر تهران در این باره گفت: «در جلساتی که با آقای نجفی برگزار می‌شود همه اعضای شورا موضوعات مدنظر خود را صریح مطرح می‌کنند و آقای دکتر نجفی نیز پاسخ می‌دهد. بنابراین وجود تنش در جلسه را تکذیب می‌کنم.» گفتنی است خبرگزاری مهر از وقوع تنش و برخی حواشی در صبحانه کاری شهردار و اعضای شورای شهر تهران خبر داده بود که در آن اصلاح‌طلبان به نجفی انتقاد و اعتراض کردند و او نیز پاسخشان را داده است.

حضور غیرمنتظره روز براهمدی نژاد در شورا

حمید بهبهانی وزیر راه احمدی نژاد در جلسه امروز شورای شهر تهران، حاضر شد. هنوز دلیل این حضور مشخص نیست. با ورود او به صحن شورا، علی‌خانی به سمت او رفت و با وی دست داد و خوشامد گفت اما احمد مسجدجامعی که نزدیک بهبهانی بود، واکنشی نشان نداد.

بهبهانی در دوران شهرداری احمدی نژاد نیز و معاون حمل و نقل و ترافیک او بود. طرح «دورگردان»‌های او و نیز پروژه «منوریل» در زمان مسئولیتش حواشی زیادی در پی داشته است. برخی از اصلاح‌طلبان از رفتارهای شهرداری تهران احساس نگرانی می‌کنند و به آن اعتراض دارند.



برای شهردار نشدن هاشمی ما را حذف کردند



فاطمه دانشور، عضو سابق شورای شهر تهران در گفت‌وگویی به پسر ارشد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی اشاره کرد و افزود: «ما جزو کسانی بودیم که از شهردار شدن محسن هاشمی در شورای چهارم حمایت کردیم و ایشان هم در پنجمین شورای شهر تهران به‌عنوان کاندید در انتخابات ثبت‌نام کرد.» دانشور اذعان کرد: «بعد از نام‌نویسی آقای هاشمی، گروهی منتسب به جریان اصلاحات نگران شدند و گفتند شاید دوباره محسن هاشمی مانند شورای چهارم به‌دنبال شهرداری تهران باشد. این گروه که در شورای عالی اصلاح‌طلبان هم حضور داشت برای اطمینان، من و دیگر دوستان حامی ایشان را مانند آقایان دوستی، حکیمی‌پور و... از حضور در لیست حذف کردند تا مبادا همانند شورای چهارم از محسن هاشمی حمایت کنیم.»

رفتار احمدی‌نژاد در مجمع به روایت یک شاهد عینی

علی احمدی، رئیس کمیسیون مشترک مجمع تشخیص مصلحت نظام و دفتر مقام معظم رهبری روایتی از رفتارهای احمدی‌نژاد در جلسات مجمع تشخیص مصلحت نظام داشت. به گفته او زمانی که احمد توکلی به مواضع تند احمدی‌نژاد انتقاد کرده و او در پاسخ خندیده بود، عکاسان در جلسه حضور نداشتند و عکسی که منتشر شده مربوط به بخش دیگری از مذاکرات مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده است. او گفته: «قبل از شروع دوره جدید، غالباً مشی آقای احمدی‌نژاد در جلسات مجمع سکوت بود یا حضور و بروز فعالی نداشت، اما در دوره جدید با ریاست آقای شاهرودی، در صحن مجمع بیشتر به مباحث ورود می‌کند و فعالیت بیشتری در کمیسیون‌ها دارد.»



افزایش قیمت در لایحه بودجه ۹۷ دیده شده است



هفته گذشته بیژن نامدار زنگنه به مجلس رفت و از نمایندگان اولین کارت زرد خود را دریافت کرد. در این جلسه وزیر نفت با اشاره به بحث افزایش قیمت بنزین اظهار داشت: «افزایش قیمت بنزین در بودجه سال ۹۷ دیده شده است، اینکه چه زمانی و چگونه افزایش قیمت بنزین اعمال شود، هنوز مشخص نیست.» رسانه‌ها مدعی شدند که قرار است از دی ماه بنزین با نرخ ۱۵۰۰ تومان و گازوئیل با لتری ۴۰۰ تومان به فروش برسد. زنگنه اما گفته بود: «هر وقت لازم شد دولت موضوع افزایش قیمت بنزین را عنوان می‌کند. بحث مبلغ قیمت بنزین هنوز باز است و این تصمیم در مجلس جای بحث دارد.»

دستور خروج نیروهای روسیه از سوریه

سفر دوره‌ای پوتین به خاورمیانه با چه هدفی انجام شد؟

کنفرانس مانع تراشی نکند. طرح او در ادامه با استقبال بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه مواجه شد و نظر موافق رجب طیب اردوغان و حسن روحانی روسای جمهوری ترکیه و ایران را در جریان نشست سوچی دریافت کرد. روسیه بعد از پیروزی محور مقاومت در عرصه میدانی، تلاش زیادی به کار بست تا بتواند میانداز روند مذاکرات سیاسی برای حل و فصل بحران سوریه در مرحله آینده این کشور باشد. ولادیمیر پوتین همچنین از طریق این سفر تلاش کرد بر نقش خود در مبارزه با گروه‌های تروریستی و پیشبرد روند سیاسی در سوریه تأکید کند. چرا که این سفر اندکی پس از آن صورت گرفت که مسکو پیروزی بر گروه تروریستی داعش در سوریه را اعلام کرده بود. او با جلب توجه طرف‌های منطقه‌ای در بحران سوریه تلاش دارد علاوه بر اینکه سازش سیاسی این بحران را از دسترس آمریکا و منافع و توطئه‌های این کشور دور کند، برگ انتخاباتی مهمی را نیز برای خود محقق کند تا بتواند بهترین نتایج را در انتخابات ریاست جمهوری این کشور برای خود محقق کند. همراه کردن ترکیه با برنامه‌های مسکو برای پوتین کار مشکلی نیست، به‌ویژه که واشنگتن پشت اردوغان را خالی کرده و همچنان به حمایت از نیروهای دموکراتیک سوریه ادامه می‌دهد. علاوه بر اینها پوتین خبر خوشی برای اردوغان داشت و به او وعده داد که همکاری‌های بیشتری با این کشور در رابطه با منطقه عفرین خواهد داشت و تضمین‌هایی را به آنکارا ارائه می‌کند، مبنی بر اینکه اجازه تبدیل شدن این منطقه به عرصه‌ای برای تهدید امنیت ملی ترکیه را نخواهد داد. رئیس‌جمهور روسیه بعد از نشست یک ساعته با اردوغان در آنکارا در کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که در زمینه دور آینده مذاکرات آستانه و کنفرانس گفت‌وگوهای ملی و روند سازش در سوریه شامل اصلاح قانون اساسی و اجرای انتخابات زیر نظر سازمان ملل متحد با اردوغان صحبت کرده است. اردوغان نیز اعلام کرد که بار دیگر برای بررسی اوضاع و پرونده سوریه به سوچی سفر خواهد کرد و پوتین دیدار خواهد داشت. کنفرانس مطبوعاتی پوتین پس از دیدار با عبدالفتاح السیسی نشان داد که این کشور مشکلی در جلب نظر قاهره نخواهد داشت. آنکارا اعلام کرد که با دیدگاه‌های طرف روسی در پرونده سوریه از جمله در زمینه حفظ مناطق کاهش تنش و ایجاد شرایط مناسب برای مذاکرات سیاسی بین‌المللی و رسیدن به راه‌حل سیاسی فراگیر در راستای تحقق آرمان‌های ملت و حفظ وحدت سوریه و تمامیت موسسات این کشور موافق است. ▶

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه دوشنبه هفته قبل و پیش از آغاز سفر خود به ترکیه و مصر توقفی چند ساعته در پایگاه هوایی روسیه در حمیمیم واقع در لاذقیه سوریه داشت. وی در جریان این سفر ضمن دیدار با بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه، دستور خروج واحدهای نظامی روسیه از سوریه را صادر کرد. درگیری مسلحانه در سوریه از ماه مارس ۲۰۱۱ آغاز شد. آمریکا و کشورهای غربی که ابتدا به بهانه براندازی دولت مرکزی از گروه‌های تروریستی تحت پوشش حمایت از مخالفان معتدل حمایت می‌کردند، وقتی این گروه‌ها را در تحقق اهداف خود ناموفق دیدند، مستقیماً وارد عمل شده و از سال ۲۰۱۴ با تشکیل ائتلاف موسوم به ضد داعش و بدون موافقت و مجوز دولت مرکزی سوریه اقدام به مداخله نظامی در این کشور کردند. روسیه البته با موافقت دمشق از سپتامبر ۲۰۱۵ در حال اجرای عملیات علیه داعش در سوریه است. در شرایط کنونی و در حالی که باریشه کن شدن داعش در سوریه به بهانه برای ابقای حضور نیروهای آمریکایی در خاک سوریه به پایان رسیده، خروج نیروهای روسی مزید بر علت شده تا فشار افکار عمومی برای خروج آمریکایی‌ها از سوریه به افزایش پیدا کند. روسیه طی ماه‌های اخیر انتقادات گسترده‌ای را متوجه حضور نظامی نامشروع آمریکا در سوریه کرده و تصمیم اخیر این کشور، اهرم فشار بیشتری در روند مذاکره با شرکای آمریکایی خواهد بود. علاوه بر صدور دستور ولادیمیر پوتین برای خروج بیشتر نیروهای آمریکایی از سوریه، آنچه توجه صاحب‌نظران و تحلیلگران را به خود جلب کرده، باقی ماندن تعداد محدودی از نیروها برای انجام مأموریت‌های مشخص از جمله نظارت بر مناطق کاهش تنش در این کشور است. وزارت دفاع روسیه ساعاتی پس از صدور دستور پوتین اعلام کرد که اجرای این دستور را آغاز کرده است. خروج این بخش از نیروهای روسی از پایگاه‌های نظامی این کشور در سوریه نمی‌تواند به موجودیت و نفوذ روسیه در سوریه ضربه‌ای بزند. پایگاه نظامی حمیمیم و طرطوس همچنان به‌عنوان مرکز عملیات نیروهای نظامی روسیه باقی خواهد ماند و تعدادی از عناصر پلیس نظامی و مشاوران نظامی این کشور بر اساس مأموریت‌های ویژه، حضور خود در سوریه را حفظ خواهند کرد. پوتین از یک ماه پیش و همزمان با اعلام تلاش برای برگزاری کنفرانس جامعه مردم سوریه، فعالیت‌های دیپلماتیک فشرده‌ای را برای برگزاری کنفرانس انجام داد. وی در درجه اول با دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا توافق کرد که در اجرای این

سیف: با دستور رهبری مشکل سپرده‌گذاران حل شد

در جریان ارائه لایحه بودجه به مجلس روحانی از کمک رهبری به حل مساله موسسات مالی سخن گفت. در همین رابطه ولی‌الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی با اشاره به وضعیت سپرده‌گذاران موسسات غیر مجاز مالی اظهار داشت: «در گذشته ۲۵ درصد فعالیت‌ها در بازار پول به طور غیر شفاف و توسط موسسه‌هایی انجام می‌شد که هیچ نظارتی بر آنها وجود نداشت اما امروز دیگر موسسه مالی غیرمجاز نداریم.»



سیف با تأیید حرف روحانی گفت: «با دستور مقام معظم رهبری و تصمیمات کمیته منتخب سران سه قوه، مشکل ۹۸ درصد سپرده‌گذاران موسسات غیرمجاز حل شد و در حال اتمام است.»

بدهکاران زنجیره‌ای بانک‌ها



امیر جخسته رئیس هیات تحقیق و تفحص از بنیاد شهید گفت: «افرادی که بانک دی را غارت کردند در بانک سرمایه هم اختلاس کردند. این ۳۱ نفر در تمام بانک‌ها دست انداخته‌اند. یکی از مبالغ اختلاس در بانک سرمایه ۱۱۰۰ میلیارد تومان بوده که به اسم یک شرکت، زمینی که ارزش آن ۱۰۰ میلیارد بود را به‌عنوان وثیقه، سندسازی کردند و روی آن ۱۱۰۰ میلیارد تومان وام گرفتند. این مبلغ دیگر غیرقابل وصول است این ۳۱ نفر باید هر چه زودتر تعیین تکلیف شود.» گفتنی است در هفته‌های گذشته یکی از نمایندگان مجلس لیست اسامی بدهکاران بانک سرمایه را بعد از اختلاس ۴۸ ساعته منتشر کرد که با واکنش برخی از آنها روبه‌رو شد.

به اینستاگرام مثلث بیونید

اینستاگرام هفته نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته نامه را مشاهده کنند.

mosalas_magazine



دولت زیر تیغ منتقدان

عوارض خروجی بالای جان بودجه

۳. با استفاده از مکانیسمی همچون کشورهای پیشرفته، فاصله مقصد مسافران از خاک کشور در میزان عوارض پرداختی تاثیرگذار باشد

۴. میان مسافرت های هوایی، زمینی و دریایی در پرداخت عوارض تفاوت وجود داشته باشد

به هر حال همان طور که پرداخت #ارز مسافرتی به خیل عظیم مسافران توریستی که غالباً از قشر مرفه جامعه هستند کار اشتباهی بود که سالیان انجام می شد، افزایش عوارض خروج اتفاقاً اقدام درستی است پس بهتر است که

اولاً منتقدان دولت کمی منصف تر باشند و ثانیاً مراقب بود که تمرکز بیش از حد بر این مساله، آذنان جامعه را از سیاست های حاکم بر بودجه، و تخلفاتش از برنامه توسعه و خاصه خرج های جناحی آن منحرف نکند. سید یاسر جبرائیلی، معاون خبرگزاری فارس نیز در مطلبی به این پرسش پاسخ داده است که «چرا سفر به عراق باید از افزایش عوارض خروج مستثنی شود؟» او می نویسد: «برخی منتقد این حجم از افزایش عوارض خروج از کشور هستند، اما در این باره نکاتی قابل تامل وجود دارد که

شاید در اظهار نظرها موثر باشد.» در سال ۹۵ بیش از ۹ میلیون نفر/سفر خارجی توسط ایرانیان انجام شده که بر اساس برخی برآوردها، بالغ بر ۷ میلیارد دلار خروج ارز در پی داشته است. طبیعتاً بخشی از هزینه های تحمیل شده بر کشور از ناحیه

خروج ارز، باید از محل عوارض جبران شود و تعرفه کنونی، در مقایسه با هزینه های قابل مقایسه نیست. بنابراین از این جهت باید از افزایش تعرفه ها دفاع کرد. اما در این میان یک نکته بسیار مهم وجود دارد و آن، مساله سفر به عتبات عالیات در کشور عراق است. درباره عراق، جز اینکه دولت اسلامی

وظیفه تسهیل امر زیارت را به عهده دارد و افزایش عوارض خروج، با این رویکرد در تضاد است، باید دقت داشت که ریا

ایران در عراق معتبر است و بسیاری از زائران خریدهای خود را به ریاال انجام می دهند. وقتی مردم ایران در عراق ریاال هزینه می کنند، در واقع در حال تقویت ارزش ریاال هستند، چرا که این ریاال ها نهایتاً در بازار ایران هزینه می شود. این است که نمایندگان محترم مجلس ضمن حمایت از افزایش عوارض

خروج از کشور، باید سفر به عتبات کشور عراق را از فرمول ارائه شده در جدول شماره ۱۶ تعرفه های درآمد های موضوع جدول شماره ۵ مستثنی کنند. ▶

بعد از ارائه لایحه بودجه سال ۹۷ از سوی دولت دو نکته به محل اعتراضات در فضای مجازی تبدیل شد. بخشی از فعالان مجازی به ماجرای قطع یارانه ها پرداختند اما تعداد کثیر دیگری به ماجرای افزایش عوارضی خروج از کشور اعتراض کردند.

اعتراض به عوارض خروجی آن قدر در بین فعالان رسانه ای و مجازی اصلاح طلبان پررنگ شد که اساساً قطع یارانه های طبقه محروم در آن دیده نشد. در همین رابطه مهدی قاسم زاده از فعالان مجازی در مطلبی با عنوان: «معضلی به نام #عوارض_خروج از کشور!!» نوشت: به طور کلی افراد یا جهت تفریح،

زیارت، معالجه، تحصیل و کار از کشور خارج می شوند و یا مثلاً ایرانی های مقیم خارج از کشور هستند که برای چند روزی قبلاً وارد کشور شده اند. طبق قانون، ایرانی های مقیم خارج از کشور تنها برای یک مرتبه در سال مکلف هستند عوارض خروج را

بپردازند و افرادی نیز که برای معالجه، تحصیل و یا کار از کشور خارج می شوند طبق ضوابط و شرایطی شامل تخفیف و یا حتی معافیت از پرداخت عوارض از خروج کشور می باشند. بنابراین تمام سر و صدای این چند روز را باید از جانب کسانی دید که یا

برای زیارت از کشور خارج می شوند و یا تفریح!! قانونگذار در مورد سفرهای زیارتی نیز #تخفیف ۵۰ درصدی را لحاظ کرده و از طرفی هم به نظر نمی رسد به غیر از متمکین مذهبی کسی بتواند

سه بار یا بیشتر در سال عازم سفر زیارتی (عتبات حج) شود، پس این قشر هم نباید حتی از قاعده افزایش پلکانی عوارض آنچنان حرجی به آنان وارد شود! پس فقط می مانند مسافرانی که جهت #تفریح از کشور خارج می شوند و تا به امروز حتی ارز

۴۰۰۰ تومانی نیز نتوانسته مانعی برای انجام سفرشان باشد و قطعاً این افزایش قیمت عوارض خروج باز هم نمی تواند مشکلی برای آنها ایجاد کند!!

اما چندان نکته که چنانچه نمایندگان #مجلس شورای اسلامی در زمان بررسی لایحه به آنها توجه کنند خالی از لطف نیست:

۱. در صورت امکان به هیات دولت این اختیار را بدهند که در مواقعی مانند ایام حج یا ربیعین بشود تخفیفات بیشتری را لحاظ کرد

۲. علاوه بر توسعه زیرساخت ها و تأسیسات گردشگری، درصدی از درآمد حاصله جهت ارتقای کیفیت خدمات در فرودگاه ها و توسعه آنها لحاظ شود

به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

✍ امیدوارم نوار باریک غزه فلسطین با انتفاضه جدید، پهن و وسیع و گسترده شود!

✍ آقای روحانی روز اول شعار دادی که اقتصاد را طوری شکوفا می کنی که مردم یارانه نخواهند، ولی امروز مردم بیش از قبل محتاج یارانه شده اند و از شنیدن خبر حذف آن خواب شب شان پریشان می شود.

✍ حتی با قطع شدن یارانه ها، گرانی ها به گذشته بر نمی گردد، پس بهتر است مبالغ یارانه ها با توجه به نرخ تورم و رکود و گرانی افزایش یابد.

✍ تجربه ثابت کرده هر چیزی گران شود مردم بیشتر به دنبالش می روند و تقاضا بیشتر می شود تا اینکه به اندازه مصرف کنند و صرفه جویی و حتی انتخاب داشته باشند. پس به فکر راهکارهای دیگری باشید نه اینکه دنبال گران تر کردن نان، بنزین، تعرفه واردات خودرو و... باشید یا تجمل گرایی را در بازارها، سریال ها و فیلم ها ترویج کنید.

✍ پرداخت نکردن کارانه بیمارستان های دولتی وارد ماه ۱۴ شد. احسنست به وزیر بهداشت با این طرح تحول سلامت.

✍ گویا قرار نیست دولت مدعی تدبیر و بی برنامه از سیاه نمایی دولت قبل از خود طی هشت سال زمامداری دست بردارد. متأسفانه نه مسکن مهر را تکمیل کردند و نه از مسکن امید و اجتماعی طی این پنج سال گذشته خبری شد.

✍ بیشتر پروژه های راه سازی متوقف شده و حقوق و معوقات پرداخت نمی شود. خانواده های کارگران در تنگنا به سر می برند.

✍ از وزیر محترم رفاه و مدیران محترم سازمان تامین اجتماعی تقاضا داریم که این ماه چون شب یلداست و پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها میهمان دارند حقوق را زودتر واریز کنند. ممنون از همه مسئولان محترم.

✍ چرا هیچ کس به فکر محیط زیست کشور نیست؟ شکارچیان شمال کشور در حال نابودی نسل پرندگان مهاجر هستند.

✍ مگر دولت می خواهد صدقه بدهد که می گوید یارانه مختص نیازمندان است؟ مگر یارانه از محل سرمایه ملی تامین نمی شود؟ از طرفی کسانی که تصمیم گیرنده هستند نیازی به یارانه ندارند. بهتر است دولت وقتش را صرف این موضوع نکند و ارزاق عمومی را ارزان کند. تخم مرغ کیلویی هفت هزار تومان شده است!

تأکید سید علی خمینی بر مسئله فلسطین



بست قابل توجه و حید یامین پور

سوت بلبلی اژه‌ای در دانشگاه شریف

هفته گذشته معاون و سخنگوی قوه قضائیه به مناسبت روز دانشجویان به دانشگاه شریف رفت و میهمان دانشجویان این دانشگاه بود که این حضور با متن و حاشیه‌های زیادی روبه‌رو بود.

او با بیان اینکه از حضور پرشور و پراحساس و پر درد شمای بی‌نیاید از خدا تشکر می‌کنم، گفته بود: «اجازه بدهید قدری خودمانی حرف بزنیم. در عین حالی که سرورتم سفید است اما دلم جوان است.» در جریان این دیدار انتقادهای تند و زیادی صورت گرفت. در بخشی از این دیدار او خاطره دوران اصلاحات را تعریف کرد که به دانشجویان گفته بود او هم بلد است سوت بزند. و برای سوت زدن اعتراضی نیاز به دست هم نیست و بدون دست هم می‌توان سوت زد. به دنبال بیان این حرف چند سوت بلبلی زد که تصاویر آن در شبکه‌های مجازی به طور گسترده بازپخش شد. اما در رابطه با این دیدار و حواشی آن مهدی محمدی معتقد بود که این حضورها باید بیشتر شود.

او نوشت: «سخت است ولی می‌نویسم. از دیدن بخش‌هایی از فیلم سخنرانی امروز آقای اژه‌ای در دانشگاه شریف سخت غمگین شدم. اینکه در جمهوری اسلامی جوان دانشجویان رویه‌روی مقام ناظر الحکم قضایی می‌نشینند و بی‌پروا نظرش را می‌گویند ظاهراً جای امیدواری است. اما در واقع باید مایوس و اندوهگین بود که دانشجویی ما که مدعی عدالت خواهی است هنگام نواختن این و آن به تنها چیزی که نمی‌اندیشد عدالت‌ورزی و زدن با آنهاست و بدتر از این، دانشجویی که باید منصف و مستقل باشد، فارغ‌البال ادعای ضدانقلاب را چونان حقیقت ازلی فریاد می‌کند؛ تازه نام خود را انقلابی هم گذاشته است.

خوب است که آقای اژه‌ای و اقران او زود به زود به دانشگاه بروند. آنجا چیزهایی خواهند شنید که جای دیگر گیر نمی‌آید. اما دانشجویی ما هم هر از گاه باید در حال خود اندیشه کند که آرمان استقلال و عدالت، به چه حال و روزی افتاده است.»

سلبریتی سینمایی «تا ۱۴۰۰ یارو حانی» نماد خیلی وقیح هستیید...

مهدی پاکدل، بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون، روز گذشته با انتشار متنی در صفحه اینستاگرام خود و در واکنش به طرح افزایش «عوارض خروج از کشور» خطاب به مسئولان دولتی تهیه‌کننده این طرح نوشت: «دوستان عزیز، این مردم خیلی بیشتر از اینا شریف‌اند. هرچقدر شما وقیحید، این مردم شریف‌اند و با سلیبی صورت خودشونو سرخ نگه میدارن!» او تصریح کرده است: «پس زودتر نرخ عوارض سفرهای داخلی -رو- هم اعلام کنید. زیاد بود چشممون کور پیاده میریم، برای سلامتی مون بهتره...» آقای پاکدل در ایام انتخابات با انتشار هشتمین معروف «با روحانی تا ۱۴۰۰» از آقای روحانی حمایت کرده و در پستی در همین رابطه در حالی که عکس وی با رنگ بنفش در آن قرار داشت، نوشته بود: «امید زیاترین رنگ است. عقلانیت و مقابله با تندروی و افراطی گری تنها راه رسیدن به امیدواری است.»

علاوه بر او دیگر سلبریتی‌هایی همچون علی کریمی و رشیدپور نیز در پیست‌های انتقادی به روحانی انتقاد و اعلام کردند پشتیبان هستند. اعتراض آنها در میان فعالان مجازی بازتاب زیادی داشت.

بررسی رسانه‌ای هفته فساد امضاهای طلایی و یک و نیم میلیون تن در حال مهاجرت



روزنامه شهروند امروز فساد نظام اداری در ارتباط با فساد اقتصادی و مهاجرت نخبگان را موضوع گزارش امروز خود قرار داد و نوشت: مسأله امضای طلایی در نظام اداری ایران و فساد در اقتصاد مسأله دیرپو و امروز نیست؛ تاسف‌بارتر اینکه هنوز هم امید اندکی به حذف آن وجود دارد. اگرچه آقای رئیس جمهوری می‌گوید که دولت برای فساد به‌کندن ریشه‌ها، از جمله امضای طلایی مشغول است، اما کیست که نداند هر اقدامی از سوی دولت خود به وجود آورنده یک امضای طلایی است. کار به جایی رسیده که رئیس اتاق بازرگانی تهران می‌گوید اوضاع فساد در ایران روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شود؛

اما غلامرضا شافعی، دیگر فعال بخش خصوصی معتقد است فساد به یک بحران خطرناک در کشور تبدیل شده است و به تشریح ابعاد دیگری از آن می‌پردازد. مطالعات مختلف نشان می‌دهد که فساد اداری می‌تواند رشد سرانه تولید ناخالص یک کشور را بین یک تا هفت درصد کاهش دهد و نتایج یک مطالعه در مورد اثر فساد روی تجارت دوجانبه کشورها نیز در منطقه خاورمیانه بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ نشان می‌دهد که کاهش یک درصدی فساد می‌تواند باعث افزایش ۲/۵۳ درصدی صادرات کشورها شود و در مورد واردات این رقم، ۲/۲۷ درصد است. این گزارش می‌افزاید: «موضوع امضاهای طلایی و فساد یک بحث بسیار قدیمی در اقتصاد ایران است؛ مشکلی که اقتصاد ما از گذشته تا هنوز به آن دست به گریبان بوده است. اگر چه شواهد و شاخص‌های بین‌المللی وجود فساد اقتصادی در ایران را تایید می‌کند، اما متأسفانه فضای در جامعه شکل گرفته که فساد موجود را بزرگمایی می‌کند و تصویری ایجاد کرده که هیچ رابطه و فعالیت اقتصادی در ایران شکل نمی‌گیرد و هیچ امضایی پای هیچ مجوز اقتصادی درج نمی‌شود مگر آنکه فساد در کار باشد. در این میان برخی از کارشناسان نفتی اقتصاد نفتی ایران را عامل اصلی شکل‌گیری فساد و امضاهای طلایی می‌دانند. غلامحسین شافعی، رئیس اتاق بازرگانی ایران که بارها و بارها لزوم کاهش بوروکراسی‌های اداری را مورد تأکید قرار داده، می‌گوید: «حذف هر امضای دولتی از فساد را فروری می‌زند؛ چرا که اکنون تورم مقررات داریم.»

بمب‌های خبری بودجه ۹۷

کاهش ۳۳ میلیونی یارانه بگیران، افزایش سه‌برابری عوارض سفر خارجی و گرانی ۱۷ هزار میلیاردی انرژی برای اشتغال‌زایی در لایحه دولت، از مواردی بود که روز گذشته پس از تحویل لایحه بودجه ۹۷ به مجلس صدا کرد. روزنامه خراسان در گزارشی در این باره نوشت: «روز گذشته رئیس‌جمهور لایحه بودجه ۹۷ را به مجلس ارائه داد و از بودجه‌ای رونمایی کرد که برای نخستین بار شامل درخواست دولت برای کاهش تعداد یارانه بگیران به میزان ۳۳ میلیون نفر است. به این ترتیب و در شرایطی که سال‌های پیش مجلس به کاهش تعداد یارانه بگیران اصرار داشت، دولت برای سال آینده خود اصرار به حذف یارانه ۳۳ میلیون نفر افراد با تمکن مالی دارد. بودجه حاوی نقاط سیاه و سپید زیادی است. افزایش درآمد مالیاتی و کاهش درآمد نفتی موجب کاهش وابستگی بودجه ۹۷ به نفت شده است. در عین حال وابستگی بیشتر به درآمد فروش اوراق بدهی و مشارکت به نوعی آینده‌فروشی را در بودجه تقویت کرده است. دلار ۳۵۰۰ تومانی و نفت ۵۵ دلاری احتیاط بودجه‌ای دولت را نشان می‌دهد. همچنین پیش‌بینی افزایش ۱۷۷ هزار میلیارد تومانی قیمت حامل‌های انرژی و اختصاص آن به اشتغال از رویکرد اشتغال‌زایی دولت برای سال آینده حکایت دارد. از دیگر نکات خبری جذاب بودجه می‌توان به افزایش سه‌برابری عوارض خروج از کشور و تداوم پرداخت جریمه تأخیر خدمت سربازی اشاره کرد. خراسان در این گزارش می‌نویسد: قطعاً یکی از تغییرات مهم در بودجه سال آینده کل کشور، مربوط به وضعیت هدفمندی یارانه‌هاست. کاهش ۱۰ هزار میلیارد تومانی اعتبارات مربوط به پرداخت یارانه نقدی، در کنار معافیت شرکت‌های برق و آب از پرداخت منابع برای یارانه، تغییر سازوکار پرداخت یارانه از سازمان هدفمندی به صندوق رفاه اجتماعی و اظهارات رئیس‌جمهور مبنی بر تعریف استاندارد زندگی و پوشش افراد زیر آن از طریق سازمان‌های حمایتی، همه حکایت از آن دارد که تحولات جدی در حوزه پرداخت یارانه در راه است که یکی از قطعی‌ترین آنها حذف یارانه حدود ۳۳ میلیون نفر از اقشار برخوردار جامعه است.»



چرا مذاکره راه حل مسأله اعلام کردید؟

روزنامه کیهان نیز در ستون خبر ویژه امروز خود نقد امروز آفتاب یزد در رابطه با سفر جانشین به ایران را به نحوی دیگر و به شکلی معکوس به گزارش روز گذشته روزنامه ایران وارد کرده و نوشت: «ارگان رسانه‌ای دولت، دیروز تلاش کرد با هدف مداخله گرانه و زیاده‌خواهانه جانشین از سفر به تهران همراهی کند و تلوچا با ماله کشتی روی جرم قطعی



محکومان امنیتی، مذاکره راه حل مسأله اعلام کند!» روزنامه ایران نوشت: «یکی از گره‌هایی که هر از گاهی در روابط ایران و انگلیس پیش می‌آید از مسائل مستعدانه‌ای است که یک طرف ممکن است از ابتدا نقش مستقیمی در آن نداشته باشد، اما بر اثر دخالت‌های دیگران این اتفاقات پیش بیاید. چنین مسائلی را باید در ادراک حل کرد به نحوی که از یک سو، این دسته از مشکلات عامل منفی برای توسعه مناسبات دو کشور نشود و دوم اجازه دهند این گونه مسائل از مجاری ذی‌ربط و قانونی خود جلورود، چه آنکه اگر هر دو کشور از مجاری قانونی مذاکره کنند راه حل منصفانه‌ای برای آن پیدا خواهند کرد.» به اعتراف رسانه‌های انگلیسی و تصریح تحلیل‌گران و همچنین بر اساس تحرکات اخیر جانشین، هدف اصلی سفر وزیر خارجه انگلیس به تهران ایزنی و فشار بر ایران برای آزادی نازنین زاغری، محکوم سیاسی امنیتی بود که به جرم فعالیت علیه نظام و مشارکت در براندازی نرم در بازداشت به سر می‌برد. اکنون دم‌زدن از مذاکره در این موضوع، آشکارا هم‌مصدایی و هم‌گامی با انگلیس به حساب می‌آید و از عزم مدعیان اصلاحات برای بزک رویه پیر حکایت دارد.

میانجی‌گری مکرون

امانوئل مکرون رئیس‌جمهور فرانسه در صدد است به عنوان یک میانجی در تحولات منطقه غرب آسیا و نظام بین‌الملل ایفای نقش کند. این در حالیست که بسیاری از تحلیلگران مسائل اروپا معتقدند که مکرون در این مسیر نمی‌تواند به موفقیت دست پیدا کند. مروری بر مواضع رئیس‌جمهور فرانسه مهر تاییدی بر این مسئله است. در گفتار این شماره در این مورد بحث کرده‌ایم.

گفتارها

واکاوی اجمالی مساله فلسطین از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
فلسطین؛ مساله اول مسلمین

این منطقه؛ با غده سرطانی باید مبارزه کرد. حالا شما ملاحظه کنید؛ کسی در کسوت مفتی دین، فتوا بدهد بر اینکه مبارزه با صهیونیسم حرام است و کمک به فلان گروهی که با صهیونیسم مبارزه می کنند جایز نیست!

این حقیقتا فاجعه است که کسانی در دنیای اسلام این جور برخلاف مصالح اسلام عمل بکنند، با دشمنان ارتباطات دوستانه داشته باشند؛ درست برخلاف نص صریح قرآن که مؤمنی را «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» معرفی می کند، اینها «أَشِدَّاءُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ» و رحماء با کفارند؛ با آنها خونند اما با مسلمین ببینید چه می کنند! این اختلاف افکنی، این ایجاد شجره خبیثه داعش و اتمال داعش در عراق در سوریه و در نقاط دیگر.»

در میان عواملی مانند برنامه ریزی دشمنان اسلام با همکاری دولت های مرتجع برای عدم اتحاد مسلمین علیه غاصبان قدس باید از عوامل سازشکار داخلی فلسطینی هم یاد کرد. به روایت رهبر معظم انقلاب اسلامی سازشکاران موجب آن شده اند که «مشکل روند سازش فقط در این نیست که با کوتاه آمدن از حق یک ملت، به رژیم غاصب مشروعت می دهد، که خود خطایی بزرگ و نابخشودنی است، بلکه مشکل در آن است که اساسا هیچ تناسبی با شرایط کنونی مساله فلسطین ندارد و خصلت های توسعه طلبانه و سرکوبگرانه و آزمندانه صهیونیست ها را در نظر نمی گیرد؛ اما این ملت، با اغتمام فرصت توانسته است نادرستی ادعای مدعیان سازش را به اثبات رساند و در نتیجه، نوعی اجماع ملی در مورد روش های درست مبارزه برای احقاق حقوق حقه ملت فلسطین شکل گرفته است.» اوج این روند سازش کاری در مذاکرات ساف رخ داد. این مذاکرات، با اجلاس مادرید در سال ۱۹۹۱ آغاز و نهایتا به توافق نامه اسلو منتهی می شود. یاسر عرفات در مذاکرات سازش به دنبال اهدافی همچون پایان دادن به شهرک سازی ها و آزادی اسرای فلسطینی بود که با وجود دادن امتیازات فراوان به رژیم صهیونیستی، به هیچ کدام از آن اهداف نرسید.

مسلمان رخدادهای بین المللی و جهان اسلام دارای عبرت های جدی برای تصمیم سازان کشور است؛ رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم بیست و هشتمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی (ره) با تفکیک هزینه چالش یا سازش، یکی از پایه های عقلانیت را آینده نگری مبتنی بر سنجش هزینه برای منافع ملی دانستند و اظهار داشتند: «بعضی عقلانیت را در این می دانند و می گویند که «چالش با قدرت ها هزینه دارد» - [البته] اشتباه می کنند- بله، چالش هزینه دارد، اما سازش هم هزینه دارد. شما ملاحظه کنید دولت سعودی برای اینکه با رئیس جمهور جدید آمریکا بتواند سازش بکند، مجبور می شود بیش از نیمی از ذخایر موجودی مالی خودش را در خدمت هدف ها و طبق میل آمریکا هزینه کند. اینها هزینه نیست؟ سازش هم هزینه دارد. چالش اگر عقلایی باشد، چالش اگر منطبق با منطق باشد، اگر با اعتماد به نفس باشد، هزینه اش به مراتب کمتر از هزینه سازش است.»

یکی از نمادهای هزینه سازش اقدامات برخی از گروه های فلسطینی در چند سال اخیر و کشورهای مرتجع منطقه غرب آسیا است. هزینه سازش در گام اول پذیرش استیلا بیگانگان و سپس در گام انتها اشغال وطن است. ▶

بار دیگر پروژه مشترک آمریکایی - صهیونیستی برای منطقه غرب آسیا با چراغ سبز کشورهای مرتجع عربی در حال شکل گیری است. دونالد ترامپ به صورت رسمی پذیرش قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی را اعلام کرد؛ او در همین راستا اظهار داشت: «تاخیر در اعلام قدس به عنوان پایتخت اسرائیل هیچ چیزی را برای دستیابی به صلح محقق نساخته است. به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت اسرائیل به نفع روند صلح است. و اشنگتن به دستیابی به توافق صلح مورد قبول برای اسرائیلی ها و فلسطینی ها پایبند می ماند.» این اقدام مشترک آمریکا و رژیم جعلی صهیونیستی از منظر چارچوب اندیشگانی مقام معظم رهبری برای تبیین نیازمند بازخوانی سخنان ایشان و ریشه یابی علت العطل داخلی و خارجی مساله مهم فلسطین است.

حضرت آیت الله خامنه ای، در بیانات دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی مساله فلسطین را رأس مسائل سیاسی امت اسلامی برشمردند و آرمان آزادی فلسطین و نجات ملت فلسطین را از اساسی ترین مبارزه امت اسلامی دانستند. اقدام تهاجمی آمریکایی - اسرائیلی برآیند تصمیم سازی در شرایط نامناسب استراتژیک صورت گرفته است و در همین راستا رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند: «حالا اینکه ادعا می کنند می خواهند قدس را پایتخت رژیم صهیونیستی اعلام بکنند، این از عجز اینها است، از ناتوانی اینها است. در قضیه فلسطین دست های اینها بسته است، با این کار هم بلاشک ضربه بزرگ تری خواهند خورد و دنیای اسلام در مقابل اینها خواهد ایستاد.» چرایی اقدام بر پایه عجز به دلیل شکست های متعدد جبهه آمریکایی - اسرائیلی در منطقه غرب آسیا از نقطه عزیمت جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ تا استراتژی خاورمیانه جدید و سپس ناکامی انقطاع محور مقاومت پس از بیداری اسلامی استمرار یافته است و این جبهه استکباری برای باز یابی روحیه حامیان منطقه ای خود نیازمند اقدامی تهاجمی بودند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجلاس «محبان اهل بیت (ع) و مساله تکفیری ها» علاوه بر یادآوری مساله مهم فلسطین برای امت اسلامی از اقدامات حامیان منطقه استکبار که با حمایت از «شجره خبیثه داعش» علاوه بر «اختلاف افکنی» در میان امت اسلامی، بین آنان را از اتحاد برای نبرد با دشمن اصلی فاصله انداختند، فرمودند: «چون فلسطین یک کشوری است اسلامی، این کشور را آمده اند غصب کرده اند، از مردمش گرفته اند.

بحث غصب یک روستا و یک شهر نیست؛ دشمن، یک کشور را غصب کرده است و آن را پایگاهی قرار داده است برای اخلال کردن در امنیت کشورهای

در میان عواملی مانند برنامه ریزی دشمنان اسلام با همکاری دولت های مرتجع برای عدم اتحاد مسلمین علیه غاصبان قدس باید از عوامل سازشکار داخلی فلسطینی هم یاد کرد



تبعیض یارانه‌ای

یارانه چه کسانی قطع خواهد شد؟

حقوق کمتر از یک میلیون تومان به علاوه افراد تحت تکلف و حدود ۲ میلیون و ۹۵۰ هزار نفر نیازمند دریافت یارانه نیز یارانه نقدی پرداخت می‌شود. حدود ۳۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از جمعیت یارانه‌بگیر کشور کم می‌شود و پیش‌بینی می‌شود با انجام این مهم، حدود ۱۸ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان منابع مالی حاصل شود که تماماً صرف اشتغال جوانان می‌شود. بالغ بر ۵۰ درصد جمعیت ایران در سال آینده یارانه نقدی دریافت می‌کند. باید در کشور فقرزدایی شود و تنها نیازمندان واقعی یارانه دریافت کنند، البته شخصاً پیشنهاد خواهم داد به بازنشستگان با حقوق کمتر از دو میلیون تومان در سال آینده یارانه نقدی پرداخت شود. ▶



جمعیت یارانه‌بگیر کشور در حال حاضر حدود ۷۶ میلیون نفر است که این میزان جمعیت یارانه‌بگیر به این معنی نیست یارانه‌ها به صورت هدفمند پرداخت نمی‌شود و تبعیض در این رابطه وجود دارد چرا که نمی‌شود به تمامی مردم به یک میزان یارانه پرداخت کرد. دولت در بودجه سال ۹۷ مقرر کرده که به ۴۱ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر یارانه نقدی پرداخت کند و به عبارتی نمی‌توان گفت بیش از حدود ۴۲ میلیون نفر نیازمند دریافت یارانه نقدی در کشور وجود دارد. در سال آینده تقریباً به همه کسانی که واجد دریافت یارانه نقدی هستند، یارانه نقدی پرداخت می‌شود. دولت در بودجه سال آینده به ۷/۴ میلیون نفر افراد مددجوی کم‌توجه امداد امام خمینی (ره) که شامل ۹/۳ میلیون نفر مستمری‌بگیر و ۸۰۰ هزار نفر مددجوی مودی و پشت نوبتی می‌شود یارانه پرداخت می‌کند.

همچنین دولت به حدود ۶/۳ میلیون نفر مددجویان تحت پوشش بهزیستی که شامل ۳/۱ میلیون نفر مستمری‌بگیران و ۳/۲ میلیون نفر نیازمندان مودی و پشت نوبتی می‌شود یارانه پرداخت می‌کند، همچنین یارانه به ۲/۱ میلیون نفر زنان سرپرست خانوار ارائه می‌شود. به افراد ساکن در دهستان‌های با ضریب فقر ۶،۷،۸،۹ که این ضرایب در خصوص محرومیت و فقر

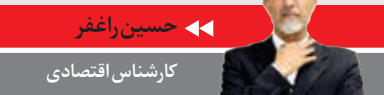
بودجه عجیب

سیاست‌های دولت یازدهم تکرار خواهد شد

دوم بخش تولید است که بار اشتغالزایی را به دوش دارد. هیچ کدام از ادعاهای دولت با نتایجی که در سفره مردم و رفاه عمومی دیده می‌شود، تناسب ندارند. در بحث خصوصی سازی اقداماتی مثل دستور فروش بیمارستان‌های دولتی یا واگذاری آنها صادر شد، اخیراً هم منابع صندوق‌های بیمه‌ای به اسم طرح تحول از بین رفت. بحران‌های بسیار بزرگی در پی اقدامات دولت در ۴ سال گذشته بر صندوق‌ها تحمیل شده است و نگرانی‌های بزرگی به وجود آورده است. به نظر نمی‌رسد که سیاست‌های دولت پاسخگوی حل بحران‌های به‌وجود آمده در دولت یازدهم باشد، چه برسد به اینکه مشکلاتی همچون بیکاری و رکود را رفع و رجوع کند. در سخنرانی آقای روحانی مبارزه با فقر مورد تأکید قرار گرفت اما سیاست‌های اقتصادی دولت خلاف این را نشان می‌دهد. متأسفانه ما شاهد افزایش فقر و نابرابری، تعمیق رکود و گسترش بیکاری خواهیم بود. برنامه دولت مشخص نیست. من تصور می‌کنم برای خروج از بحران باید برنامه‌ای وجود داشته باشد که دولت با آن پیش برود. عزم جدی در دولت دیده نمی‌شود. لختی و کندی عجیبی در دستگاه‌های اقتصادی وجود دارد. مدیران صنعت، معدن، اقتصاد، تجارت و... اصلاً توانایی مدیریت منابع موجود و تجهیز نگاه‌های در آستانه ورشکستگی یا احیای بنگاه‌هایی که به دلایل مختلف ورشکست شده‌اند را ندارند. ▶

خصوصی سازی جز رشد نابرابری‌ها، غارت منابع عمومی، رشد بیکاری، فقر و بدحکامی نسل‌ها هیچ دستاوردی نداشته است. ما با خصوصی سازی شاهد از بین رفتن بخشی از منابع ملی بودیم. به نظر می‌رسد تمه منابع بخش عمومی و دولتی با تأکید دولت دوازدهم و آقای روحانی بر خصوصی سازی دارای‌های صندوق‌های بازنشستگی نیز قرار است از بین برود. ما متأسفانه نمی‌توانیم به تحقق وعده‌های آقای روحانی از آن صحبت می‌کنیم با سیاست‌های تعریف شده دولت همچون خصوصی سازی‌ها تناسب و ارتباطی ندارد.

سیاست‌های مطرح شده در این لایحه مجموعه‌ای از سیاست‌های متناقض است. تداوم خصوصی سازی ترجمه صریح‌اش انتقال منابع عمومی به دوستان و رفقا است، این چیزی جز رشد نابرابری‌ها و گسترش فقر و بیکاری نیست. هنوز در بنگاه‌های خصوصی شده مدیران دولتی، مدیریت و از مزایا و منافع بخش عمومی استفاده می‌کنند بدون اینکه مشارکت جدی در ارتقای کارایی و بهره‌وری و اشتغال در کشور ایفا کرده باشند. دولت از یک طرف مدعی ایجاد اشتغال در جامعه است و از طرف دیگر با افزایش قیمت‌ها تورم بزرگی را به جامعه تزریق می‌کند. قربانیان تورم دو دسته‌اند؛ اصلی‌ترین آنها گروه‌های فقیر و کم‌درآمد جامعه هستند



دوباره رویکرد دولت در لایحه بودجه ۹۷ معتمد که کابینه دوازدهم دولت جدیدی نیست، بلکه ادامه دولت ۴ سال قبل است.

سوال این است که چطور همه برنامه‌های آقای روحانی موکول است به آینده؟ دستاوردهای سال گذشته دولت روحانی قرار است کجا خودش را نشان دهد؟ به نظر می‌رسد انکای بیشتر دولت به حافظه بلند مدت مردم است تا حافظه کوتاه‌مدت آنها. تصور بر این است که مردم امیدوارند که در آینده اتفاقی بیفتد و وعده‌ها به آینده برمی‌گردد، اما ما جز ادامه سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم و تداوم همان وضعیت و شاخص‌ها غیر از کنترل تورم نتایج متفاوتی از دولت آقای روحانی ندیدیم. دستاوردهایی که دولت مدعی آنهاست آن گونه که باید و شاید برای مردم ملموس نیست. همه وعده‌های دولت هم معطوف به آینده است و هر سال وعده‌ها به سال بعد موکول می‌شود. تعارض‌های جدی میان سیاست‌های دولت و وعده‌های دولت وجود دارد. دولت خصوصی سازی در همه زمینه‌ها را در دستورکار قرار داده است، این در حالی است این سبک

این تصمیم منطقی نیست

حذف ۲۵ تا ۳۰ میلیون نفر از یارانه بگیران

این بخش نگاه کسب درآمدی است که البته به نظر ما نگاه درستی نیست و باید اصلاح شود.

مگر برای خروج از کشور چه خدماتی به مردم ارائه می شود که ما بخواهیم ۲۲۰ هزار تا ۴۴۰ هزار تومان از خروج آنها عوارض دریافت کنیم. ما معتقدیم که دریافت عوارض از مردم باید در ازای خدماتی باشد که به آنها ارائه می دهیم و بدون شک مجلس با این موضوع موافقت نخواهد کرد چرا که تاثیر این عوارض ممکن است در سال های بعد بر دیگر حوزه های عوارض نیز اثر بگذارد و در عین حال، بخشی از مردم جنوب به کشورهای همجوار سفر می کنند که پرداخت این مبلغ برای آنان سخت خواهد بود.

بخش بزرگی از مسافران که به خارج از کشور می روند، مسافران عتبات عالیات هستند. هزینه خروج از کشور آنان نیز ۱۱۰ هزار تومان تعیین شده که در این بخش نیز رشد ۳۰۰ درصدی پیشنهاد شده که منطقی نیست. دولت در بودجه ۹۷ تلاش کرده تا مدل بودجه ریزی را در کشور اصلاح کند که این یک مزیت برای آینده کشور به شمار می رود اما مهم این است که ما در این تغییر مدل، فشار بیشتری به مردم اعمال نکنیم و سعی ما بر کاهش هزینه های جاری کشور باشد تا بتوانیم آنچه از محل درآمدها به دست می آید را صرف ساختن کشور کنیم. افزایش اختیارات استان ها در حوزه اعتبارات، کاهش سهم درآمدی نفتی در کل بودجه و اعلام تخصیص ۲۵ درصدی در آغاز هر فصل به صورت تخصیص های سه ماهه به شرط جذب و با رویکرد کاهش هزینه های دستگاه ها از دیگر نقاط مثبت بودجه سال آینده کشور است. ▶

حدود ۱۹ هزار میلیارد تومان از منابع هدفمندی یارانه ها کسر شده که بر این اساس باید آنچه دولت در نظر گرفته، یارانه حدود ۲۵ تا ۳۰ میلیون نفر از جمعیت کل کشور قطع شود و شاخص دولت در این زمینه نیز بر مبنای درآمد ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفری خانوارها است. حال باید این سوال را مطرح کرد که آیا واقعا ۳۰ میلیون نفر از مردم کشور ما درآمدی ۳/۵ میلیون تومان دارند؟ و حتی بیم این می رود که ساز و کاری که دولت برای ارزیابی این شیوه انتخاب کرده سبب شود تا مردم کم درآمد نیز مورد اجحاف قرار گیرند.

از سوی دیگر باید دید که آیا این جامعه کشش افزایش قیمت حامل های انرژی را دارد؟ از سوی دیگر افزایش قیمت حامل های انرژی تاثیر توری بر جامعه دارد و به نظر می رسد که اگر سیاست دولت مهار تورم باشد، افزایش قیمتی در حامل های انرژی ایجاد نکند. افزایش قیمت حامل های انرژی در طول چند دهه اخیر همواره آثار توری به جا گذارده و باید با هوشمندی خاصی در این زمینه عمل کرده به طوری که تبعات اقتصادی ناشی از آن را نیز در تصمیم گیری ها لحاظ کرد. جایگاه هرمزگان در زمینه منابع تخصصی در کشور بر اساس مدل جدید توزیع اعتبارات ۱۶ در کشور است که اگر چه نسبت به سنوات قبل رو به بهبود است و در سر جمع منابع رشد داشته اما همچنان انتظار ما نمایندگان استان و مردم را برآورده نکرده است و تلاش خواهیم کرد تا در پیشنهاد خودمان به کمیسیون های تلفیق، برنامه و بودجه و صحن علنی مجلس شورای اسلامی، سهم اعتبارات ملی هرمزگان را در برخی از پروژه ها ارتقا دهیم. سالانه بیش از ۹ میلیون سفر به خارج از کشور صورت می گیرد که دولت نگاهش به



حسین هاشمی تختی

نماینده مجلس

۳ لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ کشور روز گذشته از سوی رئیس جمهور به مجلس تقدیم شد که با توجه به سخنان رئیس جمهور در جلسه علنی مجلس، ساختار بودجه به نسبت گذشته به کلی متحول شده است. نمایندگان مهلت ۱۰ روزه ای خواهند داشت تا ابعاد مختلف بودجه را بررسی و پیشنهاد خود را ابتدا در کمیسیون های تخصصی و سپس به کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی تقدیم کنند و با حضور در کمیسیون تلفیق و همین طور در کمیسیون های تخصصی به دفاع از پیشنهادات خود بپردازند تا در نهایت پیشنهاد نمایندگان برای طرح در جلسه علنی مجلس گنجانده و در صحن به رای گذارده شود.

با نگاه گذرا به لایحه بودجه سال آینده می توان متوجه شد که دولت روش خاصی را برای بودجه نویسی در سال ۹۷ در نظر گرفته است. یکی از اصرارهای رئیس جمهور برای بررسی سریع تر لایحه بودجه و رساندن آن تا دهه فجر به دولت نیز به این دلیل است که با توجه به متفاوت بودن ساختار بودجه، تدوین برخی دستورات عملیاتی اجرایی بودجه تا سال جدید زمان بر خواهد بود. برخی از مفاد بودجه سال آینده کشور اساسا با شرایط جامعه متناظر نیست و با دولت مشخص کند که قرار دادن این مفاد به خصوص در بخش های درآمدی با چه انگیزه ای و بر اساس چه تحلیلی از شرایط اقتصادی جامعه و مردم بوده است.



کاخ الیزه به کدام سو می‌رود؟ مسیر خطای ماکرون

دارد به فعال‌ترین سیاستمدار اروپایی در معادلات منطقه تبدیل شود. اما سوال اصلی اینجاست که آیا رئیس‌جمهور جوان فرانسه می‌تواند به این هدف دست پیدا کند؟

پاسخ این سوال قطعا منفی است. امانوئل ماکرون طی یک سال اخیر بارها مواضعی را در جانب‌داری از رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا اتخاذ کرده است. همچنین مواضع کلان فرانسه در منطقه که مبتنی بر نادیده انگاشتن حقوق آوارگان فلسطینی و حق بازگشت آنها به سرزمین فلسطین و فراتر از همه، حمایت از موجودیت رژیم صهیونیستی است، جایی را برای اطمینان افکار عمومی جهان و منطقه نسبت به ماکرون و دیگر مقامات فرانسوی باقی نگذاشته است. در چنین شرایطی جریان‌های مقاومت در فلسطین (که تعیین‌کننده‌ترین بازیگران این معادله هستند)، اساسا جایگاهی برای رئیس‌جمهور فرانسه در این معادله قائل نیستند. نکته جالب توجه اینکه حتی برخی طرفداران جریان سازش در فلسطین نیز همواره نسبت به نقش فرانسه در معادلات منطقه با دیده تردید نگرینسته‌اند. این قاعده در خصوص امانوئل ماکرون نیز صادق است.

در نهایت اینکه رئیس‌جمهور جوان فرانسه جهت تبدیل شدن به سیاستمداری موفق، لازم است از ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی فاصله گرفته و در صدد تحقق «فرانسه مستقل» در نظام بین‌الملل باشد. در غیر این صورت، سیاست یک بام و دو هوا از سوی رئیس‌جمهور فرانسه نمی‌تواند منتج به کسب وجهه برای وی در منطقه و نظام بین‌الملل شود. تاکنون روند فعالیت‌ها و اقدامات ماکرون عملا تفاوتی با روسای جمهوری پیشین فرانسه، مخصوصا فرانسوا اولاند و نیکولا سارکوزی نداشته است. همچنین بسیاری از شهروندان فرانسوی ترجیح می‌دهند که ماکرون به جای تمرکز بر حوزه سیاست خارجی، به مسائل و دغدغه‌های اقتصادی در کشورش بپردازد. نباید فراموش کرد که شعار اصلی رئیس‌جمهور فرانسه در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۷ میلادی، حل و فصل معضلات اقتصادی شهروندان فرانسوی بوده و «اقتصاددان» بودن ماکرون، نقش بسزایی در پیروزی وی در این آوردگاه سیاسی داشته است. ▶

حقایق زیادی در خصوص خط مشی کاخ الیزه در نظام بین‌الملل باشد. به‌طور کلی ماکرون طی ماه‌های اخیر سعی کرده است ورود مستقیمی به معادلات منطقه غرب آسیا داشته باشد؛ از ورود به پرونده اصلاحات بن سلمان و بازداشت شاهزادگان سعودی تا دخالت در ماجرای استعفای سعد حریری. با این حال نوع مواجهه رئیس‌جمهور جوان فرانسه با مساله اعلام پایتختی قدس از سوی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در نوع خود قابل تامل است! مستاجر کاخ الیزه از یک سو اقدام ترامپ در این خصوص را محکوم کرده است و از سوی دیگر، در دیدار با نتانیاهو به همونایی با نخست‌وزیر منقر رژیم صهیونیستی در خصوص مسائل منطقه‌ای پرداخته است. فراتر از آن، ماکرون از طرف‌های مناقشه خواسته است تا در قبال اعلام پایتختی قدس از سوی آمریکا نیز خویشتندار باشند!

نکته جالب توجه اینکه رئیس‌جمهور فرانسه، پس از درخواست جنبش فلسطینی حماس برای آغاز «انتفاضه جدید» در پاسخ به تصمیم دونالد ترامپ در به رسمیت شناختن شهر اشغالی قدس به عنوان «پایتخت» رژیم صهیونیستی، همه را به آرامش دعوت کرده است! البته بازی مقامات فرانسوی در زمین ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی موضوع جدیدی نیست. لابی‌های صهیونیستی در فرانسه طی دهه‌های گذشته بسیار فعال بوده و حضور هر یک از احزاب سوسیالیست و محافظه‌کار در راس معادلات سیاسی و اجرایی این کشور نیز تأثیری در این خصوص نداشته است. ماکرون نیز به‌عنوان رئیس‌جمهوری که ظاهرا خود را مستقل می‌نامد، به‌شدت تحت تأثیر لابی‌های صهیونیستی در کشورش قرار دارد. دیدار اخیر نتانیاهو و ماکرون نشان داد که رئیس‌جمهور فرانسه نیز مانند اولاند، سارکوزی، شیراک، میتران و دیگر روسای جمهور فرانسه، خود را متغیری وابسته به واشنگتن و تل‌آویو می‌داند. با این حال ماکرون سعی دارد با موضع‌گیری نرم در برابر تصمیم اخیر دونالد ترامپ، خود را به‌عنوان یک «میانجی بیطرف!» و «واسطه‌گر» در تحولات منطقه معرفی کند. بسیاری از تحلیلگران مسائل اروپا و منطقه متفق‌القول هستند که ماکرون سعی

مرور رویکرد عملی امانوئل ماکرون رئیس‌جمهور فرانسه در طول سال ۲۰۱۷ میلادی (نخستین سال حضور وی در کاخ الیزه) در نوع خود قابل تامل است. لازم به ذکر است که ماکرون در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۷ میلادی توانست در سایه اتحاد احزاب سنتی و اجماع آنها روی خود پیروز شود. اگرچه ماکرون به هیچ‌یک از احزاب سوسیالیست و محافظه‌کار در فرانسه تعلق نداشت اما راهیابی مارین لوپن، رهبر جریان ملی‌گرا (راست افراطی) به دور دوم و نهایی انتخابات سبب شد تا احزاب سنتی پس از ناکامی در دور نخست انتخابات، حمایت خود را به وی معطوف کنند. بنابراین، از ابتدا مشخص بود که بسیاری از آرای رئیس‌جمهور فرانسه از جنسی ایجابی نبوده و رای سلبی به وی (در راستای جلوگیری از پیروزی لوپن) بوده است.

طی ماه‌های گذشته، محبوبیت ماکرون در فرانسه کاهش یافته و به زیر ۵۰ درصد رسیده است. در چنین شرایطی ماکرون سعی دارد خود را بازیگری فعال در حوزه سیاست خارجی کشورش نشان دهد. او در صدد است به مشهورترین و قوی‌ترین بازیگر بین‌المللی در اروپا و منطقه غرب آسیا تبدیل شود. این در حالی است که به نظر می‌رسد ماکرون مسیر درستی را برای رسیدن به این هدف انتخاب نکرده است! ماکرون آرزوهای بزرگی را در حوزه سیاست خارجی کشورش در سر دارد؛ از مدیریت اتحادیه اروپا و منطقه یورو تا کنترل رفتار آمریکا و تبدیل شدن به تعیین‌کننده‌ترین بازیگر و سیاستمدار اروپایی در منطقه غرب آسیا! بدون شک نه تنها ماکرون به هیچ‌یک از این اهداف دست نمی‌یابد، بلکه مانند اسلاف خود، به سیاستمداری آسیب‌پذیر در کاخ الیزه تبدیل خواهد شد. شاید بهتر باشد رئیس‌جمهور فرانسه به جای تمرکز بر مسائل منطقه، روی نارضایتی ۵۸ درصدی شهروندان فرانسوی از خود متمرکز شود تا در سال ۲۰۲۲ میلادی به سرنوشت اولاند و سارکوزی دچار نشود.

مرور رویکرد منطقه‌ای ماکرون، خصوصا پس از اعلام مواضع اخیر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در خصوص قدس، می‌تواند بیانگر



تاملی بر مواضع اتحادیه اروپا در خصوص مساله اعلام پایتختی قدس توسط ترامپ نیز در نوع خود قابل تامل است. همان گونه که از سخنان فدریکا موگرتینی استنتاج می شود، نوع مخالفت اروپا با اقدام اخیر ترامپ، از جنس «مخالفت تبعی» است. به عبارت بهتر، اتحادیه اروپا مواضع ترامپ را به تبعیت از تاثیرگذاری منفی آن بر روند به اصطلاح صلح خاورمیانه و تشکیل دو دولت محکوم کرده است. در این میان، متغیرهای اصلی مانند «حمایت از مردم فلسطین» و «تعلق کامل قدس به فلسطین و جهان اسلام» محلی از اعراب ندارد.

بنابراین باید در رصد مواضع اتحادیه اروپا در قبال قدس بسیار هوشمندانه عمل کرد. جنس و عیار مخالفت اتحادیه اروپا با مخالفت ماهوی و حقوقی ملت فلسطین و خصوصا جریان های مقاومت با اقدام اخیر ترامپ متفاوت است. یک رمزگشایی ساده از اظهارات موگرتینی نشان می دهد که اروپا صرفا خواستار مشارکت مستقیم در پروسه تشکیل دو دولت است و تصمیم ترامپ را از این رو مردود می داند که به این روند آسیب زده و منجر به کاهش وزن و قدرت مانور جریان سازش در فلسطین شده است.

نکنه سوم اینکه در طول یک دهه اخیر، سران رژیم غاصب صهیونیستی همواره از کلیدواژه «یهودستیزی» به عنوان اسم رمزی برای گدایی دیپلماسی و حمایت کشورهای اروپایی از خود استفاده کرده اند. آنها سعی دارند «صهیونیسم ستیزی» در اروپا را که روز به روز در میان افکار عمومی کشورهای عضو و غیر عضو اتحادیه اروپا بیشتر می شود را در قالب «یهودی ستیزی» مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و به این وسیله، از کشورهای اروپایی امتیازاتی دریافت کنند. عملکرد سه کشور اروپایی انگلیس، آلمان و فرانسه نیز همواره در جهت تکمیل پازل روانی صهیونیست ها بوده است.

با این حال افکار عمومی اروپا امروز بیش از هر زمان دیگری نسبت به ماهیت رژیم صهیونیستی آگاه شده و بر همین اساس، مخالفت آنها با این رژیم بیش از پیش نمود پیدا کرده است. بدیهی است که مقامات اروپایی دیگر قدرت اقناع کاذب شهروندان خود در خصوص «حمایت از رژیم صهیونیستی» را ندارند. نتایج و دیگر مقامات رژیم صهیونیستی امروز نه تنها در منطقه، بلکه در اروپا نیز به عنوان افرادی جنایتکار و غاصب مورد شناسایی قرار گرفته و این روند در آینده نیز ادامه پیدا خواهد کرد.

بنابراین، هرگونه بازی اروپای واحد در زمین ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، با خشم افکار عمومی و متعاقبا، پرداخت هزینه های سنگین سیاسی و اجتماعی برای سران قاره سبز رو به رو خواهد شد. اگرچه کشورهای اروپایی طی سال های اخیر با اقداماتی مانند شهرک سازی های رژیم صهیونیستی در مناطق اشغالی و اعلام پایتختی قدس مخالفت کرده اند، اما این مخالفت ها به اندازه ای نبوده است که منجر به رضایت افکار عمومی اروپا شود. بدون تردید، زمان بازی دوگانه اروپا در قبال مساله فلسطین به پایان رسیده است. در این معادله، هرگونه نرمشی از سوی اروپای واحد در قبال نتایج و ترامپ و خواسته های آنها، به مثابه نوعی انتحار در حوزه سیاست خارجی اروپای واحد مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد گرفت. آیا مقامات اروپایی متوجه خطاهای عمیق خود در قبال مساله فلسطین در طول دهه های گذشته خواهند شد؟ آیا آنها رویکرد راهبردی خود را در قبال موضوع فلسطین اصلاح خواهند کرد؟

اینها سوالاتی است که پاسخ آنها در آینده ای نزدیک مشخص خواهد شد. با این حال هرگونه اقدام و عملکرد غیر عاقلانه و پیروی مقامات اروپایی از رژیم صهیونیستی و ایالات متحده، افکار عمومی را در تقابل با آنها قرار خواهد داد.



دستاورد پوچ

سفر نتایج هو به بروکسل چه نتایجی داشت

به مقرر اتحادیه اروپا طی ۲۲ سال اخیر محسوب می شود، از این دیدار به عنوان دیداری تاریخی یاد کرد. در عین حال موگرتینی تاکید کرد که اتحادیه اروپا در قبال مساله قدس، تابع «توافقات بین المللی» خواهد بود. در خصوص دیدارهای نخست وزیر رژیم اشغالگر قدس با مقامات اروپایی نکاتی وجود دارد که باید آنها را مدنظر قرار داد.

نخست اینکه در ماه آگوست امسال و در جریان دیدار جرد کوشنر، داماد رئیس جمهور آمریکا با مقامات رژیم صهیونیستی و نتایج و تل آویو، توافقات کامل در خصوص اعلام پایتختی قدس توسط ترامپ انجام شد. متعاقبا در جریان دیدار ماه سپتامبر میان نتایج و ترامپ در نیویورک، ساز و کارهای اعلام قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی از سوی این دو مورد بررسی قرار گرفت و نهایی گردید. در این دیدار مقرر شد که واشنگتن و تل آویو پس از اعلام این موضع جنجالی، اقدامات مشترکی را در راستای مهار و مدیریت مواضع کشورهای اروپایی در خصوص قدس صورت دهند. به عبارت بهتر، نتایج و ترامپ هر دو در صدد «مدیریت مواضع اروپا» پس از اعلام تصمیم اخیر کاخ سفید هستند. سفر نتایج و به اتحادیه اروپا نیز در همین راستا صورت گرفته است.

سفر اخیر نتایج و به اتحادیه اروپا نیز در چنین بستری قابل تحلیل است. این سفر، بدون دعوت رسمی اتحادیه اروپا صورت گرفت. همین مساله به خودی خود نشان دهنده احساس نیازی است که نتایج و به خروج از انزوای و حقرات می کند. بنیامین نتایج و نخست وزیر رژیم اشغالگر قدس در دیدار با شورای روابط خارجی اروپا، از اتحادیه اروپا خواست تا از رویکرد دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در قبال قدس پیروی کند. همچنین نتایج و در این دیدار بار دیگر نکاتی را در خصوص آنچه «یهودی ستیزی» در اروپا خوانده بود مطرح کرد. فدریکا موگرتینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز ضمن تاکید بر اینکه سفر نتایج و، نخستین سفر یک مقام رژیم صهیونیستی

حنیف غفاری

کارشناس اروپا



هر اندازه زمان سپری می شود، شاهد افزایش نفرت عمومی و جهانی از رژیم اشغالگر قدس هستیم. طی سال های اخیر و در نظرسنجی های صورت گرفته در کشورهای اروپایی، اکثر شهروندان قاره سبز از تحریم رژیم اشغالگر قدس توسط اتحادیه اروپا حمایت کرده اند. اگرچه مقامات رژیم صهیونیستی سعی دارند این موضوع را تعبیر به بهبودستیزی کنند، اما واقعیت امر این است که «صهیونیسم ستیزی» در اروپا روز به روز نمود و عینیت بیشتری پیدا می کند. اقدام اخیر دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در اعلام قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی، بار دیگر منجر به افزایش نفرت عمومی در اروپا نسبت به رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیر رژیم صهیونیستی گردیده است.

سفر اخیر نتایج و به اتحادیه اروپا نیز در چنین بستری قابل تحلیل است. این سفر، بدون دعوت رسمی اتحادیه اروپا صورت گرفت. همین مساله به خودی خود نشان دهنده احساس نیازی است که نتایج و نسبت به خروج از انزوای و حقرات می کند. بنیامین نتایج و نخست وزیر رژیم اشغالگر قدس در دیدار با شورای روابط خارجی اروپا، از اتحادیه اروپا خواست تا از رویکرد دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در قبال قدس پیروی کند. همچنین نتایج و در این دیدار بار دیگر نکاتی را در خصوص آنچه «یهودی ستیزی» در اروپا خوانده بود مطرح کرد. فدریکا موگرتینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز ضمن تاکید بر اینکه سفر نتایج و، نخستین سفر یک مقام رژیم صهیونیستی

جهانگیری جدید

هم اصولگرایان و هم اصلاح طلبان نشانه هایی دیده اند از اینکه اسحاق جهانگیری دیگر آن موقعیت پیشین را در دولت حسن روحانی ندارد. یک پدیده شاید غیر منتظره که از روزهای نخستین دومین دوره ریاست جمهوری حسن روحانی شک گرفته است. آیا اصلاح طلبان از این رخداد که هر روز پررنگ تر می شود نگران شده اند؟ در این پرونده در این مورد بحث کرده ایم.

کیش به اعتدال

در میان اصلاح طلبان، ماندن یا نماندن
اسحاق جهانگیری در دولت
اختلاف ایجاد کرده است



عکاسان بگیرد. همه منتظر تصمیم مهم مرد شماره دو دولت بودند.

«در کنار روحانی هستیم» نخستین رونمایی جهانگیری از نقش محول شده پس از ثبت نام بود؛ گزاره‌ای که حضور در سایه جهانگیری را به اثبات می‌رساند.

او آمد اما همان گونه که گفته بود در نهایت از نامزدی در انتخابات کناره‌گیری کرد. روحانی آن انتخابات را برد اما جهانگیری آن گونه که انتظار می‌رفت در دولت او جایگاه قبلی را نداشت. حتی در روزهای آغازین دولت دوازدهم این گمانه هم به شدت تقویت شد که او درخواست استعفا هم داده است. حالا اما دوباره شایعات در این مورد بالا گرفته است. کار حتی به آنجا رسیده که واعظی به رسانه‌ها توصیه کرده از کلی‌گویی بپرهیزند و به شایعه‌ها دامن نزنند. او پس از جلسه هیأت دولت در جمع خبرنگاران حاضر شد و درباره برخی انتقادات به عملکرد رئیس دفتر دولت دوازدهم افزود: «این مطالبی که مطرح می‌شود هیچ پایه و اساسی ندارد یعنی اینکه مطرح می‌کنند که بین بنده و آقای دکتر جهانگیری اختلاف است. هیچ اختلافی نه در این سه ماه گذشته و بلکه ۴ سال و سه ماه گذشته بین بنده و آقای دکتر جهانگیری نبوده است و بهترین رابطه را باهم داریم.»

دقیقا نکته همین بود که رسانه‌ها و برخی محافل سیاسی از مقایسه واعظی و جهانگیری بحث به میان می‌آوردند و از انتقال برخی مسئولیت‌ها به رئیس دفتر حکایت می‌کردند.

این وسط روایت‌های دیگری هم وجود داشت. یکی از رسانه‌های اصلاح طلب در این مورد نوشته بود: به گفته یک فرد نزدیک به جهانگیری، این واعظی نیست که نقش پررنگی در حذف یا تحدید نقش اصلاح طلبان در دولت دارد. او می‌گوید که این خود حسن روحانی است که حساسیت‌هایی در این باره نشان می‌دهد.

این فرد که نخواست نامش فاش شود، از دیدار چندی پیش خود با واعظی در گفت‌وگو با «جامعه فردا» توضیح داد: «چندی پیش با آقای واعظی دیداری داشتم و ذهنیت من نیز مانند همه این بود که ایشان باعث کم‌رنگ شدن نقش جهانگیری و بقیه اصلاح طلبان در دولت هستند اما با شنیدن حرف‌های ایشان متوجه شدم که این خود آقای روحانی است که خواستار این گونه عملکرد است.»

به گفته این منبع نزدیک به دولت، واعظی به وی گفته است که حسن روحانی محافظه‌کاری‌ها و ملاحظاتی دارد و او مجبور است که نظر رئیس جمهور را تأمین کند. وی ادامه داد: «فضای ذهنی رئیس دولت این گونه است و تنها واعظی نیست که در محدود کردن



در کنار روحانی هستیم
نخستین رونمایی
جهانگیری از نقش
محول شده پس از
ثبت نام بود

اسحاق جهانگیری از دولت خارج خواهد شد؟



دوم هم سیدمحمد خاتمی را او برگزید و او وزیر صنایع و معادن شد.

پایان دولت خاتمی برای جهانگیری آغاز دوران عسرت بود. او هم مثل بسیاری از کارگزاران دولت هاشمی و خاتمی، گوشه‌نشین شد. چهار سال اول ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد عضو هیات علمی سازمان مدیریت صنعتی بود؛ زمانی که فارغ از سیاست می‌توانست با دانشجویان بگذرانند اما از سال ۸۸ همچون بسیاری دیگر از اصلاح طلبان به بازنشستگی رسید و ترجیح داد دغدغه‌های رسانه‌ای خود را در ماهنامه صنعت و توسعه متمرکز کند.

دهه ۹۰، دهه بازگشت جهانگیری بود. روز پاپانی ثبت نام کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری او جایی حوالی میدان فاطمی در خودرو منتظر بود تا ببیند تصمیم آیت الله هاشمی چیست. قرار بود اگر هاشمی نیاید جهانگیری در انتخابات ثبت نام کند. دقایقی مانده به پایان مهلت قانونی ثبت نام خبر رسید که هاشمی در راه وزارت کشور است. هاشمی به وزارت کشور رفت و جهانگیری مدارک ثبت نامش را یک جای مطمئن گذاشت تا شاید روزی به کارش بیاید که آمد.

خرداد ۹۲ همه چیز برای اصلاحات شکل دیگری رقم خورد. محمدرضا عارف از گردونه کاندیداهای انتخابات کناره‌گیری کرد تا اصلاح طلبان به روحانی رای دهند. اما این تمام ماجرا نبود. قرار شد حسن روحانی در میان انبوهی از هم‌طیفان، دست راست خود را از میان بانیان پیروزی اش برگزیند. همین شد که مرد مرضی‌الطرفین اصلاحات هم دوشادوش روحانی راهی پاستور شد؛ اصلاح طلبی که ۸ سال با سیدمحمد خاتمی در هیات دولت نشست و چند سال بعد فرستاده اصلاح طلبان در دولت روحانی شد. جهانگیری به انتخاب رئیس جمهور معاون اول او شد.

اما اندکی قبل از انتخابات ۹۶ داستان تازه‌ای از شایعه رابطه بد روحانی و جهانگیری منتشر شد. حضور یک کاندید در کنار روحانی اصرار اصلاح طلبان بود گرچه همان زمان زمزمه‌های ناراضی‌رسانی روحانی از این طرح شنیده می‌شد. می‌گفتند روحانی راضی به کاندیداتوری اش نیست. هر چه بود روز شنبه ۲۶ فروردین ۱۵ دقیقه مانده به اتمام نام‌نویسی برای انتخابات ریاست جمهوری درهای وزارت کشور بسته شد اما اسحاق جهانگیری هنوز از پله‌های ستاد انتخابات پایین نیامده بود تا صفحه نخست شناسنامه اش را روبه‌روی لنز دوربین

۱ حتی اگر واعظی رک و صریح تأکید کند که هیچ اختلافی میان جهانگیری و راس دولت وجود ندارد و او همچنان در همان جایگاه و موقعیت قبلی است، از چپ و راست هستند افرادی که مخالف او فکر کنند و اصرار داشته باشند که این جهانگیری همان جهانگیری قبل از انتخابات ریاست جمهوری نیست. کسانی مثل محمدرضا باهنر که به رسانه‌ها گفته جایگاه جهانگیری افت کرده و آن سوتر از او روزنامه اصلاح طلب اعتماد که با تأیید ماجرا نسبت به دور شدن روحانی و جهانگیری از یکدیگر هشدار هم داده است.

این وسط اما کسانی از اصلاح طلبان هم هستند که نسبت به وضعیت پیش آمده خوشبین هستند. حتی به استقبالش هم رفته‌اند.

هر چه هست حالا هر چقدر هم که جهانگیری بر تعداد سفرهایش بیفزاید و خودش را هم در قاب رسانه ملی به جهت معاون اول بودنش قرار دهد، کاملاً محسوس است که او دیگر معاون اول با اختیار دولت اول روحانی نیست. حالا سوال این است که این پدیده چه تأثیر بر روابط روحانی و اصلاح طلبان خواهد گذاشت؟ آیا اصلاح طلبان در واقع از آنچه در حال وقوع است، خرسندند؟

جهانگیری جدید

سیاستمدار کرمانی زاده سال‌های آغازین انقلاب یک دانشجوی ۲۱ ساله بود که در سال ۵۸ کار خود را از روستاهای بم آغاز کرد. نخستین شغل رسمی او

تعداد سفرهایش بیفزاید و خودش را هم در قاب رسانه ملی به جهت معاون اول بودنش قرار دهد، کاملاً محسوس است که او دیگر معاون اول با اختیار دولت اول روحانی نیست. حالا سوال این است که این پدیده چه تأثیر بر روابط روحانی و اصلاح طلبان خواهد گذاشت؟ آیا اصلاح طلبان در واقع از آنچه در حال وقوع است، خرسندند؟

پس از دستور امام برای تشکیل جهادسازندگی در یکی از دهستان‌های مرزی سیستان و بلوچستان بود. پس از آن هم مسئولیت جهاد سازندگی جیرفت را بر عهده گرفت.

جهانگیری همان طور که خود در مناظره تلویزیونی در پاسخ به قالیباف بر آن تأکید داشت پله‌های سیاست را آرام آرام و با کار اجرایی بالا آمد. سال ۶۳ مسئول جهاد سازندگی کرمان شد. محبوبیتش در استان به‌ویژه جیرفت که مسئولیت خود را در این شهرستان آغاز کرده بود آن قدر بود که راهی پارلمان شود. از همین روی در دوره دوم و سوم مجلس نمایندگی مردم جیرفت را در مجلس بر عهده گرفت.

پس از اینکه از نمایندگی مجلس فارغ شد، بر صندلی غلامحسین کرباسچی تکیه زد. زمانی که کرباسچی راهی تهران شد تا به ساختمان شهرداری برود، اسحاق جهانگیری بر صندلی او در استانداری اصفهان نشست تا استانداری در دولت دوم اکبر هاشمی رفسنجانی را هم به کارنامه اجرایی اش بیفزاید.

دوره ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی فصل تازه‌ای را در مسئولیت‌های او ایجاد کرد. جهانگیری در جای و جایگاهی نشست که تخصصش بود. با تصدی وزارت معادن و فلزات به کابینه او راه پیدا کرد. اما تجربه وزارت او به همان ۴ سال ختم نشد؛ چرا که در دولت

اصلاح طلبان در دولت نقش دارد. هر چند نقش واعظی هم قابل کتمان نیست خود روحانی هم محافظه کارانه و با ترس رفتار می کند. واعظی به من گفت که بین روحانی و این فضای رسانه ای گرفتار شده است و حتی زمانی که قصد تغییر پرویز اسماعیلی، معاون ارتباطات و اطلاع رسانی دفتر رئیس جمهور را داشته، رئیس جمهور با آن مخالفت کرده و مانع از تغییر وی در دولت شده است.»

وی در پایان تاکید کرد: «من منکر نقش واعظی در دولت نیستم اما باید دقت کرد که تمام انتقادات به سوی او نباشد. او می گفت که تمامی استانداران با نظر و تایید آقای جهانگیری انتخاب شدند اما در کم رنگ شدن نقش معاون اول رئیس جمهور من مقصر نبودم. بلکه آقای روحانی خودش هم حساسیت هایی دارد که گمان می کند برای تعدیل نقش گروه ها و تشکل های تندرو باید برخی ملاحظات را داشت.»

اصلاح طلبان خشنودند یا ناراحت؟

نکته مهمی که این روزها برخی رسانه ها و چهره های اصلاح طلب دنبال می کنند استعفای جهانگیری و خروج از کابینه برای آماده شدن جهت حضور در انتخابات ریاست جمهوری است. محمدعلی ابطی، چهره سیاسی اصلاح طلب چند روز پیش در گفت و گویی اظهار کرد: «اگر کاندیداتوری آقای جهانگیری قطعی است باید از دولت جدا شود و فاصله بگیرد در این صورت شرایط بهتری برای رای آوردن خواهد داشت.» سایت مشرق نیز در گزارشی این موضوع را یک اظهار نظر شخصی ندانست و تاکید کرد: «در برخی محافل اصلاح طلبی از استراتژی سخن به میان آمده است که در پی اجرای آن بایستی اسحاق جهانگیری از سمت معاون اولی کناره گیری کند تا جناح چپ بتواند در انتخابات ۱۴۰۰ دستان پری داشته باشد. اولین بار سخن از استعفای جهانگیری در کوران بحث های بستن کابینه دولت دوازدهم مطرح شد. انصاف نیوز در تیرماه به نقل از منابعی که «موثق» می دانست ادعا کرده بود که جهانگیری استعفا داده است؛ ادعایی که البته بعداً تکذیب شد. روز پنجشنبه هم روزنامه اصلاح طلب آفتاب یزد در تیتیر یک خود خطاب به جهانگیری نوشت: «استعفا بده»، روزنامه آفتاب یزد در گزارش خود مدعی قهر جهانگیری از جلسه هیات دولت به دلیل نارضایتی از چیدمان تیم اقتصادی دولت شده است. این روزنامه در گزارش خود

به نقش واعظی در کم رنگ شدن نفوذ اصلاح طلبان و جهانگیری در دولت اشاره می کند و به نقل از او در یک جلسه خصوصی می نویسد: «تنها ۵۰۰ هزار رای روحانی برخاسته از اصلاح طلبان بوده است. با این حال واعظی در هفته گذشته شایعه اختلافش با جهانگیری را رد کرده و گفته است: هیچ اختلافی نه در این ۳ ماه گذشته و بلکه ۴ سال بین بنده و آقای جهانگیری نبوده است و بهترین رابطه را با هم داریم. در همین باره عبدالله ناصری چهره سیاسی اصلاح طلب هم از گلایه جهانگیری از واعظی خبر می دهد و می گوید: «من دلخوری یا بهتر بگویم این دغدغه را از آقای جهانگیری شنیده ام با وجود مسئولیتی که در بسیاری از حوزه ها در دولت قبلی داشتند، اشخاصی مانند واعظی ورود می کنند، شاید چون ایشان در ایام انتخابات رسماً اعلام کرد که من نماینده اصلاحات هستم و با شناختی که از آقای واعظی داریم که ماهیت اصلاح طلبی ندارد و بیشتر به سابقه اصولگرایی و سوابق دهه های ۶۰ و ۷۰ تکیه می کند، تردیدی در این باره وجود ندارد و اما معتقدم که شاید از سوی خود آقای روحانی تصمیمی صورت گرفته تا نقش آقای جهانگیری کم رنگ شود.» در نهایت باید دید آیا این شایعات رنگ واقعیت به خود می گیرد یا همچنان معاون اول رئیس جمهور جهانگیری باقی خواهد ماند. خود جهانگیری البته تاکنون واکنشی به این حاشیه ها و شایعات نشان نداده است، این روزها هم که در اجلاس شانگهای در سوچی حضور دارد و باید منتظر بمانیم ببینیم وقتی بازگردد آیا موضعی در رد یا تایید این حاشیه ها خواهد گرفت؟

در این میان افراد دیگری از اصلاح طلبان هم واکنش های جالبی داشته اند. محمد عطریانفر، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی ایران در این مورد گفته است: «شخص آقای جهانگیری در حد مطرح شدن برای مسئولیت و موقعیت ریاست جمهوری است. دلایل روشنی هم برای طرح این موضوع در دست هست. برای این می توان اول به اعتبار تجارب ایشان نگاه کرد. جهانگیری در انتخابات گذشته یعنی در سال ۹۶ وقتی خود را در معرض نظر و افکار عمومی قرار داد، شاهد این بودیم که توانایی هایشان بازتاب و انعکاس بسیار مناسبی داشت و ایشان مورد تایید قرار گرفت. در واقع جامعه به ایشان پاسخ مثبت داد. در نتیجه می توان گفت که این بستر و آمادگی مورد نیاز برای ایشان فراهم شده است. باید توجه کرد که ما باید برای انتخابات ۱۴۰۰، ظرفیت اصلاح طلبی خودمان را در حوزه رقابتی که جریان رقیب برای ما ترسیم

می کند؛ مورد سنجش قرار دهیم و بر این اساس از الان نمی توانیم افق ۱۴۰۰ را مطرح کنیم.

او گلایه هایی هم داشته است و گفته: «توقع از آقای روحانی این بود که بتواند از ظرفیت های آقای جهانگیری برای مدیریت درون تشکیلاتی استفاده کند و همچنین اداره دولت و کابینه را به ایشان واگذار کند و در همین حال خود ایشان به مباحث بیرونی، تقویت اعتماد ملی و تقویت اعتماد بین المللی مشغول باشد. اگر آقای جهانگیری قرار است تا سال ۱۴۰۰ در دولت بماند، باید بتواند به عنوان معاون اول رئیس جمهوری و فرمانده اقتصاد مقاومتی عملکرد خود را صریح تر، دقیق تر و ملموس تر ارائه کند، به گونه ای که برای جامعه قابل درک باشد. هر چند که این وضعیت را خیلی باور نداریم. چون تیم اقتصادی دولت آن طور که مورد انتظار آقای جهانگیری بوده، بسته نشده است و جناب آقای روحانی در محذورات دیگری قرار داشتند. طبیعی است که اگر این موقعیت برای آقای جهانگیری شکل نگیرد شاید شرایط برای ایشان در سال ۱۴۰۰ سخت تر هم بشود. اگر در سال آینده ارزیابی و بررسی روشن تری از وضعیت کابینه نداشته باشیم، شرایط مان در سال ۱۴۰۰ سخت تر هم خواهد شد. از این جهت توصیه می شود که اصلاح طلبان برای ۱۴۰۰ حداقل از سال آینده در فکر و اندیشه این باشند که گزینه قابل قولشان را مطرح کنند.» موقعیت آقای جهانگیری در دولت تثبیت شده و ایشان مورد احترام اکثر قریب به اتفاق وزرا است. همچنین آقای رئیس جمهوری ایشان را در این موقعیت به رسمیت می شناسد و برای آقای جهانگیری اعتبار قائل است. آقای جهانگیری هم تمام تلاش خود را در راستای اهداف دولت به کار می گیرد. اما فراتر از این ها، اعتمادی است که مقام معظم رهبری به آقای جهانگیری دارند و مشخصاً به عنوان فرمانده اقتصاد مقاومتی، مأموریت هایی را مستقیماً برای آقای جهانگیری تعریف کرده اند. آقای جهانگیری عصای دست آقای روحانی است. می توان گفت که او رکن بسیار موثر دولت است. در واقع مایه دوام و بقای توفیقانی که دولت امروز داشته است آقای جهانگیری بوده است. فراتر از موقعیتی که ایشان در بخش اقتصادی دولت دارد و با آن شناخته می شود، در حوزه مسائل مدیریت منطقه ای و ملی آقای جهانگیری صاحب سبک و نظر است. ما دولت آقای روحانی را فقط با آقای روحانی نمی شناسیم، بلکه این دولت با حضور آقای جهانگیری شاخته شده است؛ نمی توانیم این حضور را کم رنگ ببینیم یا فراموش کنیم. او در عین حال گفته است: «آقای جهانگیری تکیه گاه اصلاح طلبان است. ظرفیتی که آقای روحانی به آن تکیه کرده است، آقای جهانگیری به عنوان حلقه اتصال حوزه اعتدال با اصلاح طلبان است. آقای جهانگیری شخصیتی است که از ابتدای تعریف مأموریتش در دولت اعتدال، روز به روز توانسته بیشتر توانمندی و محبوبیت خود را درون جریان اصلاحات و نزد حلقه های فکری مختلف تقویت کند و امروز همه گروه های سیاسی که ذیل اصلاح طلبان تعریف می شوند، روی آقای جهانگیری اجماع نظر دارند؛ این سرمایه بزرگی است که خود ایشان نقش مهمی در شکل گیری اش داشته است.»

یدالله طاهر نژاد، عضو دیگر شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی نیز روایت متفاوتی دارد از این ماجرا. او گفته: «روحانی دولت اول با روحانی دولت دوم تفاوت فاحشی دارد. این تفاوت با عملکرد روحانی در امور اجرایی ارتباط مستقیم دارد. در واقع حسن روحانی در دولت دوم خود تصمیم گرفته است که در انجام و مدیریت امور اجرایی شخصاً حضور ملموسی داشته باشد. این گزاره به معنای وجود اختلاف میان حسن روحانی به عنوان



زیبا کلام می گوید: به نظرم جهانگیری باید کنار بکشد و خود را برای انتخابات ۱۴۰۰ آماده کند.



حسین مرعشی در اظهار نظری گفته است: هماهنگی روحانی و جهانگیری برقرار است. نمی شود گفت به نفع کدام گروه تمام می شود. ما به عنوان حزب کارگزاران، به عنوان بخشی از اصلاح طلبان، به سایر دوستان اصلاح طلب بر چند نکته تاکید می کنیم؛ اول اینکه باید همچنان حامی رئیس جمهوری و حامی دولت منبعث از رای مردم باشیم و حتما بر حضور آقای جهانگیری و سایر دوستانمان در دولت به عنوان یاران صدیق آقای دکتر روحانی تاکید داریم و می گوئیم همه باید به آقای روحانی کمک کنیم

هر جا می روم ناامیدی می بینم و حال باید گفت که آیا باید از روحانی عبور کرد یا در کنار وی ماند؟ عملکرد اطرافیان رئیس جمهور را قابل نقد دانست و گفت: به نظر من جهانگیری باید کنار بکشد و خود را برای انتخابات ۱۴۰۰ آماده کند. جهانگیری آمادگی کار اجرایی را دارد. البته ما باید کنار روحانی بمانیم و با او بسوزیم و بسازیم. سوال اساسی این است که این وضعیت جدید، برای اصلاح طلبان چه حسی را پدید آورده است؟ آیا می توان برداشت کرد که آنها این ساله را شکستی بزرگ برای خود قلمداد می کنند؟

این درست است که اصلاح طلبان از کم رنگ کردن نقش جهانگیری در حوزه اقتصادی ناراحت هستند اما هر چه هست آنها از هم اکنون برای سال ۱۴۰۰ و ریاست جمهوری برنامه هایشان را تدارک می بینند. نگاهی به وضعیت اقتصادی و مشکلاتی که می تواند در آینده در اقتصاد به وجود بیاید نیز آنها را از این دور ماندن از حوزه اقتصادی راضی تر کرده است. آنها شرایط امروز را اینگونه می بینند؛ با وجود تلاش‌ها رکورد همچنان باقی است، نرخ بالای بیکاری همچنان وجود دارد، در حوزه برجام و رفع تحریم‌ها، سایه نگاه خصمانه ترامپ سنگینی می کند و بانک‌ها با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند. موسسات مالی اعتباری و وضعیتی بحرانی دارند که حتی دولت برای تغییر در وضعیت آنها و اعلام عدم مجوز دار بودنشان، با مشکل روبه‌رو است. صندوق‌های بازنشستگی وضعیت بدی دارند تا آنجا که باهنر در یک اظهار نظر گفته بود بیش از ۹۵ درصد آنها در مرحله ورشکستگی نیز عبور کردند. نرخ دلار افزایش پیدا کرده است که منجر به بالا رفتن قیمت محصولات وارداتی از جمله خودرو شد و دولت برای کنترل نرخ طلا ناچار به حراج سکه شد.

تاکتیک اصلاح طلبان

همه اینها اصلاح طلبان را راضی می کند تا به تصمیم روحانی در مورد کمتر کردن نقش جهانگیری در دولت رضایتمندانه تر نگاه کنند. شاید یک پاسخ اصلاح طلبان به ایرادات در آینده این باشد: تیم نزدیک به روحانی اجازه فعالیت و تحرک بیشتر به اصلاح طلبان نداد.

آنها شاید اینگونه دستشان برای نامزد کردن جهانگیری بزرگ باشد. اقتصاد یعنی چالش بزرگ این دولت در سال‌های پیش رو نمی بایست چالش بزرگ اصلاح طلبان در انتخابات ۱۴۰۰ باشد. اصلاح طلبان لابد خرسندند از اینکه قرار نیست هزینه دفاع از وضعیت اقتصادی را در برهه انتخابات بپردازند. ▶

را در نظر داشته باشد. در واقع آقای جهانگیری در نقشی قرار دارد که اساسا نمی تواند به خاستگاه سیاسی خود یعنی اصلاح طلبی بپردازد کما اینکه رئیس جمهوری هم رئیس جمهوری همه است. در حال حاضر هم به اندازه کافی فضا برای فعالیت همه مهیا است. دولت کار خود را انجام می دهد. احزاب هم فعال هستند. آقای جهانگیری هم نقش خود را به خوبی انجام می دهد.»

حسین مرعشی هم در اظهار نظری گفته است: «هماهنگی روحانی و جهانگیری برقرار است. نمی شود گفت به نفع کدام گروه تمام می شود. ما به عنوان حزب کارگزاران، به عنوان بخشی از اصلاح طلبان، به سایر دوستان اصلاح طلب بر چند نکته تاکید می کنیم؛ اول اینکه باید همچنان حامی رئیس جمهوری و حامی دولت منبعث از رای مردم باشیم و حتما بر حضور آقای جهانگیری و سایر دوستانمان در دولت به عنوان یاران صدیق آقای دکتر روحانی تاکید داریم و می گوئیم همه باید به آقای روحانی کمک کنیم. ما فکر می کنیم مجموعه قوای سه گانه کشور هم همانطور که در ماه‌های اخیر جلساتی را برای هماهنگی بیشتر برگزار می کنند، باید همکاری داشته باشند. همه اینها باید در یک فرآیند کلی ذیل سیاست‌های کلی نظام که از سوی رهبر معظم انقلاب ابلاغ می شود، به امور کشور بپردازند. واقعیت این است که امروز کشور نیازمند تصمیمات مهم است. این تصمیمات مهم جز با یک دولت منسجم و هماهنگی در مجموعه قوای سه گانه و در قالب همکاری قوای سه گانه با نهاد بسیار ارزشمند رهبری محقق نمی شود. اگر کسی امروز دلسوز کشور، مردم و نظام باشد باید همه دوستانی را که در مجموعه نهادهای مختلف هستند دعوت به همکاری و هم افزایی کند. پرداختن به هر مساله اختلافی و ارائه تحلیل‌های مختلفی که به واگرایی در درون دولت می انجامد به نفع کشور نیست. هر چیزی که منجر به واگرایی دولت و مجلس شود به نفع مردم و کشور نیست. اینکه در انتخابات ۱۴۰۰ چه باید بکنیم تا آن سال راه زیادی در پیش داریم. ما فعلا انتخابات مجلس را در پیش داریم و فضای سیاسی ممکن است تغییرات مختلفی داشته باشد. هر نوع ائتلافی می تواند به وجود بیاید و می تواند بشکند و دلیلی ندارد از الان درگیر مسائلی از این دست شویم. به موقع باید رقابت و به موقع همکاری کرد؛ الان وقت همکاری است.

اما فراتر از همه اینها اظهار نظر صادق زبیر کلام هم جالب است. او گفته: «وی با بیان اینکه «من هرکاری که می توانستم برای روحانی و رئیس جمهور شدنش در دوره دوم انجام دادم» و بیان این ادعا که «اما امروز

رئیس جمهوری و اسحاق جهانگیری به عنوان معاون اول دولت نیست. حتی نمی توان این تغییر را به پای کاهش اقتدار اسحاق جهانگیری در قامت معاون اول دولت گذاشت. به همین دلیل شبهاتی که در مورد اختلاف روحانی و جهانگیری مطرح می شود حقیقت ندارد. از سویی طرح اینگونه مباحث و دامن زدن به موضوعاتی مثل اختلاف میان رئیس جمهوری با معاون اول از سوی برخی کنش سیاسی درست نیست، چرا که کشور در حال حاضر به شدت نیازمند وحدت است. بیان موضوع اختلاف میان جهانگیری با روحانی یا تلاش محمود واعظی به عنوان رئیس دفتر رئیس جمهوری برای جدایی انداختن بین روحانی و معاون اولش آن هم در شرایط فعلی حتما خواست بدخواهان کشور و مخالفان دولت است. روابط آقای جهانگیری و آقای واعظی هم اساسا نمی تواند تیره‌وتار باشد. این دو نفر، هر دو در زمان حیات آیت الله هاشمی رفسنجانی از مریدان ایشان بودند. چطور می شود که دو نفر نزدیک به ۴۰ سال در یک جبهه با یکدیگر کار کرده‌اند با هم اختلاف داشته باشند؟! از طرفی شخص آقای جهانگیری هم تاکنون از این اختلاف صحبتی نکرده و اظهاراتی مبنی بر وجود اختلاف یا تلاش واعظی برای کاهش نقش معاون اولی نداشته است. در این حال برخی از قول ایشان چنین اظهاراتی دارند و از طرف او نوحه‌سرای می کنند. این داستان‌سرای‌ها ساخته و پرداخته محافلی است که به دنبال خیر ملت نیستند.»

جریان‌هایی که انتخابات سال ۱۴۰۰ را در دست گرفته‌اند، به دنبال این اختلاف افکنی‌ها و فاصله‌اندازی‌ها هستند. به نظر می رسد که دو این اختلافات نهایتا به چشم آتش افروزان خواهد رفت. به صلاح هیچ کس نیست که در شرایط کنونی بر آتش اختلافات بدمیم. در شرایط کنونی منطقه و اوضاع بین المللی به شدت نیازمند انسجام و اتحاد درون کشور هستیم. این انسجام و اتحاد داخل دولت هم وجود دارد و اصلا به صلاح نیست که جریان یا گروهی ادعای اختلاف در دولت را داشته باشد. به نظر می رسد کسانی که برای اختلاف افکنی تلاش می کنند اصولا با منابع اصلی تحولات فاصله دارند؛ از دور نظر می دهند و از دور قضاوت می کنند. وقتی به تحولات نزدیک تر شوند متوجه قضاوت اشتباه‌شان خواهند شد. اتحاد و وفادار در دولت بسیار قابل توجه است. اصلاح طلبان باید همچنان بر مواضع حمایتی خود باقی بمانند. باید همچنان حامی چه دولت و چه شخص رئیس جمهوری باشند. همچنان که از حسن روحانی حمایت کردند تا در انتخابات پیروز شد باید از او حمایت کنند تا در اجرا بیایات پیروز شود. شکست یا پیروزی حسن روحانی و دولت دوازدهم دقیقا به حساب اصلاح طلبان نوشته خواهد شد. در واقع اصلاح طلبان نمی توانند خود را از این روند جدا کنند. همان طور که پیروزی روحانی و موفقیت‌های دولت به حساب اصلاحات نوشته می شود شکست دولت نیز به حساب این جریان گذاشته می شود و اصلاح طلبان نمی توانند خود را از این جریان جدا کنند. اصلاح طلبان باید تمام تلاش خود را بکنند تا دولت پس از ۴ سال پیروز و سر بلند باشد. بسیار شنیده می شود که اسحاق جهانگیری نماد اصلاح طلبی در دولت است و باید در دولت گام‌هایی برای اصلاح طلبان بردارد. این چهره اصلاح طلب تاکید کرده است: «باید در نظر داشت که آقای جهانگیری معاون اول دولت است نه معاون اول اصلاح طلبان. وظایف ایشان تعریف شده است و باید دولت را در رساندن به اهداف یاری کند. اصلاح طلب و اصولگرا تفاوتی ندارد. همگی حقوق و خواسته‌هایی دارند که اسحاق جهانگیری به عنوان معاون اول رئیس جمهوری باید همه جریان‌ها و طیف‌ها و گروه‌ها



جدایی از دولت نه، محدودیت آری

گفت و گو با مهدی فضائی درباره آینده جهانگیری در دولت روحانی

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

به نظر شما چه اتفاقی افتاد که آقای روحانی در دولت دوم خود تصمیم گرفت اختیارات آقای جهانگیری را نسبت به دولت اول کم کند یا کمتر از توان مدیریتی او در عرصه اجرایی بهره گیرد. برخی می‌گویند آقای جهانگیری باید در دولت تا آخر بماند و اگر می‌خواهد برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ بیاید بهتر است از جایگاه معاون اول رئیس‌جمهور با اشراف کامل بر آمار و ارقام به این عرصه ورود کند، عده‌ای هم می‌گویند خیر چون افق روشنی از فعالیت اقتصادی دولت نیست و آقای جهانگیری هم الان فرمانده ستاد اقتصاد مقاومتی است، اگر بماند باید خودش جوایجوی عملکرد اقتصادی دولت باشد، پس بهتر است الان بیرون بیاید تا بگوید «زاویه‌اش نسبت به رویکرد اقتصادی دولت مشخص است و در ۱۴۰۰ از یک موضع منتقد وضع موجود وارد عرصه انتخابات شود»، به نظر شما آقای جهانگیری به کدام توصیه عمل خواهد کرد؟

▲ من فکر می‌کنم شرایط آقای روحانی برای دور دوم ریاست‌جمهوری در مقطع انتخابات و بعد از آن خیلی متفاوت بود چون در ایام انتخابات خیلی ساختارشکنانه در دوران رقابت‌های انتخاباتی ظاهر شد. این رویکرد او خیلی غیرمنتظره بود حتی تندروها و افراطی‌های جریان اصلاحات که خارج از کشور هستند، از رفتار و مواضع آقای روحانی شگفت‌زده شده بودند ولی به هر دلیلی او بعد از انتخابات مشی دیگری انتخاب کرد و در پیش گرفت که با رویکرد جریان اصلاحات یک زاویه قابل توجهی داشت، به عبارتی جریان اصلاحات خیلی با مواضع آقای روحانی در دوران انتخابات همگرا و همسو بود اما آقای روحانی بعد از انتخابات این مشی را تغییر داد و فاصله و زاویه قابل توجهی را با جریان اصلاحات پیدا کرد. به همین میزان زاویه‌ای که با جریان اصلاحات پیدا کرد طبیعتاً دخالت جدی‌ترین نماینده جریان

۲ برخی تحلیلگران سیاسی، اسحاق جهانگیری و نسبش با دولت دوازدهم را به مثابه نسبت جریان اصلاحات با دولت دوازدهم تعریف می‌کنند. آنها معتقدند همان‌طور که روحانی در دولت دومش از اختیارات جهانگیری کاست، رابطه‌اش را نیز با اصلاح‌طلبان کمتر کرد. مهدی فضائی می‌گوید: «گرچه روحانی و اطرافیان تمایل داشتند اختیارات جهانگیری کمتر شود اما مایل نیستند او از دولت خارج شود چرا که این اتفاق پیامد خوبی برای دولت ندارد.» این تحلیلگر مسائل سیاسی معتقد است که اصلاح‌طلبان امروز در حال رصد فضای سیاسی کشور هستند، اگر به نفع‌شان باشد کنار روحانی بایستند، می‌ایستند، اگر احساس کنند از ایستادن کنار روحانی زبان می‌کنند، از آقای روحانی هم عبور می‌کنند، در این صورت جهانگیری نیز از دولت خارج می‌شود.

اصلاحات در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های کلان دولت که آقای جهانگیری باشد مورد تجدیدنظر قرار گرفت. آقای جهانگیری مایل بود در ترکیب دولت دوازدهم به لحاظ اختیارات دستش بازتر باشد اما این اتفاق نیفتاد و منجر شد به اینکه یک زاویه‌ای پیدا شود، حتی بحث جدا شدن آقای جهانگیری از دولت در همان ایام بعد از انتخابات یعنی در مقطعی که آقای روحانی مشغول چینش کابینه دولت دوازدهم بر سر زبان‌ها افتاد و زمزمه‌هایش شنیده شد که بعد در نهایت با ریزش‌هایی آقای جهانگیری در دولت ماند اما کاملاً مشخص است که او شرایطش با شرایط دولت دوازدهم متفاوت است. امروز هم این مساله و هم ناکارآمدی‌هایی که دولت آقای روحانی به‌ویژه در حوزه اقتصادی دارد، باعث شده که جریان اصلاحات با یک سؤال خیلی جدی مواجه باشد، شاید لازم است تصمیم بگیرد و تکلیف خودش را با دولت آقای روحانی روشن کند. این تصمیم، تصمیم راحتی نیست. به هر حال جریان اصلاحات در انتخابات ریاست‌جمهوری سال‌های ۹۲ و ۹۶ به‌خصوص در دوره دوازدهم نقش بسیار قابل توجهی را در آوری آقای روحانی داشت و امروز اگر بخواهد بگوید این دولت ناکارآمد است، باید پاسخ این

سؤال را بدهد که چرا افکار عمومی را برای رای دادن به یک نامزد ناکارآمد گسیل کرد، کسی که امروز یک دولت ناکارآمد را دارد تصدی می‌کند. به‌خصوص اینکه این ناکارآمدی در دولت دوازدهم آشکار شده بود و مساله‌ای نبود که بگوییم دولت دوازدهم کارآمدی داشت و یک مرتبه دولت دوازدهم ناکارآمد شد. خیر دولت دوازدهم نیز ناکارآمد بود و دولت دوازدهم ادامه ناکارآمدی دولت دوازدهم در عرصه‌های مختلف است. این سؤال راحتی نیست که جریان اصلاحات بتواند راحت‌شان از زیر بار پاسخگویی آن خالی کند و بتواند یک پاسخ راحتی بدهد بنابراین عملکرد دولت آقای روحانی چه خواهند و چه نخواهند در کارنامه جریان اصلاحات گذاشته خواهد شد. حالا اینکه فاصله به چه حدی برسد؟ این مساله‌ای است که اصلاح‌طلبان به صورت آشکار در جلسات داخلی‌شان مطرح می‌کنند. موضوع پنهانی هم نیست چون به رسانه‌هایشان نیز کشیده شده است. البته به هر حال شاید زمان عملیاتی کردن این نگاه نرسیده باشد ولی به نظر من خیلی هم دور از ذهن نیست که این اتفاق بیفتد و جریان اصلاحات یک زاویه آشکارتری را از دولت آقای روحانی بخواهد بگیرد که در آن صورت طبیعتاً آقای جهانگیری هم به نظر من از دولت آقای روحانی جدا خواهد شد.

خیلی‌هایی گویند اطرافیان آقای روحانی نیز تمایل دارند از جریان اصلاحات فاصله بگیرند، حتی آمدن آقای واعظی به ریاست دفتر رئیس‌جمهور چنین پیامی داشت چون خیلی از هماهنگی‌های درون دولت را که وظیفه معاون اول است دیگر آقای واعظی انجام می‌دهد، در واقع از رفتار اطرافیان آقای روحانی این‌طور نتیجه‌گیری می‌توان کرد که آنها به نوعی تمایل دارند آقای جهانگیری را به درب خروجی دولت هدایت کنند، آیا شما نیز چنین تصویری دارید که فارغ از خود آقای روحانی، اطرافیان او نیز چنین نگاهی را دنبال می‌کنند؟

▲ واژه اطرافیان خیلی مهم است که منظور کیست. به‌طور مشخص حزب اعتدال و توسعه. ▲ من فکر نمی‌کنم آنها خیلی الان مایل باشند که آقای جهانگیری از دولت جدا شود اما مایل هستند اختیارات او محدود شود که این کار شده ولی اینکه بخواهند کاری کنند که آقای جهانگیری از دولت برود، فکر نمی‌کنم برای دولت خیلی اتفاق خوبی باشد بنابراین بعید است چنین هدف‌گذاری‌ای داشته باشند. برای آنها همین که اختیارات آقای جهانگیری را محدود کردند کافی است ولی اینکه آقای جهانگیری را بخواهند بدرقه و از دولت خارج کنند، این کار را انجام نمی‌دهند چون این اتفاق خوبی برای آقای روحانی نیست. فکر نمی‌کنم آقای روحانی چنین تصمیمی را داشته باشد، اگر چنین تصمیمی داشت، در همان مقطع چنین کابینه که آقای جهانگیری می‌خواست جدا شود آقای روحانی اجازه می‌داد این اتفاق بیفتد اما در آن زمان تلاش شد که چنین اتفاقی نیفتد.

خود آقای جهانگیری را چطور شخصیتی می‌بینید، برخی افراد این‌طور هستند که برای خودشان سعی می‌کنند ظرفیت‌سازی کنند، برخی نیز دست‌ور عملی کار می‌کنند یعنی منتظرند ببینند مسئول مافوق چه می‌گوید، بر همان اساس اقدام کنند اما تا زمانی که مافوق نخواهد در اتاق‌شان می‌مانند و منتظر اتمام ساعت کاری می‌شوند تا به خانه بروند. آقای جهانگیری چطور شخصیتی است؟

▲ تلفیقی از این دو، آقای جهانگیری بالاخره شخصیتی مستقل برای تصمیم‌گیری دارد اما از آن طرف شخصیتی است که کار تشکیلات کرده، بنابراین از تصمیمات راهبردی تشکیلات تبعیت می‌کند. به‌ویژه آنکه خودش نیز در اتخاذ آن تصمیمات دخالت داشته باشد، ولی اینکه بگوییم او یک سرساز است که برایش تصمیم گرفته می‌شود، خیر، من این حالت را قبول ندارم.



تکنوکراتیزه شدن اصلاحات

چرا ماندن جهانگیری به نفع جریان رقیب است

کرده تا به استانداری و وزارت و معاون اولی رسیده است. این حرف او هم طعنه تلخی به روحانی بود و هم تأییدی برای ماندن جهانگیری در انتخابات تلقی شد.

شاید به همین منظور بود که گویی به او امر شد که دیگر آن چنان که باید، در مناظرات گرم نبرد نشود و سعی اش بر دفاع از روحانی باشد. این حرف یعنی جهانگیری فقط «ضربه گیر» است.

به هر حال بر کسی پوشیده نیست که ردای ریاست جمهوری به تن جهانگیری گشاد نیست و معاون اولی هم سمت پایینی محسوب نمی شود. هر چند آن طور که اصلاح طلبان می گویند روحانی فضای لازم برای فعالیت جهانگیری را مهیا نکرده است.

عطریانفر معتقد است که قرار بوده روحانی امور اداره دولت را به معاون اولش واگذار کند اما او این کار را نکرده است. وی در گفت و گویی که با هفته نامه صدا داشته می گوید: «توقع از آقای روحانی این بود که بتواند از ظرفیت های آقای جهانگیری برای مدیریت درون تشکیلاتی استفاده کند و همچنین اداره دولت و کابینه را به ایشان واگذار نماید. متأسفانه و براساس شواهد موجود می توان تشخیص داد که این ماموریت و همچنین ظرفیت برای آقای جهانگیری تعریف نشده است.»

به هر صورت جهانگیری یک مهره کلیدی اصلاحات خوانده می شود و پل ارتباطی آنها با نهادهای رسمی قدرت است، همان ارتباطاتی که در فتنه ۸۸ با تندروری تمام همه را تخریب کردند. حالا هم نگران این هستند که مبادا او با دولت روحانی شکست بخورد و از عرصه سیاست حذف

۳ «مردم یادتان هست...» بارها از زبان اسحاق جهانگیری در انتخابات ریاست جمهوری برای دفاع از عملکرد دولت یازدهم به کار برده شد. دفاعیاتی که در لحظات مختلفی به فریاد روحانی رسید و موجب شد که برای اولین بار در طول تاریخ سیاسی ایران، دو نفر برای توجیه عملکرد دولت در انتخابات شرکت کنند. رفتاری که هنوز هم مورد طعن سیاسیون و اصولگرایان هست و آن را «دوپینگ» سیاسی نامیده اند.

حضور جهانگیری در مناظرات، بازی دو سر برد برای دولت شد، از یک سو موجب شد که نوک تند پیکان انتقادات تماما علیه روحانی نباشد، همان کسی که لرزش دست هایش نشان می داد نمی تواند آنقدرها هم که باید اعتماد به نفس پاسخگویی به حملات رقیبان را داشته باشد و از سوی دیگر دو تربیون برای دفاع در اختیار داشته باشد.

حضور پررنگ و خوب جهانگیری آن قدر غافلگیر کننده بود که در همان مناظره اول زمره هایی مبنی بر عدم انصراف جهانگیری از سوی برخی اصلاح طلبان شنیده می شد و آنها احساس می کردند که معاون اول بسیار بهتر از رئیسش می تواند قافیه را از رقیبان برآورد و زمینه سازی شکل گیری «چندم خردادی» دیگر باشد.

خود جهانگیری هم در پاسخ به قالیباف که حضور او را فائزتری خوانده بود پاسخ داد که او برای ریاست جمهوری محق تر از دیگران است و سلسله مراتب حضور در قدرت را یکی یکی پیموه و از بخشداری و نمایندگی مجلس شروع

اگر بخواهد همین سیر ادامه پیدا کند، در مدیریت حوزه اقتصادی دولت، آقای نهبان و ندیان نقش بیشتری ایفا کند و در حوزه هماهنگی های درون کابینه ای آقای واعظی اختیارات بیشتری داشته باشد، آن وقت جایگاه آقای جهانگیری در کسوت معاون اول رئیس جمهور به یک جایگاه نمادین و بدون هیچ اختیاراتی تبدیل شود، آیا آقای جهانگیری کسی است که چنین وضعیتی را بپذیرد؟

▲ خیر، عرض کردم احتمال جدا شدن او وجود دارد و یکی از اتفاقاتی که می تواند منجر به این اتفاق شود، آن است که او احساس کند واقعا هیچ نقشی در دولت دوازدهم ندارد و صرفا باید پاسخگو باشد. بعید می دانم آقای جهانگیری چنین شرایطی را خیلی تحمل کند.

به نظر شما حزب کارگزاران چه رویکردی دنبال می کند؟ اخیرا چهره هایی از کارگزاران گفتند کار درستی نیست که اختلافات بین رئیس جمهور و معاون اول بزرگنمایی شود، آنها خیلی تلاش دارند که آقای جهانگیری در داخل کابینه بماند، از طرفی بعضی چنین نگاهی ندارند و می گویند آقای جهانگیری باید از کابینه خارج شود، نفع اصلاح طلبان در چیست؟ اینکه آقای جهانگیری در دولت بماند یا آنکه از کابینه خارج شود؟

▲ این مخصوص کارگزاران نیست، الان کل جریان اصلاح طلب با این پرسش مواجه است و این به استراتژی جریان اصلاحات در مقابل دولت دوازدهم برمی گردد که بخواهد چه موضعی را بگیرد. جریان اصلاحات به صورت رسمی هنوز تصمیمی نگرفته که سهم خودش را از دولت آقای روحانی جدا کند و به عنوان یک منتقد تمام عیار در مقابل دولت آقای روحانی بایستد؛ فعلا دارد کجدار و مریز عمل می کند، یعنی از یک طرف همچنان دولت آقای روحانی را تأیید می کند و از یک جهت یک جاهایی سعی می کند چهره انتقادی نسبت به تصمیمات و کارآمدی آقای روحانی داشته باشد. اگر شرایط به سمتی برود که این ناکارآمدی ها بیشتر شود و جریان اصلاحات به این ارزیابی برسد که دیگر از عهده همراهی و حمایت بر نمی آید، فکر می کنم آنها سهم خودشان را از دولت آقای روحانی جدا می کنند، جریان اصلاحات به تجربه ثابت کرده و نشان داده که یک جریانی با موضع ثابت و پایدار نسبت به حمایت هایش نیست، یعنی نوسانات موضعی گیری های جریان اصلاحات در طول دوران حیاتش زیاد بوده است، یادمان نرفته که نسبت به آقای هاشمی چه رفتاری داشتند یا نسبت به سیاست های اقتصادی، سیاست خارجی و سیاست های فرهنگی کشور چه موضعی اتخاذ کردند، در همه اینها یک افراط و تفریط های عجیب و غریبی وجود داشت که هیچ کدام شان ثبات نداشت. بنابراین در این مقطع هم چون به اصطلاح آینده را ارزیابی می کنند تا ببینند چه رویکردی به نفع شان خواهد بود، هر چه به نفع شان باشد، همان را عمل می کنند. اگر به نفع شان باشد کنار آقای روحانی بایستند، می ایستند، اگر احساس کنند از ایستادن کنار روحانی دارند زبان می کنند، از آقای روحانی هم عبور می کنند، یعنی چنین استعدادی به طور جدی در جریان اصلاحات وجود دارد.

آیا آقای جهانگیری نماد جریان اصلاحات در داخل دولت آقای روحانی است که بگوییم اگر او داخل دولت بماند یعنی جریان اصلاحات همچنان با آقای روحانی همراه است و اگر خارج شود، تلقی این باشد که جریان اصلاحات از آقای روحانی جدا شده است؟

▲ نماد کاملی نیست ولی الان مهمترین نماد جریان اصلاحات است، یعنی ماندن و رفتنش از دولت معنی دارد. ▶

شود. از این رو ابتدا ابطیحی و بعد از آن صادق زیبا کلام از جهانبگیری خواستند که از دولت استعفا دهد و خودش را برای انتخابات ریاست جمهوری آماده کند.

اما این پیشنهاد اصلا مورد اقبال جناح‌های مختلف اصلاح طلب قرار نگرفته است. افرادی همانند حسین مرعشی و عطریانفر علیه این پیشنهاد موضع گرفتند و استعفا را «کیهان» می‌دانند و مرتضی مبلغ معاون سیاسی دولت اصلاحات آن را «تله تدروها» نامیده است.

اما آنچه عیان است، این است که بین بودن یا نبودن جهانبگیری در کابینه بین اصلاحات اختلاف نظر وجود دارد. جهانبگیری هم پس از بازداشت برادرش به اتهام «فساد مالی» از روحانی گله مند است و معتقد است که رئیس جمهور آن طور که باید از وی و برادرش دفاع نکرده است. بنابراین این سوال مطرح است که کدام تصمیم به نفع اصلاح طلبان است؟ رفتن یا ماندن جهانبگیری از کابینه؟

قطعا حضور جهانبگیری در کابینه یازدهم و دوازدهم موجب ریزش سرمایه اجتماعی اصلاح طلبان خواهد شد؛ نه به این خاطر که جهانبگیری در کابینه حضور دارد، بلکه به این دلیل که دولت‌های یازدهم و دوازدهم برخاسته از ائتلاف اصلاحات و اعتدالیون است و به این راحتی آنها نمی‌توانند از هزینه‌های اقدامات نادرست دولت شانه خالی کنند و هرچقدر هم مهره‌های بنام تری مانند جهانبگیری در کابینه حضور داشته باشند، بر سرعت ریزش و کاهش این سرمایه اجتماعی خواهد افزود.

بنابراین در حوزه اجتماعی حضور جهانبگیری برای اصلاحات باخت مطلق است و اگر روزی وی، نامزد نهایی جریان اصلاحات در کشور باشد و اگر او را همانند عارف به فرد دیگری نفروشد، باید منتقد وضعی باشد که خود او در شکل گیری آن موثر بوده است. در واقع در سال ۱۴۰۰ باید از وضعی انتقاد کند که خود او ایجاد کرده است. از این رو پارادوکسی خنده دار خواهد شد.

اما حضور او در کابینه بعد فردی و ساختاری به سود اصلاح طلبان خواهد بود. به هر روی آنان بعد از فتنه ۸۸ پل ارتباطی مناسبی با نهادهای رسمی قدرت ندارند و جهانبگیری توانسته اترناتیو این امر شود. از این منظر او پله برای بازگشت رسمی اصلاح طلبان به قدرت خواهد شد و می‌تواند با چهره‌های معتدل همانند او بار دیگر به احیای خود بپردازد. هرچقدر که او در قدرت رسمی حضور داشته باشد به همان اندازه می‌تواند راینی سیاسی کند و نهادهای رسمی را برای پذیرش مجدد اصلاح طلبان برای بازگشت به قدرت قانع نماید.

از این رو باید گفت حضور جهانبگیری در کابینه چند وجهی شده است. از یک سو باعث خواهد شد که اشتباهات سیاسی و اقتصادی دولت به پای این جریان هم نوشته شود و این امر به طور خودکار موجب کاهش سرمایه‌های اجتماعی این جریان خواهد شد، کمابینکه در هفته گذشته بسیاری از چهره‌های ورزشی و هنری که در انتخابات از روحانی حمایت کرده‌اند با انتشار پست‌های

در حوزه اجتماعی حضور جهانبگیری برای اصلاحات باخت مطلق است و اگر روزی وی، نامزد نهایی جریان اصلاحات در کشور باشد و اگر او را همانند عارف به فرد دیگری نفروشد، باید منتقد وضعی باشد که خود او در شکل گیری آن موثر بوده است

مختلفی در فضای مجازی از حمایت‌های سیاسی خود از دولت دوازدهم اعلام پشتیبانی کرده‌اند و از سوی دیگر حضور وی موجب خواهد شد که زمینه‌های بازگشت رسمی اصلاح طلبان به قدرت ممکن شود.

همان بازگشتی که این جریان سیاسی برای آن لحظه شماری می‌کند و از اولین روزهای شکل گیری دولت یازدهم و روی کار آمدن حسن روحانی برای آن نقشه کشیدند و او دولت‌ش را «رحم اجاره‌ای» خواندند تا بتوانند از او پله‌ای برای به دست گیری قدرت اجرایی کشور درست کنند. چیزی که هرگز محقق نشد.

به نظر می‌رسد که حضور امثال جهانبگیری در کلان ماجرا برای اصلاح طلبان مطلوب است، چرا که آنها در سیاست ورزی خود نشان داده‌اند که برای اهداف خود حاضر هستند که انتفاعات مقطعی را زیر پا بگذارند و برای هدف‌های بزرگ‌تر (به دست گیری ریاست جمهوری) اهداف و انتفاع کوچک (اشخاص برجسته اصلاح طلب) را زیر پا بگذارند و آنها را ذبح کنند.

مصدق بارز این سیاست ورزی هم محمدرضا عارف است، همان سیاست مدار آرامی که در ائتلاف بین سران جریان اصلاحات با حسن روحانی، به نفع یک تکنوکرات کنار گذاشته شد. پس می‌توان گفت حضور جهانبگیری در کابینه به نفع اصلاح طلبان خواهد بود چرا که زمینه ساز جلب اعتماد نهادهای رسمی برای بازگشت آنها به قدرت خواهد شد و این امر برای سران این جریان بسیار مهم است؛ چرا که برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ به جز اسحاق جهانبگیری افراد دیگری را هم می‌توان شناسایی و نماینده کرد. از این رو جهانبگیری هم اگر با روحانی بدل به پروژه‌ای شکست خورده شود، برای این جریان شاید آن طور که باید مهم نباشد، البته اگر جهانبگیری بتواند آن زمینه لازم برای بازگشت آنها را به قدرت فراهم کند.

هر چند جهانبگیری خودش این نقش را نمی‌پسندند و شاهد هستیم که او گاهی تک‌مضرب‌هایی علیه عملکرد دولت می‌نوازد و عملکرد دولت را زیر سوال می‌برد؛ گویی او دوست دارد اپوزیسیون درون دولت باشد و از این رو بدش نمی‌آید که با دولت و سیاست‌های اجرایی آن فاصله گذاری مشخصی داشته باشد تا بتواند در عین حضور در دولت تمام ظرفیتش از بین نرود.

از سوی دیگر نباید این نکته را فراموش کرد که امید جریان اصلاحات به افرادی مثل جهانبگیری است که سال‌ها شاگرد مرحوم هاشمی رفسنجانی بوده‌اند و حمایت‌های تمام قد آنها از دولت روحانی نوعی «تکنوکراتیزه شدن اصلاحات» است.

این رفتار نشان می‌دهد که حضور او به دست گیری قدرت برای این جریان بسیار مهمتر از آرمان و ایدئولوژی‌ای شده که روزگاری امثال حجاریان فریاد می‌زدند «اصلاحات خون می‌خواهد». پس در کلان ماجرا بازنده اصلاح طلبان هستند چرا که پذیرفته‌اند دیگر نخواهند توانست با آن تندروی سال‌های ۷۶ سیاست ورزی کنند و بهتر است بازیگران سیاسی آنها افرادی باشند که مورد اعتماد نهادهای رسمی قدرت‌اند. پس انتخاب جهانبگیری و حضور او حتی در قامت رئیس جمهور قطعا پیروزی برای جریان رقیب هم محسوب می‌شود، چرا که توانسته‌اند فضایی ایجاد کنند تا اصلاح طلبان افرادی را به میدان بفرستند که با آنها نیز می‌تواند کار کند و اساسا «باید» کار کند.

از این رو باید گفت که اصلاح طلبان چه خواهند یا نخواهند «تکنوکراتیزه» شده‌اند و به نظر می‌رسد این شیفت در رفتار بسیار متاثر از سیاست ورزی جریان رقیب و هوشمندی نهادهای رسمی قدرت است. بنابراین هیچ بعید نیست که اگر روزی جهانبگیری هم کاندیدا شود جامعه روحانیت مبارز از او حمایت کند. ▶

شما قبلا گفته‌اید که اگر آقای جهانبگیری قصد کاندیداتوری در انتخابات ۱۴۰۰ را دارد بهتر است که اکنون از دولت فاصله بگیرد. علت اینکه فکر می‌کنید فاصله گرفتن از دولت به نفع اوست، چیست؟

▲ اگر کاندیدای ریاست جمهوری آینده برنامه اختصاصی خود را داشته باشد، طبیعتا بیشتر مورد توجه و مقبولیت در جامعه قرار می‌گیرد. این در حالی است که اگر چیزی از دولت فعلی در دوران مبارزات انتخاباتی امکان کمتری برای ارائه دیدگاه‌های خود دارد و ناگزیر است که تمام تلاش خود را برای دفاع از وضع موجود کند. وضعیت موجود نیز به صورت طبیعی دچار یک سری مشکلات است که جامعه توقع رفع آن را دارد، بنابراین از کاندیدایی حمایت می‌کند که بخواهد وضع موجود را تغییر و البته بهبود دهد. حال اگر کاندیدای مورد نظر خودش از مدیران دولت مستقر باشد، این پرسش مطرح می‌شود که چرا وقتی در پست مدیریتی قرار داشتی برای رفع مشکلات اقدامی نکردی؟ روشن است که اگر کاندیدا خارج از دولت مستقر باشد می‌تواند نظرات و دیدگاه‌های خود را مطرح کرده و بیشتر مورد توجه و اقبال جامعه قرار بگیرد.

یعنی ممکن نیست که معاون اول یک دولت در انتخابات بعدی رای آورد؟

▲ معاون اول در هر دولتی تنها وقتی می‌تواند کاندیدای بسیار معقولی باشد که برنامه‌های دولت مستقر از نظر جامعه کاملا مورد قبول باشد. در چنین شرایط کاندیدا می‌گوید که قصد دارد همان برنامه‌ها و رویه‌ها را ادامه دهد و این دلیل رای آوری او خواهد بود. ولی اگر نقدی بر دولت مستقر وارد باشد، وضعیت به نفع کاندیدا نخواهد بود.

شما فکر می‌کنید که آقای جهانبگیری به فرض کاندیدا شدن قصد ادامه برنامه‌های دولت روحانی را ندارد؟

▲ به نظر می‌رسد که حداقل در حوزه اقتصادی

۴ جهانگیری در دولت بماند یا نماند؟ ماجراهای جهانگیری و دولت گویا تمامی ندارد. فصل اول در این داستان کاندیداتوری اسحاق جهانگیری در انتخابات ۹۶ و ایفای نقش مکمل بود. درخشش او در مناظرات انتخاباتی، اصلاح طلبان را به فکر سرمایه گذاری روی معاون انداخت و همین آغاز حرف و حدیث‌ها بود. فصل دوم انتصاب محمد نهاوندیان به سمت معاون اقتصادی و گرفتن سکان اقتصاد کشور از جهانگیری بود که با حواشی همچون قهر و استعفا همراه شد. فصل سوم نیز طرح گمانه تقابل لاریجانی و جهانگیری و ایده تقدم استراتژی بر ایدئولوژی از سوی برخی گروه‌های اصلاح طلب بود. آخرین و تازه ترین فصل این داستان اما توصیه برخی از چهره‌های اصلاح طلب و اصولگرا به جهانگیری برای فاصله گرفتن از دولت است. محمد رضا باهنر از جمله چهره‌های سیاسی اصولگرا است که اعتقاد دارد اگر جهانگیری قصد ورود به انتخابات ریاست جمهوری آتی را دارد به نفعش است که از دولت فاصله بگیرد. برخی تحلیلگران مسائلی سیاسی همچون صادق زیبا کلام اما تاکید دارند که حضور جهانگیری به عنوان معاون اول به رای آوری او کمک خواهد کرد. محمد علی ابطحی، فعال سیاسی اصلاح طلب اما با باهنر هم عقیده است و تاکید می کند که جهانگیری بیرون از دولت بیشتر از جهانگیری معاون اول امکان رای آوری دارد. به اعتقاد او دفاع از وضع موجود به معنای سیاست‌های دولت مستقر که وظیفه معاون اول است مانع از طرح و بیان ایده‌های خود جهانگیری می شود.

جهانگیری بیرون از دولت بیشتر ظرفیت ریاست جمهوری دارد

محمد علی ابطحی
در گفت و گو با مثلث

کم رنگ تر شده است. فقط جهانگیری نیست و به طول کلی جریانات فکری اصلاح طلبی، حضور کم رنگ تری دارند. علت این امر شاید این باشد که آقای رئیس جمهور بخوانند نسبت به روسای جمهور قبلی سرنوشت متفاوتی داشته باشند و با نگاه به آینده چنین رویکردی را اتخاذ کرده اند. جهانگیری اما همان طور که در انتخابات ۹۶ دیدیم در نظرها و دیدگاه‌های همیشه از یک ثبات خوبی برخوردار بوده است. این خودش نقطه مثبتی است. ثبات ذهنی، سیاسی و اقتصادی او، به اضافه بی پروایی اش از امتیازاتی است که می تواند موجب موفقیت او شود. به اضافه اینکه انسان علاقه مندی به حاکمیت و نظام است و در چارچوب هنجارهای این حکومت کار می کند. در عین حال اصلاح طلب شناخته شده‌ای است و همه این‌ها می تواند دست به دست هم داده و موجب کم رنگ شدن نقش او در دولت شود. من کاهش نقش او را تاکتیکی نمی بینم و بیشتر واقعی می دانم.

اگر آقای جهانگیری از دولت فاصله بگیرد و بعد در انتخابات ۱۴۰۰ به هر دلیلی رد صلاحیت شود، فرصت حضور و نقش آفرینی از دولت را از دست نداده است؟ به هر حال معاون اول بودن او می تواند در حاکم بودن نگاه اصلاح طلبان طی چهار سال پیش رو موثر باشد.

اگر قرار باشد شرایط به سمتی برود که آقای جهانگیری رد صلاحیت شود، طبیعی است از همین حالا امکان فعالیت گسترده و اصلاح طلبانه او در حوزه سیاسی و دولتی کاهش یابد. بنابراین اگر چنین گرایشی در جریان‌های حاکمیتی وجود داشته باشد

بین دیدگاه‌های آقای جهانگیری و وضعیت موجود یعنی دولت آقای روحانی تفاوت‌ها و نقدهایی وجود دارد. من فکر می کنم که اگر آقای جهانگیری از دولت بیرون آمده و به عنوان یک عنصر سیاسی و اقتصادی مستقل نظراتش را ارائه کند، بیشتر ظرفیت و زمینه ریاست جمهوری خواهد داشت.

اگر از دولت فاصله بگیرد، احتمال اینکه به حاشیه رفته و کم رنگ شود؛ نیست. مطرح بودن به واسطه معاون اولی را نمی توان امتیاز همراهی با دولت دانست؟

▲ چهره‌هایی مثل آقای جهانگیری به قدر کافی دیده و مطرح شده‌اند و باز هم امکان دیده شدن دارند. مطرح بودن فقط در عنوان معاونت اول نیست، در پوزیشن‌های مختلف این ظرفیت وجود دارد، ضمن اینکه افراد مطرح در سطح ملی دیگر نیاز چندانی به در راس بودن و دیده شدن ندارند. برای کاندیداهای در این سطح داشتن وقت لازم برای بیان دیدگاه‌هایشان بیشتر مفید است. البته همه این‌ها در صورتی است که آقای جهانگیری قصد کاندید شدن داشته باشد.

یعنی معتقد هستید که فاصله گرفتن از دولت و داشتن امکان انتقاد از وضع موجود و برنامه‌های دولت بیشتر برایشان مفید است؟

▲ این را می توانی از طرف خودتان بگویند. من معتقد هستم که از دولت فاصله گرفته و در دوران انتخابات نظرات خود را بیان کنند.

به نظر شما اینکه نقش آقای جهانگیری در دولت دوازدهم نسبت به دولت یازدهم کم رنگ تر شده است، می تواند تاکتیکی برای این باشد که او در عین حال که در دولت است، با دولت فاصله داشته باشد؟

▲ من از دور به دولت نگاه می کنم و تصورم این است که نقش آقای جهانگیری در دولت دوم آقای روحانی

▲ اگر قرار باشد شرایط به سمتی برود که آقای جهانگیری رد صلاحیت شود، طبیعی است از همین حالا امکان فعالیت گسترده و اصلاح طلبانه او در حوزه سیاسی و دولتی کاهش یابد. بنابراین اگر چنین گرایشی در جریان‌های حاکمیتی وجود داشته باشد، او را از هم اکنون به سوی بی اثر شدن سوق می دهند و من تصورم این نیست که چنین گرایشی وجود داشته باشد.

به نظر شما کاندیداتوری جهانگیری در اولویت اصلاح طلبان است؟

▲ اکنون برای اظهار نظر کردن در این باره خیلی زود است. ولی در مجموع می توان گفت که جهانگیری یکی از چهره‌های برجسته‌ای است که پتانسیل کاندیداتوری ریاست جمهوری را دارد.

اگر گمانه ورود لاریجانی به انتخابات هم جدی شود، پیش بینی شما از انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ چیست؟

▲ طبیعتاً در مورد آقای لاریجانی باید جریان اصولگرا اظهار نظر کند؛ جریان اصلاح طلب روی کاندیداهای خودش نظر دارد و راه خودش را در چارچوب کاندیداهای خودش پیگیری خواهد کرد.

منظورم این است که این رقابت بین لاریجانی و جهانگیری را چطور می بینید؟ جهانگیری می تواند برنده باشد؟

▲ برای اظهار نظر در این باره خیلی زود است و حتی دیرتر از اینها نیز صحبت در این خصوص راحت نیست. این موضوع به هماهنگی و شکل گیری قوای سیاسی در سال ۱۴۰۰، کاندیدها و حامیان آنها بستگی دارد. همه این‌ها تعیین کننده است. یک کاندیدا با پارامترهای مختلفی رای می آورد و رئیس جمهوری می شود. رقابت دو کاندیدا تنها پارامترهای موثر نیست و مسائل دیگری نیز اثر گذار است که پیش از رسیدن به ۱۴۰۰ نمی توان آن را پیش بینی و در مورد آن گفت و گو کرد. ▶



هنوز وقت جدایی اصلاح طلبان و دولت نرسیده

گفت‌وگویی مثلث با علی صوفی

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ حمایت یکپارچه‌ای را از آقای روحانی انجام دادند و انتظار داشتند صدای اصلاح طلبی از کابینه دوازدهم شنیده شود اما آنچه رخ داد با انتظار اصلاح طلبان متفاوت بود، الان وضعیت را چگونه می‌بینید؟ آیا در حوزه عملکرد دولت به تفکرات اصلاح طلبی نزدیک است یا خیر؟

▲ این اعتراض الان در افکار عمومی و جامعه‌ای که به آقای روحانی رای دادند و هم بین نخبگان سیاسی آشکار است، یعنی چهره‌های شاخص و فعال سیاسی و هم مردم تا الان عملکرد آقای روحانی را موافق برای خودشان ندیدند. وقتی آقای روحانی در گزارش ۱۰۰ روزه می‌گوید، وعده‌هایی را فراموش نکردم اما هیچ شاخصی که موید تحقق وعده‌ها یا مقدمه اجرای آنها باشد، ارائه نمی‌دهد یعنی در واقع به نوعی خودش را در مقابل این سوال می‌بیند و می‌خواهد به افکار عمومی پاسخ دهد که وعده‌هاییم یادم نرفته است. تا الان آنچه آقای روحانی توانسته بگوید همین است اما نتوانسته یک بیانی ارائه دهد یا برنامه‌ای را تدوین و اعلام کند که طبق این برنامه‌ها به فکر انجام تعهدات و وعده‌هایم هست، بنابراین تا الان آقای روحانی محبوبیتش بین جامعه را بیش به شدت افت کرده است.

خیلی‌ها حلقه وصل بین دولت و اصلاحات را آقای جهانگیری می‌دانند، به نظر شما آقای جهانگیری باید چه کند یا اصلاحی می‌تواند کاری انجام دهد یا خیر؟

▲ آقای جهانگیری تا قبل از انتخابات به عنوان حلقه وصل اصلاح طلبان با دولت آقای روحانی تلقی نمی‌شد اما در زمان مناظرات تلویزیونی نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ اعلام موضع صریحی کرد و خود را به عنوان کاندیدی جریان اصلاحات مطرح کرد، بعد در گزارشات عملکرد آقای خامنه‌ای را بهترین عملکرد و دوران او را موفق‌ترین دوران ریاست جمهوری عنوان کرد. اینجا بین او و آقای روحانی یک مرزبندی صورت گرفت چون آقای روحانی هیچ وقت نگفت من اصلاح طلبم ولی مواضع اصلاح طلبانه را در طول ۴ سال گذشته اتخاذ کرد که عملکرد قابل قبولی از نظر اصلاح طلبان بود. مردم هم اقبال خوبی به او نشان دادند.

▲ علی صوفی، دبیرکل حزب پیشرو اصلاحات معتقد است: «جهانگیری یک سری وظایف ذاتی به عنوان معاون اول رئیس جمهور دارد، اما اگر آقای روحانی بخواهد او می‌تواند تأییدی را در عرصه‌های مختلف مثل عرصه اقتصادی داشته باشد که قطعاً این نقش در دولت دوازدهم کمتر از دولت یازدهم است.» این فعال اصلاح طلب یادآور می‌شود: «آدم‌ها هستند که خودشان تشخیص می‌دهد مرز عزت‌شان کجاست. طبعاً یک شخصیتی مثل آقای جهانگیری انتظار است که تصمیم بگیرد و سعی کند عزت خودش را حفظ کند اما کسی از بیرون نمی‌تواند این مرز را برای آقای جهانگیری مشخص کند.»

البته دولت گذشته آقای روحانی در شرایطی بسته شد که اصلاح طلبان توقع بیشتری از او داشتند و دولت یازدهم را با همان ویژگی مورد حمایت قرار دادند، بر همان مبنای هم از آقای روحانی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ حمایت کردند چون مواضع آقای روحانی را بسیار اصلاح طلبانه دیده و با عملکردش در بسیاری شاخص‌ها به ویژه در حوزه سیاست خارجی و دستیابی به برجام موافق بودند. در مجموع نیروهای جریان اصلاحات آقای روحانی را یک چهره موفق و قابل قبولی می‌دیدند، البته دولت آقای روحانی را در دوره گذشته همراه و هماهنگ با آقای روحانی نمی‌دیدند اما در عین حال گله‌ای از آقای روحانی نداشتند چون آقای روحانی را مسبب این قضیه نمی‌دانستند بلکه این را ناشی از ضعف خود اعضای دولت یازدهم تلقی می‌کردند و انتظار داشتند آقای روحانی در دوم ریاست جمهوری این ضعف‌ها را برطرف کند ولی در دوره اول ریاست جمهوری دوز اصلاح طلبی آقای روحانی و دولتش بسیار بسیار بالاتر از آنی بود که در دولت دوم است. در دولت دوازدهم گرایش اصولگرایی آقای روحانی به گرایش اصلاح طلبی‌اش می‌چربد، این مساله‌ای است که به هر حال آقای جهانگیری را در این دولت شاخص می‌کند، اینکه برخورد دولت با آقای جهانگیری چگونه است و نقش آقای جهانگیری در این دولت تا چه اندازه تعریف شده است.

به نظر شما اختیارات آقای جهانگیری در این دولت کم شده یا تغییری نکرده است؟

▲ آقای جهانگیری یک سری وظایف ذاتی به عنوان

معاون اول رئیس جمهور دارد، اما اگر آقای روحانی بخواهد او می‌تواند یک تأییدی را در عرصه‌های مختلف مثل عرصه اقتصادی داشته باشد که قطعاً این نقش در دولت دوازدهم کمتر از دولت یازدهم است. تصمیماتی که زمان دولت یازدهم در عزل و نصب‌ها، جابجایی یا انتصاب استانداران بود آقای جهانگیری نقش بیشتری داشت و الان اینها تغییر کرده است، به طوری که زمره‌هایی به وجود آمده که آقای جهانگیری باید در دولت بماند یا از دولت برود چرا که عمداً نقش او را کم کردند و این کاملاً محسوس است که نقش او نسبت به دولت گذشته کمتر شده است.

علت این اتفاق را چه می‌دانید؟ یک جنبه کم‌شدن اختیارات آقای جهانگیری به آمدن آقای واعظی در جایگاه مسئول دفتری رئیس جمهور است که نقش خیلی پررنگی را در ایجاد هماهنگی بین اعضای دولت ایفا می‌کند، با وزرا و مسئولان دستگاه‌های مختلف اجرائی جلسه می‌گذارد، در حالی که معاون اول باید این کارها را دنبال کند، جنبه دیگر کم‌شدن اختیارات آقای جهانگیری در حوزه اقتصادی است که آقای روحانی معاون اقتصادی منصوب کرد، در صورتی که آقای جهانگیری فرمانده ستاد اقتصاد مقاومتی بود، با در نظر گرفتن این دو جنبه، بفرمایید چرا در دولت دوازدهم شاهد کاهش اختیارات آقای جهانگیری بودیم؟ آیا خلایق بود یا مشغله آقای جهانگیری زیاد بود که آقای روحانی تصمیم گرفت با انتصاب معاون اقتصادی و اختیار دادن بیشتر به آقای واعظی این خلأ و نقص را پر کند تا پیگیری‌ها در حوزه مسائل اجرائی قوی‌تر باشد یا آنکه چنین نبیتی وجود نداشت بلکه علت واقعی آن است که نامزدی آقای جهانگیری در انتخابات ریاست جمهوری به مذاق آقای روحانی خوش نیامد، به ویژه آنکه در مناظرات گفت‌وگو من نامزد اصلاح طلبان هستم؟

▲ من فکر می‌کنم بیشتر به این جنبه مربوط می‌شود که یک افرادی در حلقه اول آقای روحانی می‌خواهند خودشان را به جریان اصولگرا وابسته و تلاش دارند نظر اصولگراها را جلب کنند. این را برای تداوم قدرت‌شان و بقای خودشان ضروری تشخیص می‌دهند و فکر می‌کنند باید برای حفظ آینده خودشان آقای روحانی را هم به این کار تشویق کنند و معتقدند آقای روحانی به هر حال بهتر

اصولگرایانه دارند و به سمت این دیدگاه فکری در حال متمایل شدن هستند، نکته این است که برخی اصلاح طلبان می گویند چرا ما باید هزینه این مساله را بدهیم؟ آنها معتقدند آقای جهانگیری اگر در دولت بماند و بخواد وارد انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم شود، به فرض تأیید صلاحیت شدن، باید جوابگوی عملکرد ناموفق دولت آقای روحانی در حوزه اقتصاد باشد اما می تواند امروز با خروج از دولت بگوید من در دولت یازدهم مسئولیتی در حوزه اقتصاد داشتم و کار را به اینجا رساندم اما بعد از شروع کار دولت دوازدهم دیگر مسئولیتی نداشتم، به عبارت دیگر منتقد وضع موجود شود، نظر شما چیست و اگر بخواهید توصیه ای کنید چه مشاوره ای به آقای جهانگیری می دهید؟

این تحلیل درستی است، هر عملکردی دولت دوازدهم داشته باشد بخشی را آقای جهانگیری باید پاسخگو باشد اما از آن طرف آقای جهانگیری بیشترین چالشش به ترمیم رابطه اش با شورای نگهبان و مقام معظم رهبری بستگی دارد، در واقع آقای جهانگیری بدون ترمیم این روابط نمی تواند نقش خودش را در آینده مشخص کند. اما اینکه در دولت بماند و بسوزد و بسازد، متضرر نخواهد شد یعنی از نگاه مردم افت جایگاه پیدا نمی کند چون افکار عمومی نیز یکسری انتظارات از آقای جهانگیری دارد؟

خیر، مردم انتظار ندارند آقای جهانگیری بخواهد صف خودش را از صف دولت جدا کند، حداقل من این توقع را نمی بینم. مردم توقع چنین حرکتی را ندارند بلکه توقع دارند تا جایی که ممکن است آقای جهانگیری پافشاری و اصرار کند و از روابط و موقعیتی که دارد، بتواند برای اصلاح امور تلاش کند، الان بیشتر این بعد ایجابی قضیه مطرح است یعنی مردم از آقای جهانگیری و فراسیون امید مجلس انتظار دارند تا آنجا که می توانند سعی کنند دولت به تعهداتی که به مردم داده وفادار بماند و هر چه بیشتر به فکر ادای آن تعهدات باشد. بالطبع حضور آقای جهانگیری در دولت می تواند تاثیرگذار باشد.

آقای جهانگیری دارد این دیدگاه را پیش می برد یا یک وضعیت بلا تکلیفی در دولت دارد، یعنی سعی می کند مثل دولت یازدهم یک اقتداری از معاون اول نشان دهد یا در یک وضعیت مردد بین جدا شدن یا جدا نشدن به سر می برد؟

آقای جهانگیری یک سیاستمدار است، بسته به وسعی که برایش ایجاد می شود، نقش ایفا و سعی می کند نقش خودش را بیشتر و پررنگ تر کند یا حتی سعی می کند نمود آنچه از طرف او است بیشتر از خودش باشد، من برداشتم این است که او در حال تلاش است که این ضعف ها را تا آنجا که امکان دارد برطرف کند. آقای جهانگیری انتظار داشت یک تیم اقتصادی مورد نظر او در دولت دوم آقای روحانی روی کار بیاید حتی شنیده شد که او گفته بود «اگر تیم اقتصادی همین باشد من در دولت نخواهم ماندم» اما ماند بنابراین آقای جهانگیری در شرایط مختلف سعی می کند خود را با وضعیت کنونی در دولت وفق دهد و تاثیرات خودش را داشته باشد. من فکر می کنم این مسائل به شخص آقای جهانگیری بستگی دارد، آدم ها هستند که خودشان تشخیص می دهند مرز عزت و ذلتشان کجاست؟ طبعاً از یک شخصیتی مثل آقای جهانگیری انتظار است که تصمیم بگیرد و سعی کند عزت خودش را حفظ کند اما کسی از بیرون نمی تواند این مرز را برای آقای جهانگیری مشخص کند. تشخیص با خود آقای جهانگیری است و خودش باید تصمیم بگیرد. ▶

میزان قابل کنترل نیستند. مثلاً یکی از این متغیرها خود آقای روحانی، دولتش و میدان دادن به آقای جهانگیری است، این متغیر چندان قابل کنترل نیست اما به هر حال شاید بشود تا میزانی روی این متغیر کار کرد، متغیر بعدی شورای نگهبان و تأیید صلاحیت کاندیداهاست، گرچه در این دوره آقای جهانگیری تأیید صلاحیت شد ولی این را نمی توان تضمینی برای دوره بعد تلقی کرد، پس این متغیر را نمی شود قابل کنترل دانست.

یعنی معتقدید آقای جهانگیری را درست است شورای نگهبان در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری تأیید صلاحیت کرد اما شاید دوره آینده این اتفاق نیفتد؟

بله، من احتمال این اتفاق را می دهم. نکته سوم ارتباط خاصی بود که آقای جهانگیری با مقام معظم رهبری داشت و او خود را حلقه وصل اصلاح طلبان با حضرت آقا می دانست، به طوری که به هر حال پیغام هایی از این طرف بود، آقای جهانگیری به ایشان می رساند یا حتی درباره رفع حصر و انتظاراتی که وجود داشت آقای جهانگیری منتقل می کرد. آقای جهانگیری نیز به این ارتباط نزدیک با رهبر معظم انقلاب اشاره کرده بود و قائل به این مساله بود که «من حلقه وصل اصلاح طلبان با رهبر معظم انقلاب هستم» و این را نیز به صراحت گفت. اما الان معلوم نیست که این ارتباط همچنان به آن قوت گذشته باقی باشد بنابراین این متغیرها تعیین کننده است که آیا آقای جهانگیری و اصلاح طلبان می توانند این متغیرها را کنترل کنند آیا تضمین کافی وجود دارد که اطمینانی حاصل شود که تصمیم گیری در وضعیت اطمینان خواهد بود یا نه در شرایط ریسک. اگر در وضعیت اطمینان باشد آن زمان آقای جهانگیری بهتر می تواند تصمیم بگیرد. وقتی که همه چیز در حاله ای از ابهام است طبیعتاً تصمیم گیری برای آقای جهانگیری سخت خواهد بود یعنی من فکر می کنم اینجا این اصلاح طلبان نیستند که باید تصمیم بگیرند و خود شخص آقای جهانگیری است که باید تصمیم سختی را بگیرد.

الان به نظر شما به عنوان نگاه جریانی بخواهیم دنبال کنیم، ماندن آقای جهانگیری در دولت به نفع جریان اصلاحات است یا اصلاً تفاوتی نمی کند؟

در هر حال من فکر می کنم اصلاح طلبان هرچه بیشتر در دولت حضور داشته باشند، بهتر است تا اینکه بخواهند الان حساب خودشان را از دولت جدا کنند؛ ضمن آنکه هنوز شرایط اطمینان بخشی نیست که مثلاً این وسط چه جریانی از جدایی اصلاح طلبان از دولت نفع و بهره خواهد برد. در هر حال اصلاح طلبان حمایت تمام عیاری از آقای روحانی در انتخابات ریاست جمهوری داشتند و الان هم انتقاداتی که به او دارند در حد گله است، در واقع اصلاح طلبان بیشتر از آقای روحانی گلهمند هستند. من فکر می کنم که زود است چنین تصمیمی گرفته شود.

یک نکته ای وجود دارد و آن اینکه دولت دوازدهم و شخص آقای روحانی بیشتر رویکردهای

است دیگر به فکر آینده خودش باشد. همه این ضعف هایی که تا الان هم بروز کرده و ترکیب کابینه یا کم کردن نقش آقای جهانگیری در دولت بخش عمده اش به این اراده برمی گردد. آقای جهانگیری قبلاً محافظه کارانه عمل می کرد، به ویژه در زمینه سیاسی او مواضع تنیدی نداشت اما این مواضع را در جریان انتخابات ابراز کرد و ماهیت اصلاح طلبانه از خود بروز داد، امروز جریان رقیب آقای جهانگیری را عامل شکست خود می داند و با او مشکل دارد، بنابراین با او وارد عرصه رقابتی ناخواسته و پیش از موعد شده است و در این عرصه رقابتی آنها دیگر نگاه شان به آقای جهانگیری مثل گذشته نیست، به شدت با آقای جهانگیری و نسبتش با دولت آقای روحانی و نسبتش با آقای روحانی و نسبتش با اطرافیان آقای روحانی حساس هستند و می خواهند تا می توانند فاصله او را با آقای روحانی و اطرافیان آقای روحانی زیاد کنند. آقای روحانی و اطرافیان شان نمی خواهند با آقای جهانگیری همراه و به رفاقت، همراهی، همکاری و همفکری با او منتهم شوند و بار سیاسی اصلاح طلبی آقای جهانگیری را بر دوش بکشند. در حالی که برخی شان ضد اصلاح طلب هم هستند و اساساً نه تنها آقای جهانگیری بلکه تمام تلاش شان این است که اصلاح طلبان وارد عرصه قدرت نشوند. در واقع آنها فقط می خواهند به عنوان یک ابزار از جریان اصلاحات استفاده کنند و در عین حال به طرف مقابل نشان دهند که با اصلاح طلبان نیستند، دلیل این حرف خود را نیز وضعیت آقای جهانگیری در دولت دوازدهم بیان می کنند که دارند نقش او را در دولت کم و با او مقابله می کنند؛ به هر حال با یک تدبیر و سیاستی سعی می کنند تاثیر آقای جهانگیری را بر دولت آقای روحانی به حداقل برسانند. خوب آنها این پیام را دارند می دهند تا بتوانند آینده سیاسی خودشان را حفظ کنند و در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ پشت کاندیدایی که چهره اصولگرایی دارد در بیابند و در مقابل کاندیداتوری کسی مثل آقای جهانگیری قرار بگیرند، ضمن آنکه اتفاقات دیگری ممکن است در سطوح دیگری بیفتد تا آقای روحانی بتواند در آنجا ایفای نقش کند. اینها کاملاً عیان است و مشخص است که به هر حال همان طور که اشاره شد آمدن آقای واعظی به عنوان رئیس دفتر آقای روحانی، این پیام را رساند و بعدها با عزل و نصب هایی که صورت گرفت این پیام بیشتر آشکار شد، به هر حال در رسانه ها نیز به این مسائل پرداختند. من فکر می کنم نقش آقای جهانگیری در دولت دچار یکسری چالش های بزرگی شده است.

به عبارت روشن تر شما معتقدید حزب اعتدال و توسعه در حال سوق دادن دولت به سمت اصولگرایان و هدایت آقای جهانگیری به سمت خروجی دولت است؟

نه همه حزب اعتدال و توسعه، طیفی از حزب اعتدال و توسعه که خودش را اصولگرا می داند.

در این وضعیت موضع کارگزاران این است که نباید به این دیدگاه دامن زد که اختلافی بین آقای جهانگیری و اطرافیان آقای روحانی وجود دارد، چون این به مصلحت نیست، نظر شما چیست؟ آیا باید مدارا کرد تا پایان دولت دوازدهم برسد و آقای جهانگیری به عنوان معاون اول اگر خواست در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ وارد شود یا خیر، باید از الان دولت را ترک کند. آقای زبیا کلام معتقد است آقای جهانگیری باید همین الان از دولت خارج شود و خود را برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ آماده کند؟

متغیرهایی در این تصمیم گیری وجود دارد که باید به آن متغیرها توجه کرد یعنی باید دید کدام یک از این متغیرها تا چه میزان قابل کنترل هستند و تا چه

این تحلیل درستی است، هر عملکردی دولت دوازدهم داشته باشد بخشی را آقای جهانگیری باید پاسخگو باشد اما از آن طرف آقای جهانگیری بیشترین چالشش به ترمیم رابطه اش با شورای نگهبان و مقام معظم رهبری بستگی دارد

مدیریت اصلاح طلبانه تهدید

واکاوی چگونگی فرصت‌سازی اصلاحات از فقدان نقش آفرینی جهانگیری

مسعود پورسیدی

روزنامه‌نگار

«من صدای اصلاحاتم و امروز، اصلاح طلبی افتخار است.» «من پیام اصلاح طلبان را به رهبر معظم انقلاب اعلام کردم و گفتم که یک گروه بی کفایت بدون هیچ توانایی در صحنه رقابت، می‌خواهند با تهمت زنی رقیب را از صحنه خارج کرده و بدون رقیب، پیروز شوند.» «من به انتخابات آمدم تا صدای اصلاحات و اعتدال که همان صدای انقلاب، قانون اساسی و اسلام رحمانی است را به گوش همگان برسانم و امیدوارم گیلانی‌ها با حضور پررنگشان در انتخابات افتخار دیگری برای این سرزمین رقم بزنند.» این گزاره‌ها در کوران اردیبهشت امسال از پرشورترین جملات اسحاق جهانگیری در کمپین‌های حمایتی از حسن روحانی بود. بارها اسحاق جهانگیری بر حضورش به عنوان نماد اصلی اصلاحات در کارزار انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم تاکید کرد و از تمکین به رسم مصلحت برای پذیرش اصلاحات به گزینه بدلی در قالب اعتدال یاد می‌کرد.

«یار کمکی» یا «ضربه گیر» نقش خود را در حفاظت از رئیس پایستور به خوبی ایفا کرد اما پایان محنت آور ماه غسل یار کمکی حسن روحانی زودتر از پیش بینی‌های پیشین رخ داد.

هشدار؛ نقش تشریفاتی جهانگیری

هرچند کنار نام اسحاق جهانگیری کماکان معاون اول دولت دیده می‌شود؛ اما جایگاه وی در روند تصمیم‌سازهای دولت دوازدهم کم‌رنگ و تنزل پیدا کرده است. مرد فداکار روزهای رزم، گوشه نشین زمانه بزم شده است.

حمید جلایی‌پور، از کنشگران قدیمی حزب مشارکت سابق و اتحاد ملت فعلی، فقدان نقش آفرینی اسحاق جهانگیری در تصمیم‌سازی دولت را حراج به سرمایه‌های اجتماعی پایستور دانست و نقش کلیدی جهانگیری را فراتر از مردان مورد اعتماد حسن روحانی عنوان کرد و اظهار داشت: «بی‌توجهی به آقای جهانگیری در بحثی که ما داریم یک خطا همچون «ایجاد ترک در بدنه سیلندر



در میان اصلی‌ترین گزینه‌ها اردوگاه چپ‌نشینان سیاست کشور اسحاق جهانگیری گوی سبقت را از یاران سیاسی روده است

موتور ماشین» است. ممکن است در ارزیابی‌های ما از یک خودرو به این نتیجه برسیم که به‌درستی کار می‌کند غافل از اینکه یک ترک در آن افتاده است. این موتور در فشار و سربالایی ممکن است ناگهان از کار بیفتد.

بی‌توجهی به شخصیت‌های کلیدی در محیط ریاست جمهوری یعنی در مسیر باد چوب حراج به سرمایه‌های اجتماعی و مدیریتی زدن، مانند وضعیت کسی است که تمام نوشته‌هایش که سال‌ها برای آن زحمت کشیده را در معرض باد قرار دهد و باد هم آن را ببرد. این یک ضربه بزرگ است. ساده، روشن و تجربی بگوییم. مثلاً آقایان واعظی، نهاروندیان، ابوطالبی و آشنا افراد محترمی هستند. خیلی هم برای دولت آقای روحانی مغتنم هستند ولی هیچ‌کدام یک‌دهم کار و نقش کلیدی‌ای که آقای جهانگیری می‌تواند بازی کند، بازی نمی‌کنند. اینها چیزهایی است که باید به آن توجه کرد و نباید ساده از آن گذشت.»

علی صوفی روایت صریح‌تری از رخدادها می‌پشت پرده پایستور بیان کرد؛ او بی‌توجهی به سرمایه‌های اجتماعی پایستور به روایت اصلاح طلبان را «تغییر جهت» حسن روحانی می‌داند و علت اصلی آن را نقش آفرینی بازگیری جدید در برابر «یار غار» پیشین تلقی می‌کند و در همین راستا اظهار داشت: «کاری که آقای جهانگیری در انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ کرد یک خودزنی سیاسی بود. او برای آقای روحانی سنگ تمام گذاشت و سپر آقای روحانی در برابر حملات سازماندهی شده جریان مقابل شد. آقای روحانی بدون حضور آقای جهانگیری تاب‌وتوان این حملات را نداشت. این حضور زود هنگام و ایفای نقش در عرصه انتخابات ریاست جمهوری حساسیت‌هایی را دربار جهانگیری در شورای نگهبان یا نهادهای دیگر به وجود آورد. او قبل از حضور در انتخابات موقعیت‌هایی داشت که با حضور در انتخابات این موقعیت‌ها را به خطر انداخت. انتظار می‌رفت جهانگیری به‌عنوان یار غار آقای روحانی، چشم و دست راست روحانی باشد. اما ما دیدیم که آقای روحانی تغییر جهت داد و همراه با این تغییر جهت نقش آقای جهانگیری در دولت کم‌رنگ شد. به‌ویژه با رفتن آقای واعظی در ریاست دفتر رئیس‌جمهور می‌شود حضور کنونی آقای جهانگیری را تشریفاتی خواند.»

این هشدارها نسبت به کم‌رنگ شدن نقش آفرینی اسحاق جهانگیری ما حاصل چشم‌انداز ترسیمی اصلاحات برای آینده سیاسی اصلی‌ترین عضو حزب کارگزاران سازندگی است.

جهانگیری؛ اصلی‌ترین گزینه ۱۴۰۰

پایان نرمالیزاسیون، آغاز احیای اصلاح طلبی در ساختار قدرت است. اصلاح طلبان برای بازگشت به قدرت نیازمند فضای تنفسی پس از اقدامات غیرقانونی آنان در انتخابات ریاست جمهوری دهم بودند. انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم بهترین فرصت برای کسب اصلاحات است و به روایت عطریانفر آنان به دنبال گزینه برای ۱۴۰۰ هستند. در میان اصلی‌ترین گزینه‌ها اردوگاه

چپ‌نشینان سیاست کشور اسحاق جهانگیری گوی سبقت را از یاران سیاسی روده است و از هم‌اکنون نامزد اصلی آنان محسوب می‌شود هرچند افرادی مانند مصطفی معین دایره نامزدهای این جریان سیاسی را محدود نمی‌کند و در همین راستا اظهار می‌دارد: «به هر حال من فکر می‌کنم که تا انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۴۰۰ گزینه‌های متعددی خواهیم داشت. یکی از شاخص‌ترین آنها می‌تواند آقای جهانگیری باشد ولی این طور نیست که نامزدها فقط به او محدود شود و گزینه‌های دیگری وجود نداشته باشد.»

چشم‌انداز؛ فرصت‌سازی از تهدید

شرایط پیشرو برای جریان اصلاحات در دو سطح راهبردی معنایی پیدا می‌کند:

۱. تهدید ساختاری، استمرار حضور بازگران

اعتدال

حسن روحانی خواهان بازسازی نقش «هاشمی‌رفسنجانی دیگر» در شطرنج سیاست کشور است؛ او خواهان نقش رئیس‌جمهور ساز مانند ایفای نقش مرحوم هاشمی در سال ۱۳۹۲ است بنابراین چنین نقش آفرینی‌ای به‌مثابه تهدید برای اصلاح طلبان خواهد بود و ارتقای قدرت محمود واعظی اصلی‌ترین پیام برای اصلاحات است و در همین راستا علی شکوری‌راد در دانشگاه شهید بهشتی به‌صراحت گفت: «آقای واعظی جلوی ارتباط ما را به دفتر رئیس‌جمهور بسته و می‌خواهد جهانگیری را محدود کند.»

محدودسازی جهانگیری به منزله استمرار پروژه اعتدال به‌دستان علی لاریجانی است. او سیاستمداری اثرگذار در مناسبات حاکم در سپهر سیاست کشور است؛ علی لاریجانی گام‌های همسو با جریان اصلاحات را با همراهی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم برداشت و سپس برجام، اصلی‌ترین کارویژه دولت یازدهم را به‌سلامتی از خان بهارستان در مدت ۲۰ دقیقه عبور داد.

در همین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، علی لاریجانی با عمل گرای محض یاران سیاسی خود را در لیست امید قرار داد تا با حضور بازوهای لایبگیری حامی وی، صدارتش در بهارستان ایفا شود. مأموریت سیاسی علی لاریجانی به همین جا ختم نشد. او برخلاف جایگاه قانونی خود، در کارزار انتخابات ریاست جمهوری و عده‌های رای ساز رقبای حجت‌الاسلام حسن روحانی را غیر امکان‌ناپذیر دانست.

۲. فرصت‌سازی از تهدید؛ فاصله‌گیری هدفمند

سرآغاز معانعت از گسترش مطالبات اصلاحات از دولت دوازدهم، با عدم اثرگذاری بسته‌های پیشنهادی در چینه کابینه رخ داد. محمدرضا عارف برخلاف چهار سال پیش، سکوت نکرد و سرانجام به انتقاد از اقدامات یکجانبه‌گرایانه حسن روحانی در چینه کابینه پرداخت.

او در «نشست هم‌اندیشی شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح طلبان» عامل اصلی پیروزی روحانی در کارزار انتخابات را تلاش نیروی سیاسی اصلاحات دانست و هشدار جدی نسبت به فراموش کاری سیاسی رئیس دولت دوازدهم داد و اظهار



داشت: «در انتخابات اردیبهشت هیچ شکی نیست که پیروزی روحانی مدیون اصلاح طلبان است. خواهش ما در آستانه تشکیل دولت دوازدهم همراهی و هماهنگی با فراکسیون امید است. اگر ما را دنبال نخود سیاه نفرستند قصد ما کمک کردن و ادامه راه است. انتظارمان از روحانی این است با شورای عالی اصلاح طلبان مشورت کند.»

محمود صادقی، عضو ارشد فراکسیون امید و نماینده تهران پس از دیدار اصلاح طلبان مجلس با رئیس جمهور، پیرامون نقش آفرینی و بسته پیشنهادی اسحاق جهانگیری اظهار داشت: «ایشان در دیدار اول سیستم خودشان در چپش کابینه را توضیح داد که از چه منابعی مشورت می‌گیرد. ایشان گفت از سه دسته به من لیست دادند.

یک دسته ستاد انتخاباتی ایشان با محوریت آقایان بانک و شریعتمداری.

دسته دوم اصلاح طلبان با محوریت آقای جهانگیری که لیستی را به ایشان داده‌اند. آقای روحانی گفت من به آقای جهانگیری گفتم فکر کن خودت رئیس جمهور هستی و می‌خواهی کابینه را بچینی و همان افراد را به من معرفی کن.

دسته سوم هم اصولگرایان معتدل بودند که به ایشان لیست داده‌اند. آقای روحانی گفت در نهایت همه اینها را در دفترم جمع بندی کرده‌ام. اما با این وجود حسن روحانی راه دیگری را برای دولت دوم اتخاذ کرده بود. او مهار اصلاحات را مدنظر قرار داده است.

در برابر این تهدید ساختاری برای روند قدرت‌یابی اصلاحات در پست‌فتنه، آنان در تکاپو برای مدیریت تهدید برآمدند و در تلاش برای فرصت‌سازی از این مرحله با فاصله‌گیری مدیریت شده از دولت دوازدهم و صیانت از سرمایه اجتماعی اسحاق جهانگیری شدند. رادیکال‌ترین کنش ترسیمی برای اصلاحات را صادق زیبا کلام گرفت.

او بدون یادآوری در نقش جهانگیری در پیروزی حسن روحانی خواهان استعفا برای عدم شراکت در ضرر و زیان‌های سیاسی دولت دوم آقای روحانی شد و در همین راستا اظهار داشت: «... بودن آقای جهانگیری در دولت دوازدهم، آنچنان به نفع او از جهت رای‌آوری نخواهد بود چرا که در دور دوم ریاست جمهوری آقای روحانی بنا بر دلایلی که برای خود دارم، کارنامه چندان موفق‌تری را برای ایشان پیش‌بینی نمی‌کنم.

به این دلیل که مرکز ثقل دولت دوم آقای روحانی و بزرگ‌ترین مشکلات و چالش‌هایی که با آن روبه‌روست به مسائل اقتصادی بازمی‌گردد. از همین رو نوری برای مشاهده موفقیت اقتصادی دولت دوازدهم به چشم نمی‌خورد.

بنابراین چه آقای اسحاق جهانگیری و چه هر فرد دیگری که در دولت آقای روحانی شریک باشند باید توجه کنند که این شراکت یک سرمایه‌گذاری سودده و پر منفعت برای کسی که می‌خواهد بعدها نامزد ریاست جمهوری شود نخواهد بود چرا که عدم موفقیت دولت، دامن همه را خواهد گرفت و این «همه» شامل آقای اسحاق جهانگیری هم خواهد بود. بنابراین عقل سلیم و منفعت شخصی و سیاسی آقای معاون اول حکم می‌کند که او کناره‌بگیرد و شریک در ضرر و زیان‌های سیاسی دولت دوم آقای روحانی نشود.»

هرچند این تصمیم رادیکال صورت نخواهد گرفت ولی در راهبرد نهایی فاصله‌جودی اسحاق جهانگیری با عدم دفاع از دولت دوازدهم و حتی مخالفت‌های تصنعی صورت خواهد پذیرفت. ▶



مسئولیت ناموفق بودن دولت با اصلاح طلبان است گفت‌وگو با ناصر ایمانی

کنار بکشد و برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ آماده شود.

نکته همین است. معاون اول رئیس جمهور باید نقش هماهنگ کننده بین اعضای کابینه را ایفا کند و اساساً چنین شرح وظایفی دارد اما آقای روحانی در دولت دوازدهم چنین شرح وظایفی را از آقای جهانگیری گرفت و به مسئول دفترش محول کرد، بر همین اساس شاهد هستیم که آقای واعظی با وزیر جلسه می گذارد، نکته دیگر آنکه آقای جهانگیری در دولت اول آقای روحانی در مدیریت بخش اقتصادی نقش پررنگی داشت، حتی فرمانده ستاد اقتصاد مقاومتی بود یعنی یک جایگاه فرافوقه‌ای را اداره می کرد اما در این دوره شاهد هستیم آقای نهایندیان معاون اقتصادی رئیس جمهور شده است. به نوعی شرح وظایف آقای جهانگیری در این حوزه نیز کاهش یافته است، از این جهت برخی اصلاح طلبان می گوید آقای جهانگیری نباید به قرار داشتن در یک جایگاه نمادین اکتفا کند و بهتر است از این جایگاهی که هیچ اختیاراتی ندارد، خارج شود، نظر شما چیست؟

▲ وقتی یک ادعایی درباره آقای جهانگیری می شود باید دید سابقه اش چیست. از زمانی که قانون اساسی تغییر کرد که جایگاه نخست وزیر حذف و معاون اول نفر دوم دولت تعریف شد، آقای هاشمی نخستین رئیس جمهور و معاون اولش مرحوم دکتر حبیبی بود. دکتر حبیبی چقدر در دولت نقش داشت؟ نقشش در مقابل آقای هاشمی بسیار کم بود. در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی معاون اول او ابتدا مرحوم دکتر حبیبی بود در دولت بعدی، آقای عارف عهده دار این مسئولیت شد، در دولت های آقای خاتمی نیز معاون اول هانش نقش پررنگی نداشتند، در واقع جلسات هیأت

جهانگیری باید کنار بکشد تا برای انتخابات ۱۴۰۰ آماده شود، این منطق ها را هم، منطق اپوزیسیونی می دانم یعنی تصور می کنم برخی می خواهند همواره ژست اپوزیسیونی داشته باشند. یعنی داخل قدرت باشند اما همواره به شکل اپوزیسیون دیده شوند. آنها فکر می کنند این روش، روش موفقی است که همواره مسئولیت کارهایشان را نپذیرند و در ضمن مستقل باشند. معتقدم بخشی از اصلاح طلبان این خصلت را دارند و باید در این خط مشی تامل جدی کنند. آن منطقی که می گوید آقای جهانگیری از دولت دوازدهم کنار بکشد بر اساس همین خط مشی و منطق است که در واقع اصلاح طلبان باید همیشه ژست اپوزیسیونی نسبت به نظام داشته باشند اما داخل نظام تعریف شوند. یک زمانی جریانی می خواهد ژست اپوزیسیونی داشته باشد، هزینه هایش را هم می پردازد مانند نهضت آزادی، یعنی از قدرت کنار می کشد، این منطق خود را دارد اما این فرق می کند با جریانی که هم می خواهد اپوزیسیون باشد و هم داخل حکومت تعریف شود و بالاترین مناصب قدرت را هم در اختیار بگیرد.

به نظر اصلاح طلبان باید در این منطق تامل جدی کنند. البته بخشی شان از سال ۹۲ یعنی بعد از ماجراهای سال ۸۸ به این فکر افتادند که تداوم این حالت امکان پذیر نیست، بالاخره باید داخل نظام باشند یا خارج آن تعریف شوند. البته موضع نقادی داشتن با ژست اپوزیسیونی گرفتند فرق می کند. منتقدان می توانند طرح انتقاد کنند اما ژست اپوزیسیونی ماهیتی دیگر دارد. برخی اصلاح طلبان به این باور رسیدند که داخل حکومت باید باشند، اگر داخل حکومت نباشند نمی توانند حداقل تاثیر را از نگاه خودشان داشته باشند اما حالت اپوزیسیون داشتن یعنی اینکه همواره نظام را متهم به مسائلی کنند و خودشان را مبرا از مسئولیت نشان دهند، این اوج توسعه نیافتگی سیاسی است. برخی آقایان از این نظر به آقای جهانگیری می گویند که

امید کرمانی

خبرنگار

هر چه از آغاز دولت دوازدهم می گذرد، به نظر می رسد فاصله آقای جهانگیری با آقای روحانی و دولت دوازدهم در حال افزایش است. برخی توصیه می کنند که آقای جهانگیری باید از دولت جدا شود اما در مقابل این دیدگاه، کسانی هم هستند که معتقدند او باید در دولت بماند، به نظر شما الان آقای جهانگیری در چه وضعیتی قرار دارد؟

▲ شرایط دولت اول با دولت دوم همیشه متفاوت است، نباید این دورا با هم یکی گرفت. دولت اول اقتضانات خود را دارد و دولت دوم نیز همیشه اقتضانات خاص خود را دارد. حالا من مشخصاتش را اگر لازم شد عرض می کنم. پس وقتی اقتضانات دولت اول و دوم یک رئیس جمهور با هم فرق می کند، می توان نتیجه گرفت که آقای جهانگیری معاون اول دولت یازدهم با آقای جهانگیری معاون اول دولت دوازدهم فرق می کند چون اساساً وضعیت، اوضاع و شرایط دولت مقداری تغییر کرده است. یعنی نباید فکر کنیم کسی که ۸ سال رئیس جمهور بود، ۴ سال اولش با چهار سال دومش یکی است، خیر، این طور نیست.

آقای جهانگیری را باید در مقتضیات دولت دوم دید. من این حرف هایی را که برخی می زنند که این موضوع مربوطه به انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم است که آنجا آقای جهانگیری آنجا یک سری توجهاتی را به خود جلب کرد و به همین دلیل مقداری آقای روحانی کمتر به او در دولت دوم خود میدان عمل می دهد، قبول ندارم. اگر امروز آقای روحانی به آقای جهانگیری میدان کمتر می دهد دلایل دیگری دارد. این بحث هم که بعضی آقایان مطرح می کنند آقای

دوازدهم را قبول داشتیم و حالا دیگر منتقدش هستیم؟

این فرار از مسئولیت و ایفای نقش اپوزیسیون است. اصلاح طلبان از دولت آقای روحانی به هیچ وجه نمی‌توانند خودشان را جدا کنند.

یعنی از دولت آقای روحانی نمی‌توانند عبور کنند؟

خیر، نمی‌توانند عبور کنند. مگر نامردی و مردردی کنند و الا اصلاح طلبان از آقای روحانی در انتخابات ریاست جمهوری حمایت کردند و تا آخر نیز باید با او باشند. چنان که مسئولیت اول دولت آقای احمدی نژاد با اصولگرایان است، اگر چه آنها در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ از احمدی نژاد حمایت نکردند اما چون بعد حمایت کردند مسئولیت دولت نهم بر عهده اصولگرایان است اما در عملکرد دولت دوم آقای احمدی نژاد مسئولیتی ندارند. اصلاح طلبان در انتخابات از آقای روحانی حمایت بی قید و شرط انجام دادند پس باید تا آخرش هم بایستند، اگر زمانی هم تصمیم گرفتند از قطار دولت آقای روحانی پیاده شوند، باید کامل پیاده شوند. یعنی بگویند «ما در حمایت از دولت آقای روحانی اشتباه کردیم، عذر می‌خواهیم، دیگر با این دولت کاری نداریم». بعد همه نیروهای اصلاح طلب را بیرون بکشند چرا فقط به خروج آقای جهانگیری اکتفا کنند؟ همه وزرا و استانداران اصلاح طلب را نیز از کابینه و بدنه دولت خارج کنند. مگر سهمیه اصلاح طلبان در دولت فقط آقای جهانگیری است؟ سهمیه آنها شامل همه مدیرانی است که امروز در بدنه مدیریت کشور مسئولیت دارند.

یعنی آقای جهانگیری تنها نماد اصلاح طلبی در دولت دوازدهم نیست که صرف خروج او از کابینه به معنی جدایی اصلاح طلبان از آقای روحانی باشد؟

خیر، آقای زنگنه و آقای حجتی نیز اصلاح طلب هستند و به آنها احترام می‌گذاریم. اگر اصلاح طلبان روزی خواستند مسئولیت این دولت را به عهده نگیرند باید رسماً اعلام کنند، بگویند ما تا اینجا مسئولیت دولت را به عهده می‌گیریم و بعد از آن را به عهده نمی‌گیریم و آن موقع هم که حمایت کردیم اشتباه بود. بعد همه نیروهایشان را از دولت خارج کنند. در دولت آقای مهدس موسوی چند نفر از وزرا با او اختلاف نظر پیدا کردند و خط مشی‌های دولت را قبول نداشتند با امام نیز مذاکره شد، بعد همه آنها با هم کنار رفتند. اصلاح طلبان هم اگر می‌خواهند راه خود را از دولت آقای روحانی جدا کنند راهش مشخص است. اینکه فقط آقای جهانگیری را از دولت بیرون بیاورند تا آسیب نبیند و او را برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ نکه دارند، خیر، این طور نمی‌شود از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند. مسئولیت دولت آقای روحانی تا سال ۱۴۰۰ به عهده اصلاح طلبان است. ▶



من در مجموع تصور می‌کنم که بودن آقای جهانگیری هم به نفع دولت است و هم به نفع اصلاح طلبان

تفاوت موقعیت اسحاق جهانگیری در دولت دوازدهم نسبت به دولت یازدهم موضوع تحلیل محافل سیاسی و رسانه‌ای شده است، که نقش او را در دولت دوم آقای روحانی کمتر می‌دانند. برخی این اتفاق را اراده حزب اعتدال و توسعه می‌دانند و برخی نیز نگاه روحانی را در این مساله عامل اصلی تلقی می‌کنند اما هر چه هست جهانگیری در جایگاه معاون اول رئیس جمهور دیگر آن اختیارات دولت یازدهم را ندارد. حال باید چه کند، بماند و کمک کند تا این دولت بر اساس ظرفیت‌هایش عملکرد بهتری از خود نشان دهد یا از همین امروز جدا شود و خود را برای انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم آماده کند؟ ناصر ایمانی می‌گوید: «خروج جهانگیری از دولت آسیب جدی به کارآمدی دولت روحانی می‌زد و دولت را از همین وضعیتی هم که دارد ناموفق تر خواهد کرد و به نفع اصلاح طلبان هم هست که جهانگیری در دولت بماند چون در نهایت خوب باید عملکرد دولت روحانی را به پای اصلاح طلبان می‌نویسند، پس بهتر است کمک کنند تا دولت از نگاه مردم ناموفق و ناکارآمد ارزیابی نشود.»

من در مجموع تصور می‌کنم که بودن آقای جهانگیری هم به نفع دولت است و هم به نفع اصلاح طلبان، چرا که چون اولاً آقای جهانگیری یک وجهات قابل قبولی در مجموعه نظام دارد. ارتباطاتش و میزان اعتمادی که رأس نظام به آقای جهانگیری دارد در حد بسیار خوبی است، این مساله جایگاه آقای جهانگیری را خیلی مستحکم می‌کند. ضمن آنکه آقای جهانگیری نزد بقیه ارکان نظام نیز نسبتاً جایگاه قابل قبولی دارد که معتقدم این موقعیت و جایگاه برای دولت بسیار مفید است. یعنی آقای روحانی اگر آقای جهانگیری را از دست بدهد، به نظر من خسارت مهمی بر دولت دوازدهم وارد می‌شود. به عبارت دیگر با رفتن آقای جهانگیری از دولت دوازدهم یک استوانه نسبتاً و جبه و باتوان از مجموعه مدیریتش خارج می‌شود.

از طرف دیگر چرا می‌گویم ماندن آقای جهانگیری در دولت برای اصلاح طلبان هم مفید است چون اصلاح طلبان تخم مرغ‌هایشان را درون سبد این دولت گذاشتند. نمی‌توانند از این مسئولیت شانه خالی کنند. البته تاریخچه جریان اصلاحات را نگاه کنیم، خیلی عادت دارند که مسئولیت اقدامات خودشان را نپذیرند، در هیچ برهه تاریخی در ۲۰ سال گذشته ندیدم که اصلاح طلبان یک مساله‌ای را بپذیرند و بگویند ما در فلان مقطع راجع به فلان موضوع اشتباه کردیم و عذرخواهی می‌کنیم، هیچ وقت چنین کاری نکردند، نه اینکه به طور لفظی بیایند بگویند، عملاً هم چنین کاری را انجام نمی‌دهند. ولی واقعیت این است که مسئولیت این دولت به عهده اصلاح طلبان است، حمایت کامل و بدون قید و شرط از آقای روحانی در انتخابات کردند، اگر آقای جهانگیری از این دولت جدا شود دولت تضعیف می‌شود، تضعیف دولت بیش از این حد، آن را ناموفق تر می‌کند. ناموفق شدن دولت مسئولیتش با اصلاح طلبان است و آنها باید پاسخ دهند.

آقای زیبا کلام چنین استدلالی دارد که بهتر است آقای جهانگیری از دولت خارج شود و خود را برای سال ۱۴۰۰ آماده کند. به تعبیری آیا می‌توان گفت آقای جهانگیری اگر از دولت خارج شود، اصلاح طلبان به منتقد وضع موجود تبدیل می‌شوند، با این استدلال که ما تا اینجا دولت

دولت را در زمان حضور نداشتن رئیس جمهور مدیریت و اداره می‌کردند. همان زمان نیز هماهنگی بین وزرا را شخص رئیس جمهور انجام می‌داد. زمان ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، آقای داوودی معاون اول دولت نهم بود که در دولت دهم جای خود را به آقای رحیمی داد و او معاون اول رئیس جمهور شد. نقش آنها نیز در دولت به مراتب از نقش آقای جهانگیری در دولت یازدهم کمتر بود یعنی همواره معاون اول‌های روسای جمهور ما یک نقش نسبتاً کم رنگ داشتند. پس اگر آقای جهانگیری در دولت یازدهم به هر دلیلی نقش‌های پررنگی ایفا کرد، خلاف قاعده دولت‌های گذشته بود. یعنی رئیس جمهور در واقع گرداننده قوه مجریه در همه ارکان بود. اگر در دولت اول آقای روحانی این نقش برای آقای جهانگیری پررنگ شد دلایل دیگری داشت. معتقدم در دولت دوازدهم اختیارات آقای جهانگیری با وضعیت موجود همچنان به نسبت معاونان اول روسای جمهور گذشته باز پررنگتر است. البته درست است که بخشی از وظایف رئیس جمهور را معاون اول می‌تواند انجام دهد و یاری را از دوش رئیس جمهور بردارد ولی الان هم خیلی اتفاق ویژه‌ای نیفتاده است. مگر در زمان دولت آقای خاتمی معاون اول چه کاری کرده که الان آقای جهانگیری نمی‌کند؟ ضمن آنکه آقای جهانگیری در حال حاضر نیز اختیاراتش از معاون اول‌های دولت‌های گذشته بیشتر است. البته اگر کسی بخواهد این طور وارد بحث شود که اساساً جایگاه معاون اول در قوه مجریه چیست؟ معاون اول چه کاری را منطبق بر اساس عقل مدیریت اجرایی باید انجام دهد؟ رئیس جمهور چه کاری را باید به معاون اول محول کند؟ بله، حرف او درست است اما من قبول ندارم که الان اختیارات آقای جهانگیری خیلی کم است حال آنکه معاون اول‌های دولت‌های گذشته خیلی اختیارات داشتند. خیر، اصلاً این طور نیست.

پس در واقع شما قضیه اختلاف بین آقای جهانگیری با آقای روحانی و اطرافیان او را یک داستان سرایی می‌دانید؟

خیر، اصلاً من چنین حرفی نزد. یعنی تایید می‌کنید که چنین اختلافی میان آنها است؟

بله، آقای روحانی و آقای جهانگیری با هم اختلاف دارند. بخشی از اختلافات سیاسی است، یعنی خیلی ربطی به مسائل اجرایی ندارد. برخی از این اختلافات به نوع پیش کابینه برمی‌گردد یعنی آقای روحانی در این دولت طوری کابینه خود را چینی کرد که نقش آقای جهانگیری نسبت به دولت یازدهم مقداری کم رنگتر شود چون در دولت یازدهم نقش او خیلی پررنگ بود. شاید آقای روحانی نخواست که این دفعه آقای جهانگیری نقش پررنگی داشته باشد. بر همین اساس یک معاون اقتصادی منصوب کرد و آقای واعظی را نیز به عنوان مسئول دفتر خود قرار داد که از حزب اعتدال و توسعه است تا به امور اجرایی رسیدگی کند، حزبی که آقای روحانی تمایل بیشتری به سمت این حزب دارد. مسئولیت سخنگویی دولت و مدیریت منابع دولتی نیز در اختیار آقای نوبخت قرار گرفت، بنابراین عملاً نقش آقای جهانگیری را کم رنگ کردند. من این مساله را کتمان نمی‌کنم بلکه معتقدم باید نوع نگاه به مساله را تعریف کرد.

به نظر شما آقای جهانگیری با وجود این واقعیت که خودش هم از آن مطلع است که عمداً نقشش را در دولت دوازدهم کاهش دادند و رسانه‌ها درباره این مساله تحلیل می‌کنند، آیا باید در دولت بماند؟ سوال دیگر آنکه مانند آقای جهانگیری در دولت به نفع جریان اصلاحات است یا ماندن یا نماندن باید نوع نگاه به مساله را اصلاح طلبان نمی‌کنند؟

جهانگیری اگر قصد نامزدی دارد از دولت نرود

گفت و گوی مثلث با عبدالله ناصری

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

در انتخابات ریاست جمهوری شاهد حمایت یکپارچه، شفاف و صریح اصلاح طلبان از آقای روحانی بودیم، حتی این حمایت پررنگ‌تر از سال ۹۲ انجام شد. انتظاری وجود داشت که آقای روحانی بعد از انتخاب شدن دوباره، توجه بیشتری از خود به دیدگاه اصلاح طلبان در حوزه مدیریت دولت نشان دهد اما این انتظارات برآورده نشد و حتی تحلیل آن بود که آقای روحانی در حال چرخش به راست است، اخیر آقای محمدرضا خاتمی گفت: «اصلاح طلبان از روحانی حمایت می‌کنند اما انتقادهای شان را هم صریح می‌گویند»، آیا اصلاح طلبان در قبال دولت آقای روحانی وارد فاز جدیدی شدند یا آنکه رویکرد امروزشان، همان رویکردی است که نسبت به دولت یازدهم داشتند؟ به نظر شما الان نگاه اصلاح طلبان به آقای روحانی چطور است؟

▲ هیچ تفاوتی بین انگیزه انتخاب آقای روحانی در سال ۹۲ با انگیزه انتخاب آقای روحانی در سال ۹۶ نزد اصلاح طلبان ایجاد نشده است. یعنی اصلاح طلبان با همان مبانی و دلایل سال ۹۲ که به حمایت از آقای روحانی پرداختند، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ هم چنین کردند. رقیب سال ۹۶ سازماندهی خاصی برای آوردن یک نامزد جدید به عرصه انتخابات انجام داد تا آقای روحانی برای اولین بار رئیس جمهور تک دوره شود، به همین جهت با این حرف موافقم که اصلاح طلبان سال ۹۶ خیلی قدرتمندتر از سال ۹۲ در عرصه کارزار انتخاباتی برای حمایت از آقای روحانی ظاهر شدند تا او را کماکان به عنوان رئیس جمهور چهار سال دیگر نگه دارند. اما این به آن معنی نیست که چون میزان تلاش و کوشگری مخصوصا از جانب بانوان و جوانان بسیار چشمگیرتر و پررنگتر بود الزاما آنها اقدام به سهم خواهی کنند. اصلاح طلبان همان کاری را انجام دادند که در سال ۹۲ کردند یعنی آقای روحانی را نه به عنوان یک چهره اصلاح طلب اما به عنوان یک چهره دارای گفتمان اصلاح طلبی و متأثر از گفتمان اصلاح طلبی که بخشی از برنامه‌ها و گفتمان اصلاح طلبی را در کشور پیش می‌برد، مورد حمایت قرار دادند. سال ۹۲ کشور در شرایط بسیار خطرناکی قرار داشت و همه مقامات و مسئولان کشور معتقد بودند که باید به سمت دوران جدیدی رفت، بنابراین به این جهت اصلاح طلبان آقای روحانی را مورد حمایت قرار دادند. همان طور که آقای محمدرضا خاتمی گفت حمایت از روحانی تا پایان دوره ریاست جمهوری اش برقرار می‌ماند. هیچ کس از اصلاح طلبان به هیچ وجه این باور را ندارند که آقای روحانی گردش به راست یا تمایل به راست پیدا کرده. آقای روحانی همان آقای روحانی است، اصلاح طلبان با همان انگیزه‌ای که او را در سال ۹۲ حمایت کردند تا پایان دوره ریاست جمهوری در سال ۱۴۰۰ حمایتش خواهند کرد اما به هر صورت برای آنکه هویت اصلاح طلبی خودشان را در تاریخ افکار عمومی و در جامعه مدنی گم نکنند یا تلقی جامعه مدنی

▲ عبدالله ناصری از اعضای شورای مشورتی رئیس دولت اصلاحات است. او اخبار و تحلیل‌ها درباره اختلاف بین روحانی و جهانگیری را ساخته و پرداخته رسانه‌های مخالف دولت می‌داند و می‌گوید: «اختلاف هست اما آن نه به آن شدت و حدتی که بیان می‌شود. جهانگیری، وزرا و استانداران اصلاح طلب تجربه خوبی برای حل مشکلات کشور دارند و حتما زمانی که رئیس جمهور بخواهد در دولت خواهند ماند.»

از اصلاح طلبان این نباشد که اصلاحات یک گفتمان بی‌هویتی است، حتما نقد مشفقانه و دلسوزانه را به خاطر کشور و مردم از آقای روحانی خواهند داشت، همچنان که این کار را انجام می‌دهند.

الان صریح‌ترین چهره اصلاح طلب که بالاترین مقام اجرایی را در کابینه بر عهده دارد، آقای جهانگیری است. آقای جهانگیری در انتخابات گفت من نامزد اصلاح طلبان هستم. در این مدتی که از دولت دوازدهم می‌گذرد، عملکردش چطور ارزیابی می‌شود؟ آیا توانسته گفتمان اصلاح طلبی را پررنگ‌تر کند؟

▲ باید دید آقای روحانی به عنوان رئیس جمهور از معاون اولش همان ایفای نقشی را که در دولت یازدهم می‌خواست، در دولت دوازدهم می‌خواهد؟ آقای جهانگیری گرچه نامزد پوششی بود اما واقعیت این است که یک شخصیت توانمند اجرایی بود و شایستگی اداره و مدیریت اجرایی کشور را داشت. او در انتخابات ریاست جمهوری آمد و هزینه هم پرداخت کرد. اما آقای جهانگیری حتما خود و رویکرد اصلاح طلبانه اش همچنان به طور همه جانبه حمایت از دولت و همکاری با دولت است. حالا آنچه جامعه باید ببیند این است که آقای روحانی از این ظرفیت قابل توجه در مسئولیت معاون اولی به چه میزان استفاده خواهد کرد؟ دکتر حبیبی در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی کمتر نقش اجرایی یا بازوی اصلی دولت و رئیس جمهور بود، در واقع بیشتر نقش تشریفاتی و هماهنگ کننده را در برخی امور داشت اما به هر صورت در دولت یازدهم آقای جهانگیری نقش بسیار قابل توجهی را در هماهنگی بین اعضای دولت به ویژه تیم اقتصادی و اداره هیأت دولت ایفا کرد. حالا باید دید آقای روحانی در دولت دوازدهم تا چه میزان از ظرفیت آقای جهانگیری می‌خواهد استفاده کند. آیا قصدش استفاده از ظرفیت‌های آقای جهانگیری به نحو احسن است یا آنکه می‌خواهد از او کمتر استفاده کند؟ این بستگی به سلیقه آقای روحانی و خواست او دارد اما اصلاح طلبان کماکان از آقای روحانی حمایت می‌کنند، حتی اگر از آقای جهانگیری حداقل استفاده را در انجام امور اجرایی داشته باشد. آقای جهانگیری نیز با آقای روحانی همکاری خواهد کرد حتی اگر آقای روحانی نسبت به استفاده از آقای جهانگیری در مقایسه با دولت اول توجه کمتری کند.

گفته می‌شود با آمدن آقای واعظی به ریاست دفتر رئیس جمهور، نقش آقای جهانگیری در هماهنگی‌های درون دولت کاهش پیدا کرده است. از طرفی او فرمانده ستاد اقتصاد مقاومتی بود و آقای روحانی وقتی معاون اقتصادی در دولت دوازدهم منصوب کرد،

قسمتی از وظایف آقای جهانگیری در حوزه اقتصادی کاسته شد، آیا جایگاه معاون اول رئیس جمهور به یک جایگاه نمادین تبدیل شده است؟

▲ من چنین تلقی ندارم. من امیدوارم آقای واعظی با تغییر رفتار یا شفاف سازی رفتارهای خودش این ذهنیت نخبگان جامعه و احزاب سیاسی هر دو جناح را در اینکه او نقشی فراتر از رئیس دفتری ایفا می‌کند، از بین ببرد اما اینکه به صرف انتخاب معاون اقتصادی بخشی از فعالیت‌های آقای جهانگیری الزاما کم می‌شود، خیر، این طور نیست. فقط باید به این نکته توجه کرد که در دولت دوم بالاترین مطالبات از آقای روحانی در عرصه اقتصادی است، بنابراین آقای روحانی تیم اقتصادی اش را باید یا کاملا خودش مدیریت کند یا این مسئولیت را به یکی از اعضای دولت واگذار کند. فکر می‌کنم وزرای اقتصادی، دستیار ویژه، معاون اقتصادی و رئیس دفتر این باور را درباره آقای جهانگیری دارند که او نقش نخب داشته باشد، همانطور که کماکان مسئولیت ستاد اقتصاد مقاومتی را هنوز کامل در اختیار دارد.

خودتان بحث اختلاف بین آقای جهانگیری و تیم اطرافیان او را چقدر درست می‌دانید، آیا واقعیت دارد یا داستان سرایی است؟

▲ نمی‌خواهم بگویم کلا هیچ مسأله‌ای وجود ندارد اما این فضایی که ایجاد شده بسیار دور از واقعیت است. بالاخره آقای روحانی امروز یک ظرفیتی دارد، کابینه اش در کل نسبت به کابینه اول موجه‌تر و کارآمدتر است. امیدواریم بتواند باتوجه به مطالبه اصلی مردم، این هماهنگی را در حوزه اقتصادی ایجاد کند. امروز بالاخره ظرفیتی به نام آقای جهانگیری به عنوان معاون اول در دولت است که به راحتی در قد و قواره رئیس جمهور و یک رئیس جمهور بالقوه محسوب می‌شود و این را آقای روحانی می‌داند بنابراین آقای جهانگیری حتما می‌تواند ظرفیت بسیار خوبی برای آقای روحانی در مدیریت دولت به ویژه در هماهنگی اعضای تیم اقتصادی باشد. این دیگر بستگی به آقای روحانی دارد. او وزرا و سایر اعضای دولت ان شاء الله همه تلاش خود را در چهار سال آینده برای تحقق شعارهای آقای روحانی به کار می‌گیرند و طبیعتا آنها همراستا با آقای روحانی هستند. شاید به همین جهت مطالبات جامعه یک مقدار در دولت دوم شدت گرفت و بیشتر شد، به این جهت که معتقدند دولت دوم ظرفیت‌های بهتری را در بخش‌های مختلف حوزه‌های اجرایی دارد. همچنان اصلاح طلبان مانند سال ۹۲ توانستند در انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم افکار عمومی را اقناع کنند که پشت سر آقای روحانی قرار بگیرند. اگرچه آقای روحانی یک چهره اصلاح طلبی سازمانی برای اصلاح طلبان نیست اما شرایط کشور اقتضا می‌کرد که از آقای روحانی حمایت کنند. حتما دوره دوم هم با همین جمع بندی حمایت‌ها را تا آخر ادامه خواهند داد اما حتما انتقاد مشفقانه نیاز هر رئیس جمهوری است. حتی خود آقای خاتمی هم مدام به احزاب و نخبگان تذکر می‌داد که به دولت انتقاد مشفقانه کنند ولی تحریب نکنند. بنابراین اصلاح طلبان از موضع کمک و همیاری با این رویکرد انتقاد مشفقانه خود را به آقای روحانی ادامه می‌دهند اما به هیچ وجه

۱۴۰۰ نامزد شود، باید در دولت بماند تا بتواند سال ۱۴۰۰ با جامعه از لحاظ کمی، ارقامی و آماری ارتباط خیلی دقیق تری برقرار و از عملکرد دولت دفاع کند یا در صورتی هم که بنای نقد دارد آمار و ارقام دستش باشد، بنابراین به هیچ وجه خروج آقای جهانگیری از دولت را به واسطه ورود به انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ توصیه نمی‌کنم، ضمن آنکه بگویم هم آقای جهانگیری، هم آقای روحانی و همه جریان‌های اصلاح طلب اعم از شورای عالی سیاست‌گذاری، شورای مشورتی و شورای هماهنگی جبهه اصلاحات به مسأله انتخابات مجلس آینده فکر می‌کنند و به هیچ وجه الان برنامه‌ای برای انتخابات سال ۱۴۰۰ ندارند، اصلاً پرونده‌ای را در این زمینه باز نکردند حتی آقای جهانگیری هم دغدغه اصلی و اولیه اش انتخابات سال ۹۸ است.

برخی می‌گویند اگر آقای جهانگیری در دولت بماند و دولت خروجی مناسبی در حوزه اقتصادی نداشته باشد، آن زمان به عنوان فرمانده ستاد اقتصاد مقاومتی باید پاسخگو باشد، یعنی اگر بخواهد ۱۴۰۰ کاندیدی انتخابات ریاست‌جمهوری شود، آن زمان در موضع انتقاد نیست آن زمان در موضع دفاع قرار می‌گیرد، شاید وضعیت خوبی برایش پیش نیاید، در حالی که الان می‌تواند از دولت خارج و منتقد وضع موجود شود.

▲ من معتقدم آقای جهانگیری هوشمندتر از اینهاست، درباره بحث اقتصاد مقاومتی هم توجه کنیم که درست است آقای جهانگیری با تأیید مقامات عالی کشور مسئولیت ستاد اقتصاد مقاومتی را به عهده گرفت و بهترین فرد هم بود و کارهایی هم توانست انجام دهد اما به نظر من جامعه مدنی و افکار عمومی می‌داند و نخبگان هم می‌دانند که در واقع تحقق بنیادهای اقتصاد مقاومتی یا مطالبات مورد نظر رهبری در حوزه اقتصاد مقاومتی با دستگاه‌های مختلف است. تنها کار آقای جهانگیری و دولت نیست. اقتصاد مقاومتی باید در عرصه ملی و با اراده و خواست همه نهادهای حاکمیتی دنبال شود تا تحقق پیدا کند. ضمن آنکه اول باید روشن شود که چه چارچوبی را در شرایط ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تصویر کردند، بنابراین این اول برای افکار عمومی تعریف شود و بعد افکار عمومی به نظر من هوشمندتر از آن هستند که نتواند خیلی این نقش‌ها را تفکیک کنند و مسئولیت‌ها و بار مسئولیت‌ها را درست اندازه‌گیری نکنند. منتقد جامعه آن قدر هوشمند است که می‌تواند ارزیابی درستی از میزان فعالیت‌های افراد داشته باشد. به هر صورت درباره آقای جهانگیری هم حتماً ۱۴۰۰ اگر او به میدان سیاست و ریاست‌جمهوری بیاید جامعه ارزیابی دقیقی از او خواهد داشت.

به نظر شما اگر نگاه جریانی داشته باشیم، ماندن آقای جهانگیری در دولت به نفع اصلاح طلبان است یا خروج او از دولت؟

▲ تا آنجا که خبر دارم و در جریان هستم و جلسات را شرکت می‌کنم، به هیچ وجه حضور آقای جهانگیری و وزرای اصلاح طلب در دولت به خاطر مسائل خودشان نیست، فقط به خاطر قابلیت‌ها و توانمندی‌هایشان برای رفع مشکلات کشور و در گشودگی فضای اقتصادی و معیشتی برای مردم است. اصلاح طلبان معتقدند وزرای اصلاح طلب و جهانگیری و استانداناران اصلاح طلب تجربه کار بهتری دارند بنابراین حتماً در دولت آقای روحانی می‌مانند. ▶

ایام چپ‌نش کابینه کنار بکشد اما کارگزارانی‌ها نگذاشتند، چنین مسأله‌ای را من تا این لحظه نشنیدم و خبر ندارم و فکر می‌کنم یک شایعه است. آقای جهانگیری در عرصه انتخابات ریاست‌جمهوری برای کمک به آقای روحانی وارد شد چون می‌خواست در دوره دوم ریاست‌جمهوری هم کنار آقای روحانی بماند به همین جهت خیلی بعید می‌دانم که تا پایان ۴ سال دولت را ترک کند.

می‌گویند طیف اصولگرای حزب اعتدال و توسعه اراده دارد که آقای جهانگیری را به سمت درب خروجی دولت هدایت کنند، شما چنین اراده‌ای را می‌بیند؟

▲ خیر، حزب اعتدال و توسعه به قول خود آقای روحانی آن چنان حزب تاثیرگذاری برای دولت نیست و حالا اگر آن را حزب تاثیرگذار فرض کنیم، عناصر اصلی اش در دولت مشخص هستند. کسانی که از حزب اعتدال و توسعه در کابینه مسئولیت دارند، رئیس دفتر رئیس‌جمهور، رئیس سازمان برنامه و بودجه و بعضی از افراد دیگر هستند که حتماً آقای جهانگیری را پشتوانه خودشان می‌دانند و باتوجه به اینکه شرایط منطقه و بین‌المللی و داخل کشور به لحاظ اقتصادی غیر قابل پیش‌بینی است، حتماً به تاثیرگذاری و مفید بودن حضور عنصری مثل آقای جهانگیری در دولت باور دارند. من فرض را بر این می‌گذارم که اگر روزی آقای جهانگیری تصمیم به رفتن از دولت بگیرد، حتماً به آن اندازه که وزرای اصلاح طلب شاخص برای جلوگیری از این اتفاق تلاش خواهند کرد، حتی بعضی از عناصر اصلی حزب اعتدال و توسعه که درون دولت هستند چنین تلاش‌هایی را برای نگه داشتن آقای جهانگیری خواهند کرد. این فضای است که بیشتر رسانه‌های مخالف آقای روحانی و بعضی اصولگرایان غیرمعتدل - که دوست داشتند آقای روحانی تک دوره‌ای باشد - به آن دامن می‌زنند. اختلافی بین اعضای دولت نیست، بالاخره در مجموع با وجود انتقادهایی که به آقای روحانی است ولی در کل اصلاح طلبان درون دولت و بیرون دولت این حمایت را از آقای روحانی دارند اما انتظاراتی هم دارند که انتظارات شان حزبی نیست، بلکه انتظارات عمومی برای رفع مشکلات کشور مخصوصاً در حوزه اقتصادی است.

آقای زیبا کلام معتقد است آقای جهانگیری باید کناره‌گیری و خودش را از الان برای انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ آماده کند. از طرفی دیدگاه دیگر آن است که دامن زدن به اختلاف بین آقای روحانی و معاون اول کنش سیاسی درستی نیست. خودتان به عنوان کسی که در جریان اخبار هستید و ارزیابی از فضا دارید، کدام دیدگاه را مناسب‌تر می‌دانید؟ اینکه آقای جهانگیری باید تا آخر با دولت بماند تا در صورت نیاز در صحنه کنشگری وارد شود یا آنکه وقتی می‌بیند نسبت به دولت یازدهم، رئیس‌جمهور کمتر از او استفاده می‌کند، از دولت بیرون برود و خود را برای ریاست‌جمهوری آماده کند؟

▲ معتقدم اگر آقای جهانگیری تصمیمی برای ورود به انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ داشته باشد، خیلی بهتر است در دولت باشد، البته زمانی که رئیس‌جمهور حضور او را طلب می‌کند. همه نخبگان و همه کسانی که بالاخره قدرت تجزیه و تحلیل داشتند در انتخابات ۹۶ تفاوت تسلط در حوزه آمار و ارقام اجرایی را مشاهده کردند که ناظر بر تجربه اجرایی آقای جهانگیری بود. این تفاوت تسلط بر آمار و ارقام و فن ریز و درست کار اجرایی و مدیریت اجرایی کشور را بین آقای روحانی و آقای جهانگیری دیدند، بنابراین حتماً آقای جهانگیری اگر هم بخواهد در انتخابات ریاست‌جمهوری

بنای عبور از آقای روحانی یا تخریب آقای روحانی را ندارند.

خودتان وضعیت آقای جهانگیری را در دولت چطور ارزیابی می‌کنید، آیا به حدی رسیده که عرصه به او تنگ شده باشد؟

▲ خیر، او به آنجا نرسیده است و معتقدم نخواهد رسید. هوشمندی‌های شخص آقای جهانگیری اقتضا می‌کند که چنین شرایطی پیش نیاید، ضمن آنکه وزرای دولت اکثراً کسانی هستند که سال‌های سال با آقای جهانگیری در عرصه‌های مختلف همکاری و هماهنگی داشتند و آقای جهانگیری را به عنوان یک ظرفیت در تراز معاون اولی کاملاً قبول دارند و به نظر من اگر سیاست خود رئیس‌جمهور یا رئیس‌جمهور این باشد که از این ظرفیت برای کارهای بیشتری استفاده شود، حتماً وزرا و مدیران ارشد دولت از این تصمیم‌گیری استقبال خواهند کرد ولی بالاخره این را بدانیم، هر کس دیگری هم معاون اول بود، بالاخره همراه با رئیس‌جمهور و هماهنگ با مطالبات، خواسته‌ها و اراده او کار خودش را پیش می‌برد. آقای جهانگیری آنقدر هوشمند است که اگر تشخیص دهد آقای روحانی نمی‌خواهد او به مسأله‌ای ورود کند، حتماً ورود نخواهد کرد و خودش را هزینه نمی‌کند. البته این را آقای روحانی می‌داند که آقای جهانگیری ظرفیت بسیار مطلوب و قابل سرمایه‌گذاری است و یک نیروی بسیار مفید و کمی خوبی خواهد بود، ضمن آنکه این را در نظر بگیریم که آقای جهانگیری سال ۹۶ فداکاری پر هزینه‌ای را برای آقای روحانی انجام داد و امروز آقای روحانی باید قدر آن فداکاری را بداند.

به نظر شما آقای جهانگیری چطور شخصیتی است، آیا از کسانی است که می‌نشیند در اتاقش تا یک دستورکاری از رئیس‌جمهور به او ابلاغ شود یا خودش هم می‌کوشد با تلاش و تکاپو ایجاد ظرفیت کند؟

▲ حتماً آقای جهانگیری یک نیروی عملیاتی میدانی است، ضمن آنکه قدرت برنامه‌ریزی دارد. حتماً در چارچوب گذشته خودش عمل خواهد کرد. آقای جهانگیری یک شخصیت کارکردی با تجربه است که حتماً اگر یک جا آقای روحانی به او بگوید «در این حوزه اختیارات را به دیگری واگذار کردم»، حتماً ورود نخواهد کرد ولی باید دید که آیا در چنین تصمیم‌گیری احتمالی آقای روحانی برنده است یا بازنده. معتقدم باتوجه به ظرفیت دولت و فوق‌العاده‌ای که آقای جهانگیری دارد و همه خوب نیز او را پذیرفته است آقای روحانی باید حداکثر استفاده را از آقای جهانگیری ببرد تا در سال ۱۴۰۰ مخصوصاً در حوزه اقتصادی و هماهنگی‌های اقتصادی، بتواند به جامعه بهتر جواب دهد.

بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری و دوره‌ای که داشت کابینه چیده می‌شد، یک نقل‌قولی از آقای جهانگیری آمد: «اگر تیم اقتصادی چنین ترکیبی باشد من نخواهم بود.» آن زمان حتی آقای عطر بانفر و برخی چهره‌های کارگزاران گفتند: «آقای جهانگیری باید در دولت بماند اما باید به نگاه او نیز توجه کرد»، به نظر شما آقای جهانگیری به جایی می‌رسد که تصمیم بگیرد تا قبل از اینکه پایان دولت دوازدهم شود از کابینه کنار بکشد؟

▲ آینده را نمی‌دانم و نمی‌توانم پیش‌گویی کنم. آقای جهانگیری یک شخصیت قابل توجه و مورد عنایت در جامعه مدنی و نزد ارکان حاکمیت است. اینکه در آینده چه تصمیمی خواهد گرفت، حتماً از وظایف خودش است اما اینکه اشاره شد آقای جهانگیری بنا داشت در

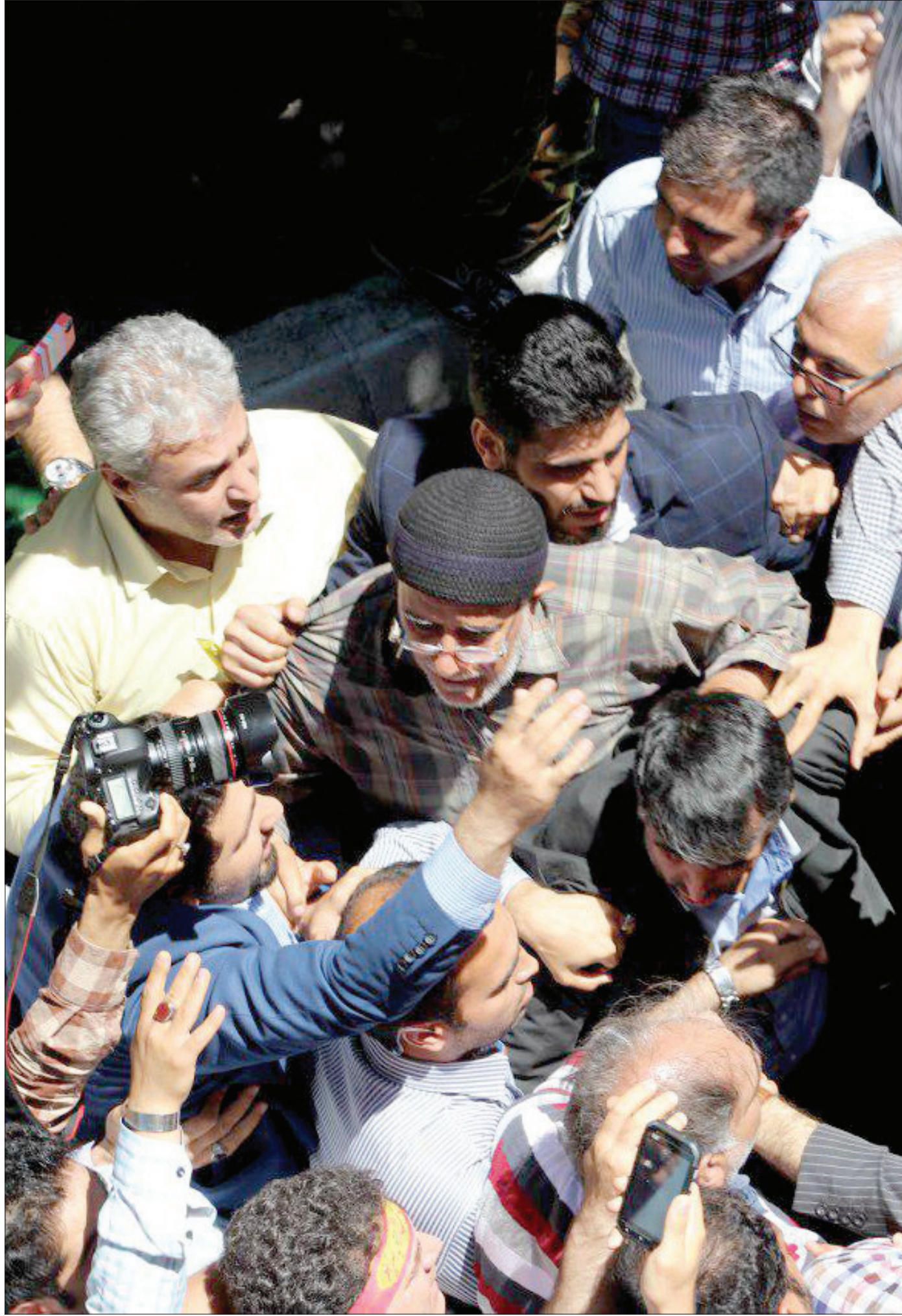
راه سوم

چگونه باید با احمدی نژاد مواجه شد؟ پاسخ این سوال البته از سوی افراد مختلف صورت‌های متفاوتی دارد. برخی اصلاح‌طلبان به صورت کلی کارنامه احمدی نژاد را رد می‌کنند و برخی اصول‌گرایان هم هستند که همچنان احمدی نژاد را تایید می‌کنند. شاید وجه درست آن این باشد که هم باید اقدامات مثبت احمدی نژاد را مورد توجه قرار داد و هم اقدامات منفی او را نقد کرد.

سیاست

کنش معطوف به اصول

مناسبات اصولگرایان با احمدی نژاد
متاخر چگونه بوده است؟



۱ «از سال ۱۳۹۰ که آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی برای پیشبرد سیاست‌های استکباری و سلطه‌طلبانه خود در منطقه و از جمله در ایران تصمیم به زدن دولت خدمتگزار دکتر احمدی نژاد گرفتند، متأسفانه برخی عناصر کوتاه‌بین و خودخواه نیز مطابق نقشه دشمن عمل کردند و با استفاده از تریبون‌ها و رسانه‌های گوناگون، سیل اتهامات و افتراات را علیه فرزندان پاک ملت به راه انداختند.» مهم‌ترین گزاره بیابیه بست‌نشینی حلقه یاران محمود احمدی نژاد در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم (حسینی) بود؛ آنان از برنامه‌ریزی بازیگران خارجی و داخلی برای حمله به «دولت خدمتگزار» از مقطع زمانی ۱۳۹۰ خبر می‌دهند و این سال آغاز واگرایی‌های جدی اصولگرایان از دولت دهم بود. احمدی نژاد تغییر کرده است؛ رونمایی از احمدی نژاد متأخر با حمله به قوه قضائیه و نامه گلایه‌آمیز پیرامون وضعیت کشور به رهبر معظم انقلاب اسلامی همراه شده است. احمدی نژاد متاخر با احمدی نژاد متقدم چه فصل مشترک یا افتراقی دارد؟ اصولگرایان از کدام یک حمایت می‌کردند و چرا حمایت آنان استمرار نیافت؟ آیا اصلاح‌طلبان از رویکرد اعتراضی احمدی نژاد حمایت می‌کنند؟ این چند نمونه از سوالات پیش‌روی تحلیلگران سیاسی برای تبیین و توصیف وضعیت منازعات سیاسی کشور است. تفاوت مساله احمدی نژاد برای اصولگرایان و اصلاح‌طلبان به مولفه‌های اصلی کنش سیاسی آنان برمی‌گردد که در این یادداشت به صورت موجز به بررسی آن می‌پردازیم.

مطالبه پاسخگویی؛ مرزبندی اصولی

در ابتدای تبیین کنش اصولگرایان نسبت به احمدی نژاد متاخر باید از زاویه دید حامیان رئیس‌جمهور سابق نیز بنگریم. آنان احمدی نژاد را منجی اصولگرایان

همیشه بازنده در رقابت سیاسی می‌دانند و در همین راستا عبدالرضا داوری اظهار داشت: «تردید نکنید که حمایت اصولگرایان چه در سال ۸۴ و چه در سال ۸۸ از سر اضطرار بود. جریان اصولگرا همان سال ۸۴ از آقای احمدی نژاد عبور کرد اما مساله این بود که از سر اضطرار خودشان را به جریان آقای احمدی نژاد متصل کردند تا بتوانند به مواهب قدرت دست پیدا کنند. اینها هیچ وقت حامی تفکر آقای احمدی نژاد نبودند و همیشه تصور می‌کردند که پایگاه اجتماعی شخص آقای احمدی نژاد می‌تواند برای آنها ظرفیت‌سازی کند.»

اما از آن سو اصلاح‌طلبان، با یادآوری رخدادهای سالیان گذشته، پرسش بنیادین چرایی حمایت اصولگرایان از احمدی نژاد را طرح می‌کنند و مدعی هستند که آنان ۱۲ سال قبل چنین اقداماتی را پیش‌بینی می‌کردند و تنها دست‌آورد حمایت اصولگرایان از رئیس‌جمهور دولت نهم و دهم آسیب به منافع ملی بوده است.

عباس عبدی در خط‌مشم مطالبه پاسخگویی اصولگرایان چنین سوالاتی را طرح کرد و اظهار داشت: «اول اینکه چرا در زمان ریاست وی بر دولت در برابر چنین کارهای مشابه آن دولت، سکوت یا حتی تایید کردند؟ آیا نمی‌توانیم نتیجه بگیریم که نحوه داوری اکثر اصولگرایان درباره امور جاری کشور مبتنی بر انتساب عاملان رفتار به گروه آنان یا مخالف اصولگرایان است؟ اگر عامل آن سیاست جزو آنان است که درست تایید می‌کنند و اگر از مخالفان و منتقدان آنان است، آنان را درست تخطئه می‌کنند؟ موضوع دوم این است که اصولگرایان تاکنون به این پرسش پاسخ نداده‌اند که چرا احمدی نژاد و یارانش که از دل اصولگرایان بیرون آمدند در فاصله اندکی از اوج رفاقت، به یک ضدیت حاد با آنان رسیدند؟ آیا از ابتدا آنان را اشتباهی جزو خود می‌دانستند؟ یا آنکه این افراد دچار تحول پیش‌بینی نشده شده‌اند و چنین رفتاری از خود نشان می‌دهند؟» اصولگرایان در پاسخ به پرسش‌های

اصلاح‌طلبان به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ گروه اول رفتارهای احمدی نژاد را دارای ضریب اثرگذاری پایین نسبت به رخدادهای کشور تلقی می‌کنند و دلیل آن را ضدیت با منافع ملی می‌دانند.

سعدالله زارعی در همین راستا نوشت: «در ماجرای اخیر احمدی نژاد و تیم او، خبر این نیست که در این بین چه گفته می‌شود یا چه اقدامی صورت می‌گیرد، خبر این است که مردم به آنان توجهی نشان نمی‌دهند و تعدادی که دور آنان جمع می‌شوند آن قدر کم هستند که در معادلات سیاسی تأثیر چندانی بر جای نمی‌گذارد و آن جمعیت‌های بسیار محدود هم همه برای تایید نمی‌آیند و همه آنها که تایید می‌کنند، گماشتان این نیستند که در تحرکات امثال احمدی نژاد بنای ساختار شکنی وجود دارد.» گروه دوم با رویکرد عمیق‌تر به این مساله می‌نگرند، آنان ضعف اندیشگانی احمدی نژاد و حلقه اطرافیان را عامل انحراف تلقی می‌کنند، در همین راستا علیرضا زاکانی گفت: «آقای احمدی نژاد به دنبال احیای عدالتی بود که در ۱۶ سال دولت‌های سازندگی و اصلاحات آسیب خورده بود، اما او و اطرافیان در حوزه اندیشه فوق‌العاده سطحی هستند.

این گروه در حوزه باور نیز دچار اغراق‌گویی بوده‌اند، در حوزه الگوپذیری در نهایت الگوهای توسعه غربی را پذیرفته‌اند و در حوزه عمل نیز در جاهایی عملشان مبتنی بر شعارهای درست اولیه بوده، اما در نهایت همه چیز را با لگد خراب کردند.» گروه سوم سویه‌های مبانی کنش اصولگرایان را طرح می‌کنند. حسین شریعتمداری بارها نشان داده است که وامدار فردی نیست و حمایت یا مخالفت اصولگرایان را بر مبنای اصولی می‌نگرد و در همین راستا اظهار داشت: «اصولگرایان نشان دادند که «قبیله‌گرا» یا «حزب‌گرا» و «گروه‌گرا» نیستند و به توصیه امیرمؤمنان علیه‌السلام افراد را با حق می‌سنجند و محک می‌زنند و نه حق را با افراد و یا به تعبیر حضرت امام (ره) «میزان» را حال فعلی افراد می‌دانند، بنابراین اصولگرایان حق

۲ حسین کتعمانی مقدم، فعال سیاسی اصولگرا رفتارهای سیاسی جریان اصولگرا در رابطه با احمدی نژاد و یارانش سوالاتی در ذهن مردم و شبهاتی برای افکار عمومی ایجاد کرده که لازم است از سوی این جریان پاسخ داده شود. اکنون سوال مردم از هر دو جریان سیاسی کشور این است که چه اتفاقی افتاده و موجب شده که شاهد چنین رفتارهایی باشیم. جریان اصولگرا نیز در این باره به یک آسیب‌شناسی جدی نیاز دارد که من نامش را از ظهور تا سقوط احمدی نژاد می‌گذارم. این دوره به هر حال یک تجربه گرانتقیمت تاریخ ایران و برای ملت ما به حساب می‌آید. ضروری است که از تجربه این اتفاقات به نحوی استفاده کنیم که در آینده دچار چنین ظهور و سقوط‌هایی نباشیم.

به اضافه اینکه جریان‌های سیاسی موجود موظف هستند پاسخ جامع و کاملی به گفتمانی که احمدی نژاد طرح می‌کند، بدهند. روشن است که با سرپوش گذاشتن بر بیانات او و مطالبی که می‌گوید تنها کمک می‌کنیم که آنها به هدف خود یعنی مطرح بودن و در سرخط خبرها قرار گرفتن برسند. حتی ممکن است برای رسیدن به این هدف رفتارهایی انجام دهند که با چارچوب‌های نظام در تضاد و تقابل است. جریان اصولگرایی نمی‌تواند در این موارد سکوت کرده و به بهانه‌های مختلف از مسئولیتی که برعهده داشته، شانه خالی کند.

به این نکته نیز توجه داشته باشید که شاید علت بروز چنین اتفاقاتی در کشور این است که ما احزاب بزرگ و قدرتمند نداریم و اشخاص در خلأ قدرت بالا آمده و ظهور می‌کند. مدتی با شعارها و رفتارهای سیاسی خاص خود در



از ظهور تا سقوط احمدی نژاد

باید از گذشته عبرت گرفت

اصولگرایان دیگر چه کار کنند؟

اصولگرایان از احمدی نژاد هم انتقاد کرده‌اند

می‌خواهند رفتار و رویکرد خود را توجیه کنند. می‌خواهند کسی نگوید که در دولت روحانی تفکرات شما حاکم بود و حالا پاسخ دهید که مردم چه برداشت و احساسی دارند.

به اعتقاد من این یک بازی و یک تاکتیک سیاسی است زیرا می‌گویند که اصولگرایان در قبال رفتار احمدی نژاد سکوت کرده‌اند، در حالی که این حرف به هیچ وجه درست نیست. اصولگرایان هر واکنشی که لازم بوده را نشان داده‌اند. مگر قرار بوده چه کار دیگری انجام دهند؟ خود اصلاح‌طلبان در قبال دولت اصلاحات و رفتارهایی که دولت اصلاحات در عرصه‌های مختلف داشت، چه برخوردی داشتند و چقدر پاسخگو بودند؟ این گونه برخورد می‌کنند که خودشان را از هرگونه اشکالی مبرا ببینند و ملاحظه‌گیر دیگران نشوند. این انصاف نیست. ما باید افراد را در زمان و مکان خود مورد تحلیل قرار دهیم. اصلاً فرض کنید اصولگراها در به قدرت رسیدن احمدی نژاد نقش داشتند؛ مگر به قول فرموده حضرت امام (ره) وضع فعلی افراد ملاک نیست؟ اگر فرد در یک مقطعی تغییر رویه و رفتار دهد، دلیل نمی‌شود که حامیان روز اول او تاوان پس دهند. چه بسا که اصولگرایان در مجلس هشتم و نهم بیشترین درگیری را با دولت احمدی نژاد داشتند. پس این منطقی نیست که احمدی نژاد را منتسب به اصولگرایان کنیم. به فرض اینکه چنین کنیم، آقایان اصلاح طلب بفرمایند که اصولگرایان الان باید چه کنند؟ مصاحبه کنند و بگویند کار احمدی نژاد غلط است؛ این کار را کرده‌اند. چه کار دیگری می‌شود انجام داد؟ اصولگرایان در این مدت بعد از مشاهده رفتارهای اخیر احمدی نژاد گفته‌اند که او اشتباه می‌کند، متوهم و منحرف شده است و راه را اشتباه می‌رود. در حقیقت اصولگرایان بهترین برخورد را با احمدی نژاد کرده‌اند. چه در دولت نهم و دهم و چه اکنون که از مسیر درست خارج شده است. ▶

◀◀ امیررضا واعظ‌آشتیانی

فعال سیاسی اصولگرا



۳ بعد از رفتارهای اخیر احمدی نژاد و یارانش بسیار می‌شنویم که می‌گویند اصولگرایانی که هشت سال از او حمایت می‌کردند اکنون سکوت کرده‌اند. این یک اتهام‌زنی توسط اصلاح‌طلبان است. برای بیان این مطلب دلایلی دارم. اول اینکه، احمدی نژاد از روز اول به دو نکته تاکید داشت. او از یک سو تاکید می‌کرد که و ام‌مدار هیچ گروهی نیست و از سوی دیگر می‌گفت که چه کسی گفته بنده اصولگرا هستم؟

دوم اینکه، اگر بخشی از اصولگرایان از آقای احمدی نژاد حمایت کرده باشند نیز نباید موجب شود که همه این طیف را حامی احمدی نژاد بدانیم. دلیل سوم نیز این است که اصولگرایان نه تنها حامی احمدی نژاد در سال‌های ریاست جمهوری او نبودند، بلکه مدام از او انتقاد کرده و درگیر بودند. این در حالی است که اصلاح‌طلبان کاملاً سکوت کرده بودند. توجه داشته باشید که احمدی نژاد در دولت نهم مشکل چندانی نداشت و دولت او مشغول کار و کوشش بود. تمام گروه‌های سیاسی نیز می‌دانستند که آنها مشغول خدمت هستند و حرفی برای گفتن نداشتند. احمدی نژاد در دولت دوم خود منحرف شد و نیز شاهد تقابل مجلس و دولت بودیم. این یعنی اصولگرایان به او منتقد بودند و چالش داشتند اما اصلاح‌طلبان در همان مجلس سکوت کرده بودند. بنابراین دلایل اینکه می‌گویند اصولگرایان هشت سال حامی احمدی نژاد بودند یک بحث کاملاً انحرافی است و کسانی آن را مطرح می‌کنند که در چهار سال دولت یازدهم تفکر خود را بر دولت حاکم کرده و به نتیجه دلخواه خود نرسیدند. این گروه اکنون با بیان این حرف‌ها

دارند که هم به حمایت اولیه خود از دولت احمدی نژاد افتخار کنند و هم اعتراض و انتقاد این روزها به برخی از مواضع و عملکرد دولت را سندا افتخار خود بدانند. ▶

کنش اصولگرایان؛ اتحاد و انتقاد مبنادر

در چند سال اخیر اصولگرایان در کنش سیاسی خود نشان داده‌اند که مبنای رفتار خود را متناسب بر منافع انقلاب اسلامی و منافع ملی ترسیم می‌کنند. اصولگرایان مناسبات خود را معطوف بر اصول اسلامی مبتنی بر وضیعت سیره فردی و گروهی تنظیم می‌کنند. از دریچه چارچوب مفهومی اصولگرایان تذکر نسبت به رفتارهای اشتباه با علت‌سنجی و ممانعت از آن به صورت بیان در خلوت و سپس در جلوت است و پس از آن مبارزه جویی با افراد منحرف از خط انقلاب صورت‌بندی می‌شود. در چارچوب فکری اصولگرایی شخصیت‌پرستی معنا ندارد.

اصولگرایان به صورت جدی رفتار حلقه مرکزی احمدی نژاد را موجب انحراف رفتاری معرفی کردند و بارها هشدارهای جدی به رئیس وقت پاسور دادند؛ اما رابطه مرید و مرادی استمرار یافت و ختم به جدایی کامل شد. در شرایط فعلی اصولگرایان باید چرایی اتحاد راهبردی با احمدی نژاد - نه حلقه اطرافیان وی - در طول هشت سال را مبتنی بر اصول رفتاری خود تبیین کنند زیرا اهداف اصلاح‌طلبان هجمه به مفاهیم متعالی اصولگرایی مانند عدالت اجتماعی و حمایت از مستضعفین در پوشش انتقاد از حمایت پیشین اصولگرایان از احمدی نژاد است تا از این طریق پایگاه اجتماعی اصلی اصولگرایان را به تاراج ببرند. از سوی دیگر اصولگرایان در مقابل رفتارهای اخیر احمدی نژاد باید به جای سکوت، انتقادات جدی خود را در عرصه عمومی مطرح سازند تا امکان استمرار چنین کنش‌های تهاجمی با فشار اجتماعی کاهش یابد. ▶

قدرت می‌مانند و بعد از آنکه کنار می‌روند نیز پاسخگوی گذشته و رفتار خود نیستند. این درحالی است که اگر احزاب قدرتمند داشته باشیم و افراد از درون حزب برآمده و آماده کار سیاسی شده باشند، شاهد چنین اتفاقاتی نخواهیم بود. بالاخره در چارچوب کار حزبی می‌توان افراد را چکش کاری، کادرسازی و مهیای کار سیاسی کرد. در همین پروسه افراد محک زده شده و نتیجه این می‌شود که این قدر با آزمون و خطا پیش نرویم. این مسیری است که باید طی کنیم. اکنون نیز به دنبال نوسازی و بازسازی و آواربرداری بعد از سونامی احمدی نژاد هستیم. به نظر می‌رسد که جریان اصولگرایی در مواجهه با رفتارهای اخیر احمدی نژاد از دو تاکتیک استفاده می‌کند. برخی اظهارات او را نشنیده و اقدامات او را ندیده می‌گیرند. به عبارتی احمدی نژاد را بایکوت خبری کرده‌اند. گروه دوم که خود مسبب و بانی چنین رفتارهای سیاسی هستند، خودشان در مقابل احمدی نژاد قرار گرفته‌اند. از آنجایی که خود کرده را تدبیر نیست و رطب خورده منع رطب کی کند؛ رفتارهای سیاسی چنین افرادی نه تنها اثر ندارد بلکه باعث بیشتر دیده شدن احمدی نژادی‌ها می‌شود.

به نظر من ما باید از گذشته عبرت گرفته و به فکر این باشیم که در آینده با گفتمانی که مطالبات و حق مردم را در مرکز توجه قرار داده است، وارد صحنه شویم و از حقوق ملت بر اساس قانون اساسی دفاع کنیم. در این گفتمان حق طلبان که کمتر به دنبال دفاع از جریان‌های سیاسی، حزبی و گروهی است می‌توان به نتایج بهتری رسید. ▶



سرنوشت محمود

اصولگرایان در نقد احمدی نژاد تندروی کردند

علی برنا

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی

بعید است که کارشناسان سیاسی این نکته را نپذیرند که محمود احمدی نژاد در سپهر سیاسی ایران یک پدیده است. جدای از انتقاداتی که به او در حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی وارد بوده و هست، نحوه به قدرت رسیدن او بعید است که تکرار شود. در واقع او بدون تکیه بر سابقه کاری و کاریزمایی خاص (همان چیزی که مرحوم هاشمی داشت) و بدون رفتاری تشکیلاتی و مهندسی - همان عاملی که موجبات ریاست جمهوری خاتمی و روحانی را فراهم آورد - به ریاست جمهوری رسید. از همین روست که

مکارم شیرازی هم از روزهای آخر دولت او را نواخت. از این منظر طبیعی است که او خود را اصولگرا نخواند - همان کاری که حسن روحانی انجام می‌دهد و خود را اصلاح طلب نمی‌خواند - و حتی با طعنه با جریان اصولگرایی برخورد کند. کما اینکه صفارهرندی که مدتی وزیر فرهنگ و ارشاد آقای احمدی نژاد بود در جایی گفت بود که احمدی نژاد، اصولگرایی را «سوسول گرای» می‌نامید و افرادی که در کابینه خود را اصولگرا می‌نامیدند مورد طعنه او قرار می‌گرفتند. احمدی نژاد از شعارها، آرمان‌ها، رفتارها و عملکردهایی صحبت می‌کرد که تا پیش از او، جریان راست آنها را سر دست داشت و خود را مدعی آن می‌دانست. نکته جالب همین جاست که



شاهدیم کوچکترین نقدی به سیاست‌های اشتباه دولت روحانی از سوی این جریان وجود ندارد. از همین روست که «عماد افروغ» اصولگرایان را در نقد خود روشنفکرتر از اصلاح طلبان می‌داند! علی‌ای حال احمدی نژاد فردی است که توانست با بهره‌گیری درست از شرایط، خود را به یک جریان سیاسی تحمیل کند و از این رو سیاست‌های او که با شکست مواجه شد به پای این جریان نوشته شد. از این رو امروز هم اصولگرایان پاسخگوی رفتاری هستند که خودشان در آن خیلی نقشی ندارند. هر چند جامعه این تفکیک را نمی‌پذیرد و این نوع تقسیم‌بندی را پس می‌زند، بنابراین بهتر است بر خلاف رویه قبل به اقدامات مثبتی که در دولت‌های نهم و دهم صورت گرفته اشاره کنند و آن را به رزومه کاری خود اضافه کنند. در واقع احمدی نژاد از ذخیره فکری و سرمایه اجتماعی اصولگرایان استفاده کرد، این جریان نیز برخلاف گذشته بهتر است اقدامات مفید و خوب دولت‌های نهم و دهم را برای خود فاکتور کنند و به رزومه خود اضافه نمایند.

رویه ضد فساد بودن دولت‌های نهم و دهم حقیقتاً قابل قیاس با دولت روحانی نیست، تلاش‌های زیادی که در حوزه تکنولوژی، زیرساخت‌های کشور، بازگشت نخگان و... انجام گرفته در هیچ دولتی صورت نگرفت پس بهتر است که اصولگرایان تغییر فاز دهند و به جای برائت از احمدی نژاد که گویی جزو اصول سیاست‌ورزی ایران شده است به دفاع تمام‌قد از اقداماتی بپردازند که به درستی صورت گرفته و نظیر آن را هم نمی‌بینیم. حضور ایران در میان کشورهای فضایی حاصل کدام تفکر است؟ رشد فوق‌العاده علمی از کدام نگاه است؟ توسعه موشکی و توان نظامی و امنیتی کشور از چه دیدگاهی نشأت می‌گیرد؟ همه این موارد از خودباوری و شعار «ما می‌توانیم» است که اصولگرایان آن را سر دست گرفته‌اند. پس وقتی سخن از دفاع از برخی از اقدامات می‌زنیم منظور تبیین و دفاع از نوع نظر و دیدگاه است. احمدی نژاد آنجایی که بر اساس نگاه درست اصولگرایان حرکت کرد دستاوردهای بزرگی را به وجود آورد و هر گاه از آن فاصله گرفت شکست خورد. در واقع باید تفکر و نوع نگاه اصولگرایان مورد حمایت باشد که مصادیق بزرگ اقتصادی، سیاسی، امنیتی و تکنولوژیک زیادی هم دارد. این نکته بسیار ظریفی است که اصولگرایان باید در برخورد با هشت سال ریاست جمهوری احمدی نژاد رعایت کنند!

محصول تفکر اصولگرایی در بسیاری از حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دستاوردهای زیادی دارد که نباید به آن بی‌توجه بود. هر چند که این اقدامات از سوی احمدی نژاد صورت گرفته باشد، اما متناظر از نگاهی است که بر جریان راست حاکم است.

رفتارهای اخیر او اعم از بست نشینی و یا حمایت از آن در حوزه رفتار سیاسی است و مورد انتقاد هر دو جریان است. بدیهی است که اصولگرایان موافق این رفتار نبوده و نیستند. بنابراین اکت سیاسی نباید در منظومه فکری یک جریان تحلیل شود. هر چند باید اصولگرایان بپذیرند که در نقد احمدی نژاد تا حدودی زیاده‌روی کردند و بیش از آنکه که لازم باشد از سوی این جریان توارخته شده است. به نظر می‌رسد که احمدی نژاد تمایل دارد که خارج از ساختارهای رسمی قدرت رفتار کند و این رفتارها نهایتاً منتج به این خواهد شد که مردم بین اصولگرایان و احمدی نژاد قائل به تفکیک و جدایی شوند، همان تفکیکی که اصولگرایان نتوانستند آن را شکل دهند. به نظر می‌رسد که با این وضعیت و نوع موضع‌گیری‌های احمدی نژاد هر چقدر که اصولگرایان رویه سکوت پیش بگیرند فاصله آنها با احمدی نژاد بیشتر و بیشتر خواهد شد. هر چند احمدی نژاد برای بخشی از جریان اصولگرا بدل به یک نوستالژی خوش خواهد شد که شاید تکرار نشود. ▶

جریان راست، احمدی نژاد را سر کار نیاورده بود. اما او از شعارها یا ذخایر سیاسی و ایدئولوژیک این جریان استفاده می‌کرد و خود را هم مقید به حفظ چارچوب‌های آنها نمی‌دانست. از این رو او بی‌محابا صحبت می‌کرد، موضع می‌گرفت، برنامه ارائه کرد و هر چقدر که سیاست‌های او با شکست مواجه می‌گشت، از سرمایه اجتماعی نیروهای راست کسر می‌شد. از این رو باید احمدی نژاد را رئیس جمهوری دانست که خود را به یک جریان تحمیل کرده است.

با توجه به اینکه احمدی نژاد از سال ۸۴ حمایت ساختاری جریان راست را نداشت همیشه بخش بزرگی از اصولگرایان منتقد جدی او محسوب می‌شدند و رویه‌ای انتقادی نسبت به او داشتند. هر چند در انتخابات سال ۸۸ با توجه به اینکه جناح چپ با تمام سازوبرگ خود وارد انتخابات شد بر اساس مصحلت سیاسی احمدی نژاد برای اولین و آخرین بار حمایت تمامی افراد و گروه‌های سیاسی جریان راست را به دست آورد اما ماه‌های بعد نشان داد که آن حمایت تنها به منظور عدم شکست از جریان رقیب بوده است و اصولگرایان چندان تمایلی به حمایت و پشتیبانی از وی ندارند. در واقع اصولگرایان همیشه به احمدی نژاد نقدهای جدی داشته‌اند و موضع‌گیری‌های شفافیتی هم علیه او کرده‌اند. این رفتار در میان اصلاح طلبان به هیچ عنوان یافت نمی‌شود. برای مثال سیاست‌های اقتصادی خاتمی با نقد مواجه نمی‌شد و حتی امروز هم

بسیاری او را سیاستمداری خودساخته دانسته‌اند. جدای از مسائل روانشناسی که افرادی همانند دکتر پرویز امینی به آن پرداخته‌اند و از این منظر رفتارهای سیاسی احمدی نژاد را تحلیل کرده‌اند، وی هیچ گاه و مدار گروه یا جناح خاصی نبوده و در انتخابات سال ۸۴ گزینه مورد توفیق نیروهای راست سنتی به شمار نمی‌رفت!

آن روزها لاریجانی و قالیباف دو چهره‌ای بودند که بیشترین حمایت ساختاری و رسمی را از سوی جریان راست دریافت می‌کردند؛ دو چهره‌ای که یکی از آنها (قالیباف) با اشتباهات تکنیکی خود فرصت ریاست جمهوری را از دست داد و دیگری با رفتاری کاملاً هوشمندانه خود را برای ریاست جمهوری بعد از روحانی آماده می‌کند.

از این رو طبیعی است احمدی نژاد آن چنان هم روی خوش به نیروهایی که بعدها اصولگرا خوانده شدند نشان ندهد، هر چند به دلیل اینکه او از دل این جریان برخاسته بود و اساساً دولتی اصولگرا شکل داد اما از همان روزهای اول هم مشخص بود که او دولت حد اکثری نیست.

چرا که جامعه روحانیت مبارز که آن سال‌ها هنوز قدرت سیاسی خوبی داشت، از لاریجانی حمایت کرده بود و گروه‌های جوان‌تر و تحولخواه همانند رهنمودی و ایثارگران هم متمایل به قالیباف بودند و در ستاد وی فعال شدند. توکلی که تا آخرین روزهای حضورش در مجلس نهم از منتقدین جدی دولت احمدی نژاد محسوب می‌شد و رابطه مراجع هم به جز دو سال اول خیلی با او سازنده نبود و آیت‌الله

از ظهور هاله نور تا ماجرای زنبیل قرمز

اصولگرایان با معجزه هزاره سوم چه کنند؟

سجاد سالک

عضو حزب ندا

راه فراری نیست. اصولگرایان خوششان بیاید یا نیاید میراث محمود احمدی نژاد برای همیشه گریبانشان را گرفته و نمی‌توانند از آن فرار کنند کم‌اینکه حسن روحانی، به‌رغم عضویت در جامعه روحانیت مبارز به اصلاح‌طلبان گره خورده و کارنامه کلی‌اش در نهایت به نام اصلاح‌طلبان هم ثبت خواهد شد.

در سیاست دوست و دشمن دائمی وجود ندارد. رقبای دیروز ممکن است متحدان امروز جریان‌های سیاسی باشند و یا برعکس. در عین حال ائتلاف‌ها و پیوندهای سیاسی شاید تا کنیکتی و شاید مقطعی باشد. این اما جبر سیاست است که به راحتی از کنار جریان‌های درهم تنیده شده نمی‌گذرد و افکار عمومی هم در این زمینه بی‌رحم و پرسشگر عمل می‌کند.

صورت‌مساله روشن است: محمود احمدی نژاد سال ۱۳۸۴ بدون حمایت قاطبه اصولگرایان و با حمایت یک حلقه سیاسی به ریاست جمهوری رسید اما در ادامه راه، تقریباً تمام جریان‌های اصولگرا را پشت سر خود دید و در سال ۱۳۸۸ هم گزینه نهایی اصولگرایان شد؛ خیلی شیک و مجلسی!

گرچه رفتارهای احمدی نژاد از همان دور دوم ریاست جمهوری حاشیه‌ساز شد و اصولگرایان با عنوان حلقه انحرافی، برخی از نزدیک‌ترین یاران احمدی نژاد را مورد شتمات قرار دادند اما تلاش می‌کردند حساب احمدی نژاد را از حلقه پیرامونی جدا کرده و بگویند: «احمدی نژاد خودش خوبه، اطرافیانش مشکل دارند!»

تفکیک کنندگان، البته به این واقعیت توجهی نداشتند که هیچ‌کسی جز با اجازه احمدی نژاد نمی‌توانست آب بنوشد و هرکس هم که ذره‌ای زاویه پیدا می‌کرد با چوب برکناری از کابینه رانده می‌شد. اما حالا دیگر تفکیکی کار نیست. ظاهراً این واقعیت با تاخیر فراوان پذیرفته شده که احمدی نژاد دقیقاً همین است که می‌بینیم و رفتارهای خودش و رقابیش کاملاً همسوس و هماهنگ است. در چنین

شرایطی اصولگرایی که سال‌ها در حمایت از قلمفرسای کرده بودند حالاً نه رویی برای حمایت از «بهاریون» دارند و نه دست و دلشان می‌رود که وی و عملکردش را محکوم کنند. برای همین است حتی وقتی مسکن مهر در کرمانشاه فرو می‌ریزد همچنان مدافعانی پیدا می‌شوند که حاضرند موضعی علیه دولت فعلی اتخاذ کنند هرچند نتیجه‌اش به نفع احمدی نژاد باشد.

اما سناریوهای پیش‌رو

پرسش این است در شرایط فعلی اصولگرایان چه گزینه‌هایی در مقابل احمدی نژاد دارند و در مواجهه با پدیده‌ای که هرروز تندوتیزتر رفتار می‌کند چه می‌توانند بکنند؟

سیاست سکوت و نادیده گرفتن: احمدی نژاد برای رسیدن به اهداف خود نیاز دارد که دیده شود. از طرفی هر نوع توجه خبری به وی و ابراز مخالفتی از نظر سیاسی هزینه‌بردار بوده و اتفاقاً اهداف حلقه احمدی نژاد را بیشتر برآورده می‌کند. در نتیجه یک راه این است که اصولگرایان اساساً احمدی نژاد را در رسانه‌ها بایکوت کرده و کوچک‌ترین واکنشی به تحرکات افراطی‌اش نشان دهند.

این رفتار البته تبعات خاص خودش را دارد. همین الان در افکار عمومی این شائبه شکل گرفته که احمدی نژاد احتمالاً مدرکی از اصولگرایان دارد که هیچ‌کسی جرات نمی‌کند با وی برخوردی کند. در عین حال سیاست بایکوت رسانه‌ای در عصر فضای مجازی دیگر جوابگو نبوده و نمی‌تواند مانع بازتاب یافتن سخنان وی شود.

سیاست مهار و حفظ آرامش: شواهد و قرائن نشان می‌دهد که احمدی نژاد چیزی برای دست‌دادن نداشته و اگر به نقطه خطرناکی برسد ابایی از بروز رفتارهای



انتحاری ندارد. در نتیجه یک گزینه این است که اصولگرایان با خودداری از هر رفتار تحریک‌کننده‌ای در پشت پرده به وی نزدیک شده و بکوشند نظر او را جلب کنند تا بیش از این گرد و خاک به پا نکند. طبیعی است احمدی نژاد بدون امتیازگرفتن حاضر به معامله نمی‌شود و هر نوع امتیاز دادن به این طیف تبعات خطرناک‌تر دیگری به همراه دارد.

سیاست برخورد و تقابل: راه دیگری که پیش‌روی اصولگرایان و دستگاه قضایی قرار دارد برخورد و مقابله به مثل با تیم احمدی نژاد است. یعنی به ازای هر ادعا و اتهامی، پاسخ متقابلی ارائه کرده و او را محکوم کرده و به مجازات برسانند.

این روش البته به افکار عمومی ثابت می‌کند که

احمدی نژاد دستش خالی بوده و جز رجزخوانی رسانه‌ای، مدرک یا برگ برنده‌ای علیه فرد خاصی در دست ندارد اما در عین حال فضای کشور را ملتهب کرده و اتفاقاً خواست احمدی نژادها را برای جلب توجه رسانه‌ای برآورده می‌کند. در عین حال تند شدن فضای مابین اصولگرایان و احمدی نژاد به سود دولت روحانی است که این روزها از وجوه مختلف زیر فشار بوده و از اینکه یک تنش سیاسی توجه افکار عمومی را از مشکلات اقتصادی منحرف کند استقبال می‌کند. این در حالی است که برای اصولگرایان حالت مطلوب این است که در سه سال پایانی دولت روحانی، به جای درگیری‌های داخلی، بذری را بکارند که در سال ۱۴۰۰ بتوانند نتیجه‌اش را ببینند. در حال حاضر احمدی نژاد با زنده نگاه داشتن فضای منفی در افکار عمومی و سرگرم کردن اصولگرایان به مباحث تنش‌زا، بیشترین ضربه را به جریان منتقد روحانی وارد می‌کند که علاقه دارد این روزها از آب گل آلود ماهی بگیرد.

سیاست تحسین و تکفیر: بدترین، غیرقابل قبول‌ترین و ناشی‌ترین موضعی که اصولگرایان می‌توانند اتخاذ کنند این است که بگویند تا هر زمان که ما از احمدی نژاد حمایت می‌کردیم ستاره تابناک آسمان سیاست ایران بود و اکنون هم که انتقاد می‌کنیم فاجعه‌ترین عنصر سیاسی ایران است. چنانکه معتقد هستند احمدی نژاد تا روزی که اسیر حلقه انحرافی نشده بود چون ماه تابان می‌درخشید و هرکسی آن مقطع از وی حمایت نمی‌کرد اشتباه کرده و حالا هم که با ما در افتاده هرکسی او را محکوم نکند در مسیر ضلالت قدم برمی‌دارد.

چنین استدلالی، برخوردارترین توجیه برای افکار عمومی به شمار می‌رود چرا که این معنا را می‌دهد که هرکس هسته اصلی قدرت اصولگرایان را ستایش و منتقدین را خس و خاشاک توصیف کند مورد تقدیس بوده و اگر رو به انتقاد بیاورد به قعر و حضيض سقوط می‌کند. این یعنی موضعی ماکیاولیستی!

سیاست ندامت و مرزبندی: سخت‌ترین گزینه پیش‌روی اصولگرایان این است که صادقانه بگویند احمدی نژاد آن‌در درخشان و گوهر تابناکی نبود که سال‌ها توصیف می‌کردند. اعتراف کنند احمدی نژاد در همان چهارسال اول آن قدر اشتباه کرد که شایسته بود برای چهارسال دوم از کاندیدای دیگر حمایت می‌کردند.

اصولگرایان اگر بتوانند صادقانه از عملکرد پیشین خود در حمایت تام و تمام از احمدی نژاد ابراز براءت کنند مرزبندی امروز و تقابلشان با احمدی نژاد هم قابل قبول جلوه می‌کند. در غیر این صورت اگر قرار باشد دولت احمدی نژاد را کابینه‌ای با هاله نور توصیف کنند که برخی افرادش در اثر خوردن سیب ممنوعه از بهشت رانده شده و زنبیل به دست شدند، کسی جدی نگرفته و اتفاقاً این توجیه، فرصت را برای هدفی که احمدی نژاد دنبال می‌کند، فراهم‌تر می‌کند. احمدی نژاد می‌گوید اگر قرار است من به ته چاه بیفتم همراه خودم سایر اصولگرایان را هم به ته چاه می‌کشم. یا دستم را بگیرید و نجاتم دهید یا همه با هم سقوط می‌کنیم.

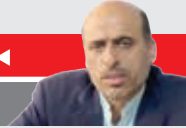
زمین بازی مشخص است. اصولگرایان باید راه خود را انتخاب کنند. ▶

تاکتیک اصلاح طلبان

چرا اصلاح طلبان از اقدامات احمدی نژاد خوشنودند؟

محمدحسن آصفری

نماینده مجلس



اصلاح طلبان امروز از رفتارها و کردارهای آقای احمدی نژاد خوشنودند و خوشحالند و می‌گویند فضای عمومی جامعه را با سوء استفاده از این مساله علیه جریان اصولگرایی تهییج کنند. این شبهه که اصولگرایان در مقابل اقدامات و مواضع احمدی نژاد سکوت کردند صحت ندارد، بلکه ساخته و پرداخته اتاق فکر جریان اصلاحات است تا اذهان عمومی به سمت پرسشگری درباره عملکرد نداشته دولت یازدهم و دوازدهم معطوف نشود و کسی به فکر نقد و نقادی نباشد. دولت آقای روحانی، دولت اصلاحات دو است؛ وعده‌هایی داد اما به هیچ یک عمل نکرد. در حوزه سیاست خارجی صحبت از توسعه روابط دیپلماتیک و بین‌المللی کرد این کار را که نتوانست انجام دهد هیچ، امروز روابط ما با کشورهای حوزه خلیج فارس بدترین وضعیت را تجربه می‌کند که نمونه‌اش در طول تاریخ نبود. وعده آقای روحانی درباره افزایش اعتبار پاسپورت، جایگاه و منزلت ایرانی حرفی بود که به جایی نرسید. ضمن آنکه مسئولان ما در سفرهای خارجی انگشت‌نگاری می‌شوند. در حوزه اقتصادی وعده روحانی این بود که کاری می‌کند هم چرخ سانتریفیوژها بچرخد و هم چرخ صنعت و زندگی مردم اما هم چرخ سانتریفیوژها ایستاد و هم اشتغال روز به روز کمتر شد، به طوری که هر روز شاهد تعطیلی کارخانه‌ها و بیکاری افراد زیادی هستیم.

معتقدم حرکت حساب شده جریان اصلاح طلبان همین است که کسی به فکر سوال از دولت و وعده‌های انتخاباتی آقای روحانی نیفتد، بنابراین بازی را به نفع خود و به ضرر اصولگرایان تعریف کردند تا همواره اصولگرایان در موقعیت پاسخگویی باشند و خود از پرداخت هزینه‌های سنگین

پاسخگویی مصون بمانند. برای اطلاع آقایان اصلاح طلب بگویم که جریان اصولگرایی برخلاف جریان اصلاحات قائم به شخص نیست که آنها بگویند آقای احمدی نژاد نماد اصولگرایی است، پس خطاهایش به پای اصولگرایان نوشته می‌شود. خیر، این طور نیست. شخص احمدی نژاد را باید قضاوت کرد. او در شش سال اول ریاست جمهوری اش خدمات بزرگی برای حل مشکلات مردم انجام داد. البته ضعف‌ها و ایراداتی هم داشت، به عبارت روشن‌تر نمی‌توان دو سال آخر ریاست جمهوری احمدی نژاد را با شش سال قبلی مقایسه کرد.

اما اصلاح طلبان بگویند چه تفاوتی بین چهار سال دولت یازدهم با سال اول دولت دوازدهم است؟ آیا رشد و اشتغال زایی یا توسعه روابط بین‌المللی اتفاق افتاد؟ چه اقداماتی دولت انجام داد؟ در دولت نهم وقتی رئیس‌جمهور ایران به عربستان رفت، پادشاه عربستان به استقبال او آمد اما امروز عربستان برای ما شاخ و شانه می‌کشد. این نشان می‌دهد که ما در دولت یازدهم و دوازدهم نتوانستیم آن وعده‌ها برای عزتمندی مردم ایران را تحقق ببخشیم.

آقای محمود احمدی نژاد امروز بحث‌ها و مباحثی را مطرح می‌کند. اینها مربوط شخص اوست و ارتباطی با جریان اصولگرایی ندارد که اصلاح طلبان سعی دارند القا کنند اقدامات و مواضع احمدی نژاد، اقدامات و مواضع جریان اصولگرا است. الحمدلله جریان اصولگرایی قائم به شخص نیست تا نظرات یک نفر قابل تعمیم به کل جریان سیاسی باشد. رسانه‌ها و مطبوعات جریان اصولگرایی توجه کنند در زمین بازی اصلاح طلبان قرار نگیرند. آن جریانی که امروز باید به افکار عمومی پاسخ دهد جریان اصلاحات است که در ۴/۵ سال گذشته هم مجلس و هم دولت را در اختیار داشتند اما خروجی و نتیجه کاری که برای مردم انجام دادند چه بود؟

از طرفی احمدی نژاد امروز باید جایگاه خود را

مشخص کند که انقلابی است یا غیرانقلابی. یک فرد انقلابی مطیع ولایت هست و دغدغه رسیدگی به مشکلات مردم دارد، بنابراین عزتمندی ملت ایران برای توسعه روابط بین‌المللی یا کشورهای دیگر و تحقق اقتصاد مقاومتی، توجه به توان داخلی و مبارزه با رانت قدرت و امضای طلایی در سلوچه کارها و اقدامات جریان انقلابی است. در مقابل، جریان غیرانقلابی نگاه لیبرالی و غربگرا را دنبال می‌کند، به این تصور که تنها کانال موفقیت وابستگی به غرب است. متأسفانه بر مبنای همین تفکر امروز شاهد واردات گسترده از مرزها شتر و تخم مرغ هستیم.

معتقدم زمان سرنوشت احمدی نژاد روشن می‌کند. هیچ دستگاهی امروز نمی‌تواند مدعی باشد که هیچ نقص و ایرادی در کارش وجود ندارد و قوه قضائیه نیز از این اصل مستثنی نیست اما طرح نقد ادبیات مختص به خود را دارد تا در نقد شونده اثر بگذارد و او را به فکر اصلاح وضعیت بیندازد. این نوع ادبیاتی که آقای احمدی نژاد اتخاذ کرد نه تنها منجر به اصلاح نمی‌شود بلکه حتی می‌تواند به پیچیده‌تر شدن مسائل بینجامد.

ضمن آنکه غیر از این مساله، مسائل دیگری هم وجود دارد که احمدی نژاد باید در قبال آنها پاسخگو باشد. مهمتر از همه، موضوع ثبت نامش در انتخابات ریاست جمهوری است. وقتی رهبر معظم انقلاب به آقای احمدی نژاد توصیه کردند که به صلاحش نیست در انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کند او خلاف این توصیه عمل کرد یا ماجرای ۱۱ روز خانه نشینی نیز فراموش مانده است. جریان عاقله اصولگرایی باید مراقبت کند تا بر اثر اقدامات و مواضع احمدی نژاد انشقاق و اختلافی در این اردوگاه سیاسی رخ ندهد. هر نوع غفلت ممکن است هزینه‌های زیادی را به جریان اصولگرا تحمیل کند و سوء استفاده رقیب را در پی داشته باشد.

در مجموع هر کسی در چارچوب مبانی انقلاب اسلامی، نظام، آموزه‌های امام و رهنمودهای رهبری حرکت کند، اصولگرا محسوب می‌شود و هر کس خارج از این چارچوب باشد دیگر اصولگرا محسوب نمی‌شود، حالا هر کس که می‌خواهد باشد و هر مسئولیتی در گذشته داشته باشد. ▶



شجاعت جریان انقلابی

اینکه اصلاح طلبان به اصولگرایان انتقاد می کنند که در مقابل احمدی نژاد سکوت پیشه کردند، پذیرفته شده نیست، چون اصولگرایان سکوت نکردند. آقای مصباحی مقدم سخنگوی جامعه روحانیت مبارز تهران محکم مقابل اقدامات اخیر احمدی نژاد موضع گرفت و انتقاد کرد. آقای مصباحی مقدم سخنگوی یک تشکل مهم و تاثیرگذار در جریان اصولگرایی است. این شجاعت را همه باید داشته باشند.

آیا خود اصلاح طلبان با نیروهای اصلاح طلب خروج کرده از مجموعه انقلاب مرزبندی کرده اند؟ آیا از دوستان سابق خود که امروز در خارج از کشور علیه انقلاب صحبت می کنند، برائت جستند؟ آیا همه اصلاح طلبان، مشارکتی ها و نیروهای سازمان مجاهدین انقلاب آدم های درستی به لحاظ اعتقادی، اقتصادی، فکری و فرهنگی بودند یا آنها هم از مسیر انقلاب ریزش داشتند؟ اما جایی ندیدیم اصلاح طلبان از نیروهای خارج شده از مسیر انقلاب تبری بجویند و آن نیروها را طرد کنند.

هیچ گاه جریان اصولگرا نسبت به احمدی نژاد سکوت نکرد و همواره به حرکت های اشتباه و غلط او انتقاد کرد. اخیرا اعضای جبهه پایداری علیه احمدی نژاد صحبت کردند.

همه می دانند پایداری چسبیده ترین تشکل اصولگرا به احمدی نژاد بود و با او کار می کرد. آقای کریمی قدوسی اخیرا علیه احمدی نژاد خیلی صریح و آشکار صحبت کرد. جریانات مختلفی درون اردوگاه اصولگرایی هستند اما هیچ کدام مواضع احمدی نژاد را تایید نمی کنند. آقای میرتاج الدینی معاون آقای احمدی نژاد بود، او دو هفته قبل علیه احمدی نژاد صحبت کرد. در مجموع امروز طرفداران آقای احمدی نژاد خیلی کم هستند.

معتمد امروز زمانی است که آقای احمدی نژاد نیاز به یکسری خلوت کردن ها با خود دارد، خوب است به دامن انقلاب و رهبری برگردد و فاصله اش را با نظام زیاد نکند.

حکمی که مقام معظم رهبری برای عضویت در مجموع تشخیص مصلحت نظام به آقای احمدی نژاد دادند به این جهت بود که فاصله او با نظام زیاد نشود. آقای احمدی نژاد نباید نسبت به حکم مقام معظم رهبری کفران نعمت کند. هیچ کس فکر نمی کرد احمدی نژاد بعد از این همه رفتارهای زیگراگی دوباره از رهبر معظم انقلاب حکم بگیرد. او باید قدر دان باشد.

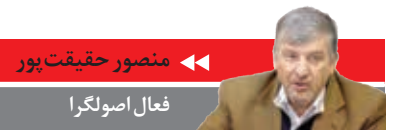
اگر احمدی نژاد بخواهد همچنان در این مسیر اشتباه طی طریق کند، قطعاً فاصله اش با نظام و اصولگرایی بیشتر خواهد شد. البته از رفتارهای احمدی نژاد تحلیل های مختلفی بیان می شود. آقای باهنر جایی گفته بود احمدی نژاد و اطرافیانش علاقه دارند که بازداشت شوند، بعضی نیز می گویند احمدی نژاد و اطرافیانش این کارها را می کنند تا دیده شوند. به عبارت دیگر دعوا راه می اندازند و ایجاد تنش می کنند تا به چشم بیایند.

ولی اصلا برای ما قابل قبول نیست که کسی در مقطعی رئیس جمهور کشور باشد و بعد به دلیل چند اختلاف جزئی برود در حرم عبدالعظیم حسنی بست بنشیند. از آقای احمدی نژاد هم توقع آن است که این ظلم را در حق نظام و انقلاب نکند. ▶

احمدی نژاد ۱۱ روز قهر کرد و در خانه نشست. شرط حمایت اصولگرایان در تایید احمدی نژاد استمرار حضورش در طول مقام معظم رهبری است یعنی باید تابع نعل به نعل رهبری باشد و جایی قدم بگذارد که ولایت در آن مسیر است. اگر آقای احمدی نژاد این طور می بود امروز نیز همچنان مورد حمایت جریان اصولگرایی قرار می گرفت. حال آنکه چنین نکرد و اصولگرایان نیز حمایت خود را از او برداشتند. اگر طبقاتی از جریان اصولگرایی در مقابل احمدی نژاد می ایستد، این مساله سلامت جریان اصولگرایی را نشان می دهد.

اصولگرایان از سر تعصب به حمایت از احمدی نژاد نپرداختند. اصولگرایان ویژگی های خوبی را در دولت نهم دیدند که از او حمایت کردند اما در دولت دهم این ویژگی های خوب تداوم نیافت و به تبع اصولگرایان از احمدی نژاد جدا شدند. ای کاش این معرفت را بقیه جریانات سیاسی هم داشته باشند که اگر لیدر یا فرد مورد حمایت شان از مسیر خارج شد، حمایت را از او بردارند. اگر احمدی نژاد حرف مقام معظم رهبری را گوش می کرد، چنین وضعیتی برایش به وجود نمی آمد. حضرت آقا فرمودند مصلحت نیست که در انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم ثبت نام کند، اما آقای احمدی نژاد به این توصیه مقام معظم رهبری گوش نکرد و با حضور در وزارت کشور برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کرد. حالا هم ماجرای بست نشینی و جنجال آفرینی علیه حاکمیت را دنبال می کند.

به طور طبیعی اصولگرایان نیز همچنان با او مرزبندی خود را حفظ کردند. نه فقط احمدی نژاد بلکه هر کسی از مسیر انقلاب خارج شود اصولگرایان با او تعارف نخواهند داشت و مرز روشنی را با او ترسیم می کنند.



اصولگرایان روزی از آقای احمدی نژاد دفاع کردند چون آقای احمدی نژاد ۴ سال اول ریاست جمهوری خدمات خوبی را به مردم و کشور داشت که برآمده از هماهنگی و همکاری او با مقام معظم رهبری بود. در آن ایام آقای احمدی نژاد در مسیر ایجاد تفاهم در کل نظام حرکت می کرد و موتور محرکی برای عمران و آبادانی کشور محسوب می شد، به طوری که رهبر معظم انقلاب فرمودند «آقای احمدی نژاد شعار عدالت را الگوی خود قرار داده است».

اصولگرایان تصبیبی روی آدم ها ندارند. احمدی نژاد دولت دهم مورد قبول اصولگرایان نبود چون از مقام معظم رهبری فاصله گرفت. کسی که از رهبری فاصله بگیرد، اصولگرایان نیز از او فاصله می گیرند. من یک زمانی به آقای احمدی نژاد گفتم «بهتر است شما در طول جایگاه رهبری قرار بگیرید، همان طور که شهید رجایی مقلد امام شد و شما مقلد رهبری باشید اما او از دست من ناراحت شد».

ما احساس می کنیم آقای احمدی نژاد در دولت دوم ویژگی های آقای احمدی نژاد دولت نهم را نداشت و کم کم خودش را از طول حاکمیت به عرض حاکمیت رساند و احساس می کند چون ۲۴ میلیون رای آورد، حالا می تواند در مقابل منویات مقام معظم رهبری بایستد کما اینکه ایستاد.

رهبر معظم انقلاب وقتی نامه ای نوشتند که مشایب نباید معاون اول رئیس جمهور باشد، احمدی نژاد تمکین نکرد و به نوعی نارضایتی خود را از این مساله نشان داد. سپس در موضوع تغییر وزیر اطلاعات نیز



سردرگمی کاخ سفید در مقابل معمای برجام

با پایان یافتن مهلت دو ماهه دونالد ترامپ به کنگره آمریکا برای بررسی نقایض برجام، همچنان شاهد اختلاف نظر میان سناتورهای آمریکایی بر سر نحوه مواجهه با توافق هسته ای هستیم. در این میان طرح مشترک تام کاتن و باب کورکر دو سناتور جمهوریخواه عملاً نتوانسته است با حمایت بسیاری از سناتورهای آمریکایی همراه شود. در چنین وضعیتی شاهد استمرار سردرگمی کاخ سفید و کنگره آمریکا در قبال معمای برجام هستیم.

تیتریک

برجام؛ شوت کنگره
به زمین ترامپسناتورهای آمریکایی
سکوت کرده اند

هفته در فرآیند بررسی توافق هسته ای ایران، این توافق را بر هم زند اما بعید است که چنین کاری صورت دهد. دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا از زمان رقابت های انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تا کنون علیه این توافق موضع گیری کرده است. در سخنرانی ۱۳ اکتبر خود، ترامپ اعلام کرد که برجام یکی از بدترین و یکجانبه ترین توافقات تاریخ آمریکا بوده است.

◀ طرح کاتن - کورکر چه بود؟

شواهد و مستندات موجود نشان می دهد که طرح مشترک دو سناتور افراطی آمریکایی یعنی کاتن و کورکر علیه برجام با شکست مواجه شده است. چندی پیش آسوشیتدپرس گزارش داد که پیش نویس طرح سناتورهای آمریکایی، معیارهایی را که می توانند به بازگشت تحریم ها علیه ایران منجر شوند گسترده تر کرده اند؛ از جمله این معیارها که می توانند به بازگشت تحریم ها علیه ایران منجر شوند، این موارد هستند: «ساخت یا استقرار کلاهک های قابل نصب به روی موشک های بالستیک قاره پیما یا آزمایش پرواز این موشک ها؛ هر گونه تلاش برای تبدیل سکوها یا پرتاب موشک های ماهواره بر

(۲۳ مهر) در خصوص پابندی ایران به توافق هسته ای اعلام نظر کند. با این حال ترامپ با وجود اینکه آژانس بین المللی انرژی اتمی بارها پابندی ایران نسبت به برجام را اعلام کرده بود، از تایید پابندی ایران خودداری کرد و سرنوشت برجام را به کنگره سپرد.

◀ بن بست در رایزنی برجامی سناتورهای کنگره

بسیاری از تحلیلگران معتقدند که مخالفت مطلق دموکرات ها با وضع تحریم های تازه علیه ایران و احتیاط برخی جمهوریخواهان سنتی در این خصوص، مانع از ابطال برجام توسط کنگره آمریکا خواهد شد. در چنین شرایطی سنای آمریکا مجدداً توپ را در زمین کاخ سفید و شخص دونالد ترامپ خواهد انداخت. از سوی دیگر، به نظر می رسد طرح مشترک «کاتن - کورکر» نیز مورد توجه سناتورهای آمریکایی قرار نگرفته است.

اندیشکده استرالیایی «لونی» در گزارشی درباره بررسی توافق هسته ای ایران در کنگره آمریکا تاکید کرده که احتمالاً کنگره نه تحریم های قبلی علیه ایران را باز خواهد گرداند و نه متمم جدیدی به قانون تحریم ها خواهد افزود. بنا بر این گزارش، کنگره آمریکا می تواند این

با پایان ضرب الاجل ۶۰ روزه ترامپ به کنگره آمریکا برای بازنگری در توافق هسته ای با ایران (برجام)، شاهد طرح گمانه زنی های تازه ای در خصوص رفتار حکومت آمریکا در این خصوص هستیم. با این حال اکثر رسانه های آمریکایی متفق القول هستند که کنگره آمریکا قدرت برآورده کردن خواسته های دونالد ترامپ، رئیس جمهور این کشور در خصوص برجام را ندارد. برخی رسانه ها نیز صراحتاً از احتمال بازگرداندن پرونده برجام از کنگره به کاخ سفید خبر می دهند. بر این اساس ممکن است ترامپ در ماه آینده میلادی، رسماً خروج واشنگتن از توافق هسته ای را اعلام کند. لازم به ذکر است که لابی صهیونیستی آیک بارها ترامپ را در خصوص خروج از توافق هسته ای تشویق کرده است. صورت مساله این است که رئیس جمهوری آمریکا هر ۹۰ روز باید در گزارشی به کنگره این کشور تایید کند که ایران همسو با شرایط این توافق عمل می کند. ترامپ پس از دو بار تایید پابندی ایران به توافق هسته ای سال ۲۰۱۵، با تعیین مهلتی ۶۰ روزه مسئولیت تصمیم گیری درباره این توافق را برعهده کنگره آمریکا گذاشت. وی در آخرین دور از تایید این توافق، مطابق با قانون مصوب کنگره این کشور وظیفه داشت تا ۱۵ اکتبر

تیر تام کاتن به سنگ خورد
سناتور افراطی از کنگره آمریکا
خشمگین است



رمزگشایی از اظهارات اخیر تیلرسون
معمای ترامپ و وزیر ناتوان



تبعات سخت خروج
محمد جواد جمالی نوبندانی در
گفت‌وگو با مثلث

مشاوران کنگره می‌گویند قانونگذاران هنوز فرصت دارند تا قبل از ارزیابی دوباره ترامپ درباره توافق پیشنهادی راد در اختیار وی قرار دهند اما به گفته مشاوران کاخ سفید رئیس جمهوری که از فقدان پیشرفت در این زمینه در کینتال هیل ناراحت است احتمالاً در مهلت آینده تأیید توافق در ۱۳ ژانویه آینده آمریکا از این توافق خارج خواهد کرد. این روزنامه آمریکایی افزود: برخی از مشاوران ارشد رئیس جمهوری آمریکا از جمله «جیمز متیس»، وزیر دفاع از ماندن در توافق حمایت می‌کنند زیرا نگران تبعات منفی خروج از آن بر خاورمیانه و متعهدماندن متحدان آمریکا به این توافق هستند. واشنگتن تایمز خاطر نشان کرده که «فدریکا موگرینی»، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا قویاً مخالف هر گونه تلاشی برای مذاکرات دوباره با ایران برای دستیابی به توافقات جدید است. وی ماه گذشته بعد از مذاکرات پشت درهای بسته با قانونگذاران در کینتال هیل به خبرنگاران گفت مذاکره دوباره درباره توافق یک گزینه نیست.

ترامپ دوره بیشتر پیش رو ندارد

آنچه مسلم است اینکه رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در مواجهه با شرایط موجود دوره بیشتر پیش رو خواهد داشت: باقی ماندن در توافق هسته‌ای یا خروج از آن! در این میان راه حل سوم و میانه‌ای وجود نخواهد داشت. در صورتی که ترامپ گزینه نخست را انتخاب کند، باید با آثار و تبعات سخت اقدام خود دست‌وپنجه نرم کند. در این صورت هزینه‌های بسیار سنگین و غیر قابل جبرانی برای واشنگتن در حوزه سیاست خارجی آمریکا به وجود خواهد آمد. در صورت انتخاب گزینه دوم توسط ترامپ نیز وی ناچار خواهد بود توافق هسته‌ای را «همان گونه که هست» بپذیرد. در این میان، گزینه‌ای به نام اصلاح یا تغییر توافق هسته‌ای معنا و مفهومی ندارد. دونالد ترامپ در لایه‌ها و مذاکرات مختلف خود با برخی سناتورهای کنگره، ترویج‌کننده اروپایی و لابی آپیک، به صورت مشخص در صدد تغییر برخی مفاد توافق هسته‌ای با ایران بر آمده است. این موارد به صورت عمده عبارتند از:

- آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بتواند به بهانه بازتفسیر بند T صمیمه اول توافق هسته‌ای، به امکان نظامی در ایران دسترسی کامل داشته باشد.

- تاریخ انقضای اعمال برخی محدودیت‌های هسته‌ای علیه برنامه هسته‌ای ایران از بین رفته و این موارد، به محدودیت‌هایی دائمی تبدیل شوند. در این خصوص لازم است بند موسوم به غروب آفتاب Sunset مورد بازبینی و تغییر قرار گیرد.

- موضوع توان موشکی ایران در قالب یک الحاقیه، به توافق هسته‌ای پیوست شود و یا ترتیبی اتخاذ شود که توان موشکی ایران به صورت موازی با برنامه، محدود شود.

آنچه مسلم است اینکه اعمال تغییر در هر یک از این موارد، مترادف با خروج آمریکا از توافق هسته‌ای محسوب خواهد شد و اگر کنگره یا کاخ سفید خواستار تغییر این موارد شوند، عملاً و رسماً برنامه را نقض کرده‌اند؛ نکته‌ای که بارها از سوی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. ▶

معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان انرژی اتمی گفت: سیاست‌های رئیس جمهور آمریکا نیز در مقابل این توافق چندان زمینه‌ای برای اجرایی شدن ندارد. در این ملاقات دو طرف ضمن یادآوری مباحث مطروحه در ملاقات قبلی در لندن، در خصوص موضوعاتی نظیر برجام، تحولات منطقه‌ای و روابط دو جانبه تبادل نظر کردند. وزیر خارجه انگلیس ضمن اعلام حمایت کشورش از این توافق، حفظ آن را با اهمیت خواند و به تلاشش در حمایت از برجام در سفر به آمریکا و در ملاقات با نمایندگان کنگره آمریکا اشاره و تأکید کرد که فضای غالب در آمریکا نیز همچنان معطوف به حفظ برجام است. سیاست‌های رئیس جمهور آمریکا نیز در مقابل این توافق چندان زمینه‌ای برای اجرایی شدن ندارد. همچنین جانسون مدعی شد که مشکلات بانکی مربوط به برجام در حال رفع شدن هستند.

فایننشال تایمز از «راه سوم» می‌گوید

به نوشته فایننشال تایمز، تلاش‌های ترامپ برای یافتن راه‌حلی دوباره این توافق، تحت الشعاع نزاع‌های داخلی در دولت آمریکا و گرفتار شدن در یک روند قانونگذاری پیچیده قرار گرفته است. براساس گزارش، فایننشال تایمز، مقامات ارشد دولتی امیدوارند که کنگره با خودداری از اعمال دوباره تحریم‌ها جلوی لغو توافق را بگیرد و در مقابل آنچه را که به زعم «رکس تیلرسون»، وزیر امور خارجه آمریکا «راه حل سومی» برای رفع نگرانی‌های ترامپ است، بیاند. ترامپ ۱۳ اکتبر گذشته براساس «قانون بازنگری توافق هسته‌ای» (Inara) که به موجب آن رئیس جمهور هر ۹۰ روز باید بایبندی ایران به توافق را تأیید کند و به بهانه ضعف در اجرا و مفروضات قانون از تأیید توافق خودداری کرد.

این روزنامه ادامه داد: «باب کورکر» و «تام کاتن»، دو سناتور جمهوری خواه ضد ایرانی اکتبر (مهر) گذشته طرحی را برای اصلاح قانون بازنگری توافق هسته‌ای پیشنهاد دادند که ترامپ را از تأیید این توافق هر ۹۰ روز یک‌بار خلاص می‌کند. اما کارکنان کنگره، مقامات دولتی و دیپلمات‌ها به روزنامه فایننشال تایمز گفته‌اند که تلاش‌ها برای ارائه پیش نویس قانونی برای اصلاح این قانون تاکنون شکست خورده است. «بن کاردین»، رئیس کمیته روابط خارجی سنا درباره طرح پیشنهادی ابراز نگرانی کرد. به گفته یکی از اعضای دموکرات کنگره، وی با این حال هفته پیش با «هربرت مک‌مستر»، مشاور امنیت ملی و کورکر دیدار کرد و گفت از هر «اتفاق محتلمی» استقبال می‌کند. فایننشال تایمز افزود: دموکرات‌ها و دیپلمات‌هایی که برای نجات توافق هسته‌ای تلاش می‌کنند در وضعیت بغرنجی هستند. اگر ترامپ نتواند اصلاحات مدنظر خود را اعمال کند آنها در خروج وی از توافق مقصر خواهند بود. اگر با وی همکاری کنند تهدیدی در زمینه نقض تعهدات آمریکا خواهد بود یا با مخالفت اروپایی‌ها مواجه خواهند شد!

واشنگتن تایمز از شکست کنگره می‌گوید

روزنامه آمریکایی واشنگتن تایمز نیز در مطلبی به قلم «گای تیلور» به شکست کنگره در توافق بر سر تحریم‌های جدید علیه ایران و بازگرداندن سرنویشت برجام به دست ترامپ اشاره کرده است. این گزارش افزود:

به پرتاب کننده‌های موشک‌های بالستیک قاره‌پیما و «هر گونه فعالیت مخفیانه برای دستیابی به مواد هسته‌ای یا تجهیزات لازم برای تولید مواد هسته‌ای از خارج از ایران». چنانچه آسوشیئدپرس گزارش داده است، هدف از این طرح، برطرف کردن مفادی است که کاخ سفید و مخالفان برجام در آمریکا از آن به عنوان «تفایص» توافق هسته‌ای یاد می‌کنند. طرح مشترک کاتن و کورکر به علاوه دارای بندهایی جدید درباره «زمان گریز» هسته‌ای ایران است. منظور از این زمان، مدت زمانی است که ایران در صورت لغو برجام برای انباشت مواد هسته‌ای لازم جهت ساخت یک سلاح هسته‌ای نیاز دارد. برجام، زمان گریز ایران را یک سال تعیین کرده و سناتورهای آمریکایی شرایط جدیدی را مشخص کرده‌اند که با متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران، این زمان را برای مدت‌های نامعلوم در این حد نگاه می‌دارد. خبرگزاری آسوشیئدپرس نوشته این طرح عملاً محدودیت‌های ایران در زمینه غنی‌سازی اورانیوم، ذخیره‌سازی مواد هسته‌ای و راه‌اندازی برای دستگاه‌های سانتریفیوژ را دائمی می‌کند. طرح مورد نظر همچنین خواستار آن است که در صورت امتناع ایران از اعطای دسترسی‌های لازم به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای بازرسی از سایت‌های این کشور، از جمله سایت‌های نظامی، این کشور را ناقض توافق هسته‌ای اعلام کند.

بدون شک، تصویب این طرح در سنای آمریکا مترادف با خروج ایالات متحده آمریکا از برجام تلفی می‌شد. از این رو کاتن و کورکر نتوانستند برخی سناتورهارا در خصوص این طرح اقناع کنند.

رایزنی مقامات اروپایی با کنگره آمریکا

طی دو ماه اخیر شاهد رایزنی‌های زیادی میان مقامات اتحادیه اروپا و اعضای کنگره آمریکا بر سر توافق هسته‌ای بودیم. در تازه‌ترین این موارد، اخیراً وزیر خارجه آلمان در راستای تأکید بر لزوم حفظ برجام با برخی مقام‌های ارشد قوه قانونگذاری آمریکا دیدار کرده است. انگلیس، آلمان و فرانسه که ماه‌ها به دنبال آن هستند تا توافق هسته‌ای با ایران را (حداقل در ظاهر) حفظ کنند از مواضع آمریکا در این زمینه نگران هستند و جبهه واحدی را تشکیل داده‌اند. طبق گزارش رسانه‌های آمریکایی، سه کشور اروپایی بدون آنکه دعوتی صورت بگیرد یک تیم دیپلماتیک تشکیل داده و به واشنگتن سفر کردند و جلساتی را با مقامات مختلف آمریکا ترتیب دادند تا فشارها به آمریکا در زمینه حفظ برجام افزایش یابد. مروری بر آخرین مواضع مقامات اروپایی در خصوص برجام، می‌تواند قابل توجه باشد. امانوئل ماکرون، رئیس جمهور فرانسه اخیراً در مصاحبه‌ای بار دیگر ضرورت گفت‌وگو با ایران درباره موشک‌های بالستیک را مطرح کرد. وی در مصاحبه با شبکه خبری فرانس ۲۴ گفت: «من در زمان مناسب به ایران سفر خواهم کرد. ما بعد از توافق هسته‌ای، با ایران رابطه داریم و من به تعهداتی که ایجاد شده‌اند اعتقاد دارم و می‌خواهم به آنها پایبند بمانم.»

ماکرون با وجود این، بار دیگر ضمن متهم کردن ایران به فعالیت‌های بی‌ثبات کننده در منطقه، گفت که لازم است با این کشور درباره برنامه موشک‌های بالستیک گفت‌وگو شود. بوریس جانسون، وزیر امور خارجه انگلستان نیز اخیراً در سفر به ایران در دیدار با

تیر تام کاتن به سنگ خورد

سناتور افراطی از کنگره آمریکا خشمگین است

محمد قادری

خبرنگار

۲ تام کاتن، سناتور جمهوریخواه و یکی از اصلی ترین مخالفان برجام در کنگره ایالات متحده آمریکا طی دو سال اخیر تلاش زیادی در راستای جلب همراهی سناتورهای دو حزب دموکرات و جمهوریخواه با طرح پیشنهادی خود در خصوص برجام کرد. کاتن از سوی کاخ سفید مامور شده بود تا با همراهی باب کورکر، دیگر سناتور حزب جمهوریخواه طرحی را برای تامین خواسته های ترامپ از سوی کنگره آماده کند. در این طرح، تمامی دغدغه های

مطالعات امنیتی تل آویو در پیامی در صفحه توئیتر خود نوشت: «نشست دیگری با سناتور تام کاتن که فردی جدی و قاطع است، برگزار شد. در این نشست درباره نحوه مقابله با ایران، تحولات در عربستان سعودی، بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل و نحوه برخورد با کره شمالی گفت و گو کردیم.»

برخی منابع آمریکایی اعلام کرده اند که کاتن خود را برای حضور در سازمان سیا آماده کند. واقعیت امر این است که تام کاتن در صدد بود پس از موفقیت در سنای آمریکا برای جلب رضایت سناتورهای هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه در تقابل با برجام، موفقیت

را در رقابت های انتخابات درون حزبی جمهوریخواهان امتحان کرد، در این آوردگاه سیاسی (احتمالا در سال ۲۰۲۴) حضور پیدا کند. او از الان مشغول زمینه چینی برای حضور پررنگ تر در فضای سیاسی کشور است. در این خصوص، حتی ریاست سازمان سیا نیز تام کاتن را به لحاظ سیاسی اقتناع نخواهد کرد! در هر حال، نباید از حضور پررنگ تام کاتن و بیش فعالی وی در کنگره طی روزهای اخیر تعجب کرد.

گزارش اخیر روزنامه نیویورک تایمز در خصوص اعمال تغییرات در ساختار امنیتی و سیاست خارجی آمریکا، بیش از پیش از رمز فعالیت های پررنگ اخیر تام کاتن در سنای آمریکا پرده برمی دارد. روزنامه «نیویورک تایمز» اخیرا به نقل از مقامات ارشد دولت آمریکا از تصمیم کاخ سفید برای کنار گذاشتن «رکس تیلرسون»، وزیر خارجه این کشور خبر داده است. بنابر این گزارش، قرار است «مایک پومپئو»، رئیس کنونی آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) جایگزین تیلرسون شود.

به نوشته نیویورک تایمز، بر اساس طرح کاخ سفید، قرار است «تام کاتن»، سناتور تدریوی جمهوریخواه هم به عنوان رئیس جدید سیا، جایگزین پومپئو شود. مقامات آمریکایی که خواسته اند نامشان فاش نشود، به این روزنامه گفته اند که کاتن برای پذیرش ریاست سیا، اعلام آمادگی کرده است. هم پومپئو و هم کاتن به داشتن مواضع به شدت ضد ایرانی مشهور هستند و از متحدان ترامپ در مسائل سیاست خارجی به شمار می آیند. در جریان رقابت های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا نیز تام کاتن از مدافعان ترامپ در عرصه سیاست خارجی و تقابل با برجام محسوب می شد.

ضمن آنکه تشدید اختلافات میان وزیر امور خارجه آمریکا و رئیس جمهور این کشور، گمانه زنی ها در خصوص استعفای اجباری تیلرسون را افزایش داده است. در ماه های اخیر گزارش های متعددی از روابط تیره «دونالد ترامپ»، رئیس جمهور آمریکا با ترامپ منتشر شده است. چندماه پیش گزارش شد که تیلرسون پس از نشست با ترامپ، وی را «کودن» توصیف کرده است. به نوشته نیویورک تایمز، هنوز مشخص نیست که آیا ترامپ طرح پیشنهادی برای برکناری تیلرسون و جایگزینی پومپئو را تایید نهایی کرده یا نه، اما گفته می شود وی برای ایجاد تغییر در رأس دستگاه دیپلماسی آمریکا آماده است.

آنچه مسلم است اینکه تام کاتن سعی دارد از موقعیت فعلی که ناشی از حضور ترامپ در مسند ریاست جمهوری آمریکا است، نهایت استفاده ممکن را ببرد. در چنین شرایطی لابی گری های وی با سناتورهای دو حزب دموکرات و جمهوریخواه بر سر موافقت با طرح پیشنهادی ضد برجامی وی، حالتی حیثیتی داشته است. با این حال به نظر می رسد تام کاتن بازی را به سختی باخته است. حتی به نظر می رسد او از سوی ترامپ نیز بابت عدم توانایی در همراه سازی کنگره با طرح ضد برجامی خود، مورد عتاب قرار گرفته است. با این حال به نظر می رسد اتفاقات اخیر تاثیری در پیوند کاتن با مقامات ارشد سیاسی، اجرایی و امنیتی ایالات متحده نداشته باشد. کاتن تا زمان مشخص شدن تکلیف خود، به عنوان سناتور تدریوی در خدمت اهداف دونالد ترامپ در سنای آمریکا خواهد بود. ▶



خود را برای تصدی گری ریاست سازمان سیا هموار کند. تام کاتن که نسبت به نقش مشورتی لابی آبیگ و تاثیرگذاری این لابی بر تصمیمات ترامپ آگاه است، در صدد است نهایت تلاش خود را جهت جلب حمایت صد درصدی صهیونیست ها از خود (جهت تصدی گری سازمان سیا) صورت دهد. حتی تام کاتن که از او به عنوان جوان ترین سناتور آمریکایی یاد می شود، نسبت به نقش آفرینی بیشتر در فضای سیاسی و اجرایی ایالات متحده بی میل نیست.

سناتور ۴۰ ساله ایالت آرکانزاس نسبت به احتمال شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ ریاست جمهوری آمریکا آگاه است. از سوی دیگر، تام کاتن در صدد است مانند تد کروز که یک بار شانس خود

رئیس جمهور ایالات متحده مدنظر قرار گرفته بود. با این حال کاتن در جلب همراهی سناتورهای حزب دموکرات و بخشی از سناتورهای حزب جمهوریخواه در این خصوص ناکام ماند. بسیاری از تحلیلگران مسائل آمریکا، ناکامی کاتن در این خصوص را به مثابه مردودی وی در آزمونی بزرگ قلمداد می کنند.

تام کاتن در طرح مشترک خود با باب کورکر، خواستار حذف بندهای موسوم به غرب آفتاب در برجام شده بود. وی همچنین در صدد بود میان توان موشکی ایران و برجام، رابطه ای مستقیم برقرار کرده و هرگونه آزمایش و تست موشکی ایران را به مثابه نقض برجام قلمداد کند. فراتر از آن، تام کاتن در طرح پیشنهادی خود اعلام کرده بود که ممانعت جمهوری اسلامی ایران از بازرسی آژانس از اماکن نظامی کشورمان به مثابه خروج رسمی ایران از برجام تلقی و در آن صورت، برجام به صورت خودکار لغو شود! همان گونه که مشخص است، طرح مشترک کاتن و کورکر ترجمانی از خواسته های غیر عقلانی و مضحکانه ترامپ در قبال توافق هسته ای با ایران بوده است.

کاتن طی هفته های اخیر به لابیگری های خود علیه کشورمان ادامه داده است. در یکی از تازه ترین این موارد، مدیر اجرایی موسسه مطالعات امنیتی تل آویو و سناتور تام کاتن درباره نحوه مقابله با ایران گفت و گو کردند. ژنرال بازنشسته «عاموس یادلین»، مدیر اجرایی موسسه

تام کاتن سعی دارد از موقعیت فعلی که ناشی از حضور ترامپ در مسند ریاست جمهوری آمریکا است، نهایت استفاده ممکن را ببرد. در چنین شرایطی لابی گری های وی با سناتورهای دو حزب دموکرات و جمهوریخواه حالتی حیثیتی داشته است

معمای ترامپ و وزیر ناتوان

سعید سبحانی

خبرنگار

۳ رگس تیلرسون، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا همزمان با پایان ضرب الاجل ترامپ به کنگره این کشور برای بازبینی در توافق هسته‌ای با ایران، اظهارات قابل تاملی را در خصوص برجام مطرح کرده است. تیلرسون که در نشست غیررسمی‌ای در جمع کارکنان وزارت خارجه آمریکا صحبت می‌کرد، گفت واشنگتن در حال رایزنی با متحدان خود برای «اجرای کامل» توافق هسته‌ای با ایران است و فعلا در برجام خواهد ماند.

او گفت واشنگتن در این زمینه، «حمایت خوبی» از متحدان اروپایی خود دریافت کرده است. وزیر خارجه آمریکا با بیان اینکه توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ میان ایران و گروه ۵+۱، ایرادات و نواقصی دارد، گفت این ایرادات باید برطرف شود!

وی در سخنانی که با نوع سخنان ترامپ در خصوص توافق هسته‌ای مغایرت دارد گفته است: «فعلا ما در برجام حضور داریم. کنگره در حال بررسی این توافق است تا مشخص کند که آیا چیزی هست که از ما بخواهد ما آن را انجام دهیم یا نه.»

در خصوص اظهارات تیلرسون نکاتی وجود دارد که نمی‌توان به سادگی از کنار آنها گذشت. نخستین نکته در این خصوص، به اختلافات وزیر امور خارجه ایالات متحده و رئیس‌جمهور این کشور بر سر توافق هسته‌ای با ایران و نحوه مواجهه با این توافق بازمی‌گردد. رگس تیلرسون یک‌بار صراحتاً عنوان کرده است که در این خصوص با دونالد ترامپ اختلاف نظر دارد. طی ماه‌های گذشته این اختلاف نظر به اندازه‌ای پررنگ شد که ترامپ تصمیم گرفت تیلرسون را از تیم بررسی برجام در ایالات متحده کنار بگذارد. هم‌اکنون افرادی مانند مایک پنس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا و نیکی هیلی، نماینده این کشور در سازمان ملل متحد بیشترین نقش را در این خصوص ایفا می‌کنند.

نباید فراموش کرد که امکان مخالفت دوباره ترامپ با اظهارات اخیر تیلرسون وجود دارد. برخی منابع رسانه‌ای در ایالات متحده گزارش داده‌اند که با پایان مهلت ۶۰ روزه بررسی توافق هسته‌ای در کنگره آمریکا، ترامپ به صورت یکجانبه از برجام خارج خواهد شد. امکان دارد در این مسیر نیکی هیلی نقش مستقیمی ایفا کند و مانند دو ماه قبل، رئیس‌جمهور ایالات متحده را در تقابل با توافق هسته‌ای ترغیب نماید. «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا که بارها از توافق هسته‌ای با ایران انتقاد کرده، دو ماه پیش از صدور تأییدیه دوره‌ای پایندی ایران به توافق هسته‌ای خودداری کرده و پرونده برجام را به کنگره فرستاد. این بار قرار است کنگره دوباره توپ را در زمین رئیس‌جمهور ایالات متحده بیندازد. بنابراین، نباید روی سخنان تیلرسون در خصوص باقی ماندن واشنگتن در برجام حساب ویژه‌ای باز کرد. وی ماه‌هاست اعتبار خود به عنوان وزیر امور خارجه آمریکا را از دست داده است.

نکته بعدی در این خصوص، به اظهارات تیلرسون در خصوص «لژوم اصلاح برجام» بازمی‌گردد. واقعیت امر این است که وزیر امور خارجه ایالات متحده طرفدار انعقاد

توافق ثانویه با ایران است. وی در صدد است اصلاحات پیشنهادی ترامپ از جمله بازرسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از اماکن نظامی در ایران، حذف بند مربوط به پایان محدودیت‌های زمانی برجام (بندهای موسوم به غروب آفتاب) و اعمال محدودیت در برنامه موشکی ایران را در قالب توافقی ثانویه با ایران لحاظ کند. استدلال تیلرسون این است که در چنین شرایطی، برجام به قوت خود باقی خواهد ماند!

این در حالی است که انعقاد هر گونه توافق ثانویه‌ای در این خصوص، در مغایرت با توافق اصلی و اولیه قرار داشته و نماد نقض عینی برجام محسوب می‌شود. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران بارها عنوان کرده است که در خصوص برنامه موشکی خود اساساً مذاکره‌ای با ایالات متحده یا هیچ کشور دیگری نخواهد داشت. بنابراین، طرح پیشنهادی وزیر امور خارجه آمریکا در این خصوص محکوم به شکست خواهد بود.

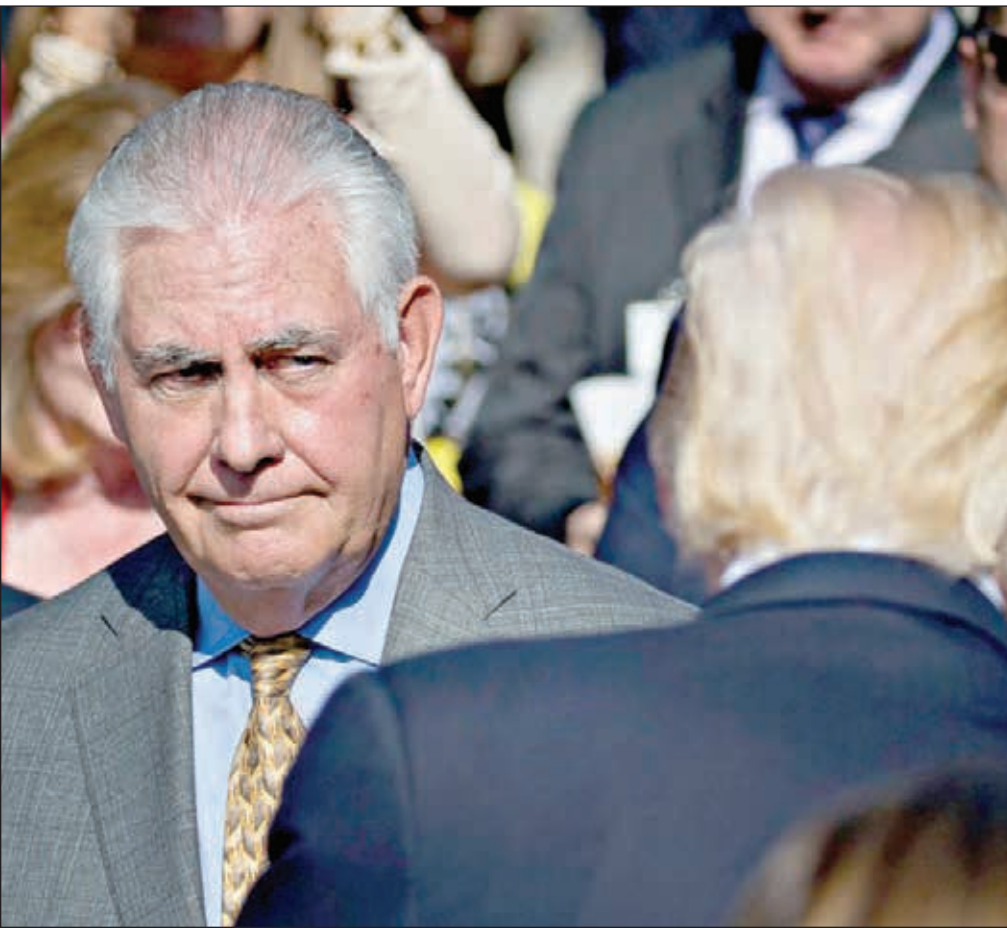
نکته سوم در مورد اظهارات رگس تیلرسون، به خوشبینی وی نسبت به بازی سران اروپایی در زمین ایالات متحده و دولت ترامپ بازمی‌گردد. وی تأکید کرده است که در این خصوص سیگنال‌های خوبی از کشورهای اروپایی (به صورت خاص ترویکای اروپایی) دریافت کرده است. بدیهی است که طی ماه‌های گذشته ملاقات‌های زیادی میان سران اروپایی و مقامات آمریکایی بر سر برجام صورت گرفته است.

نقطه اوج این ملاقات‌ها، دیدارهایی بود که در شهریور ماه امسال در حاشیه برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل متحد میان سران اروپایی و رئیس‌جمهور آمریکا برگزار شد. در آن دیدارها، از سوی امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه تعهداتی به ترامپ در خصوص اعمال

فشار به ایران بر سر برنامه موشکی کشورمان داده شد. پس از آن نیز فرانسه سعی کرد با حمایت از مذاکره بر سر توافق موشکی ایران و اعمال محدودیت‌های زمانی بیشتر بر سر برنامه هسته‌ای ایران، عملاً خواسته‌های کاخ سفید از خود را برآورده سازد. با این حال مواضع جمهوری اسلامی ایران در این خصوص کاملاً مشخص است. ایران بارها از ترویکای اروپایی خواسته است تا مواضع خود را در قبال برجام روشن کرده و به جای بازی دوگانه و مبهم، به فکر عمل به تعهدات خود در قبال توافق هسته‌ای باشند. در غیر این صورت، اتحادیه اروپا نیز در نقض برجام و پایان توافق هسته‌ای و نقض عهد رسمی و علنی آمریکا مقصر قلمداد خواهد شد.

در نهایت اینکه تجربه یک سال اخیر نشان داده است که ترامپ در بسیاری از موارد، خصوصاً مساله برجام توجهی نسبت به سخنان وزیر امور خارجه کشورش نمی‌کند. از سوی دیگر، حتی اگر ترامپ به راهکار پیشنهادی تیلرسون در این خصوص تن دهد و به جای اصرار بر اصلاح توافق موجود، روی گزینه‌ای به نام توافق ثانویه با ایران متمرکز شود، دوباره با پاسخ منفی کشورمان مواجه خواهد شد.

بنابراین، نسخه پیشنهادی تیلرسون به ترامپ نیز در نهایت نمی‌تواند برای کاخ سفید و متحدان آن در تقابل با ایران کارساز باشد. تنها راه پیش روی ایالات متحده آمریکا در این معادله، پذیرش توافق هسته‌ای به شکل کنونی و عمل کردن دقیق به آن است. بر همگان مسجل است که دولت‌های اواما و ترامپ هر دو طی دو سال اخیر با کارشکنی و نقض عهد در قبال توافق هسته‌ای، مانع اجرای صحیح و کامل آن شده‌اند. ▶





تبعات سخت خروج

محمد جواد جمالی نوپندانی در گفت و گو با مثلث

▲ بدون شک خروج از برجام تبعات سختی برای ایالات متحده آمریکا خواهد داشت. آنها با این اقدام، راه هر گونه مذاکره‌ای با دیگر کشورهای دنیا در خصوص مسائل بین‌المللی را خواهند بست و به بی‌تعهدی محض در نظام بین‌الملل متهم خواهند شد. البته این اتهام کاملا واقعیت دارد و در موارد قبلی از جمله مذاکره بر سر پرونده هسته‌ای کره شمالی نیز شاهد این بی‌تعهدی از سوی طرف آمریکایی بوده‌ایم. رفتارهای دولت آمریکا، خصوصا اقدام اخیر دونالد ترامپ در به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت رژیم اشغالگر قدس نشان می‌دهد که واشنگتن نسبت به هیچ گونه تعهدی در نظام بین‌الملل، حتی نسبت به قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد (که خود در تصویب آنها نقش ایفا کرده است) پایبند نیست. حتی این کشور نسبت به پیمان اسلو پایبند نبوده است. این قاعده در خصوص دیگر معاهدات و پیمان‌های بین‌المللی نیز صادق است. رهبر معظم انقلاب نیز بارها نسبت به این بی‌تعهدی مقامات آمریکایی تاکید فرموده‌اند.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران در صورت بر هم خوردن توافق هسته‌ای و لغو آن از سوی ایالات متحده آمریکا، فعالیت‌های هسته‌ای خود را مانند قبل و حتی به صورتی جدی‌تر از سر خواهد گرفت. ما در دوران تحریم، توانستیم به غنی‌سازی ۲۰ درصدی دست پیدا کنیم. همچنین در دوران جنگ تحمیلی که ایالات متحده و بسیاری دیگر از کشورهای دنیا در جنگ با ما قرار داشتند و حتی سیسم خاردار به ما نمی‌دادند، ما با تمامی وجود مقاومت کردیم و پیروز شدیم. هم اکنون ما در سایه توانایی فرزندان غیور این کشور و دانشمندان خود در حوزه هسته‌ای و موشکی به نقاط افتخار آمیزی دست پیدا کرده‌ایم. تولید موشک‌های بالستیک و نقطه‌زن، موفقیت بزرگی است که ایالات متحده آمریکا نیز نسبت به آن به شدت وحشت دارد. ما بدون شک روی پای خود خواهیم ایستاد و با تکیه بر اقتصاد مقاومتی، در زمینه‌های مختلف از جمله حوزه‌های دفاعی و هسته‌ای بیشتر خودکفا خواهیم شد. ▶



مهلت ۶۰ روزه کنگره آمریکا برای بررسی نحوه مواجهه با برجام به پایان رسیده است. در این میان، گمانه‌زنی‌های مختلفی در خصوص نحوه مواجهه دولت ترامپ با برجام مطرح می‌شود. برخی منابع آمریکایی از احتمال خروج ترامپ از توافق هسته‌ای و برخی دیگر از احتمال اعلام پایبندی کلی کاخ سفید نسبت به برجام خبر می‌دهند. از سوی دیگر، اگر چه کشورهای اروپایی بر لزوم حفظ برجام تاکید کرده‌اند اما همچنان شاهد مواضع دوپهلوی و مبهم آنها در قبال توافق هسته‌ای هستیم. در این خصوص گفت و گویی با محمد جواد جمالی نوپندانی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی انجام داده‌ایم که از نظراتان می‌گذرد.

در عمل موضع قاطعانه‌ای اتخاذ نکرده است. در جریان سفر اخیر بوریس جانسون، وزیر امور خارجه انگلیس در ایران و در جریان دیدارهایی که میان وی و مقامات کشورمان صورت گرفت، اعتراض کشورمان نسبت به انفعال و حتی همراهی انگلیس با نقض عهدهای آمریکا به وی منتقل شد. با این حال وی صراحتاً عنوان کرد که با توجه به فشارهای ایالات متحده آمریکا در خصوص مرادوات بانکی و اعتباری با ایران، عملاً نمی‌توان اقدامات بیشتری را در این خصوص صورت داد. بدون شک این مواضع نشان‌دهنده تاثیر پذیری عملی کشورهای اروپایی از ترس و وحشتی است که ایالات متحده در خصوص عادی‌سازی روابط بانکی و اعتباری با ایران ایجاد کرده است.

یکی از گزینه‌هایی که از سوی رسانه‌های آمریکایی مطرح می‌شود، احتمال خروج یکجانبه ایالات متحده از توافق هسته‌ای با ایران است. به نظر شما این اقدام چه تبعاتی برای دولت ترامپ و ایالات متحده آمریکا خواهد داشت؟

همان گونه که مستحضر هستید مهلت دو ماهه کنگره آمریکا برای بررسی خواسته‌های ترامپ در قبال توافق هسته‌ای با ایران به پایان رسیده است. به نظر شما ایالات متحده در این خصوص چه رویکردی را پیش خواهد گرفت؟

▲ من تصور می‌کنم که ایالات متحده آمریکا در ظاهر و به صورت شکلی پایبندی خود را نسبت به توافق هسته‌ای اعلام خواهد کرد. با این حال در عمل اقداماتی صورت خواهد داد تا مانع از انتفاع ایران از این توافق شود. نمونه این رفتار را طی دو سال اخیر مشاهده کرده‌ایم. واشنگتن همواره در صدد بوده است ایران را از مواهب برجام محروم کند. همچنین به صورت همزمان، ایالات متحده آمریکا در منطقه و با استفاده از دلارهای نفتی سعودی نیز سعی دارد فشارهایی را به کشورمان وارد آورد. از سوی دیگر، ما شاهد هستیم که کشورهای اروپایی نیز در راستای مهار ایالات متحده آمریکا و ممانعت از اقدامات ضد برجامی آن در عمل اقدامی صورت نمی‌دهند. آنها تاکنون به واشنگتن فشاری در خصوص نقض عهدهای مکرر آن در قبال توافق هسته‌ای وارد نکرده‌اند. حتی در مواردی مانند مسائل امنیتی و موشکی نیز شاهد همراهی کشورهای اروپایی با ایالات متحده هستیم. مروری بر مواضع مقامات فرانسوی و انگلیسی این مساله را مورد تایید قرار می‌دهد. هم اکنون زمه‌هایی مبنی بر هم‌پیمانی واشنگتن و ترویج‌کنندگان اروپایی در راستای تحدید توان موشکی و نظامی ایران شنیده می‌شود. موضوعی که جمهوری اسلامی ایران قدرتمندانه در برابر آن ایستادگی خواهد کرد.

به مواضع کشورهای اروپایی در قبال توافق هسته‌ای با ایران اشاره کردید. مقامات اروپایی به صورت مداوم از تعهد خود به برجام سخن می‌گویند و حتی در ظاهر مواضع ایالات متحده و خصوصاً دولت ترامپ را در این خصوص محکوم می‌کنند. نظر شما در این خصوص چیست؟

▲ همان گونه که اشاره کردم، اتحادیه اروپا در راستای مهار اقدامات ضد برجامی ایالات متحده آمریکا،



عنوان کتاب: هنر بافتنی بزرگسالان

نام مؤلف: مریم یوسفی

ناشر: بین المللی حافظ



عنوان کتاب: هنر بافتنی خردسالان

نام مؤلف: اکرم ذاکری

ناشر: بین المللی حافظ



تاکتیک جدید لندن

سفر اخیر بوریس جانسون، وزیر خارجه بریتانیا به ایران از ابعاد مختلفی قابل بررسی است؛ برخی این سفر را نویدبخش روابط بهتر تهران و لندن ارزیابی کرده و برخی دیگر معتقدند که انگلیس در سیاست‌هایش از آمریکا پیروی می‌کند و نباید خیلی مثبت به این مسأله نگاه کرد. در این پرونده به بررسی روابط ایران و بریتانیا در دوره پسابرجام همزمان با حضور دونالد ترامپ در کاخ سفید، حوزه‌های همکاری و موانع موجود بر سر راه بهبود روابط فیما بین پرداخته ایم. همچنین این پرسش مورد تحلیل قرار گرفته است که بریتانیا در قالب و چهره جدیدی که از خود بروز داده، چگونه با ایران تعامل خواهد داشت.

بین الملل

تیتریک



در میانه آمریکا و اروپا جانسون برای چه به ایران آمد؟

شخصیت‌ها در مبارزات انتخاباتی برای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بود که در رای گیری برگزیت در ۲۳ ژوئن به اوج خود رسید. جانسون پیش از حرکت به مقصد تهران، ایران را کشوری مهم در منطقه راهبردی اما بی ثبات و متلاطم خاورمیانه توصیف کرد و گفت که این منطقه برای امنیت و رونق انگلستان اهمیت دارد. او همچنین ادامه داد: «اولین سفر من به ایران فرصتی برای گفت‌وگوهای بیشتر در خصوص برخی مسائل حساس از جمله چگونگی یافتن راه حلی برای پایان درگیری ویرانگر یمن و تضمین دسترسی بیشتر نهادهای امدادسانی برای کاهش رنج شدیدی است که مردم آن کشور متحمل می‌شوند.» جانسون پیش از این سفر تأکید کرده بود که در دیدار با مقامات ایرانی بر حمایت انگلستان از توافق هسته‌ای تأکید خواهد کرد.

موضوع زاغری

اما سفر جانسون به ایران در شرایطی انجام گرفت که فضا سازی‌های بسیاری پیرامون ارتباط این سفر با پرونده خانم نازنین زاغری، فرد دو تابعیتی‌ای که در رابطه با برخی مسائل در ایران در بازداشت به سر می‌برد، مطرح شد. همچنین وزیر خارجه انگلیس نیز گفته بود که می‌خواهد در جریان این سفر با مقامات ایران درباره آزادی زندانی‌های دو تابعیتی صحبت کند.

دو جانبه به خصوص در حوزه همکاری‌های اقتصادی دو کشور، گسترش روابط تجاری و بانکی، مسائل منطقه‌ای و تحولات بین المللی مورد گفت‌وگو و تبادل نظر قرار خواهد گرفت.

بوریس جانسون قبل از سفر به تهران در عمان با مقامات این کشور از جمله سلطان قابوس پادشاه دیدار کرده است. خبرگزاری دولتی عمان در این رابطه نوشته است که سلطان قابوس در این دیدار درباره روابط دو جانبه و مسائل منطقه‌ای با وزیر امور خارجه بریتانیا گفت‌وگو کرده است. یوسف بن علوی، وزیر امور خارجه عمان هم در این دیدار حضور داشت. سلطان قابوس که از سال ۱۹۷۰ بر عمان حکمرانی می‌کند، روابط حسنه‌ای با ایران دارد و بارها میان ایران و غرب میانجیگری کرده است. سلطان قابوس در سال ۲۰۱۳ پانی دیدارهای محرمانه مقام‌های ایرانی و آمریکایی در مسقط بود که آن دیدارها مقدمه‌ای برای مذاکرات درباره برنامه هسته‌ای ایران شد. از این رو پس از این سفر، گمانه‌زنی‌هایی مطرح شد مبنی بر اینکه شاید وزیر انگلیسی در این سفر حامل یک پیام مهم برای ایران بوده و به همین خاطر نیز پیش از سفر به تهران به عمان رفته است.

بوریس جانسون، شهردار سابق لندن که هرگز در گذشته پست کابینه‌ای نداشته و به گویش و بیان غیرسیاسی معروف است، یکی از برجسته‌ترین

سارامیدی

خبرنگار

روابط انگلیس و ایران بعد از انقلاب فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است و شاید به همین خاطر سفر اخیر بوریس جانسون، وزیر خارجه انگلیس به تهران بسیار مورد توجه رسانه‌های داخلی و خارجی قرار گرفت. جانسون شنبه ۹ دسامبر (۱۸ آذر) وارد تهران شد و یکشنبه بعد از ظهر تهران را به مقصد لندن ترک کرد. او طی این سفر با حسن روحانی، رئیس جمهور، محمد جواد ظریف، وزیر خارجه، علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی و علی لاریجانی، رئیس مجلس درباره طیف گسترده‌ای از مسائل گفت‌وگو و رایزنی داشت. جانسون پس از این سفر با حضور در پارلمان بریتانیا ضمن «سازنده» خواندن مذاکرات خود با مقامات ایران در جریان سفرش به تهران از آغاز جدیدترین فصل روابط ایران با انگلیس به دنبال حصول توافق هسته‌ای برجام خبر داد. این سفر اولین سفر جانسون به ایران بود؛ پیش از او فیلیپ هاموند، وزیر خارجه پیشین بریتانیا در شهریور ۱۳۹۴ به منظور بازگشایی سفارت انگلستان در تهران به ایران سفر کرده بود. بهرام قاسمی سخنگوی وزارت امور خارجه پیش از این با اعلام این سفر عنوان کرده بود که در این سفر آخرین وضعیت روابط

موانع روابط
کارشناس مسائل اروپا
در گفت‌وگو با مه‌تل



تداوم بحران
ریاض وارد دور تازه‌ای از تنش‌ها
با حوثی‌ها می‌شود



زمان اجماع
واشنگتن و تل‌آویو از مشکلات
داخلی کشورهای عربی بهره‌بردند

روزنامه انگلیسی گاردین به نقل از همسر نازنین زاغری اعلام کرد که وزیر خارجه انگلیس در سفر به تهران تلاش خواهد کرد که با رئیس قوه قضائیه ایران دیدار کند تا در ارتباط با پرونده نازنین زاغری رایزنی و گفت‌وگو داشته باشد. در این رابطه حمید بعیدی نژاد، سفیر ایران در انگلیس نیز گفت: «روابط ایران و انگلیس بسیار فراتر از موضوع زندانی‌های دوتابعیتی است و این موضوع تنها یکی از مواردی است که در جریان سفر جانسون مطرح خواهد شد.» این در حالی است که بر اساس اخباری که خبرگزاری‌های داخلی منتشر کردند، وزیر امور خارجه انگلیس پس از بازگشت از سفر خود به ایران با ارزشمند خواندن این سفر، گفت که از مقامات ایرانی خواسته به دلایل انسان‌دوستانه زندانیان بریتانیایی را آزاد کنند. بوریس جانسون، وزیر امور خارجه انگلیس که یک روز بعد از بازگشت از سفر به ایران برای توضیحاتی درباره سفرش به پارلمان بریتانیا رفته بود گفت که در دیدار با مقام‌های ایرانی بر خواست خود مبنی بر آزادی زندانیان بریتانیایی در ایران با فشاری کرده است. جانسون تأکید کرد: «من در ایران با استناد به دلایل بشردوستانه خواستار آزادی زندانیان بریتانیایی بازداشت‌شده شدم. این موضوع پیچیده‌ای است و افراد و نهادهای متفاوت جداگانه‌ای در ایران دخیل هستند. من نمی‌خواهم در این باره امید کاذب ایجاد کنم.»

نازنین زاغری که از فروردین ۱۳۹۵ به اتهام تلاش علیه نظام در زندان به سر می‌برد به پنج سال حبس محکوم شده است. کمال فروغی، دیگر شهروند ایرانی - بریتانیایی، ۷۷ ساله و مقیم انگلیس است که در اردیبهشت سال ۱۳۹۰ بازداشت شد و به اتهام جاسوسی و در اختیار داشتن نوشیدنی‌های الکلی به هشت سال زندان محکوم شده است. بر اساس این گزارش، بوریس جانسون در ماه نوامبر سال جاری در مجلس عوام انگلیس گفته بود که نازنین زاغری که کارمند بنیاد خیریه تاسون رویترز است، هنگام دستگیری در ایران مشغول آموزش روزنامه‌نگاران بوده است. سخنان جانسون در حالی بیان شد که بارها از سوی خانواده زاغری و دولت انگلیس ادعا شده بود که دلیل سفر وی به ایران تنها دیدار با خانواده بوده و به هیچ وجه کارهای خیریه بنیاد تاسون رویترز را در ایران انجام نمی‌داده است. خانواده نازنین زاغری و رسانه‌های انگلیس بر این باورند که اظهارات اخیر جانسون در پارلمان پرونده این شهروند دوتابعیتی را با مشکل مواجه کرده است.

۴۵۰ بدهی ۴۵۰ میلیون پوندی!

از سوی دیگر چندماه پیش هم‌زمان با مطرح شدن سفر وزیر خارجه بریتانیا، بحث پرداخت مطالبه ۴۵۰ میلیون پوندی انگلستان به ایران از سوی رسانه‌های دو کشور مطرح و مورد تأیید مسئولان تهران و لندن قرار گرفت؛ بدهی‌ای بالغ بر ۴۵۰ میلیون پوند و مربوط به خرید تسلیحات از انگلیس توسط رژیم پهلوی که در نتیجه احکام دیوان داوری لاهه طی سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۹ قطعی شده است اما سران بریتانیا به بهانه‌های مختلف تاکنون از اجرای آن سر باز زده‌اند. اواخر آبان‌ماه، رویترز طی گزارشی اعلام کرد که «بوریس جانسون»، وزیر خارجه و «فیلیپ هاموند»، وزیر خزانه‌داری انگلیس با پرداخت بدهی ایران موافقت

کرده‌اند. اگر چه این رسانه انگلیسی تلاش کرد این موضوع را به پرونده خانم زاغری پیوند بزند؛ اما مسئولان جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه سفیر کشورمان در لندن تأکید کردند که این بدهی ربطی به ماجرای نازنین زاغری ندارد. او در این رابطه گفت: «پرداخت مطالبه ۴۵۰ میلیون پوندی ایران از انگلیس در رابطه با پرونده معامله تسلیحاتی سال ۱۹۷۴ میلادی، ارتباطی با پرونده نازنین زاغری که به اتهامات امنیتی در ایران بازداشت شده یا سایر مسائل ندارد.» پیش‌تر سفیر ایران در انگلیس در باره نتایج پیگیری‌های به‌عمل آمده برای دریافت مطالبات مربوط به قرارداد تسلیحاتی با انگلیس، گفت: «این پرونده با ابعاد حقوقی گسترده، سال‌هاست که توسط تیم حقوقی ایران پیگیری می‌شود و روند طبیعی خود را طی می‌کند و بر اساس شواهد و اطلاعات به‌دست آمده، این پرونده در مراحل نهایی است که با حل آن یکی از طولانی‌ترین اختلافات حقوقی در طرف تسویه خواهد شد.»

اهداف اقتصادی

از سوی دیگر بعد از به‌ثمر رسیدن برجام ما شاهد رفت‌وآمد هیات‌های اروپایی به ایران بوده و هستیم. وزرای خارجه فرانسه و آلمان در سال‌های اخیر بارها به تهران آمده و با مقام‌ها و مسئولان ایرانی دیدار و گفت‌وگو کرده‌اند، اما سفر بوریس جانسون، وزیر امور خارجه بریتانیا از آن جهت مهم است که روابط دو کشور در دهه اخیر با فراز و فرود فراوانی روبه‌رو بوده است. وزیر امور خارجه بریتانیا در صدر هیاتی اقتصادی به ایران سفر کرد. هیات اقتصادی‌ای که جانسون را در این سفر همراهی کردند برای مذاکراتی پیرامون فعالیت‌های بانکی دوجانبه به ایران آمدند. بانک‌ها و موسسات مالی در انگلیس به‌صورت خصوصی اداره می‌شوند. این بانک‌ها و موسسات بعد از برجام همواره با ترس و هراس از جریمه‌های ایالات متحده با ملاحظات زیادی اقدام به همکاری بانکی با ایران می‌کردند. جانسون در سفر به ایران ظاهراً تلاش کرده تا تضمین‌های لازم میان دو کشور را ایجاد کند تا همکاری‌های بانکی و اقتصادی بدون این ملاحظات دنبال شوند. زیرا پس از برجام با وجود اینکه تلاش‌هایی از سوی بریتانیا برای ترمیم روابط به‌عمل آمد اما در ایران به دلیل نگاه منفی موجود نسبت به سیاست‌های بریتانیا تغییری در روابط حاصل نشد و طی دو سال اخیر همکاری دو کشور به‌ویژه در بعد اقتصادی و تجاری در سایه این روابط با فضای برجام تطابق نداشت به همین دلیل از آنجا که سردی روابط تهران-لندن بر برجام هم سایه افکنده است، بوریس جانسون در سفر خود به تهران علاوه بر مذاکره پیرامون مسائل اقتصادی و منطقه‌ای بیشتر به دنبال عادی‌سازی روابط انگلیس و ایران است.

آمریکا به‌ویژه بعد از انتخاب دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهوری به دلیل رویکرد جمهوریخواهانه ترامپ از برجام ناراضی است و تلاش می‌کند از هر فرصتی برای اعمال تحریم‌های تازه استفاده کند. از این‌رو بانک‌ها و نهادهای اقتصادی کشورهای اروپایی برای همکاری با ایران ملاحظات زیادی را در نظر می‌گیرند. اخیراً نیز بانک مرکزی بریتانیا دغدغه‌هایی را در ارتباط با همکاری‌های اقتصادی با ایران مطرح کرده بود که انتظار می‌رود در سفر جانسون به ایران این مشکلات برطرف شوند. همچنین حمید بعیدی نژاد، سفیر ایران در انگلیس در توضیح

اینکه آیا در سفر بوریس جانسون به تهران، در رابطه با گشایش‌های برجام هم رایزنی خواهد شد، گفته بود که قطعاً یکی از محورهای اصلی این سفر و بحث‌هایی که در جریان سفر انجام خواهد شد، موضوع اجرای موثر برجام خواهد بود.

انگلیس هم پیمان نزدیک آمریکا

با وجودی که سفر جانسون به ایران از جنبه‌های بسیار مثبتی قابل ارزیابی است اما از دیگر سو در همکاری و مراد به کشوری با سابقه و پیشینه بریتانیا همواره باید عینک بدبینی را به چشم داشته باشیم.

درواقع ما باید بپذیریم که انگلیس نزدیک‌ترین هم‌پیمان ایالات متحده و حتی نزدیک‌تر از رژیم اسرائیل در جهان به شمار می‌آید و سیاست‌های انگلیس و ایالات متحده در بسیاری از موارد فقط همسو است بلکه به هم گره خورده بنابراین بر اساس برخی تحلیل‌های ارائه شده، ممکن است در برخی موارد اختلاف‌نظرهای سیاسی میان سیاستمداران دو کشور پیش‌آید اما استراتژی کلی واشنگتن و لندن کاملاً یکی است و اغلب این دو کشور تلاش می‌کنند از دوا و پویه مختلف وارد ماجراها شوند تا به هدف استراتژیک خود برسند. پس از پایان جنگ جهانی دوم تقریباً جنگی نیست که ایالات متحده به راه انداخته باشد و انگلیس در کنار آن نباشد و بر عکس آن نیز صحیح است.

اگر توجه داشته باشیم که جانسون قبل از سفر به تهران به مسقط سفری کوتاه داشت و توجه داشته باشیم که عمان معمولاً نقش میانجی را میان ایران و ایالات متحده بازی می‌کرده، می‌توانیم تصور کنیم که شاید جانسون در صدد بوده اهداف سفر خود به تهران را با تلاش‌های عمان جهت میانجیگری میان ایران و ایالات متحده هماهنگ کند. البته اینها در حد گمانه‌زنی است و هنوز کاملاً مشخص نیست که هدف اصلی جانسون از سفر به ایران چه بوده است؟ رایزنی در مورد آزادی بازداشتی‌های دوتابعیتی، گفت‌وگوهای دوجانبه و مباحث اقتصادی یا پیام‌رسانی از سوی واشنگتن!

بوریس جانسون کیست؟

جانسون در ابتدا به‌عنوان یک روزنامه‌نگار ضد اتحادیه اروپا در بروکسل شناخته شد و سپس با حزب محافظه کار وارد سیاست شد و هم‌زمان با حضور در یک مجموعه طنز تلویزیونی بر شهرتش افزود. توانایی‌اش در جذب مردم با رفتار عجیب و شوخ‌طبعی‌اش به او کمک کرد مردم یکسری از رسوایی‌هایش را فراموش کنند؛ از جمله اخراج از تیم سیاسی حزب به جرم دروغ گفتن در مورد یک رابطه عاشقانه. انتصابش به‌عنوان وزیر امور خارجه غیرمنتظره بود. خانم ترزا می در سمت قبلی خود به‌عنوان وزیر کشور، اجازه نداد جانسون به‌عنوان شهردار لندن، توپ‌های آب‌پاشی را که از آلمان خریداری کرده بود در انگلستان استفاده کند و به‌نوعی او را تحقیر کرد.

خانم می در سخنرانی آغاز بهیاری‌اش در تاریخ ۳۰ ژوئن جانسون را مورد تمسخر و انتقاد قرار داد و تجربه خود در مذاکره با هم‌تایان اروپایی را با تجربیات جانسون مقایسه کرد. می با تمسخر گفت: «آخرین باری که با آلمانی‌ها معامله کرد با سه توپ آب‌پاش دست‌دوم برگشت.»



تهران - لندن؛ متفاوت از اروپا

گفت‌وگو با ساداتیان، دیپلمات پیشین ایران در بریتانیا

اختلافی میان دو کشور پابرجاست. پرونده ادعای غرب علیه برنامه‌های موشکی ایران و مسأله حقوق بشر و پاره‌ای از اختلافات دو جانبه از جمله این موارد است. این در حالی است که جدیت جمهوری اسلامی ایران در باب تقویت رابطه با جهان غرب که پیش از این در حل موضوع هسته‌ای، خود را نشان داده بود، اینک در سایه تداوم بخشی به گفت‌وگوهای سطح بالایی سیاسی با اتحادیه اروپا بازتاب یافته است.

آیامی توان گفت در فضای فعلی و به دنبال روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا و بحران آفرینی‌های وی، اکنون کشورهای اروپایی درصدد باز یافت نقش خود در خاورمیانه هستند؟

▲ به نظر می‌رسد که قدرت‌های صنعتی اروپایی که از قرن‌های پیش در خاورمیانه حضور داشتند ولی حضور آمریکا در خاورمیانه نفوذ آنها را در قرن بیستم کاهش داده بود، می‌خواهند از شرایط پیش آمده بیشترین بهره‌برداری را کرده و نقش تاریخی خود را احیا کنند. همچنین سیاست خارجی بریتانیا همانند دیگر کشورهای اروپایی تابعی از منافعش است و در این چارچوب علاقه مند به حفظ ثبات و آرامش در منطقه است و به همین خاطر شاهد فاصله‌گیری سیاست خارجی این کشور با آمریکا در برخی

بایران به نقطه مهمی در سیاست خارجی انگلیس تبدیل شده است تا جایی که آنها به یکی از مهم‌ترین حامیان توافق هسته‌ای در مواجهه با کارشکنی‌های دولت آمریکا تبدیل شده‌اند. در واقع مقام‌های بریتانیایی حساب ویژه‌ای برای گسترده کردن روابط تجاری خود با ایران باز کرده‌اند و نمی‌خواهند با از میان رفتن برجام، از منافع که در زمینه اقتصادی برای خود در نظر گرفته‌اند بی‌بهره بمانند.

دومین هدف از سفر وزیر خارجه انگلیس را می‌توان در راستای حفظ و تقویت رابطه سطح بالایی دیپلماتیک با تهران تحلیل کرد. ایران در بجهت بحران‌های منطقه‌ای، نقش آفرینی موثری در مبارزه با تروریسم داشته و به رغم صف‌آرایی جدید برخی از بازیگران منطقه‌ای علیه کشورمان که در میان آنها نام برخی از متحدان سنتی انگلیس هم دیده می‌شود، مقام‌های بریتانیایی به اهمیت جایگاه منطقه‌ای ایران و قوف دارند و از این منظر می‌خواهند با حفظ رابزه‌های منطقه‌ای با ایران، از دایره گفت‌وگوهای منطقه‌ای برای حل بحران‌های جاری و حفظ منافع سنتی خود در خاورمیانه خارج نشوند و مسیر گفت‌وگوها را پیرامون آینده منطقه باز نگه دارند. با وجود این اهداف و عبور تهران و لندن از اختلافات مربوط به مسأله هسته‌ای، همچنان برخی مسائل

جناب ساداتیان، به نظر شما اهداف اصلی سفر بورس جانسون، وزیر خارجه بریتانیا به ایران را چه مواردی می‌توان عنوان کرد؟

▲ یکی از اهداف مهم جانسون در این سفر افزایش مناسبات اقتصادی تهران و لندن به گونه‌ای است که آمریکا از توسعه مناسبات طرفین خشمگین نشود. همچنین اروپایی‌ها و به تبع آن لندن، به دنبال آرامش منطقه هستند تا بتوانند از بازار منطقه استفاده کرده و از بحران‌های اقتصادی سال‌های گذشته خود فاصله بگیرند. یکی دیگر از اهداف گفت‌وگو در مورد مسائل منطقه بوده است چرا که اروپا و از جمله انگلیس می‌دانند که بحران در منطقه خاورمیانه می‌تواند امنیت آنها را دچار مشکل کند.

از دیگر سو انگلیس پس از دستیابی ایران و قدرت‌های بزرگ جهان به توافق هسته‌ای در امتداد تصمیم این کشور به خروج از اتحادیه اروپا با هدف بهره‌گیری از مزیت اقتصادی رابطه با کشورهای مهم منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران متمرکز شده است. مقام‌های لندن به دنبال آن هستند تا در زمینه تجارت و مراودات اقتصادی با ایران به جایگاه مهمی دست یابند و از قافله رقابت با دیگر اعضای کشورهای اتحادیه اروپا عقب نمانند. از این منظر حفظ برجام و تقویت رابطه اقتصادی

محور ثبات و مبارزه با تروریسم در منطقه است، علاقه‌مند هستند تا در این رابطه با ایران تعاملاتی داشته باشند. همچنین انگلیسی‌ها با اعراب منطقه دارای روابط دیرینه و سنتی هستند و در مناسبات با آنها منافع اقتصادی دارند و می‌خواهند که این منافع حفظ شود؛ اما از طرف دیگر تلاش می‌کنند تا با ایران هم رابطه داشته و از رابطه با ایران هم در عرصه سیاسی - امنیتی و هم در عرصه اقتصادی بهره‌برداری کنند.

وضعیت زندانیان دو تابعیتی از جمله خانم نازنین زاغری که اخیراً فضاسازی‌های بسیاری در رابطه با آن صورت گرفته، تا چه حد در روابط دو جانبه ایران و بریتانیا تاثیرگذار خواهد بود؟

▲ بی‌تردید حل نشدن موضوع نازنین زاغری در عدم توسعه مناسبات تاثیرگذار است و از طرف دیگر نیز باید متوجه بود که تهران و لندن اختلافات حقوق بشری بسیاری از گذشته تا به امروز داشته‌اند که این اختلافات بر روابط دو کشور سایه انداخته است و بنابراین نباید انتظار داشت که این اختلافات یک شبه حل شود.

مهم‌ترین پیام سفر جانسون به ایران را چه می‌دانید؟

▲ سفر وزیر امور خارجه بریتانیا به تهران نشانگر آن است که لندن تلاش می‌کند تا مشکلات و اختلافاتش را با ایران حل و فصل کند. هرچند روابط ایران با بریتانیا نمی‌تواند همانند روابط ایران با دیگر کشورهای اروپایی شود که این مساله به خاطر ماهیت روابط دو کشور و سوابق تاریخی است. با این حال آمدن جانسون نشان‌دهنده عدول لندن از مواضع قبلی است.

این سفر چقدر در گشایش مناسبات اقتصادی دو کشور اثرگذار خواهد بود؟

▲ شرکت‌های بریتانیایی از زمان انعقاد برجام تا به امروز هرچند علاقه‌مند به توسعه مناسبات با ایران بوده‌اند اما به دلیل روابط گسترده‌ای که با آمریکا دارند احتیاط‌های زیادی را لحاظ کرده‌اند و آمریکا هم بیشتر فشار را آورده است تا آنها همکاری با ایران نداشته باشند. با این حال، ما شاهد برقراری یکسری از مناسبات تجاری و بانکی میان طرفین هستیم و بوریس جانسون نیز در این سفر می‌کوشد تا راه‌حلی را پیدا کند که از آن طریق هم مناسبات اقتصادی تهران و لندن افزایش پیدا کند و هم آمریکا از توسعه مناسبات طرفین خشمگین نشود. مثلاً

۲ سید جلال ساداتیان، دیپلمات پیشین ایران در بریتانیا در گفت‌وگویی به بهانه سفر اخیر وزیر خارجه انگلیس به ایران به بررسی روابط تهران و لندن و موانع پیش‌روی طرفین برای گسترش روابط پرداخت. ساداتیان معتقد است ایران و بریتانیا نسبت به جایگاه و نقاط ضعف و قوت یکدیگر آگاه هستند و در شرايطی که طرفین می‌دانند ظرفیت طرف مقابل چیست، اگر صادقانه با یکدیگر تعامل کنند، می‌توانند از ظرفیت‌های طرف مقابل بهره‌برده و روابط پایداری را پایه‌گذاری کنند. او نهادینه‌شدن ذهنیت منفی نسبت به بریتانیا در ایران را از جمله موانع گسترش روابط مابین می‌داند اما تاکید می‌کند که سفر وزیر امور خارجه بریتانیا به تهران نشانگر آن است که لندن تلاش می‌کند تا مشکلات و اختلافاتش را با ایران حل و فصل کند. هرچند روابط ایران با بریتانیا نمی‌تواند همانند روابط ایران با دیگر کشورهای اروپایی شود که این مساله به خاطر ماهیت روابط دو کشور و سوابق تاریخی است.

هستیم که کشورهای اروپایی و حتی بریتانیا به عنوان نزدیک‌ترین متحد آمریکا در حال فاصله‌گیری از یکدیگر هستند. ترامپ در ابتدای روی کار آمدن از پاره کردن برجام سخن می‌گفت و سپس مذاکره مجدد در خصوص برجام را مطرح کرد. شاهد بودیم که در هر دو مورد اروپا مخالفت خود را بیان کرد. پس از آن آمریکا کوشید تا با افزایش فشارها مانع از بهره‌برداری ایران از مزایای اقتصادی برجام شود اما سفر جانسون نشان می‌دهد که حتی بریتانیا هم با این کار مخالف است.

مسائل منطقه‌ای چقدر برای بریتانیا اهمیت دارد و تهران و لندن در این رابطه چه همکاری‌هایی می‌توانند داشته باشند؟

▲ تا به امروز، بارها شاهد آن بوده‌ایم که دامنه اقدامات گروه‌های تروریستی تا کشورهای اروپایی نیز کشیده شده و این آتش به جان آنها نیز افتاده است. در این چارچوب شاهد عملیات‌های تروریستی در فرانسه، آلمان، بلژیک و انگلیس طی دو سال اخیر بوده‌ایم. بنابراین اروپایی‌ها و همچنین بریتانیا می‌دانند که ناامنی جدید در منطقه می‌تواند دامن اروپا را هم گرفته و اروپا را با ناامنی روبه‌رو سازد و به همین خاطر از آنجایی که ایران



مسائل هستیم.

به نظر شما به دست آمدن توافق هسته‌ای چقدر در تمهیم روابط ایران با کشورهای اروپایی نقش آفرین بوده است؟

▲ پس از دستیابی به توافق برجام شاهد بودیم که وزرای امور خارجه و همچنین دیگر وزرای اقتصادی کشورهای اروپایی به تهران سفر کردند تا با همتایان خود برای گسترش همکاری‌ها صحبت کنند. در این چارچوب نیز فیلیپ هاموند، وزیر امور خارجه سابق بریتانیا در تابستان سال ۹۴ با سفر به تهران تلاش کرد تا از این طریق روابط تجاری تهران و لندن را توسعه دهد.

تا به امروز بارها شاهد موضع‌گیری‌های متفاوت اروپا و آمریکا در قبال مساله برجام بوده‌ایم. این تفاوت مواضع و اختلاف دیدگاه‌ها چقدر جدی است؟

▲ همان‌گونه که می‌دانیم اتحادیه اروپا به صورت جدی از حفظ و ادامه کار برجام حمایت می‌کند و در این چارچوب شاهد موضع‌گیری‌های قاطع فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا بوده‌ایم. از طرف دیگر دیدیم که سران سه کشور فرانسه، آلمان و بریتانیا پس از سخنان ترامپ بیابانه‌ای صادر کردند که این نشان می‌دهد مواضع اروپا در خصوص برجام در برابر آمریکا است. با این تفاسیر به نظر می‌رسد کشورهای اروپایی و همچنین بریتانیا مواضع برجانی‌شان را از آمریکا جدا کرده‌اند. در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما شاهد همراهی و همکاری نزدیک اروپا و آمریکا در خصوص ایران بودیم اما با روی کار آمدن دونالد ترامپ و مواضع او شاهد



به نظر می‌رسد کشورهای اروپایی و همچنین بریتانیا مواضع برجانی‌شان را از آمریکا جدا کرده‌اند

اعلام آمادگی کرده‌اند که حکم یکی از دادگاه‌های بریتانیا برای بازپرداخت ۴۰۰ میلیون پوند مطالبات ایران بابت تانک‌های چیتن را به ایران بازگرداند.

البته بعد از توافق هسته‌ای کشورهای اروپایی در بعد تجاری با ایران روابط خاص خود را شکل داده‌اند و رفت و آمدهایی صورت گرفته است. درباره بعضی پروژه‌ها نیز گفت و گو‌هایی جدی صورت گرفته تا آنها هم وارد سرمایه‌گذاری در ایران شوند، هم فناوری را به ایران منتقل کنند و هم از بازار اقتصادی و تجاری منطقه عقب نمانند. در واقع تا کنون بعضی از موسسات کوچک وارد ایران شده‌اند و اسناد تجاری شان هم وارد مرحله تبادل شده است. اما بعضی از موسسات بزرگ‌تر هنوز در احتیاط قرار دارند. این گونه موسسات می‌دانند از نظر قانونی مشکلی ندارند اما فشارهای اجرایی را نیز حس می‌کنند. به این ترتیب این موضوع می‌تواند محور بعضی گفت و گو‌ها قرار گرفته باشد. بریتانیا هم در تلاش است که از دیگر کشورها عقب نماند.

مهم‌ترین حوزه همکاری دو کشور کدامند؟

▲ ایران و بریتانیا در بعد فنی و اقتصادی از گذشته روابطی را داشته‌اند که به دلیل مشکلات پیش آمده در مقاطع زمانی مختلف، تا حدودی جایگزین شده‌اند؛ شاید قوی‌ترین توربین‌ها در سدها و مراکز پمپاژ آب متعلق به بریتانیا باشد. در رابطه با راکتورها، در صنعت نساجی و راه‌سازی نیز بریتانیا حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. همچنین در حوزه تجاری بریتانیا بازار خوبی برای محصولات خشکباری ایران در فصول مختلف است.

در حوزه دیپلماسی و روابط بین‌المللی نیز یکی از قوی‌ترین و بانفوذترین کشورهای بریتانیا بوده و هست؛ به‌ویژه آنکه هنوز دارای علاقه نسبت به کشورهای منطقه است. البته در سایر حوزه‌ها مثل حوزه فرهنگی و پذیرش دانشجویان از ایران نیز یکی از پرچم‌هاست کشورهاست.

مهم‌ترین موانع بر سر روابط دو کشور چیست؟

▲ ذهنیت منفی نسبت به بریتانیا در نهاد مردم ایران ریشه‌دار شده است؛ هر چند در پارهای مواقع بریتانیا تلاش دارد بگوید که عوض شده و رفتارش را با شرایط روز متناسب ساخته است. اما عدم پذیرش واقعیت نظام اسلامی در ایران به مفهوم عمیق آن و نه تاکتیکی، شاید بزرگ‌ترین مانع بر سر راه روابط دو کشور باشد. اگر بریتانیا در روابط مختلف اثبات کند که علاقه‌مند به دوستی با مردم ایران است، حتما زمینه‌های

ذهنیت منفی نسبت به بریتانیا در نهاد مردم ایران ریشه‌دار شده است؛ هر چند در پارهای مواقع بریتانیا تلاش دارد بگوید که عوض شده و رفتارش را با شرایط روز متناسب ساخته است. اما عدم پذیرش واقعیت نظام اسلامی در ایران به مفهوم عمیق آن و نه تاکتیکی، شاید بزرگ‌ترین مانع بر سر راه روابط دو کشور باشد

همکاری بسیار گسترده‌تر خواهد شد. به‌عنوان مثال اقدام بریتانیا در صدور بیانیه سران سه کشور اروپایی (آلمان، بریتانیا و فرانسه) در مقابل متحد سنتی و دیرینه اش ایالات متحده آمریکا و اقدامات بی‌منطق ترامپ تأثیر مثبت داشته است.

یا بازپرداخت مطالبات ایران مثل ۴۰۰ میلیون پوند بابت پرداخت‌های زمان پهلوی دوم به منظور خرید تانک‌های چیتن که تا کنون به طول انجامیده است، می‌تواند اقدام مناسب دیگری در راستای زودودن موانع توسعه روابط دو کشور باشد.

تأثیر بهبود روابط با بریتانیا بر سایر کشورهای اروپایی چه خواهد بود؟

▲ تأثیر بریتانیا بر سایر کشورهای اروپایی سیر نزولی داشته است؛ به‌ویژه آنکه با موضوع رای به خروج از اتحادیه اروپایی (برگزیت) نارضایتی بقیه کشورهای اروپایی افزون‌تر هم شده است. این در حالی است که همین روزها مذاکرات بر سر جزئیات نحوه خروج و تعهداتی که بریتانیا باید انجام دهد به مراحل نهایی خود نزدیک می‌شود.

در محدوده اروپا، به‌ویژه از نظر اقتصادی، آلمان حرف اول را می‌زند اما در بعد سیاسی و دیپلماتیک موقعیت بریتانیا هنوز قوی است. البته تک‌روی‌های این کشور تأثیرات منفی بر سایر کشورها داشته است. در زمانی هم که انگلیس عضو اتحادیه اروپا بود، مشارکت همه جانبه نداشت. به‌عنوان مثال در خصوص واحد پول مشترک، پوند را حفظ کرد و در شنگن هم همراهی نکرد. در نتیجه نمی‌توان این کشور را الگوی سایرین تلقی کرد که اگر او روابطش را اصلاح کند دیگران از او تبعیت می‌کنند. بلکه دیگر اروپایی‌های قدرتمند یا ضعیف‌تر از بریتانیا، مستقلانه روابط خوب خود را با ایران دارند و اظهارات و بیانیه‌های صادره از سوی خانم موگرینی گواه این امر است.

چشم‌انداز روابط دو کشور را چگونه می‌بینید؟

▲ اگر بریتانیا عمیقاً بپذیرد که این ایران، ایران ۵۰-۴۰ سال پیش یا ایران دوره قاجار نیست، مثل بقیه اروپا، با بریتانیا هم می‌توانیم روابط براساس احترام و رعایت حقوق یکدیگر را در همه ابعاد رابطه برقرار کنیم و مانع این همه فرازونشیب در ارتباطات دوسویه باشیم.

در دنیای امروز، بریتانیا کشوری است که با مشکلات عدیده روبه‌روست و نقطه‌قوت‌هایی در ابعاد صنعتی، بازرگانی، فرهنگی و رسانه‌ای دارد؛ ایران هم کشوری پهناور با ژئوپلیتیک خاص خود است که تجارب چهار دهه طول حیات نظام اسلام از ایران بازگیری توانا در منطقه ساخته است. پس طرفین می‌دانند که ظرفیت طرف مقابل چیست و از این‌رو اگر صادقانه با یکدیگر تعامل کنند، می‌توانند از ظرفیت‌های طرف مقابل بهره‌برده و روابط پایداری را پایه‌گذاری نمایند. ▶



تلاش برای اعتمادسازی

لندن به دنبال

شرکای تجاری جدید است

آزاده طاهری

کارشناس مسائل اروپا



۳ روابط انگلیس و ایران به‌ویژه در صد و پنجاه سال اخیر فرازونشیب‌های زیادی داشته است اما اگر بتوان یک کلمه برای توصیف این روابط به کار برد، شاید هیچ صفتی به اندازه «بی‌اعتمادی» برای این روابط دیرینه شایسته نباشد. برای درک این بی‌اعتمادی نگاهی گذرا به تاریخ روابط دو کشور کافی است. دخالت‌های استعمار پیر در ذهن مردم ایران همیشه زنده است؛ اقداماتی که با چپاول منابع ایران همراه بود و در دوران اشغال ایران پس از جنگ جهانی اوج گرفت. اما شاید برای مردم ایران هیچ یک از این اقدامات به اندازه مانع‌تراشی‌های انگلیس در راه ملی شدن صنعت نفت ایران و پس از آن دخالت در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مصدق منفور و آزاردهنده نیست. در دوران پس از انقلاب نیز روابط دو کشور بیش از پیش تیره شد، از بسته شدن سفارت انگلیس پس از پیروزی انقلاب، حمله به سفارت ایران در لندن و مواضع انگلیس



فیلیپ هاموند، وزیر امور خارجه سابق بریتانیا در تابستان سال ۹۴ با سفر به تهران تلاش کرد تا از این طریق روابط تجاری تهران و لندن را توسعه دهد

از اهمیت بسزایی برخوردار است و از این رو دست کم پس از بحران‌های منطقه، برقراری توازن قدرت در خاورمیانه ضروری به نظر می‌رسد. تنش‌های سوریه و عراق، ظهور داعش و راهی شدن سیل پناهجویان به اروپا، نشان دادن تلاش برای بی‌ثبات کردن خاورمیانه، تغییر توازن قوا و بازتعریف مرزها، می‌تواند چه تبعات زیانباری داشته باشد؛ تبعاتی که اروپایی‌ها نیز از آن مصون نبوده‌اند و نیستند. این گونه است که تعامل با ایران می‌تواند نقش مهمی در تامین خواست‌های منطقه‌ای اروپا و به‌طور خاص انگلیس داشته باشد؛ هرچند هیچ کدام از آنها در ایران به اندازه انگلیس پیشینه تاریخی نامطلوبی ندارند. البته ناگفته نماند که در همین چارچوب، مهار ایران نیز در کنار تعامل با این کشور برای پیشبرد راهبرد مورد نظر لازم است و از این جهت است که اگر لازم باشد انگلیسی‌ها نیز مانند فرانسوی‌ها از بازی با برگ رقباى منطقه‌ای ایران خودداری نخواهند کرد یا با آمریکایی‌ها در لزوم مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران هم‌داستان خواهند شد.

◀ ایران و انگلیس در پس‌برگزیت

برای انگلیسی‌ها که این روزها سخت مشغول مذاکره خروج از اتحادیه اروپا هستند و هرچه می‌گذرد بیش از پیش باید با هزینه‌های سنگین از دست دادن بازار واحد اروپا دست و پنجه نرم کنند، یافتن عرصه‌های جدید یا بازیگران بین‌المللی و شرکای تجاری متفاوت، حیاتی به نظر می‌رسد. افزایش توجه دولتمردان انگلیسی به منطقه‌ای چون خاورمیانه از این قصه جدا نیست.

تا اینجای کار به نظر می‌رسد دولت ترزا می بیشتر به سمت رقباى ایران در خاورمیانه و در راس آنها عربستان متمایل باشد و تلاش می‌کند در میان کشورهای عرب و ثروتمند حاشیه خلیج فارس، خریدارانی بزرگ برای کالاهای ساخت انگلیس و به‌ویژه سلاح بیابد. با این همه انگلیس به ویژه انگلیس خارج از اتحادیه اروپا نمی‌تواند از کنار بازار ۸۰ میلیونی ایران بی‌تفاوت عبور کند، حتی اگر کاخ سفید موانع جدی بر سر تجارت با این کشور ایجاد کرده باشد. برای انگلیسی‌ها که اکنون نمی‌توانند مانند قبل به آمریکای ترامپ در دوران پس‌برگزیت امید داشته باشند، یافتن شرکای تجاری جدید آن هم کشوری با قابلیت‌های ایران، و سوسه برانگیز است؛ حتی اگر این همکاری چندان آسان نباشد. البته برای ایران نیز که این روزها و در بنبوحه سنگ‌اندازی‌های واشنگتن در اجرای برجام به اروپایی‌ها چشم دوخته است، توسعه روابط با انگلیس می‌تواند کارت‌های بیشتری در تعامل با طرف اروپایی بدهد.

البته دو کشور برای گام برداشتن در جهت بهبود روابط دو جانبه به چیزی بیش از عبور از موانعی نیاز دارند که دولت ترامپ پیش روی آنها گذاشته است. شاید یکی از مهم‌ترین موانع در راستای توسعه روابط دو جانبه، دیوار بلند بی‌اعتمادی باشد که پیشینه تاریخی طولانی مدت و پرفراز و نشیب روابط دو کشور آن را ساخته است. در کنار این بی‌اعتمادی عمیق، نبود اراده سیاسی کافی موجب شده است بهبود روابط تهران و لندن به کندی پیش برود. ایران و انگلیس افزون بر استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی قابل توجهی که برای توسعه روابط دو کشور وجود دارد، باید گسترش تعاملات سیاسی و دیپلماتیک خود را آن هم در سطح عالی در دستورکار قرار دهند. لندن و تهران در کنار ملزوماتی که دنیای مدرن بر روابط آنها دیکته و موانعی که شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد می‌کند، یک وظیفه مهم و البته دشوار دیگر هم پیش رو دارند و آن هم تلاش برای اعتمادسازی بر ویرانه‌های بیش از یک قرن بی‌اعتمادی میان دو کشور است. ▶



کشور دارند. در کنار این ایران و انگلیس همکاری‌های علمی گسترده‌ای دارند و شاید بتوان این عرصه را یکی از مهمترین زمینه‌هایی دانست که قابلیت کمک به توسعه روابط را دارد؛ چرا که هم ایران با وجود تحریم‌ها بالاترین سرعت رشد داده‌های تحقیقاتی را دارد و هم انگلیس یکی از مهمترین مقاصد دانشجویان ایرانی برای ادامه تحصیل به‌شمار می‌رود.

◀ کنش در چارچوب انگاره‌های غربی

بخشی از کنش‌های انگلیس در برابر ایران را باید در چارچوب نقشی دانست که آن کشور به‌عنوان یکی از اعضای مهم بلوک غرب ایفا می‌کند. وقتی از انگاره‌های غرب صحبت می‌کنیم در اینجا منظور چندجانبه‌گرایی و تکیه بر قدرت نرم است و نه آن گونه که این روزها آمریکای تحت رهبری ترامپ از یکجانبه‌گرایی و تکیه بر قدرت سخت دفاع می‌کند. در چارچوب این انگاره که این روزها بیشتر اروپایی‌ها داعیه‌دار آن شده‌اند، بهترین راه تعامل با ایران و تلاش برای تحت‌تأثیر قرار دادن این کشور، استفاده از مولفه‌های قدرت نرم است. براساس این رویکرد بهترین راه برای اینکه رفتار ایران را در راستای مورد نظر غرب تغییر داد، همکاری هرچه بیشتر این کشور با بازارهای جهانی و جامعه بین‌الملل است. پیروان این دیدگاه بر خلاف تندروهای آمریکایی که دنبال تغییر رژیم در ایران هستند، تلاش می‌کنند با تکیه بر قدرت نرم خود نقش آفرینی کنند. افزون بر این برای پیروان رویکرد چندجانبه‌گرایی، نقش ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای نیز غیر قابل چشم‌پوشی است. برای انگلیس نیز همانند متحدان اروپایی‌اش، منطقه خاورمیانه با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع انرژی و نزدیکی جغرافیایی آن که تحولاتش می‌تواند تأثیر مستقیمی بر اروپا داشته باشد،

در جنگ تحمیلی گرفته تا مساله سلمان رشدی همه و همه به تنش در روابط دو کشور دامن زد. پس از آن نیز مساله هسته‌ای ایران و تنگ‌تر شدن حلقه تحریم‌ها ضد ایران، موجب شد تهران و لندن بار دیگر از یکدیگر فاصله بگیرند و در نهایت حمله به سفارت انگلیس موجب تنش دیپلماتیک بی‌سابقه میان دو کشور شد.

◀ زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی

حقیقت اما این است که رابطه ایران و انگلیس، همیشه یا دست کم در همه موارد تا بدین حد خصمانه نبوده است. انگلیس به‌طور سنتی یکی از نزدیک‌ترین شرکای تجاری ایران بوده است. ایران تا پیش از سال ۲۰۱۱، هفتمین صادرکننده نفت خام به انگلیس بود و در این زمینه از کشورهایی مانند قطر و عربستان سعودی نیز پیشی گرفته بود. انگلیس نیز در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا، سومین شریک تجاری ایران بود و در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۶ ارزش صادرات انگلیس به ایران به یک میلیارد و ۲۴۰ میلیون دلار رسید. اکنون نیز اگرچه هنوز ایران آن گونه که باید از موانع توافق هسته‌ای و برداشته شدن تحریم‌ها برخوردار نشده است، اما شرایط پس‌برجام و گشایش دوباره سفارتخانه‌های دو کشور می‌تواند زمینه خوبی برای بازگشت به دوران همکاری‌های اقتصادی پیشین فراهم کند.

در کنار این روابط اقتصادی که البته در پی برقراری تحریم‌ها ضد ایران به‌طور جدی آسیب دید، ایران و انگلیس روابط میان فرهنگی قابل توجهی دارند. ایرانیان مقیم انگلیس را شاید بتوان طلایه‌دار این تعامل بین فرهنگی میان دو کشور دانست. حدود ۷۰ هزار ایرانی در انگلیس زندگی می‌کنند که نقش فعالی در عرصه سیاسی، دانشگاهی، تجارت و رسانه در این



موانع روابط

کارشناس مسائل اروپا در گفت‌وگو با مثلث

این سیاست‌های خصمانه نگرانی‌هایی را در میان صاحبان بانک‌های انگلیس در تعامل با ایران ایجاد کرده است. به عبارت دیگر از این منظر تعامل با ایران می‌تواند تبعاتی چون جریمه کردن و فشارهایی که آمریکا به آنها وارد می‌کند را به همراه داشته باشد. با این حال راه‌هایی وجود دارد تا انگلیسی‌ها بتوانند به تعهداتشان در برجام عمل کنند. آنها می‌توانند با اتخاذ تصمیماتی و دادن تضمین‌هایی به بانک‌های انگلیس، زمینه همکاری مالی و اقتصادی دو کشور را پدید آورند.

از دیگر سو از لحاظ سیاسی و امنیتی نیز میان دو کشور برداشت‌های متفاوتی از تحولات منطقه وجود دارد. آنها تلاش می‌کنند پس از برجام روی بحث توان موشکی ایران دست بگذارند و به نوعی فشارهای سیاسی را روی ایران افزایش دهند. اما باید توجه داشت که برجام تحول جدیدی در روابط سیاسی-اقتصادی ایران و اروپا ایجاد کرده و اروپاییان به برجام به عنوان یک پیمان موفق در مقابله با اشاعه سلاح‌های هسته‌ای نگاه می‌کنند. به همین دلیل حفظ برجام برای آنها اهمیت زیادی دارد. از همین رو قدرت مانور آنها برای فشار به جمهوری اسلامی به شدت کاسته شده و نقش آنها در روند تحولات خاورمیانه نیز کاهش یافته است. اما آنها از جهت اقتصادی تلاش می‌کنند از این ابزار استفاده کرده و بی‌علاقگی نگاه‌های اقتصادی خودشان در روابط با ایران را به این مساله که آنها انگیزه‌ای برای حضور در بازار ایران ندارند، توجیه کنند.

در مذاکرات با مقامات انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی باید به صورت جدی این مطالبه مطرح شود. به این ترتیب شرایط سیاسی و اقتصادی را به گونه‌ای فراهم کنند تا زمینه برای حضور شرکت‌ها و نگاه‌های اقتصادی و مالی اروپایی در ایران فراهم شود.

موانعی که از جهت سیاسی-امنیتی در روابط انگلیس و ایران وجود دارد به موضوع گیری‌هایی که آنها در قبال تحولات منطقه دارند، ارتباط پیدا می‌کند. به خصوص در رابطه با عربستان و کمک‌های تسلیحاتی که به این کشور می‌کند؛ مسائل مربوط به یمن، نقش بی‌ثبات‌کننده‌ای که در منطقه دارند و برداشت‌های متفاوتی که در طرف از مفهوم تهدید و امنیت و مسائل حقوق بشر دارند، نیز از جمله دیگر موانع در مسیر همکاری‌های دو کشور است.

بهبود روابط ایران با انگلیس چه تاثیری در بهبود روابط تهران با دیگر کشورهای اروپایی دارد؟

▲ انگلیس پنجمین قدرت اقتصادی دنیاست. یک کشور بزرگ و موثر در معادلات اقتصادی جهان است. لندن دومین مرکز مالی جهان است. به این معنا که بخش عمده‌ای از معادلات مالی و پولی ایران و حتی واردات برخی از محصولات، از طریق مرکز مالی لندن انجام می‌گیرد.

بنابراین اگر بتوانیم روابط اقتصادی با انگلیس را بهبود و توسعه بدهیم، می‌توانیم اعتماد کشورهای دیگر غربی را به حضور در بازار ایران جلب کنیم. انگلیس یک قدرت بزرگ اقتصادی است که هم در اروپا جایگاه ویژه‌ای دارد هم در جهان تاثیرگذار است. بهبود شرایط اقتصادی ایران با انگلیس می‌تواند زمینه را برای گسترش همکاری‌های ایران با دیگر غول‌های قدرت اقتصادی در جهان ایجاد کند و قطعا می‌تواند این اعتماد و اطمینان را نسبت به ایران در دیگر کشورهای اروپایی ایجاد کند تا وارد بازار ایران شوند. ▶

✦ سفر اخیر بوریس جانسون، دیپلمات ارشد بریتانیایی به تهران و ملاقات با مقامات ارشد ایرانی و همچنین رایزنی پیرامون طیف گسترده‌ای از مسائل این پرسش را مطرح کرده است که آیا می‌توان چشم‌انداز روشنی برای روابط ایران و بریتانیا متصور بود.

مرتضی مکی، تحلیلگر مسائل اروپا و آمریکا، در گفت‌وگو با هفته‌نامه مثلث در خصوص اهداف سفر جانسون و چشم‌انداز روابط تهران و لندن صحبت کرد. مکی معتقد است باتوجه به اینکه بریتانیا اخیرا موضوعی دوباره مسائل منطقه اتخاذ کرده که مقابل موضوع دونالد ترامپ و نزدیک به رویکرد ایران است، چشم‌انداز بهتری در روابط دو کشور نسبت به گذشته می‌توان متصور بود.

به شرکای اقتصادی، خود را برای شرایط بعد از خروج از اتحادیه اروپا و از دست دادن بازار واحد اروپایی آماده کند. لندن در تلاش است سیاست‌های خارج از چارچوب اتحادیه اروپا را پیگیری کند.

در چارچوب این تغییرات جمهوری اسلامی ایران در منطقه بحرانی خاورمیانه جایگاه ویژه‌ای در سیاست خاورمیانه‌ای انگلیس دارد. انگلیس نمی‌تواند نقش پررنگ جمهوری اسلامی در روند تحولات خاورمیانه را نادیده بگیرد. اما موانعی هم در این مسیر وجود دارد.

مهم‌ترین موانع بر سر راه بهبود روابط دو کشور چیست؟

▲ اگر بخواهیم به این مساله در چارچوب برجام نگاه کنیم، اروپا و انگلیس به تعهداتی که در برجام وجود داشت و وعده‌هایی که داده بودند، عمل نکردند. در واقع آن سطح از همکاری‌هایی که مورد نظر جمهوری اسلامی ایران بود و گشایشی که در روابط پولی-بانکی با آمریکا و انگلیس قرار بود رخ دهد، اتفاق نیفتاد.

بخشی از این عدم گشایش به سیاست‌های خصمانه دولت آمریکا در ناکارآمد کردن برجام برمی‌گردد.

به نظر شما ایران و انگلیس در مقطع فعلی در چه حوزه‌هایی می‌توانند با هم همکاری داشته باشند و مهم‌ترین این حوزه‌ها چیست؟

▲ ایران و انگلیس طی سال‌های گذشته روابط پرفراز و نشیبی داشته‌اند. پیش از انقلاب اسلامی روابط ایران و انگلیس طولانی و استعماری بوده است. دخالت‌های انگلیس در امور داخلی ایران از زمان قاجار تاثیر تعیین‌کننده‌ای در روند تحولات سیاسی کشورمان داشته است. اما بعد از انقلاب، دولت انگلیس با وجود تمام دشمنی‌ها، دسیسه‌ها و فرافروید در روابط دو کشور تلاش کرده روابط دیپلماتیکش را با ایران حفظ کند. زیرا لندن با حفظ این روابط هم می‌توانست از روند تحولات ایران برداشت نزدیکی داشته و هم از نزدیک شاهد فعل و انفعالات صورت گرفته در ایران و منطقه باشد. از سوی دیگر حفظ این روابط از لحاظ منطقه‌ای و سیاست‌های خاورمیانه‌ای نیز بسیار مهم است.

همان‌گونه که می‌دانیم تحولاتی جدی در عرصه بین‌الملل و منطقه خاورمیانه در چند سال گذشته صورت گرفته است؛ از جمله این تحولات، سیاست انگلیس در جهت بهبود روابط با ایران است. برجام یک نقطه تحول جدی در روابط ایران و اروپا و از جمله انگلیس می‌تواند تلقی شود. انگلیس باتوجه به روابط استراتژیکی که با آمریکا دارد، در مذاکرات هسته‌ای نقش مثبتی را برای به نتیجه رسیدن مذاکرات ایفا کرد.

پس از برجام هم بریتانیا به رغم کارشکنی‌ها و مانع‌تراشی‌هایی که دونالد ترامپ در جهت نقض پیمان برجام انجام داده و می‌دهد، به نوعی از برجام دفاع کرده و می‌کوشد این پیمان پایربا بماند.

بحث برگزیت و خروج انگلیس از اتحادیه اروپا تا چه حد در موضع گیری‌های فعلی این کشور نقش دارد؟

▲ در واقع برگزیت شرایط اقتصادی و امنیتی جدیدی را هم برای اتحادیه اروپا و هم برای انگلیس ایجاد کرده است. این شرایط سبب شده دولتمردان انگلیسی، در سیاست‌های خاورمیانه‌ای و جهانی بریتانیا بازنگری کنند. دولت انگلیس می‌کوشد با تنوع بخشی

نگاه جدید؟

دولتمردان بریتانیا متوجه هستند که مواضع ترامپ عاقلانه نیست



علی خرم

کارشناس حقوق بین‌الملل

سفر بوریس جانسون، وزیر خارجه انگلیس به ایران، آن هم در شرایطی که آمریکا روزی روز بر شدت مواضع ضد ایرانی اش می‌افزاید را شاید بتوان نقطه عطفی در روابط پرفراز و نشیب تهران - لندن ارزیابی کرد. در واقع باید گفت که بریتانیا بعد از خروج از اتحادیه اروپا اجبارا شخصیت جدیدی پیدا کرده است. انگلیس قبل از خروج از اتحادیه، سیاست خارجی و اقتصاد متکی بر اتحادیه اروپا با گرایش به سمت ایالات متحده آمریکا داشت. اما بعد از خروج از اتحادیه و روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا، ترازمی در جست‌وجوی سیاست خارجی نسبتا مستقلی از آمریکا و اروپا برآمده و در تلاش

است تا خودش را به عنوان بازیگری مستقل مطرح کند. طی سه هفته گذشته ترازمی موضعی اتخاذ کرده است که هر سه موضعش نیز برخلاف مواضع آمریکا و نزدیک به دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران بوده است. اولین مورد به ویدئویی مربوط می‌شد که به نوعی اسلام‌هراسی را تقویت می‌کرد و در شبکه‌های اجتماعی انگلستان منتشر شده بود. دونالد ترامپ این ویدئو را توییت کرده بود، اما ترازمی با این اقدام وی مخالفت و اظهار کرد که این عمل اشتباه است. این اولین بار بود که یک نخست‌وزیر انگلستان به رئیس‌جمهور آمریکا خطاب می‌کرد و آن هم روی مساله اسلام‌هراسی.

مورد دوم به زمانی مربوط می‌شود که ترامپ در مورد توافق هسته‌ای ایران سخنرانی کرد و پایبندی ایران را تایید نکرد. در واکنش به این رای ترازمی، ترازمی، آنگلا مرکل و امانوئل ماکرون، رهبران انگلیس، آلمان و فرانسه در بیانیه‌ای مشترک از توافق هسته‌ای و پایبندی ایران به این توافق حمایت کردند. این موضع‌گیری، موضع بارزوشی برای ایران در جهان تلقی شد.

سومین مورد هم به اعلام بیت‌المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل توسط ترامپ مربوط می‌شود. بعد از سخنرانی ترامپ در ارتباط با پایتخت جدید اسرائیل و انتقال سفارت آمریکا، ترازمی و وزیرش جانسون موضع‌گیری شفاف‌تری داشتند و بیان کردند که این اقدام نه تنها در جهت صلح نیست، بلکه باعث ایجاد تنش در جهان و خاورمیانه می‌شود. بنابراین همان گونه که ملاحظه می‌شود، ترازمی طی چند هفته اخیر موضعی را در مقابل دونالد ترامپ اتخاذ کرده که از قضا می‌تواند برای ایران از اهمیت بالایی برخوردار باشد. ترازمی این مواضع را نه به خاطر جمهوری اسلامی ایران، بلکه به

دلیل شخصیت مستقلی که بریتانیا در جست‌وجوی است، اتخاذ می‌کند. این در حالی است که پیش از این نخست‌وزیران سابق انگلیس، همواره پیرو سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بودند. بنابراین شرایط پیش‌رو به این صورت است که بریتانیا در جست‌وجوی شخصیت نسبتا مستقلی از آمریکا است؛ جمهوری اسلامی ایران در وضعیتی قرار دارد که ترامپ به مقابله با ایران برخاسته؛ در منطقه نیز عربستان و اسرائیل نوک تیز حملاتشان را به سمت ایران گرفته‌اند. ایران باید به این شرایط به چشم فرصت نگاه و از این موقعیت استفاده کند تا روابطش را با انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی که موضعی دوستانه اتخاذ می‌کنند، بهبود بخشد. ضمن اینکه باید یادآور شد در مقابل مواضع ترامپ، نظرات و مواضع اروپاییان قدرت تاثیرگذاری بیشتری نسبت به روسیه و چین دارد. همچنین ایران با بهبود روابط با آلمان، انگلیس و فرانسه می‌تواند جایگاه مستحکمی در روابط



دوجانبه با این کشورها و دیگر کشورهای اروپایی در کنار روسیه و چین پیدا کند. اما به طور خاص در روابط با انگلیس باید گفت که در وهله اول ایران نیازمند بازار مالی و بانکی لندن است زیرا لندن بعد از نیویورک بزرگ‌ترین بازار مالی جهان است و بانک‌ها و شرکت‌های بیمه اصلی دنیا در لندن قرار دارند. اگر بخوایم با بانک‌های اروپایی آسیایی روابط مالی روبه‌رشدی داشته باشیم، باید روابط نزدیک و مستحکمی با بانک‌های لندن برقرار کنیم زیرا بعد از توافق هسته‌ای مشکلاتی در زمینه مسائل بانکی دامن گیر ایران شده که مستقیما هم با پرچام مرتبط نیست؛ هم‌اکنون فرصتی برای ما پیش آمده تا این

مشکلات را برطرف کرده و روابطمان را تحکیم بخشیم. موضوع دوم روابط اقتصادی است. ایران بعد از توافق هسته‌ای نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی است تا بتواند سرمایه‌گذاری در ایران را رونق و توسعه بخشد و علاوه بر بانک‌های خارجی، سرمایه‌گذاران داخلی و ایرانیان مقیم خارج را هم تشویق به سرمایه‌گذاری در ایران کند. در این راستا بریتانیا قادر به سرمایه‌گذاری و یکی از سرمایه‌گذاران تاثیرگذار و مورد توجه است. از جمله موارد دیگری که در توسعه روابط بین دو کشور، ایران می‌تواند به آن دست یابد، مدیریت و تکنولوژی مدرن به عنوان دو عامل مهم در سرمایه‌گذاری خارجی است. در واقع برای اینکه بتوانیم از موقعیت پیش آمده حداکثر استفاده را ببریم و بیشترین منافع را کسب کنیم نیازمند تکنولوژی مدرن و مدیریت نوین هستیم. تنها با این دو ابزار می‌توانیم در صادرات با بازار جهانی رقابت کنیم.

در زمینه تجاری، ورود کالاهای انگلیسی‌سی با تکنولوژی بالای ما می‌تواند بسیار مورد توجه باشد. اما باید متذکر شد که در تجارت هم بریتانیا نیازمند بازار ایران است. همچنین با ارزیابی و بررسی سایر موضوعات سیاسی و بین‌المللی درمی‌یابیم که بریتانیا هم به ایران نیازمند است. زیرا در مورد مسائل منطقه‌ای ایران نفوذ زیادی در خاورمیانه دارد. به عنوان مثال در موضوع بیت‌المقدس دیدگاه‌های انگلیس برای ایران قابل توجه است. ایران می‌تواند از طریق مذاکره با انگلیس این دیدگاه را تقویت بخشیده و به نفع سیاست منطقه‌ای در ارتباط با فلسطین به کار بندد. همچنین ما می‌توانیم در زمینه سوریه، یمن و عراق از پتانسیل بریتانیا، فرانسه و آلمان استفاده کنیم و تهاجماتی را که از جانب عربستان و اسرائیل صورت می‌گیرد خنثی یا برطرف کنیم.

لازم به ذکر است ایران و انگلیس در گذشته در زمینه نظامی تعاملاتی با هم داشتند. در شرایط به وجود آمده، ایران می‌تواند وجهی را که برای تانک‌های چیفتن قبل از انقلاب پرداخت کرده بود و از آنها طلبکار است را به ایران برگرداند. حتی اگر روابط رو به گسترشی در آینده داشته باشیم، می‌توانیم روی هواپیماها و تسلیحات انگلیسی حساب کنیم.

البته انگلستان هم دیدگاه‌هایی دارد؛ به عنوان مثال در خصوص افراد دو تابعیتی در بند در ایران که با مذاکره می‌توان مشکل را برطرف کرد. در حال حاضر مساله مهمی که در ارتباط با انگلیس مطرح است، پیشینه روابط ایران با آنهاست. باید گفت انگلیس

امروز متفاوت از انگلیس سال ۱۳۳۰ است. بنابراین برای پیشبرد منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باید بتوانیم به طریقی از آن دوران عبور کنیم و آینده بهتری را رقم بزنیم. آمریکا نیز تا زمانی که ایران بتواند با بریتانیا روابط مستحکمی برقرار کند، نمی‌تواند چندان روی انگلیس تاثیرگذار باشد؛ زیرا دولتمردان بریتانیا هم متوجه هستند که مواضع ترامپ عاقلانه نیست. ضمن اینکه منافع و امنیت ملی آنها هم ایجاب نمی‌کند ترامپ را همراهی کنند. ایران باید در اینجا نقشی تاثیرگذار داشته باشد و از فرصت‌های پیش آمده استفاده کرده و حمایت اروپا و انگلیس را به دست آورد. ▶

توطئه آمریکایی - صهیونیستی

شناسایی بیت المقدس به عنوان پایتخت رژیم اسرائیل از سوی دونالد ترامپ و همچنین بحث انتقال پایتخت واشنگتن از تل آویو به این شهر، پرونده جدیدی را در برابر فلسطینیان و جهان اسلام گشوده است. اکنون در پی این اقدام ترامپ برخی معتقدند که ایجاد کشور مستقل برای فلسطین دیگر محقق نخواهد شد و بالعکس برخی نیز این تحلیل را دارند که با این اقدام دوباره مسأله فلسطین به صدر مسائل جهان اسلام بازگشته و لذا احتمال پیگیری مطالبات آنها راحت تر خواهد شد. همچنین احتمال انتفاضه ای دیگر در سرزمین های اشغالی را نیز نباید از نظر دور داشت. البته با توجه به همراهی پشت پرده برخی کشورهای عربی چون عربستان سعودی با این طرح آمریکایی - صهیونیستی امروز جهان اسلام باید بیش از هر زمان دیگری متحدر در برابر این ائتلاف بایستد.

بین الملل

همگرایی جبهه مقاومت

آمریکادر انتقال سفارت به قدس با عربستان و اردن هماهنگ است



غرب آسیا شده بود. اما بخش اعظم منطقه در دهه دوم قرن جدید میلادی از دست آمریکا خارج شد. در ایران انقلاب ضد آمریکایی به پیروزی رسید و به رغم اینکه ۴۰ سال از زمان پیروزی انقلاب می گذرد هنوز مخالفان آمریکا بر این کشور حکومت می کنند و چشم انداز آینده هم تداوم مخالفت ایران با آمریکا است. در ترکیه یک جریان نسبتاً اسلام گرا روی کار است، روابط ترکیه و آمریکا به هم ریخته است و آمریکایی ها تا جایی از نظام سیاسی ترکیه ناراضی هستند که دو سال پیش دست به کودتا زدند. همچنین وضعیتی که به دلیل انقلاب های عربی در مصر پیش آمد، سبب تغییر رویکرد مصر از وابستگی کامل به آمریکا به سمت توسعه روابط با کشورهایمانند روسیه منجر شد. زیرا مصری ها در مسائل منطقه ای به خصوص در پرونده سوریه موضعی گرفتند که در مقابل مواضع آمریکاییان قرار داشت. از طرف دیگر هم رژیم صهیونیستی که پایگاه

مسائل منطقه از مدت ها پیش از دست آنها خارج شده است. اگر نگاهی به اقتدار آمریکا در دهه ۱۹۶۰ یا ۱۹۷۰ بیندازیم، درمی یابیم که اصلی ترین کشورهای منطقه در حفاصل مصر تا پاکستان در سیطره ایالات متحده آمریکا بوده است. این قدرت گیری در مصر با روی کار آمدن انور سادات و پس از آن حسنی مبارک بود. در ترکیه نیز با قدرت گرفتن نظامیان و احزاب وابسته، موقعیت ایالات متحده آمریکا در منطقه بهتر شد. در پاکستان هم یک دولت کاملاً وابسته به آمریکا وجود داشت. ایران زمان پهلوی نیز قانون اصلی قدرت آمریکا در منطقه بود و حکمرانی آمریکا بر دوش رژیم پهلوی و ارتش ایران استوار بود. ضمن اینکه عربستان مانند یک انبار تامین مالی برای ایالات متحده آمریکا عمل می کرد. رژیم صهیونیستی نیز با شکست های پی در پی که به اعراب وارد کرده بود، تبدیل به مهمترین پایگاه توسعه قدرت آمریکا در منطقه

سعدالله زارعی

کارشناس مسائل خاورمیانه



دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا پانزدهم آذرماه در یک سخنرانی اعلام کرد که آمریکا از این پس بیت المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت می شناسد و مصوبه گنگره آمریکا را در این باره اجرا می کند؛ مصوبه ای که روسای جمهوری آمریکا سال هاست آن را عقب انداخته بودند. این اقدام ترامپ با واکنش های زیادی از جانب رهبران جهان مواجه شد. در واقع می توان گفت چنین اقدامی از سوی رئیس کاخ سفید به این علت است که ایالات متحده آمریکا با ارزیابی منطقه خاورمیانه دریافته است که مدیریت

که از سوی سعودی‌ها به آمریکا و اسرائیل داده شده است. نکته مهم دیگری که عربستان را در جایگاه متهم قرار می‌دهد اینکه ریاض طی یکی، دو دهه اخیر در تمام نزاع‌های منطقه‌ای که یک طرف آن اسرائیل بود و طرف دیگر کشورهای مسلمان قرار داشتند، سعودی‌ها نه تنها کمکی به جبهه مسلمان نکردند بلکه با صهیونیست‌ها همراه شدند.

به‌عنوان مثال در جنگ ۳۳ روزه که جنگ ظالمانه‌ای بود که اسرائیل علیه مردم لبنان راه انداخته بود براساس اسنادی که بعدها منتشر شد و عربستان نیز آنها را انکار نکرد، هزینه جنگ ۳۳ روزه پیش از شروع، توسط ریاض پرداخت شده بود. براساس برخی اسناد منتشره، پیش از جنگ دیداری میان منیر داگان، رئیس دستگاه اطلاعاتی اسرائیل و بندر بن سلمان، رئیس وقت دستگاه امنیتی عربستان برقرار شد و در آن جلسه طرح جنگ علیه حزب الله لبنان به تصویب طرفین رسید. در آن مقطع بندر بن سلطان از طرف دولت سعودی پذیرفت که هزینه جنگ را بپردازند و چند روز بعد نیز این هزینه را به‌طور کامل پرداخت کردند. حتی اسرائیلی‌ها می‌گویند مبلغی که سعودی‌ها پرداخت کردند از هزینه جنگ بیشتر بوده است. همچنین ما در جریان درگیری‌های اخیر سوریه که حزب الله نیز در جهت دفاع از کشور و مردم سوریه وارد عمل شد، شاهد همراهی سعودی‌ها و اسرائیلی‌ها بودیم. کما اینکه در خصوص سوریه نیز هر دو رژیم خواهان حذف فشار اسد از صحنه قدرت شده بودند.

در عین حال در مواجهه با گروه‌هایی نظیر حماس و جهاد اسلامی در جریان جنگ‌های سه‌گانه‌ای که در فاصله سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۳ در غزه روی داد شامل جنگ ۲۲ روزه، ۹ روزه و ۵۱ روزه، براساس اعلام صهیونیست‌ها و سکوت سعودی‌ها، عربستان در کنار اسرائیل بود و با آنها همکاری می‌کرد. این موارد نشان‌دهنده آن است که حتی اگر عربستان در جریان اعلام پایتختی قدس برای اسرائیل توسط آمریکا گفت‌وگو و دخالت مستقیمی نداشته اما روند همکاری‌های عربستان و رژیم صهیونیستی بیانگر آن است که آمریکا کاملاً مطمئن بود که در این تصمیم همراهی سعودی‌ها را خواهند داشت. البته در عربستان موضع‌گیری‌هایی به صورت تلویحی و خیلی پایین وجود دارد اما این موضع‌گیری‌ها و وضعیت روابط ریاض - تل‌آویو را متحول نخواهد کرد. این سیاست‌ها به آمریکاییان جرات داد تا در این شرایط، گرفتاری اصلی رژیم صهیونیستی که سه ساله قدس و فلسطین است، را به نوعی حل و فصل کنند. اما باید گفت ایالات متحده و هم‌پیمانانش اشتباه فاحشی کردند؛ به این خاطر که پرونده فلسطین هیچ‌گاه در اختیار سعودی‌ها یا اردنی‌ها نبوده است. خصوصاً در ۳ دهه گذشته، محور اصلی پرونده فلسطین خود فلسطینیان، جهاد اسلامی و گردان‌های مختلف فلسطینی بوده‌اند. ضمن اینکه در خارج فلسطین هم، سوریه و لبنان محور بودند. بنابراین تا زمانی که این نیروها در نقطه مقابل تصمیم ترامپ هستند، عملاً رئیس‌جمهور آمریکا نمی‌تواند با تکیه بر کشورهای سازشکاری نظیر عربستان این طرح را به سرانجامی برساند.

در نهایت باید گفت برخلاف تصور اولیه برخی مبنی بر اینکه اقدام آمریکا به یک فتنه تبدیل می‌شود و گرفتاری و درگیری در جهان اسلام درست می‌کند، به عقیده من اقدام ترامپ، نه تنها منجر به درگیری درون اسلام نمی‌شود بلکه کمک می‌کند تا وضعیت مسلمانان در مواجهه با طرح آمریکا روشن‌تر شود. بنابراین روزهای بسیار خوبی پیش رو خواهد بود و مسلماً فلسطینی‌ها شرایط بهتری را تجربه خواهند کرد. ▶

ارائه دهند. اما جریان دومی که در دهه‌های گذشته عملاً سرنوشت منطقه را تعیین کردند، با امضای ترامپ فعال‌تر خواهند شد زیرا توجیه لازم را برای اقدامات نجات‌بخش پیدا کرده‌اند. همگرایی گسترده‌ای بین نیروهای این جبهه که فراوان هستند و امروز محور مقاومت نامیده می‌شوند، پدید آمده است. بنابراین به نظر می‌رسد برای اینکه بتوانیم پرونده فلسطین را به مرکزیت جهان اسلام برگردانیم و از سوی مسلمانان به مساله اول تبدیل کنیم به یک اقدام احقمانه از سوی آمریکایی‌ها یا صهیونیست‌ها احتیاج داشتیم. اقدام ترامپ این امکان را برای همگرایی و عملیاتی شدن نگاه‌های جبهه مقاومت که مبتنی بر آزادسازی کامل فلسطین از بحر تا نهر هست را در اختیار قرار داد. بنابراین به نظر می‌رسد یک همگرایی نسبی به وجود خواهد آمد، اما باز هم جبهه وابسته به آمریکا یعنی کشورهایی نظیر اردن و عربستان در همان موضع قبلی خودشان باقی می‌مانند. در واقع این سناریو مطرح است که اساساً آمریکاییان قبل از اینکه این اقدام را انجام دهند با کشورهای نظیر عربستان و اردن هماهنگ کردند. سیاست‌هایی که این کشورها در طول سال‌های گذشته پیش گرفتند، مبتنی بر ایجاد تنش، تفرقه و درگیری در جهان اسلام بود.

همچنین چند مساله و سابقه وجود دارد که سعودی‌ها را در مظان اتهام قرار می‌دهد. نخست اینکه سعودی‌ها از زمان عبدالعزیز، موسس سلسله سعودی با صهیونیست‌ها رابطه داشتند و براساس اسناد موجود و دستخط باقی‌مانده از عبدالعزیز، آنها رسماً کل فلسطین را که شامل بیت المقدس و مسجدالاقصی می‌شود به عنوان موطن صهیونیست‌ها مورد تأیید قرار داده‌اند. عبدالعزیز در دست خطی که به انگلیسی‌ها داد نوشت که تمام تلاشش را انجام می‌دهد تا یهودی‌ها در سرزمین فلسطین زندگی آرامی داشته باشند. بعدتر نیز سعودی‌ها روابطشان با اسرائیل را به صورت محرمانه داشتند. اما در سال‌های اخیر این روابط از حالت مخفی و پنهان به روابط رسمی و اعلامی تبدیل شد. یعنی از یک طرف اسرائیلی‌ها می‌گفتند که با عربستان در تماس هستند که سعودی‌ها آن را تکذیب نمی‌کردند؛ از سوی دیگر سعودی‌ها به صراحت اعلام داشته بودند که با هر دولتی در منطقه که مخالف ایران باشد همکاری خواهند کرد که تمام کارشناسان مصداق این عبارت مهم‌تر رژیم صهیونیستی می‌دانستند.

بنابراین سعودی‌ها روابطی گسترده‌تری را با اسرائیل در حد توافق استراتژیک شکل داده‌اند. وقتی ریاض صحبت از تشکیل جبهه علیه ایران می‌کند باید توجه داشت جبهه زمانی شکل می‌گیرد که دو دولت به روابط استراتژیک رسیده باشند. بنابراین می‌توان گفت که سعودی‌ها در سال‌های اخیر روابط سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی خودشان با اسرائیل را به سطح رابطه استراتژیک ارتقا دادند. از طرف دیگر ما شاهد بودیم که طی سال‌های اخیر به خصوص در دوره سلمان بن عبدالعزیز و پسر او محمد بن سلمان روابط عربستان با گروه‌های فلسطینی حتی گروه‌ها و شخصیت‌های سازشکاری مانند محمود عباس تضعیف شد. یعنی نه فقط شاهد کاهش رابطه عربستان با گروه‌هایی نظیر حماس بودیم بلکه حتی روابط ریاض با محمود عباس و تشکیلات خودگردان نیز کاهش پیدا کرد.

این بدان معناست که در سیاست خارجی عربستان سعودی به‌طور کلی روی پرونده فلسطین خط کشیده شده و از دستورکار خارج شده است. این یک معنای بسیار مهم دارد مبنی بر اینکه هر تصمیمی در مورد فلسطین، قدس و قیله اول مسلمانان گرفته شود، سعودی‌ها در برابر آن مخالفتی نخواهند داشت. این چک سفیدامضایی بود

اصلی توسعه قدرت آمریکا در غرب آسیا بود، دچار بحران شدید امنیتی شده و دیگر مانند گذشته در تقابل با نیروهای منطقه پیروز نمی‌شود؛ موجودیت این رژیم در معرض آسیب است و این رژیم از بالای برای آمریکا به باری سنگین و پرهزینه تبدیل شده است. در عین حال دولت عربستان سعودی که کانون اصلی قدرت مالی آمریکا در منطقه بود، در معرض توفان‌های زیادی قرار دارد. وضعیتی که امروز در عربستان جریان دارد و خبر از تحولات آتی می‌دهد، نشان از آن دارد که عربستان هم در معرض گرداب‌ها قرار گرفته و هر لحظه ممکن است اتفاق مشابهی که در بقیه کشورهای منطقه افتاده است، در آنجا هم رخ دهد. بنابراین ایالات متحده آمریکا در مواجهه با این شرایط تصور می‌کند که در تنگنای دشواری قرار گرفته و باید کاری در این جهت انجام دهد. همچنین در دهه ۱۹۷۰ به دنبال شکست‌هایی که اعراب در جنگ‌های خود با اسرائیل خوردند، ماجرای کمپ دیوید و مذاکرات صلح بین مصر و اسرائیل پیش آمد. این مذاکرات در اردن هم تکرار شد و به توافق وادی عرب بین دولت شاه حسین و رژیم اسرائیل انجامید. همچنین مذاکرات صلحی حول محور سعودی‌ها تحت عنوان طرح فهد شکل گرفت که طی آن ملک فهد در دهه هشتاد طرح شناسایی اسرائیل از سوی اعراب را مطرح کرد. همچنین گفت‌وگوهای صلح در مادرید و اسلو اتفاق افتاد. این مواضع نشان می‌دهند که در واقع روند سازش در دهه کنونی معکوس شده و آمریکایی‌ها احساس می‌کنند که پرونده مذاکرات جای خودش را به پرونده مقاومت داده و شرایط به سمتی می‌رود که اسرائیل هم عملاً از گردونه خارج می‌شود. به همین خاطر ترامپ با انتخاب بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل درصدد نشان دادن قدرتش برآمد تا این تصور را به وجود آورد که او سرنوشت مهم‌ترین پرونده منطقه، یعنی فلسطین را تعیین می‌کند. در حالی که این اقدام ترامپ مخالفت با آمریکا را که در حال حاضر هم بسیار بالا است، به بالاترین سطح خودش می‌رساند و امکان اجرای طرحی که آمریکایی‌ها از سال ۱۹۵۵ در کنگره به تصویب رساندند را از بین می‌برد. به بیان دیگر این گونه نیست که ترامپ کاغذی را به امضا رسانده و با امضای او بیت المقدس تبدیل به پایتخت رژیم صهیونیستی شود. این کار عملاً امکان‌پذیر نیست؛ کما اینکه در داخل ایالات متحده آمریکا هم زمه‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه این امضا به معنی اجرای فوری نیست؛ بلکه اجرایی شدن این تصمیم زمان می‌برد. این موضوع نشان می‌دهد که در داخل جامعه آمریکا هم اجماع درباره اجرای این امضا وجود ندارد.

از طرف دیگر این اقدام ترامپ واکنش‌های گسترده‌ای را از جانب کشورهای مسلمان به همراه داشته است. باید توجه داشت که جهان اسلام به‌طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود؛ یک دسته کشورهایی که موضع سازشکارانه دارند، غیرفعال هستند و اقدامات و تصمیماتشان محدود به مرزهای ملی خودشان است؛ ضمن اینکه مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای از قبیل مساله فلسطین برای آنها اولویت ندارد. این کشورها نهایت اقدام‌شان در این نوع موضوعات، اعلام مخالفت نمادین یا تصمیم اتخاذ شده و سپس کنار کشیدن از آن است. در واقع این جریان عملاً کاری در جهت به هم زدن طرح ایالات متحده انجام نمی‌دهند. این کشورها تاثیرگذار نیستند و اگر قرار بود سرنوشت منطقه را این دولت‌های خاموش تعیین کنند، الان منطقه در وضعیتی بود که آمریکا از آن احساس رضایت می‌کرد. باید گفت نمی‌توان توقع داشت کشورهای مسلمانی که در شرق آسیا یا آفریقا هستند، کار خیلی بزرگی برای فلسطین انجام دهند یا اینکه طرح مشترکی برای نجات فلسطین از این توطئه

انتفاضة عليه مثلث شوم

هشدار کشورهای عربی مثل هشدار روی پاکت‌های سیگار است

حسن هانی زاده

کارشناس مسائل خاورمیانه



دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا در ادامه تصمیمات عجولانه و پرحاشیه خود، اخیراً اعلام کرد که بیت‌المقدس را به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی به رسمیت می‌شناسد و سفارت آمریکا را نیز از تل‌آویو به این شهر منتقل خواهد کرد. این تصمیم ترامپ واکنش‌هایی را به همراه داشت اما کشورهای مهم جهان عرب از جمله عربستان سعودی نه تنها واکنش مناسبی نشان ندادند

سوریه و عراق موجب شد که محور مقاومت بخش زیادی از نیروهای خود را برای تقابل با این گروهک‌ها به کار گیرد. بنابراین آمریکا و به‌طور مشخص شخص ترامپ با استفاده از فضای منطقه اعلام کرد که بیت‌المقدس را به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی به رسمیت می‌شناسد. در عین حال طی چند روز گذشته برخی کشورهای عرب این اجازه را به ملت‌های خود دادند تا علیه اقدام آمریکا دست به تظاهرات بزنند اما این کشورها هیچ‌گاه تصمیم قاطعی برای تقابل با نفوذ رژیم صهیونیستی به کار نخواهند گرفت. یکی از شخصیت‌های رسانه‌ای جهان عرب تعبیر بسیار شفاف و روشنی از بیانیتهای کشورهای عربی ارائه داد:



شد. البته عربستان نیز به شدت دچار انزوا خواهد شد؛ نباید فراموش کنیم که عربستان نقش مهمی در این تصمیم ترامپ داشت. زیرا رئیس‌جمهور آمریکا قبل از اعلام این تصمیم با ملک سلمان بن عبدالعزیز، پادشاه سعودی، رئیس‌امارات متحده و پادشاهان بحرین و اردن گفت‌وگو کرده بود. در نتیجه می‌توان گفت که این اقدام واشنگتن با چراغ سبز و رضایت این کشورهای عربی بوده است. متأسفانه در طول روزهای گذشته مقامات و روحانیون وهابی سعودی به جای ابراز همبستگی با ملت فلسطین، از تصمیم ترامپ برای شناسایی بیت‌المقدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی پشتیبانی کردند. مفتی وهابی عربستان طی بیانیتهای بیت‌المقدس را پایتخت تاریخی و ابدی اسرائیل تلقی کرده و برگزاری تظاهرات در کشورهای اسلامی علیه تصمیم ترامپ را حرام دانسته است. در چنین شرایطی اقدام ترامپ در شناسایی بیت‌المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل به آشکار شدن چهره واقعی رژیم آل سعود کمک کرد؛ زیرا ملت‌های اسلامی و عربی به خوبی از سیاست‌های تخریبی عربستان علیه ملت‌های اسلامی آگاهی یافتند. بنابراین اتحادیه عرب نیز تحت فشار رژیم آل سعود از تشکیل یک نشست اضطراری برای بررسی پیامدهای خطرناک شناسایی بیت‌المقدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی خودداری کرد. این در حالی است که اتحادیه عرب طی هفته‌های اخیر برای محکومیت حزب‌الله به اتهام دخالت در مسائل منطقه در سطح وزرای خارجه نشست فوق‌العاده‌ای برگزار کرده بود. به نظر می‌رسد شرایط منطقه به سمت شکل‌گیری یک انتفاضة گسترده اسلامی علیه آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان به عنوان مثلث شرارت حرکت خواهد کرد. این انتفاضة قطعاً محدود به زمان و مکان خاصی نخواهد بود؛ زیرا تصمیم ترامپ بازگشت تشکیلات خودگردان به پای میز مذاکره با رژیم صهیونیستی را ناممکن کرده است. دلیل این امر این است که طی سه سال اخیر رژیم صهیونیستی با احداث صدها شهرک یهودی‌نشین در اطراف بیت‌المقدس، چهره این شهر اسلامی و تاریخی را کاملاً دگرگون کرده است. جنبش‌های جهاد اسلامی و حماس و حتی تشکیلات خودگردان مصمم هستند تا در برابر تصمیم تحریک‌آمیز دونالد ترامپ ایستادگی کنند و تنها راه آزادسازی قدس آغاز یک انتفاضة جدید خواهد بود. این انتفاضة که اندکی پس از تصمیم ترامپ برای شناسایی بیت‌المقدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی آغاز شده به تدریج به سمت خشونت و درگیری‌های فیزیکی میان جوانان فلسطینی و رژیم صهیونیستی کشیده شد. اگرچه کشورهای عربی و اسلامی تنها در حد صدور بیانیه علیه تصمیم ترامپ اکتفا خواهند کرد اما ملت فلسطین در انتفاضة جدید خود مصمم است تا به صورتی جدی با توطئه مشترک آمریکا، اسرائیل و عربستان مقابله کند. اکنون با آشکار شدن ماهیت برخی کشورهای عرب منطقه مانند عربستان، امارات و بحرین، محور مقاومت مورد توجه ملت‌های اسلامی و عربی قرار خواهد گرفت. علت این امر این است که عربستان، رژیم صهیونیستی و آمریکا همواره برای شناسایی بیت‌المقدس به عنوان پایتخت ابدی رژیم صهیونیستی طی سال‌های اخیر جریان‌سازی‌های گسترده‌ای را علیه محور مقاومت انجام دادند. هدف این بود تا از رهگذر تضعیف محور مقاومت به‌ویژه حزب‌الله، ابتکار عمل میدانی و سیاسی در اختیار اسرائیل و عربستان قرار گیرد اما تصمیم عجولانه ترامپ این توطئه را نقش بر آب ساخت. اکنون ملت‌های عرب به خوبی پی برده‌اند که حزب‌الله به عنوان عامل تاثیرگذار در تقابل با محور شرارت اسرائیل، عربستان و آمریکا است و باید سازوکارهای جدیدی برای همسویی جنبش‌های جهادی فلسطین و حزب‌الله لبنان تعریف شود. ▶

حتی به نظر می‌رسد که از این تصمیم واشنگتن نیز حمایت کرده‌اند.

این اقدام رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا در شناسایی بیت‌المقدس به عنوان پایتخت ابدی رژیم صهیونیستی را می‌توان برآیند دو رویکرد ارزیابی کرد؛ نخست اینکه دونالد ترامپ پیروزی خود را در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا موهون کمک‌های لابی صهیونیستی و یهودیان آمریکا می‌داند. چرا که یهودیان در پیروزی ترامپ نقش موثری ایفا کردند. رویکرد دوم ضعف ساختاری کشورهای عربی به‌ویژه کشورهای عرب حوزه خلیج فارس است. از سال ۲۰۱۱ که خیزش‌های عربی آغاز شد عربستان سعودی، بحرین و امارات، کشورهای عضو اتحادیه عرب را به برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی تشویق کرد. همچنین مقامات رژیم عربستان از جمله محمد بن سلمان ولیعهد سعودی، عادل الجبیر وزیر خارجه، ترکی بن فیصل، رئیس سابق سازمان اطلاعات و سرلشکر انور عشقی از مقامات امنیتی عربستان در طول دو سال گذشته حداقل شش بار به فلسطین اشغالی سفر و با مقامات رژیم صهیونیستی ملاقات کردند. در این ملاقات‌ها مقامات سعودی آمادگی خود را برای افتتاح سفارتخانه‌های اسرائیل در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس اعلام داشتند. از سوی دیگر حضور گروهک‌های تروریستی داعش، جبهه النصره، جیش الاسلام و فیلق الرحمن در

زمان اجماع

واشنگتن و تل‌آویو از مشکلات داخلی کشورهای عربی بهره‌بردارند



میر قاسم مومنی

مدیرعامل موسسه مطالعات بین‌المللی چشم‌انداز ابرار نوین

تحولات سیاسی خاورمیانه با سرعت بالایی در حال تغییرات بنیادین در تعاملات سیاسی و امنیتی منطقه در جریان است. ظهور و سقوط گروه تروریستی داعش در سوریه و عراق، تغییرات سیاسی در عربستان سعودی و جنگ یمن همگی حکایت از یک تحول عمیق سیاسی، امنیتی و اقتصادی در خاورمیانه دارد که منشا همه این تحولات به سیاست‌های نوین کاخ سفید و شخص دونالد ترامپ برمی‌گردد. در تاریخ سیاسی ایالات متحده آمریکا، ترامپ از معدود روسای جمهوری است که توانست در دو سال اول زمامداری خود به وعده‌های انتخابی‌اش جامه عمل ببوشاند. او در تبیین سیاست‌های داخلی و خارجی بر چند موضوع تمرکز دارد؛ ترامپ در سیاست داخلی بر توسعه صادرات، ایجاد اشتغال و حمایت از اهداف لابی یهود در موضوع فلسطین و در حوزه خارجی مسأله منع ورود اتباع شش کشور به آمریکا، احداث دیوار بین آمریکا و مکزیک، تایید پایتختی بیت‌المقدس برای رژیم صهیونیستی، عدم پایبندی به برجام و اقدام علیه کره شمالی از جمله موضوعاتی است که رئیس‌جمهوری آمریکایی این مدت برای تحقق آنها در تلاش است.

درواقع بایستی در نظر گرفت ترامپ بر خلاف روسای جمهور قبلی در بیان برنامه‌های خود به دنبال سیاسی کاری و بازی‌های سیاسی نیست بلکه او درصدد تحقق و عمل به سیاست‌های اعلامی خود است. این واقعیتی است که خیلی از صاحب‌نظران و کارشناسان سیاسی قبل‌آن را جدی نمی‌گرفتند اما حال توجه همه منتقدین و سیاستمداران در جهان به صحبت‌ها و برنامه‌های ترامپ معطوف شده است. به‌رغم مخالفت‌ها و اعتراض‌ها نسبت به فرمان‌های دولتی ترامپ در بدو مدیریت وی در کاخ سفید، اما نهایتاً امروز ما شاهد تحقق و تصویب نظرات رئیس کاخ سفید در کنگره و سنا و حتی دیوان عالی آمریکا هستیم؛ به‌صورتی که اختلاف نظراتی که در بدو حضور او در جامعه سیاسی و حقوقی آمریکا وجود داشت در حال حاضر به یک توافق مشترک نزدیک شده است و شاهد همراهی سایر نهادها با ادامه سیاست‌های داخلی و خارجی رئیس‌جمهور آمریکا هستیم.

حمایت دادگاه دیوان عالی کشور آمریکا از فرمان

سکوت شدند. درواقع این نشانگر نفوذ سیاست‌های آمریکا در تحقق صلح فلسطین به نفع رژیم صهیونیستی است. اکنون این پرسش مطرح است که در حالی که ما شاهد رقابت شدید کشورهای خاورمیانه به‌خصوص کشورهای عربی در توسعه مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی با اسرائیل هستیم، چطور انتظار مقابله با آن رژیم را از آنها داریم؟ با در نظر گرفتن سفر چندی پیش محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین به عربستان و مذاکرات انجام گرفته به نظر می‌رسد مقامات دولتی عربستان سیاست‌های جدید آن کشور را به اطلاع محمود عباس رسانده‌اند. به همین جهت پیش‌بینی می‌شود حمایت از تشکیلات خودگردان فلسطین در مقابل حماس و سایر گروه‌های جهادی و تشکیل دولت فلسطین به ریاست محمود عباس می‌تواند کم‌کم ایشان را به دور جدید گفت‌وگوها نزدیک کند.

در این بین به‌رغم اعتراضات کشورهای مختلف نسبت به فرمان ترامپ درباره بیت‌المقدس اما هیچ کشوری عملاً کاری نکرده است. بلکه اغلب کشورها فقط معترض شدند که این اعتراض‌ها به تنهایی نمی‌تواند در احقاق حقوق مردم فلسطین نقشی داشته باشد. آمریکا نیز از این فرصت استفاده کرد تا اهداف خود را عملی کند. در آینده نیز به نظر نمی‌رسد در این فضای سیاسی و امنیتی منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی، حمایت همه‌جانبه‌ای از فلسطین انجام گیرد. بنابراین در شرایط حاضر آمریکا توانسته موافقت دولت‌های منطقه را نسبت به سیاست‌های جدیدش درباره فلسطین کسب کند. اکنون واشنگتن جهت اقدامات بعدی در حال بررسی افکار عمومی و مردمی کشورهای منطقه است. آمریکا می‌خواهد بررسی کند که آیا مردم منطقه برخلاف سیاست دولت‌های خود نسبت به این موضوع واکنشی جدی نشان خواهند داد. درواقع در شرایط فعلی منطقه، اجماع منطقه‌ای و جهانی علیه اقدام ترامپ وجود ندارد و اگر همین روند ادامه داشته باشد، روند یهودی‌سازی بیت‌المقدس به راحتی پیش خواهد رفت.

بنابراین در چنین شرایطی که حاکمان عربی حال یا دست دوستی به سمت واشنگتن دراز کرده‌اند یا در مشکلات خود غرق شده‌اند، کشورهایی مانند جمهوری اسلامی ایران باید نسبت به توطئه‌های رژیم صهیونیستی اطلاع‌رسانی کنند. چرا که صهیونیست‌ها تنها به دنبال اشغال فلسطین نیستند بلکه آنها با همراهی تمام عیار آمریکا به دنبال نفوذ در کشورهای دیگر منطقه همچون سوریه، عراق، یمن و حتی عربستان هستند. امروز نیز تنها کشوری که از مردم مظلوم فلسطین دفاع مشروع کرده، جمهوری اسلامی ایران بوده است و در این برهه نیز باید نسبت به افشای توطئه‌های جدید صهیونیست‌ها در منطقه اقدام کنیم. ▶

ترامپ علیه ممنوعیت ورود اتباع ۶ کشور به آمریکا و تصویب مشترک اعضای دموکرات و جمهوریخواه کنگره و سنا مبنی بر انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس، نشانگر یک کنش مشترک بین سیاستمداران آمریکایی و نشأت گرفته از منافع اقتصادی مشترک است. توافق بزرگ ۵۰۰ میلیارد دلاری آمریکا با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس توانست روح جدیدی به اقتصاد رکودزده آمریکا و صنایع اسلحه‌سازی آن کشور بدمد و حمایت مدیران اقتصادی و صنعتی را از سیاست‌های ترامپ به دنبال داشته باشد. دخالت رئیس‌جمهور آمریکا در از بین رفتن ساختار سنتی قدرت در عربستان سعودی و کودتای آرام در آن کشور، زمینه‌یابی و استیلا عربستان سعودی و پادشاه و ولیعهد جوبای نام به آمریکا را شدیدتر کرده است. این اقدام دونالد ترامپ موجب شد که ساختار سیاسی و قدرت در کل شبه جزیره عربستان دچار تغییرات ژرفی گردد. در این میان تثبیت قدرت ملک سلمان و محمد بن سلمان، پادشاه و ولیعهد عربستان در مقابل رقبای سنتی آنها در شورای پادشاهی و خاندان سلطنتی، زمینه‌ر را برای اجرای سیاست‌های منطقه‌ای ترامپ در موضوعات خاورمیانه مهیا کرده است. در این میان شکست داعش در عراق و سوریه، زمینه ایجاد تغییرات سیاسی در سوریه، ایجاد دولت ملی بدون بشار اسد و تشکیل دولت در عراق پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸ در راستای حضور بخش‌هایی از نیروهای حزب منحل‌یعت در پوشش احزاب دیگر جهت مدیریت کشور، مقابله با گروه‌های طرفدار ایران و حل مسأله قدس به نفع اسرائیل از جمله برنامه‌های استراتژیک رئیس‌جمهور آمریکا در منطقه است.

اگر نگاهی به کشورهای عربی منطقه داشته باشیم شاهد وجود مشکلات زیادی در هر یک از این کشورها در حوزه داخلی و خارجی هستیم؛ به همین جهت اولویت این کشورها حل مسأله داخلی است تا موضوع فلسطین و این امتیازی است که دولت صهیونیستی و آمریکا درصدد بهره‌برداری از آن هستند. در چنین شرایطی است که ترامپ فرمان انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس را امضا کرده است. در این میان به‌رغم پیش‌بینی‌ها ما شاهد شروع انتفاضه چهارم نشده‌ایم و علت آن هماهنگی و رایزنی‌هایی بود که دولت ترامپ قبلاً با عربستان و کشورهای عربی دخیل در این موضوع داشته است. او قول بیطرفی و حمایت از این سیاست آمریکا را از آنها گرفته و به همین جهت گروه‌های جهادی به جهت وابستگی مالی، تدارکاتی و تسلیحاتی که به برخی کشورهای منطقه دارند، مجبور به



۴- در استراتژی نظامی ترامپ، آمریکا در نقش حامی است و حمله نظامی و جنگ باید توسط متحدان انجام گیرد؛ بنابراین هزینه‌های مالی و جانی جنگ‌های خلق شده در جهان اسلام را باید کشورهای اسلامی متقبل گردند.

۵- در حالی که شاخص میزان محبوبیت ترامپ در پایین‌ترین رتبه در کل دوران ۷۰ ساله ریاست جمهوری آمریکا قرار دارد و با رفتار و شخصیتی غیرقابل پیش‌بینی، روند‌های نامعقول تصمیم‌گیری‌هایش، موجباتی را فراهم ساخته است که سیاستمداران هر دو حزب کلیدی آمریکا به حدی نگران شوند که سناتور باب کورکر، رئیس کمیته روابط خارجی مجلس سنا، بگوید: «سیاست‌های ترامپ می‌تواند آمریکا را در خطر سوق دادن به جنگ جهانی سوم قرار دهد.» ترامپ در دوره تبلیغات انتخاباتی خود وعده اجرای انتقال سفارت به بیت المقدس را که طی ۲۲ سال گذشته هیچ کدام از روسای جمهوری آمریکا آن را اجرا نکرده بودند، سر داد و امروز نیز آن وعده را عملی ساخته است. بر این اساس ترامپ با اعلام انتقال سفارت به بیت المقدس از یک سو، به وعده انتخاباتی خود برای حفظ حامیان قدرتمند خود در لابی صهیونیستی «آیک» کمک کرد و از سوی دیگر با به تاخیر انداختن آن به بهانه‌های فنی و حقوقی، تا دوره دوم دولت خود، بر ناتوانی در اجرای این تصمیم سرپوش گذاشته و از این طریق همچنان حمایت لازم را برای حفظ حامیان خود در رقابت‌های انتخاباتی آتی تداوم خواهد بخشید. موفقیت معرفی قدس به عنوان پایتخت، پایان طرح دو دولت فلسطینی- اسرائیلی است که زمینه‌سازی بزرگی برای تشکیل دولت واحد یهود خواهد بود. این موجب خواهد شد نه تنها «بنیامین نتانیاهو» از بحران اتهامات فساد اقتصادی در داخل نجات پیدا کند، بلکه به عنوان قهرمان صهیونیست‌های جهان، معرفی خواهد گردید.

اما علاوه بر اعتراضات مردمی، در سطح رهبران سیاسی نیز نه تنها میان کشورهای اسلامی که حتی در اروپا نیز به استثنای برخی دولت‌های راست‌گرای افراطی، مخالفت‌ها با تصمیم ترامپ در مورد بیت المقدس بسیار جدی بوده و هیچ کدام از کشورهای اروپایی تا کنون حاضر به پذیرش و حمایت از تصمیم ترامپ نشده و با آن مخالفت کرده‌اند. در حالی که موانع متعدد حقوقی، سیاسی و فنی در ارتباط با انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس وجود دارد و با توجه به اجماع گسترده مخالفان مردمی و دولت‌ها در سطح جهان علیه تصمیم ترامپ، این سوال مطرح است که چرا ترامپ قول انتقال سفارت از تل آویو به بیت المقدس را پس از یک سال، عملی ساخت؟ در پاسخ باید گفت ترامپ از نظر داخلی با آنکه در وضعیتی بسیار شکننده قرار دارد، ولی تنها رئیس جمهور آمریکا خواهد بود که موفق به اجرای مصوبه سال ۱۹۹۵ م. م. کنگره آمریکا در اعلام قدس به عنوان پایتخت اسرائیل شد. اتفاق مذکور می‌تواند حداقل برای مدتی متوالی، وی را از بحران‌های داخلی مصون بدارد؛ البته لابی صهیونیست‌ها قول داده‌اند که اجازه حذف ترامپ را نخواهند داد. در مورد دلیل رئیس‌جمهوری آمریکا از اعلام بیت المقدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی، می‌توان هراس از دست دادن محبوبیت و پایگاه در میان رای‌دهندگان صهیونیست مسیحی (آوانجلیست)، را نیز مطرح کرد. در آمریکا ۵۰ میلیون آوانجلیست وجود دارد. بر اساس نظرسنجی‌ها ۸۲٪ آوانجلیست‌های سفیدپوست ایمان دارند که این سرزمین از طرف خدا به یهودیان داده شده است. این افراد می‌دانند که به پایان تاریخ، کنترل یهودیان بر بیت المقدس، جنگ تمدن‌ها و ظهور مسیح اعتقاد دارند. این در حالی است که تنها ۴۰ درصد یهودیان آمریکا به چنین امری اعتقاد دارند. اقدام اخیر ترامپ، تنها از سوی ۳۱ درصد آمریکایی‌ها پذیرفته شده است. از طرف دیگر در اقدام ترامپ، رد پای سرمایه و پول نیز مشاهده دیده می‌شود؛ زیرا در کارزار انتخاباتی، مبالغ هنگفتی از



پایان سازش

فلسطینیان باید باهم متحد شوند

آرام خواهند گرفت و از سوی سران کشورهای عربی-اسلامی نیز فقط چند یابانه بی‌اثر صادر خواهد شد.

۳- کشورهای عربی منطقه درگیر بحران‌های شدید داخلی هستند؛ بنابراین اینک فلسطینی‌ها، بی‌پناه‌تر و ضعیف‌تر از همیشه هستند.

پنج تحول نادر در دولت ترامپ، موجبات اثرگذاری بر تصمیمات غیر مترقبه وی را فراهم ساخته است.

۱- در هیچ یک از دولت‌های قبلی آمریکا، نظامیان عالی‌رتبه تا این حد نقش‌های کلیدی قدرت را در دست نداشته‌اند.

۲- از جمله مواردی که در سیستم تصمیم‌گیری‌های دولت ترامپ اخلال ایجاد کرده است، نقش کلیدی و موضع‌گیری‌های دختر ترامپ «ایوانکا» و همسرش «جرد کوشر» (متعلق به یک خانواده معروف صهیونیست آمریکایی که نتانیاهو از دوران تحصیلاتش در آمریکا، با آنان روابط خانوادگی فوق‌العاده نزدیکی داشته است)، در اعمال سلیقه شخصی و نیات درونی‌شان است.

۳- وضعیت آشفته جاری، فرصت طلایی برای لابی‌ها به وجود آورده است. جنگ تبلیغات، لابی‌گری‌ها و دیپلماسی عمومی، برای پیشبرد سیاست‌های ترامپ فوق‌العاده فعال شده است. لابی تل آویو در واشنگتن، در راستای منافع تل آویو قرار گرفته است. وضعیت فعلی لابی صهیونیست‌ها به گونه‌ای است که در مورد ایران، خاورمیانه و پروسه صلح، تل آویو حرف آخر را می‌زند. لابی اعراب در واشنگتن به رهبری سعودی‌ها، با آغاز بحران هسته‌ای ایران، بیشتر به هم نزدیک شده‌اند. مثلث عبری-عربی-آمریکایی نیز همگن شده‌اند.

احمد مرجانی نژاد

تحلیلگر مسائل بین‌الملل



۴- دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا با وجود نظرها و هشدارهای اکابر حزب جمهوریخواه و دموکرات و برخی از سران کشورهای غربی، وزارت امور خارجه، پنتاگون و مشاورین در کاخ سفید سرانجام وعده‌ای که در زمان رقابت‌های انتخاباتی داده بود را عملی و اعلام کرد که نه تنها بیت المقدس را به عنوان پایتخت رژیم اسرائیل به رسمیت می‌شناسد، بلکه سفارت آمریکا را نیز به این شهر منتقل خواهد کرد. دلیل این تصمیم ترامپ این بود که قبلاً تل آویو به وی اطمینان خاطر داده بود و کشورهای عربی نیز رئیس‌جمهور آمریکا را همراهی کردند. در واقع به طور خلاصه می‌توان به موارد زیر به عنوان عواملی که منجر به اعلام تصمیم ترامپ شد اشاره کرد:

۱- با متحدان عرب آمریکا، در پشت پرده توافق‌هایی صورت گرفته است. «اسرائیل کاتز» وزیر اطلاعات و ترابری رژیم صهیونیستی در گفت‌وگو با تلویزیون اسرائیل، از هماهنگی ترامپ با رهبران کشورهای عربی پیش از امضای فرمان انتقال سفارت سخن گفت و اظهار داشت: «این هماهنگی با هدف مهار واکنش فلسطینیان صورت گرفته است؛ وابستگی و تکیه رهبران عربی به آمریکا، عامل مهمی در تعیین نوع و وضعیت واکنش آنان به اقدام ترامپ بوده است.»

۲- تظاهرات و نشست‌های اعتراضی پس از مدتی

محکمی برای مسلمانان

مخالفت‌ها با تصمیم ترامپ باید بروز و ظهور بیشتری داشته باشد

علیرضا سلطان‌شاهی

کارشناس مسائل فلسطین

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا هفته گذشته با اعلام بیت المقدس به عنوان پایتخت رژیم اسرائیل و طرح انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به این منطقه، بار دیگر موضوع فلسطین را در صدر اخبار جهان اسلام قرار داد.

برای واکاوی این تصمیم ترامپ و پیامدها و ابعاد آن چند نکته را باید مدنظر داشت؛ نخست آنکه شخصیت دونالد ترامپ اقتضای می‌کرد که برحسب وعده‌های انتخاباتی نسبت به تحقق شعارهایش اقدام کند. از جمله شعارهای اصلی ترامپ در مورد برجام بود که با یک مقدار فضا سازی قبلی تا حدودی شعارهایش را عملیاتی کرد و نشان داد شخصی است که به وعده‌هایش عمل می‌کند. البته آن گونه که همه انتظار داشتند و او در قبال برجام آنطور که وعده داده بود، عمل نکرد. در واقع اقدامات او بیشتر یک فضا سازی بود و همه متوجه شدند که او تا حدودی از مواضع عقب‌نشینی کرده است.

در مورد انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس نیز او تصمیم داشت که بر اساس وعده‌های انتخاباتی‌اش چنین اقدامی را انجام دهد. البته این موضوع به قدرت و نفوذ لابی صهیونیست‌ها در آمریکا نیز مربوط می‌شود و رئیس‌جمهوری ایالات متحده چون به همراهی آنها نیاز دارد دست به چنین اقدامی زد.

مسئله دیگری که باید مدنظر داشت آنچه ترامپ مطرح کرد در واقع موضع جدیدی نیست. زیرا زمانی که در سال ۱۹۸۹ ایالات متحده با رژیم صهیونیستی قرارداد اجاره زمین پادگان آلتی را در قدس امضا کردند، از همان زمان به صورت عملی انتقال سفارت از تل‌آویو به قدس مطرح بوده است.

این مسأله نه تنها به صورت موضع شفاهی بلکه در مرحله عملی نیز دنبال شده است. در سال ۱۹۹۵ با تلاش لابی یهودی‌ها در کنگره، رابرت دال طرحی را به تصویب رساند که بر اساس آن دولت آمریکا را موظف کرد این انتقال را انجام دهد. یعنی فراتر از موضع رسمی و در مرحله اقدام قرار گرفتند؛ چرا که این طرح دولت آمریکا را موظف کرد این انتقال را انجام دهد. منتها کنگره اجازه اختیار را به رئیس‌جمهور ایالات متحده داد که اگر شرایط فراهم بود این مصوبه را اجرایی کند؛ در غیر این صورت اجرای مصوبه کنگره را هر ۶ ماه یک بار به تعویق بیندازد. از سال ۱۹۹۵ تا به امروز تمام روسای دولت آمریکا این مصوبه کنگره را به تاخیر انداختند. زیرا می‌دانیم که اجاره زمین ۳۱ هزار متری در پادگان سابق آلتی در جنوب قدس منعقد شده و امروز وارد مرحله اجرا شده است.

نخستین کاری که ترامپ در این برهه انجام داد این بود که اعلام کرد نه تنها بیت المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت می‌شناسد بلکه آن را در مرحله اجرا نیز محقق خواهند کرد و سفارت‌شان را نیز به این منطقه منتقل می‌کنند. این اقدام ترامپ عکس العمل‌ها و بازتاب‌های بسیاری را به دنبال داشت. در رابطه با پیامدهای این اقدام کاخ سفید نیز باید توجه داشت که این مسأله و تأثیرات آن را با یک نگاه حداقلی و حداقلی می‌توان دید و تفسیر کرد. نگاه حداقلی این است که این اقدام باعث شد توجه

صهیونیست‌های آمریکا دریافت کرد؛ مبلغ ۲۰ میلیون دلار از «شلدون ادلسون» تروتمند صهیونیست و میلیون‌ها دلار از کمیته اقدام سیاسی (PAC) تنها بخشی از کمک‌های مالی آشکار صهیونیست‌ها به ترامپ در دوره رقابت‌های انتخاباتی بود. ترامپ با اعلام این موضوع نه تنها الحاق موقت شرق بیت المقدس به اسرائیل را به رسمیت شناخت، بلکه به صورت رادیکال، خط مشی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه را هم تغییر داد. مهم‌ترین نتیجه اقدام ترامپ، دور شدن فلسطینی‌ها از آرزوی دیرینه تشکیل کشوری به پایتختی بیت المقدس است. مسلماً پیامد مستقیم به حاشیه‌راندن شدن و تبعیض بیشتر علیه فلسطینی‌ها افزایش خشونت‌ها در منطقه خواهد بود.

بررسی وضعیت آتی

تحلیل مطلوب:

- ۱- موجبات رسوایی رهبران مترجم و فاسد عربی را فراهم خواهد ساخت.
- ۲- در جهان اسلام، همگرایی احیا خواهد شد.
- ۳- انتفاضه فلسطین شعله‌ورتر و وجهه مقاومت، متحدتر خواهد شد.
- ۴- دوره پایان صلح در منطقه و سرآغازی برای پایان رژیم اشغالگر شروع خواهد شد.

بررسی غالب

- ۱- زمان وضعیت نه جنگ، نه صلح، سپری شده است. مطالبه قطعی فلسطینی‌ها، اجرای عدالت و کسب استقلال و آرزوی رهبران تل‌آویو اخراج فلسطینی‌ها است.
- ۲- تصمیم ترامپ در مورد بیت المقدس، بیشتر جنبه تهدیدی، تحدیدی و تبلیغی دارد؛ در واقع تحقق یافتنی و اجرایی نیست. با این طرح، کشورهای منطقه درگیر مسائل داخلی و منطقه‌ای خواهند شد که بهترین موقعیت برای حفظ امنیت رژیم صهیونیستی را فراهم خواهد ساخت.
- ۳- به لحاظ وابستگی‌های گوناگون اغلب سران حاکم بر کشورهای مسلمان نشین، به رغم افزایش تنش‌های منطقه‌ای، درگیری و خشونت‌های داخلی، تغییر اساسی در وضعیت سیاسی و نقشه جغرافیایی منطقه بعید می‌نماید.

نتیجه‌گیری

اعلام تصمیم ترامپ، اولاً زمینه افزایش فشار حاکمان کشورهای عربی منطقه بر شهروندان خود، به بهانه ایجاد ثبات، امنیت و مقابله با تروریسم را افزایش خواهد داد. ثانیاً نتیجه خروش و اعتراضات مردمی، گسترش موج عدالت‌خواهی، ضریب امنیتی دولت‌های حاکم کاهش خواهد یافت. بنابراین فرصت مغتنمی حاصل خواهد شد تا دونالد ترامپ سرمایه پرست، امتیازها و غنیمت‌های مالی فراوان دیگری از جباران منطقه، مطالبه و دریافت نماید. ثالثاً احتمال جبهه‌بندی، تنش‌های سیاسی و حتی درگیری نظامی بین کشورهای منطقه را افزایش خواهد داد که همه موارد مذکور، همسو با منافع و اهداف طرح اهریمنی دونالد ترامپ است. اینک، دوران اجرای طرح‌های صلح و سازش برای همه و تشکیل دو کشور در یک سرزمین به پایان خط رسیده است. تکرار مذاکرات و سازش‌هایی که همواره منجر به تداوم ظلم و تشدید تجاوز شده، رهگشا و چاره‌ساز نخواهد بود؛ تا زمانی که فلسطینی‌ها متحد نشوند، سران کشورهای مسلمان نشین به وظایف اسلامی خود عمل نکنند و رهبران دیگر ممالک جهان، وظیفه انسانی را مدنظر قرار ندهند، کشتار و خونریزی‌ها تداوم خواهد یافت. ایجاد صلح دائمی در منطقه، مستلزم نیت خالصانه و همت صادقانه است؛ باید طرحی عادلانه جایگزین وضع جاری شود و راه‌حل‌های نوین، ابتکاری و جسورانه، مطرح و در دستورکار قرار گیرد. ▶

جهان اسلام نسبت به قضایای فلسطین بیشتر جلب شود و حتی در سطح شفاهی شاهد اعلام موضع از سوی اغلب کشورها بودیم که با صدور بیانیه، تحصن و ابراز مخالفت موضع خود را بیان کردند. موضع‌گیری در این حد خوب است اما برای جهان اسلام شایسته نیست که بعد از دقیقاً ۵۰ سال از اشغال قدس، یعنی از سال ۱۹۶۷، دوباره شاهد چنین تحرکاتی باشیم. رژیم صهیونیستی تمام کارهایی که برای اشغال، تصاحب و به رسمیت شناختن بیت المقدس به عنوان پایتخت آن رژیم لازم بوده را انجام داده است. از جمله در سال ۱۹۶۹ می‌توان به آتش کشیدن مسجد الاقصی اشاره کرد، سپس حفاری‌هایی را زیر مسجد الاقصی انجام دادند و امروز ۱۳ تونل در زیر مسجد الاقصی و حرم شریف باعث لرزان شدن پایه‌های مسجد الاقصی شده است. باید توجه داشت که این تحرکات برای تخریب این مکان است. پس از آن صهیونیست‌ها به تغییر بافت جمعیتی منطقه قدس اقدام کردند و برخی قانون‌هایی را به تصویب رساندند. به عنوان مثال اگر به مدت ۶ ماه یک ساکن فلسطینی در قدس غایب باشد، تابعیتش سلب خواهد شد. بنابراین آنها به نحای مختلف سعی کردند که اعراب را از آنجا برانند و در مقابل تلاش کردند که با ایجاد شهرک‌های یهودی نشین هم تسلط سرزمینی نسبت به این مکان داشته باشند و هم جمعیت و بافت جمعیتی را به نفع یهودیان تغییر دهند.

بنابراین صهیونیست‌ها نسبت به یهودی سازی اماکن، زیارتگاه‌ها و مکان‌های یهودی اقدام کردند و در منطقه باب المغاربه نیز بافت معماری را تغییر دادند. این اقدامات کماکان طی ۵۰ سال اخیر ادامه داشته تا اینکه در پنجاهمین سال و سالگرد صدمین سال صدور اعلامیه بالفور خواستند به صورت خیلی مشخص تجاوز آشکارتری نسبت به مقدسات فلسطینیان اعمال کنند.

اکنون این موضوع بعد از بیداری اسلامی محکمی است برای مسلمانان که آیا کماکان مردم مسلمان منطقه نسبت به قدس و مقدسات منطقه حساسیت دارند یا خیر. اگر اقدامات سطحی و منطقه‌ای کشورهای فرامنطقه‌ای در همین سطح به صورت مستمر ادامه داشته باشد، فلسطینیان نیز انتفاضه دیگری را آغاز کنند و مخالفت‌ها بروز و ظهور بیشتری داشته باشد، طبیعی است که واکنش و تل‌آویو از اقدامات خود عقب‌نشینی خواهند کرد. البته این مرتفع‌کننده مسئولیت اصلی ما در قبال کل فلسطینیان و مسأله قدس به صورت ویژه نخواهد شد.

ما باید با ایجاد تاسیسات زیربنایی برای حفظ جمعیت، بافت معماری و صیانت از قدس و مسجد الاقصی اقدامات لازم را انجام دهیم و تنها به این مخالفت‌ها اکتفا نکنیم. همچنین تمام بار مسئولیت را به دوش افرادی چون شیخ راشد صالح نیندازیم. البته که او در میدان حضور دارد، تحصن می‌کند، در برابر صهیونیست‌ها می‌ایستد و در برابر تجاوزگری‌ها اقدام می‌کند اما کل جهان اسلام، کشورهای عربی و روسای دولت‌ها در این برهه باید دست به یک سری اقدامات اصلی و عملی برای حفاظت از جایگاه قدس و سابقه تمدنی و مذهبی آن بزنند. ▶

پایان دیکتاتور

علی عبدالله صالح، دیکتاتور سابق یمن تنها چند روز بعد از جدایی از ائتلاف با انصارالله طی درگیری‌های ایجاد شده در این کشور کشته شد و به این ترتیب صفحه جدیدی از تحولات در یمن و میان نیروهای انصارالله و ائتلاف به رهبری عربستان گشوده شد. اکنون که عربستان مهره خود را در یمن از دست داده و در این میدان نیز ناکام شده، این پرسش‌ها مطرح است که آیا ریاض بر شدت حملاتش به غیرنظامیان یمنی خواهد افزود یا این ناکامی‌ها زمینه را برای مذاکرات میان نیروهای انصارالله و ائتلاف عربی فراهم خواهد آورد.

بین الملل

عاقبت خیانت

سناریوی سعودی-اماراتی، سر صالح را بر باد داد

فاطمه صالحی

مترجم

تنها چند روز پس از آنکه علی عبدالله صالح علیه حوثی‌های یمن دست به کودتا زد و اعلام کرد که آماده است تا صفحه جدیدی با ائتلاف متجاوز عربستان - بعد از گذشت دو سال از ائتلاف با انصارالله - باز کند، درگیری‌های خشونت‌باری میان هواداران وی و حوثی‌ها به وقوع پیوست؛ به طوری که این درگیری‌ها به کشته شدن علی عبدالله صالح انجامید و تحولی بزرگ در روند جنگ یمن به وجود آورد. علی عبدالله صالح در سال ۱۹۴۲ در روستای بیت الاحمر واقع در منطقه سحان استان صنعا در یک خانواده فقیر به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۰ به مدرسه افسران نیروهای مسلح پیوست. او در سال ۱۹۷۵ فرمانده نظامی گردان تعز و فرمانده پادگان خالد بن ولید شد که به این ترتیب به نفوذ زیادی دست پیدا کرد. وی در سال ۱۹۷۹ عضو شورای ریاستی یمن شد؛ این شورا او را به عنوان رئیس و فرمانده کل نیروهای

مسلح انتخاب کرد. در سال ۱۹۷۹ گروهی از افسرانی که از سوی لیبی حمایت می‌شدند دست به کودتا علیه عبدالله صالح زدند اما این کودتا به دلیل نبود حمایت مردمی با شکست روبه‌رو شد و بعد از آن ائتلاف‌های قبیله‌ای وی قوی‌تر از گذشته شد. این کودتا باعث شد که عبدالله صالح اداره ارتش و نهادهای امنیتی را به دست خانواده و افراد فامیل بسپارد. پس از آنکه صالح در حمله به مسجد کاخ ریاست جمهوری مجروح شد و به عربستان، عمان و آمریکا سفر کرد، اختیارات قانونی خود را به عبدربه منصور هادی، معاونش سپرد. بعد از آن معاونش به عنوان رئیس جمهور یمن انتخاب شد و بدین ترتیب دوره ریاست جمهوری علی عبدالله صالح به پایان رسید.

اقتصاد نابسامان و درگیری‌های داخلی

علی عبدالله صالح طی ۳۳ سال حکومت بر یمن که طولانی‌ترین دوره حکومت بر این کشور به شمار می‌آید هیچ دستاورد اقتصادی برای این کشور به ارمغان نیاورد.

به طوری که این کشور بعد از ۳۳ سال در همان شرایط سال ۱۹۷۸ به سر می‌برد. در دوره حکومت صالح ۴۵ درصد از یمنی‌ها زیر خط فقر و ۳۵ درصد بیکار بودند. همین درصد از یمنی‌ها نیز بی‌سواد بودند؛ ۲۰ درصد از کودکان یمنی در خیابان‌ها کار می‌کردند؛ فقر در یمن بیداد می‌کرد و سرمایه‌گذاری در این کشور نیز با شکست کامل روبه‌رو شده بود.

او با مسائل زیادی در زمان حکومتش بر یمن روبه‌رو بود که مهمترین آنها مساله جدایی جنوب این کشور به شمار می‌آمد که در سال ۱۹۹۰ این پرونده به پایان رسید.

علی عبدالله صالح همچنین با گروه‌های وابسته به القاعده بعد از انفجار برج‌های تجاری آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مبارزه کرد. وی از حمایت مالی و تسلیحاتی آمریکا برای مبارزه با القاعده برخوردار بود؛ به طوری که نویسندگان و صاحب‌نظران آمریکایی معتقد بودند که او از حمایت آمریکا برای تقویت نظام خود استفاده می‌کرد.

و حوثی‌ها به وجود می‌آمد؛ در ماه اوت نیز بعد از آنکه حمله‌ای به صنعا صورت گرفت و در جریان آن یکی از نزدیکان صالح کشته شد، حوثی‌ها به این اقدام متهم شدند و تنش‌هایی میان دو طرف شکل گرفت.

برخی تحلیلگران معتقدند که ائتلاف صالح با حوثی‌ها کاملاً مصلحت‌آمیز بود؛ زیرا در زمان کناره‌گیری‌اش از قدرت وی تلاش داشت تا بار دیگر قدرت را به شکل دیگری به دست بگیرد یا حداقل نفوذ و قدرت خود را در همان سطحی که بود نگه دارد. او قصد داشت از مخالفان و رقبایش که باعث برکناری‌اش شدند انتقام بگیرد و محافل سیاسی و نظامی آنها را که علیه صالح اقدام می‌کردند، تضعیف کند. زمانی که حوثی‌ها از پایگاه‌های خود در صعده به سمت صنعا حرکت کردند تا کنترل پایتخت را به دست بگیرند صالح مانع آن شد که هوادارانش و نظامیان وابسته به او دست به اقدامی علیه حوثی‌ها بزنند تا بدین وسیله بتوانند رقبایش را شکست دهد. چون مصلحت نبود مستقیماً وارد جنگ با رقیب شود آنها تهدید واقعی علیه صالح در صنعا به شمار می‌آمدند و خواهان محاکمه صالح و گرفتن هر نوع قدرت و دارایی از او بودند.

بر این اساس خطر این افراد در نظر صالح شدیدتر از حوثی‌ها بود؛ در آن زمان حوثی‌ها نیز اعلام کردند که فقط قصد مبارزه با رقبای صالح را دارند و طبیعتاً حوثی‌ها به مثابه هم‌پیمانان موقت صالح و خطری بالقوه نسبت به خطر بالفعل رقبایش به شمار می‌آمدند.

اما در این بین امارات نیز نقش بسیار مهمی ایفا کرد. منابع دیپلماتیک فرانسوی اعلام کردند که امارات مسئولیت کامل به وجود آمدن شرایط کنونی در این کشور را بر عهده دارد چرا که آنها معتقدند امارات فشار زیادی بر علی عبدالله صالح برای آغاز جنگ در صنعا اعمال کرد.

منابع مذکور معتقدند که محمد بن زاید، ولیعهد امارات به سفیر فرانسه در ابوظبی ابلاغ کرد که بحران به وجود آمده در خصوص بازداشت سعد حریری، نخست‌وزیر لبنان در ریاض دامنه گسترده‌ای پیدا کرده و امارات باید فشارهای وارد آمده علیه محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان را در خصوص لزوم بازگرداندن حریری به لبنان کاهش دهد.

خانواده احمد صالح، فرزند علی عبدالله صالح که رهبری گارد ریاست جمهوری را در دوره حکومت پدرش به عهده داشت و در امارات مقیم بود نیز متحمل فشارهای زیادی در این خصوص شد؛ به گونه‌ای که مقامات امارات خانواده احمد را از محل اقامت‌شان به یک مکان نامعلوم قبل از آغاز درگیری‌های صنعا منتقل کردند و احمد نمی‌توانست با اعضای خانواده‌اش تماس برقرار کند. منابع فرانسوی تأکید کردند که علی عبدالله صالح وعده‌ای از سوی امارات دریافت کرد مبنی بر اینکه این کشور از درگیری‌ها در صنعا به نفع صالح حمایت‌های میدانی لازم را به عمل آورد. صالح در همان ابتدا اعلام کرد که توانایی آغاز این جنگ سرنوشت‌ساز در صنعا را ندارد اما بعد از وعده‌های امارات در خصوص حمایت مالی و نظامی از وی و همچنین بازگرداندنش به کرسی ریاست در صورت پیروزی بر حوثی‌ها اعلام آمادگی کرد. ولیعهد ابوظبی از محمد بن سلمان خواست تا شخصاً عبدریه منصور هادی را از عرصه‌های رسانه‌ای و سیاسی دور نگه دارد تا علی عبدالله صالح راضی به آغاز این جنگ شود. مقامات عربستانی نیز مانع هرگونه اقدام از سوی منصور هادی شدند و تا قبل از کشته شدن صالح وی در رسانه‌ها ظاهر نشد.

در هر صورت به نظر می‌رسد دلیل اصلی کشته شدن صالح، سناریوی سعودی-اماراتی بود که برای وی آماده شد تا صالح تبدیل به مهره‌ای نیابتی برای سرکوب حوثی‌ها شود که در نهایت خیانت وی به ائتلافش با انصارالله باعث مرگش شد. ▶

کشور که به سقوط نظام وقت منجر شد، انقلاب یمن شکل گرفت. در ابتدا اعتراضاتی در صنعا آغاز شد که بعد از آن به عدن، المکلا و تعز نیز کشیده شد. دامنه اعتراضات در حدی گسترش یافت که معترضین اعلام کردند حاضر نیستند به هیچ عنوان با صالح وارد گفت‌وگو شوند و او باید از قدرت کناره‌گیری کند. تعداد تظاهرکنندگان در صنعا به بیش از نیم میلیون تن رسید و تعداد کشته‌شدگان از بین تظاهرکنندگان نیز در فوریه ۲۰۱۱ بیش از ۱۵۰۰ تن تخمین زده شد.

شورای امنیت وابسته به سازمان ملل در ۷ نوامبر ۲۰۱۴ علی عبدالله صالح را در لیست تحریم‌های خود قرار داد که براساس آن وی ممنوع السفر شده و اموالش نیز بلوکه شد.

◀ ائتلاف مرگ

علی عبدالله صالح در جریان بهار عربی نشان داد که بیشترین دشمنی را میان رهبران عرب با این انقلاب‌ها دارد. مخالفان صالح وی را سیاستمداری نیرنگ‌باز می‌دانند که از تمام روش‌ها برای باقی ماندن در قدرت استفاده می‌کرد؛ به طوری که از یک سو وعده کناره‌گیری از قدرت را می‌داد و از سوی دیگر تمام تلاش خود را برای تمدید حضورش در قدرت به کار می‌گرفت.

وحدت ملی در یمن در سال ۱۹۹۰ توانست ثبات را به این کشور برگرداند و یمن وارد یک جنگ داخلی ویرانگر شد که این کشور را در صدر کشورهای فاسد قرار داد. چرا که عبدالله صالح به پارتی‌بازی و انتخاب نزدیکانش برای پست‌های کلیدی متهم شده بود.

درگیری‌ها میان دولت صالح از یک سو و جنبش انصارالله از سوی دیگر در صعده در سال ۲۰۰۴ زمانی که حسین الحوثی، رهبر وقت حوثی‌ها به اتهام ایجاد تشکیلات مسلحانه در داخل کشور و تلاش برای کودتا علیه نظام حاکم از سوی دولت بازداشت شد، آغاز گشت.

عبدالله صالح همچنان با حوثی‌ها درگیر بود تا جایی که در فوریه ۲۰۱۲ بعد از گذشت ۱۱ ماه از اعتراضات مردمی علیه حکومتش در جریان بهار عربی از قدرت کناره گرفت. این کناره‌گیری صالح از قدرت در جریان یک معامله با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بود؛ یعنی قرار شد صالح از قدرت کنار رود و در عوض کشورهای مذکور تضمین بدهند که او تحت پیگرد قانونی قرار نخواهد گرفت. بعد از آنکه شراره‌های بهار عربی در کشورهای منطقه رو به سردی رفت، صالح در سال ۲۰۱۴ با حوثی‌ها ائتلاف کرد تا عبدریه منصور هادی را از قدرت برکنار کند.

تضمین‌های اعطا شده به وی از سوی کشورهای عربی باعث شد تا نقش فعالی در ایجاد ائتلاف‌های قبیله‌ای و نظامی ایفا کند و راه برای به دست گرفتن کنترل پایتخت یمن در ماه سپتامبر ۲۰۱۴ توسط حوثی‌ها فراهم شود.

تنها چند روز قبل از کشته شدن علی عبدالله صالح این ائتلاف از هم پاشید؛ چرا که اختلافات زیادی میان دو طرف در خصوص مسائل مالی، تقسیم قدرت و نفوذ و شک و تردیدها درباره معاملات پنهانی صالح با عربستان وجود داشت. به ویژه آنکه صالح دور روز قبل از کشته شدنش در اقدامی ناگهانی خواهان به با خاستن مردم یمن علیه حوثی‌ها و ائتلاف با عربستان شد.

طبیعتاً ائتلاف متجاوز عربستان نیز از این اقدام صالح استقبال کرده و اعلام کرد که حزب کنگره مردمی یمن به رهبری صالح بار دیگر ابتکار عمل را در این کشور به دست گرفته و می‌تواند یمن را از وجود شبه‌نظامیان به زعم خود وابسته به ایران خلاص کند. این مسأله با درگیری‌های نظامی در صنعا میان نیروهای دو طرف که صدها کشته و زخمی بر جای گذاشت، هم‌زمان شد.

این نخستین باری نبود که تنش میان عبدالله صالح

عبدالله صالح شش مرتبه و از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ علیه حوثی‌ها اعلام جنگ کرد و در این خصوص همکاری‌های نظامی با عربستان داشت. چرا که حوثی‌ها را نیروهای خارج از نظام می‌دانست اما در جریان تجاوز ائتلاف عربستان علیه یمن با آنها هم‌پیمان شد.

سال ۲۰۱۱ یمن شاهد آغاز انقلابی علیه علی عبدالله صالح و برگزاری تظاهرات و تبدیل شدن آن به درگیری‌های مسلحانه بود. عربستان در سال ۲۰۱۵ تجاوز خود را علیه یمن آغاز کرد و علی عبدالله صالح و نیروهای همپیمانانش در کنار جنبش انصارالله علیه عربستان و همپیمانانش در داخل کشور اقداماتی را انجام دادند. اواخر ماه نوامبر درگیری‌هایی میان انصارالله و نیروهای وابسته به علی عبدالله صالح در صنعا به وقوع پیوست؛ به طوری که انصارالله، علی عبدالله صالح را به کودتا علیه این جنبش و همکاری با عربستان متهم کرد.

◀ اعتراضات مردمی

بعد از وقوع انقلاب زانویه مصر به دست جوانان این

حمایت عربستان بود. در ماه‌های اخیر ظاهراً علی عبدالله صالح به واسطه کانال‌های امنیتی از طریق امارات و عربستان مجاب شده بود که اقداماتی را علیه نیروهای انصارالله در داخل یمن به‌ویژه صنعا انجام دهد و شرایط را برای تضعیف نیروهای انصارالله و حتی ورود نیروهای منصور هادی به صنعا فراهم سازد. فرماندهان انصارالله برای حفظ امنیت داخلی و اتحاد در مقابل نیروهای ائتلاف به‌رهبری عربستان به‌رغم برخی گله‌مندی‌ها از مواضع علی عبدالله صالح، دیکتاتور سابق یمن تلاش می‌کردند که این مواضع را آشکار نسازند. ولی چرخش‌های اخیر در مواضع نیروهای وابسته به صالح منجر به درگیری‌های شدیدی در صنعا شد و شرایط را برای گسستن این اتحاد موقت فراهم ساخت که یکی از پیامدهای گسسته شدن این اتحاد نیز کشته شدن عبدالله صالح بود.

بعد از کشته شدن وی، سناریوهای مختلفی را برای یمن می‌توان متصور بود؛ سناریوی اول این است که به‌رغم کشته شدن صالح و گسست میان نیروهای حوثی و وابستگان به نیروهای عبدالله صالح، فرماندهان انصارالله با درایت لازم تلاش کنند که از شکاف‌های بیشتر در داخل جلوگیری کرده و اجازه رخنه نیروهای بیگانه به‌ویژه عربستان و امارات که همچنان از منصور هادی حمایت می‌کنند را ندهند. ظاهراً قتل علی عبدالله صالح و وفاداری بیشتر حزب الموتر به حوثی‌ها و بازگشت امنیت به صنعا حکایت از همین موضوع دارد. سناریوی دیگری که مطرح است اینکه با آشکار شدن اختلافات میان نیروهای حوثی و نیروهای وابسته به صالح، عربستان و ائتلاف تحت نظر این کشور بتوانند با تقویت بیشتر نیروهای منصور هادی کنترل اوضاع را در دست بگیرند. برخی از اخبار واصله موید این موضوع است که برخی از وابستگان و نزدیکان علی عبدالله صالح با فرار به مراکز تحت کنترل نیروهای وابسته به منصور هادی در مارب و دیگر شهرها و بیعت با سعودی‌ها خود را برای انتقام و آغاز جنگ شدید با حوثی‌ها آماده می‌سازند.

با توجه به قدرت نظامی نیروهای انصارالله در پاسخگویی به تجاوزات نیروهای ائتلاف به‌رهبری عربستان و سرکوب شورش‌های داخلی در داخل یمن، به‌ویژه صنعا، احتمال رخنه و کنترل اوضاع توسط نیروهای منصور هادی که با هدایت و حمایت ریاض پیش می‌رود دور از انتظار است و صحبت‌های اخیر فرماندهان انصارالله مبنی بر وفاداری به اتحاد با نیروهای باقی مانده علی عبدالله صالح و حزب وی نشان از آن دارد که سناریوی دخالت نظامی عربستان به نوعی با ناکامی روبرو خواهد شد و این کشور نمی‌تواند از آب گل آلودهای بگیرد. سناریوی دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد این است که ادامه درگیری‌های اخیر، کشته شدن زنان و کودکان بی‌دفاع یمنی و نابودی زیرساخت‌های این کشور منجر به دخالت مستقیم برخی نیروهای فرمانتقله‌ای و حتی مداخله سازمان ملل شود. البته با توجه به ناتوانی سازمان ملل به عنوان یک نهاد اثرگذار در روند صلح، احتمال این سناریو دور از انتظار است.

بنابراین در چنین شرایطی همه چیز به تحولات آینده بستگی دارد و بیش از هر چیز مهم این است که آیا حوثی‌ها می‌توانند ضمن کنترل نیروهای عبدالله صالح در صنعا و دیگر مناطق نارام به‌روند مقابله با ائتلاف عربستان هم‌زمان ادامه بدهند.

باید توجه داشت با توجه به شکستی که عربستان در سوریه و عراق متحمل شده و بحث جنگ‌های نیابتی عربستان با ایران، واگذاری جبهه یمن آسیب‌پذیری بیشتر این کشور را آشکار می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد که عربستان با تمام قوا و اتکا به کمک‌های نظامی و لجستیکی آمریکا، فاز نظامی و برخورد با نیروهای حوثی را پیش خواهد برد و در نتیجه تداوم بحران در عرصه نظامی و سیاسی محتمل‌ترین سناریوی پیش‌روی بحران یمن است. ▶



تداوم بحران

ریاض وارد دور تازه‌ای از تنش‌ها با حوثی‌ها می‌شود

مورد حمایت ریاض و بروز جنگ داخلی شرایط سختی را تجربه می‌کند؛ بمباران زیر ساخت‌های صنعتی، مراکز دولتی و کشتار زنان و کودکان بی‌دفاع، تحت لوای مبارزه با حوثی‌های یمن و برگرداندن دموکراسی، این کشور را به سوی فاجعه بزرگ انسانی سوق می‌دهد.

این درحالی است که عربستان همواره به‌دلیل جایگاه ژئوپلیتیکی بندر عدن و ترانزیت نفت خود، به یمن چشم داشت تاریخی داشته و در دوره‌های قبلی هم تلاش کرده که با نفوذ و کنترل حوثی‌ها یک دولت دست‌نشانده برای ایجاد محیط امن به‌وجود آورد. در این مسیر پس از فرار منصور هادی و ناتوانی در ایجاد منطقه نفوذ در مرزهای خویش و هم‌پیمانی مصلحتی علی عبدالله صالح، دیکتاتور سابق و رئیس حزب الموتر با دیگر این کشور با تشکیل ائتلاف عربی-عربی و به‌کارگیری آخرین سلاح پیشرفته آمریکایی تلاش کرد با اشغال یمن و حذف حوثی‌ها از معادلات قدرت حداقل به بخشی از خواسته‌ها و آمال سیاسی و نظامی خویش دست یابد. ولی شکل‌گیری نیروهای مردمی با محوریت حوثی‌ها در کنار پایداری ارتش و نیروهای منتسب به عبدالله صالح در قبال نیروهای متجاوز مجدداً زمینه‌ساز تراژدی دیگر و تکمیل حلقه‌های ناکامی آنان در منطقه شده است. بنابراین عربستان در کنار متحدان نزدیک خود یعنی امارات بار دیگر برای ایجاد گسست در خطوط دفاعی انصارالله یمن و کسب برتری نظامی در عرصه میدانی به اجرای سناریوی دیگری پرداختند و آن ایجاد اختلاف و درگیری میان نیروهای طرفدار علی عبدالله صالح و حوثی‌ها و سازماندهی مجدد طرفداران عبدربه هادی و مزدوران خارجی برای تسلط بر صنعا بود. این سناریو به طریقی طراحی شده بود که با شعله‌ور شدن آتش خشم طرفداران حزب کنگره وابسته به صالح، مراکز نظامی و سیاسی در کوتاه‌ترین مدت تسخیر و شرایط برای حذف حوثی‌ها و ایجاد ساختار جدید سیاسی وابسته فراهم شود.

به یاد داشته باشیم به‌رغم اتحاد موقتی که بین نیروهای انصارالله و نیروهای ائتلاف ملی دموکراتیک یمن به‌رهبری عبدالله صالح برقرار شده بود، در ادوار مختلف نیروهای حوثی و نیروهای وابسته به صالح وارد درگیری‌های متعدد نظامی شده بودند؛ ولی آنچه پیوند مشترک بین دو دشمن قبلی را برقرار ساخته بود موضوع عبدربه منصور هادی، رئیس جمهوری فراری یمن و مورد

داود احمدزاده

کارشناس مسائل غرب آسیا



محیط امنیتی منطقه غرب آسیا به دلیل تشدید رقابت میان بازیگران اصلی (ایران و عربستان) و نفوذ کشتگران فرمانتقله‌ای برای شکل دهی هندسه آینده قدرت و حذف رقیب از معادلات سیاسی به هر طریق ممکن وارد فاز جدیدتری شده است. گرچه قبلاً کانون اصلی بحران عراق و سوریه بود و ایران و عربستان به دلیل تضاد منافع و با بهره‌گیری از قدرت نرم افزاری و سخت افزاری خود و تشکیل ائتلاف و ضد ائتلاف تلاش کردند که برنده بازی باشند ولی به نظر می‌رسد که در وضعیت فعلی با فروکش کردن بحران در عراق هم‌زمان با زوال تدریجی داعش و تسلط نیروهای دولتی و حشد الشعبی بر مناطق مرزی سوریه و نیز تقویت مواضع محور مقاومت با آزادسازی البوکمال، آخرین پایگاه استراتژیک نیروهای تروریستی خلافت خودخوانده (عراق-شام) در سوریه تحولات میدانی در این دو کشور به نفع ایران پیش رفته است. همچنین تلاش و لیعهد جوان سعودی برای ایجاد مثلث جدید قدرت (آمریکا، اسرائیل و عربستان) و مقابله جدی با نفوذ طبیعی ایران در منطقه هم نتیجه مثبتی را در پی نداشته است. بی‌تردید تغییر سیاست محافظه کارانه و اتخاذ رویکرد تهاجمی علیه ایران به دلیل تقویت نیروهای حزب الله لبنان در سوریه و بازگشت نسبی ثبات به بیروت پس از ناکامی در بی‌ثبات سازی آن به دنبال تحمیل استعفا به سعد حریری نتوانسته است ریاض را در موضع برتر نسبت به ایران در تحولات منطقه قرار دهد.

بنابراین هزینه‌های سنگین نظامی در پی هم‌پیمانی استراتژیک با آمریکا و اسرائیل و ضعف ائتلاف در شکست دادن نیروهای انصارالله، هم‌پیمان ایران بار دیگر عربستان و امارات را به سمت اجرای سناریوی دیگری در یمن و انتقام‌گیری از ایران به دلیل شکست‌های مکرر در منطقه کشانده است.

یمن به عنوان فقیرترین کشور عربی به دلیل عدم تسلیم در قبال سیاست‌های سعودی-صهیونیستی تاوان سنگینی را پرداخت می‌کند؛ این کشور نزدیک سه سال است که پس از فرار عبدربه منصور هادی، رئیس جمهوری

عاقبت پیمان شکنی

علی عبدالله صالح شخصیتی بی ثبات بود

نصرت‌الله تاجیک

سفر پیشین ایران در اردن



۳ علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور سابق و مستعفی یمن، یک روز پس از زیر پا گذاشتن اتحادش با انصارالله، در حال فرار از صنعاء کشته شد. در واقع از مدت‌ها قبل امارات و عربستان با صالح روابط پنهانی برقرار کرده و موفق شده بودند وی را به طرف خود جذب کنند. علی عبدالله صالح دارای یک شخصیت ایدئولوژیک یا ثابت قدم در اصولش نبود. صالح از جمله سیاستمداران دنیای عرب بود که مرتباً در حال عوض کردن اردوگاه و موضعش بود؛ به عبارت دیگر او ائتلافی تشکیل می‌داد و بعد از مدتی همان ائتلاف را به هم می‌زد. به همین جهت طولانی شدن ائتلاف کنونی اش با انصارالله هم تا حدی مورد سوال واقع شده بود. بنابراین علی عبدالله صالح شخصیتی مذبذب و سست داشت. از طرف دیگر از آنجایی که سعودی‌ها در سلسله اقداماتی که در جنگ زمینی و هوایی بر یمن تحمیل کردند، نتوانستند موفق شوند، به سمت جذب علی عبدالله صالح رفتند و به وی وعده‌هایی دادند و در جهت جذبش برآمدند تا از این طریق بتوانند بر انصارالله پیروز شوند. زیرا در حال حاضر انصارالله در صحنه داخلی یمن و مقاومت مردم یک نیروی تعیین کننده است. از طرف دیگر بعد از اینکه صالح به سمت عربستان چرخش کرد، حوثی‌ها و انصارالله سعی کردند به او فرصتی بدهند تا دست به این کار نزنند. اما او بعد از اینکه حمایت بعضی از قبایل و افراد حزب کنگره را از دست داد و فروپاشی بین طرفدارانش ایجاد شد، در صدد فرار به عربستان برآمد و قصد داشت مخالفتش با انصارالله را از بیرون دنبال کند که به دست رزمندگان انصارالله کشته شد. همچنین باید یادآور شد که در داخل یمن دو عنصر دیگر هم وجود دارند؛ قبایل و حزب کنگره که علی عبدالله صالح ریاست آن را به عهده داشت. بنابراین انصارالله اگر بتواند یک توازن داخلی از نظر تقسیم قدرت و استفاده از مشارکت آنها در جنگ علیه منصور هادی و عربستان تشکیل دهد، احتمال پیروزی اش بیشتر است. در این راستا به نظر می‌رسد انصارالله توانسته است بخشی از قبایلی را که قبلاً با علی عبدالله صالح پیمان داشتند و بخشی از نیروهای سیاسی که با حزب کنگره بودند را به سمت خود جذب کند. به همین خاطر فقدان علی عبدالله صالح، مشکل عمده‌ای برای مقابله با دخالت خارجی برای انصارالله به وجود نخواهد آورد و حتی ممکن است موضع آنها را تقویت کند. باید توجه کرد که این هفتمین جنگ بین حوثی‌ها و عربستان است که شش جنگ قبلی هیچ کدام برنده نظامی نداشته است. به همین خاطر این موضوع باید با تفاهم، فعالیت سیاسی و گفت‌وگو حل شود. یعنی در تحولات یمن اگر جبهه داخلی مقاومت یمن، بتواند وحدت را حفظ کند و کشته شدن علی عبدالله صالح تنش بین شان ایجاد نکند، به احتمال قوی سبب ایجاد موضع قدرت برای انصارالله خواهد شد تا بتواند همچنان صحنه نظامی را با برتری حفظ کند. بنابراین سناریوهای زیر قابل طرح هستند:

۱- افزایش اعتماد به نفس انصارالله در اثر تنبیه علی عبدالله صالح به عنوان یک پیمان شکن که نحوه استفاده از این امر مهم است؛
الف) تلاش برای آشفته‌گی بیشتر در طرفداران علی عبدالله صالح.

ب) جذب تدریجی بخش بزرگی از قبایل حامی صالح. ج) عدم تأثیر این افزایش اعتماد به نفس بر صحنه مبارزه.

۲- عقب‌نشینی نیروهای وابسته به صالح از برخی مناطق تحت تصرف در اثر فروپاشی روحیه ناشی از شوک وارد شده. نحوه اقدام و تحرکات انصارالله مهم است که با دیدی حکومتی به تحولات یمن بنگرد. البته ممکن است در پی عملکرد ناصحیح انصارالله یا فشار خارجی، بر خلاف این پیش‌بینی نیز اتفاق افتد و حامیان علی عبدالله صالح و مخصوصاً عناصر اصلی با یکدیگر متحد شوند و یک جبهه مقاومت در مقابل انصارالله تشکیل دهند.

۳- تشکیل اتحادیه جدیدی از انصارالله و حزب کنگره از طریق عناصر تأثیرگذار این حزب به منظور تقویت قدرت جبهه مقاومت علیه ائتلاف.

۴- اذعان به قدرت انصارالله و آغاز مذاکرات توسط

ائتلاف ضد یمنی تا به حال هر آنچه که توانسته انجام داده است و با توجه به تجربیات گذشته احتمال مذاکره انصارالله با عربستان بدون اخذ تضمین برای قبول حقوق سیاسی این جنبش در حکومت یمن در این شرایط بسیار کم است. ۷- تلاش برای رهبری فرزند علی صالح و ارتباط‌گیری با قبیله حاشد در راستای ادامه ایجاد درگیری داخلی. این سناریو نیز به دلیل عدم مقبولیت فرزند صالح نسبت به پدر مقتولش چندان زمینه‌ای برای اجرا ندارد.

۸- افزایش فشارهای بین‌المللی بر عربستان برای پایان جنگ یمن به دلیل اوضاع وخیم انسانی و شیوع قحطی و وبا و افزایش حملات عربستان با مشکل عدم مشروعیت بین‌المللی مواجه شود. در این صورت انصارالله باید اوضاع و توازن داخلی را به گونه‌ای سامان دهد که بتواند از این وضعیت استفاده کند.

۹- شکست ائتلاف و جدایی امارات و عربستان به دلیل طولانی شدن جنگ و پیامدهای آن برای اوضاع داخلی کشورها، بی‌حاصلی جنگ، از دست دادن فردی تأثیرگذار مانند علی عبدالله صالح که امید آنها بر پیروزی بر انصارالله بود و فشار افکار عمومی. در این صورت محمد بن سلمان باید همه هزینه‌های بحران را خود بر دوش بکشد.



در مجموع باید گفت که این واقعت ملموس صحنه یمن خواهد بود که انصارالله به عنوان یک عنصر تعیین کننده در حقوق سیاسی و حاکمیتی خودش را تثبیت کرده است. به این معنا که همانگونه که حزب الله توانسته است یک نقش سیاسی در صحنه لبنان پیدا بکند، انصارالله هم از این به بعد به دلیل این مبارزات و حضور در صحنه نظامی، می‌تواند یک نیروی سیاسی تعیین کننده در صحنه یمن باشد.

به نظر می‌آید این تحولات و اقدامات، یعنی مقاومت سه ساله مردم یمن و انصارالله از یک طرف و از طرف دیگر حجم خساراتی که به مردم وارده شده است، همچنین قحطی، وبا و مشکلاتی که مردم غیرنظامی یمن دچار آنها شده‌اند و فشار افکار عمومی کشورهای دیگر و سازمان‌های بین‌المللی بر عربستان موجب شده انصارالله در موضع قدرت قرار گیرد. این موضوع باعث می‌شود که اگر در آینده روشی برای پای میز مذاکره نشانند دو طرف به وجود آید، انصارالله بتواند از موضع قدرت، امتیازات بیشتری بگیرد و دخالت خارجی را در مقدرات کشورشان قطع کند. ▶

عربستان. یعنی با کشته شدن علی عبدالله صالح، شلیک موشک به ریاض و تجربیات و نتایج حاصل از جنگ در سه سال گذشته، عربستان با توجه به اوضاع داخلی خود و نیاز به آرامش برای انجام اصلاحات و انتقال قدرت به محمد بن سلمان برای پایان بحران یمن مذاکرات را آغاز کند. اگر چه این سناریو با توجه به بافت قدرت و نحوه سیاست و حکومت در عربستان خوشبینانه است، اما شاید تنها گزینه معقول برای خروج عربستان از باتلاق یمن است و عربستان سرانجام مجبور خواهد شد به این گزینه تن دهد.

۵- کشته شدن علی عبدالله صالح مایه خشم عربستان به ویژه محمد بن سلمان شود که در سیاست خارجی اش، مجموعه‌ای از شکست‌ها را متحمل شده است. در این صورت باید منتظر افزایش حجم حملات بیشتر عربستان به یمن باشیم. اما افزایش حجم حملات نتیجه دلخواه عربستان را در پی نخواهد داشت.

۶- تقویت مواضع منصور هادی و کسب حمایت بیشتر بین‌المللی برای اعمال فشار بیشتر بر انصارالله برای کشتن آنها پای میز مذاکره. این سناریو هم به دلیل آنکه



مهره سوخته

تلاش‌های عربستان و امارات در یمن ناکام ماند

دفتر ریاست جمهوری، وزارت دفاع و دستگاه امنیت ملی را در دست گرفته و همچنین بر دانشکده و آکادمی پلیس و سفارتخانه‌های عربستان، سودان و امارات تسلط پیدا کرده‌اند؛ یعنی همان اقدام خیانتکارانه‌ای که هواپیماهای جنگی عربستان و امارات از طریق هو آن را پشتیبانی می‌کردند و در پی تسلط مردم و نیروهای انصارالله بر این مراکز، به بمباران بسیار شدید آن مبادرت کردند.

به هر ترتیب با خنثی شدن این توطئه داخلی بود که مردم یمن و جنبش انصارالله، بخش دیگری از قابلیت‌ها و توانمندی‌های خود را در این مصادف دشوار و طولانی به نمایش گذاشتند و در عرصه عمل، قدرت تعیین‌کننده خود را در سطوح سیاسی و نظامی که بیانگر حمایت‌های همه‌جانبه مردمی از آنها بود به اثبات رساندند. قدرتی که با قرار گرفتن در کنار توانمندی‌های موشکی و دفاعی، آینده یمن را نیز با محاسباتی بسیار متفاوت با محاسبات متجاوزین و حامیان غربی آنها رقم خواهد زد.

بنابراین این برداشت که هم قدرت‌های غربی و هم متجاوزین منطقه‌ای از تاثیرگذاری بر روند جاری تحولات یمن ناامید شده و امروز بیش از هر زمان دیگری در اندیشه پایان دادن به این جنگ خفت‌بار هستند، برداشت قابل قبولی به نظر می‌رسد. به ویژه آنکه بیابانه انفعالی ترامپ در خصوص ضرورت پایان محاصره یمن و همچنین مواضع اخیر دبیرکل سازمان ملل متحد (در مصاحبه با سی‌ان‌ان) نیز نشانه‌های دیگری دال بر صحت چنین برداشتی محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر در جبهه مخالفان مردم یمن، این گزینه که بالاخره آنان ناگزیرند تا واقعیت‌های موجود در عرصه‌های نظامی و سیاسی این کشور را بپذیرند، به گزینه‌ای برطرف‌دار تبدیل شده است؛ چراکه این گزینه است که می‌تواند آنها را از خیل پیامد‌های

به ویژه آنکه هیچ شیوه و مکانیسم اطمینان‌بخشی نیز برای مقابله با موشک‌های دوربرد و میان‌برد جنبش انصارالله در اختیار ندارند.

پیش از شکست کودتا و قبل از کشته شدن علی عبدالله صالح، وجود این امید که وی و برخی از مقامات رده‌بالای حزب کنگره ملی یمن، بالاخره خواهند توانست ورق را به نفع متجاوزین برگردانند، از جمله بخش‌های اصلی محاسبات مقامات عربستان و امارات برای ترتیبات آینده در این کشور بود؛ آن‌هم در حالی که مجموع تلاش‌های سیاسی و نظامی برای روی کار آوردن مجدد «عبدربه منصورهادی» با شکست‌های خفت‌باری مواجه شده و خوش‌بینی‌های متجاوزین به اجرای پروژه‌های سیاسی و نظامی را در داخل یمن، به بدبینی ناامیدکننده‌ای تبدیل کرده بود.

البته آنچه هنگام کودتای علی عبدالله صالح در پایتخت یمن اتفاق افتاد نیز، برخلاف همه پیش‌بینی‌ها و محاسبات کشورهای متجاوز بود؛ چنان‌که بنا به گفته یکی از صاحب‌نظران غربی، همان‌گونه که عربستان و امارات با مواجه شدن با قدرت موشکی جنبش انصارالله، دچار حیرت شده و در بهتی عمیق فرو رفتند، با روبه‌رو شدن با توانمندی‌های سیاسی-نظامی انصارالله در خنثی کردن توطئه کودتا هم دچار اعجاب و شگفتی شده و خبرهایی را در خصوص شکست کودتا دریافت کردند که هیچ‌گاه انتظار آن را نداشتند. این درحالی بود که پیش از اعلام خیر شکست کودتا، مجموعه گزارش‌های رسیده از صنعا حاکی از آن بود که نیروهای طرفدار صالح، با تحریکات مسلحانه خود و همزمان با حمله به پایگاه‌های انصارالله در صنعا و برخی دیگر از شهرهای یمن، کنترل بانک مرکزی، وزارت دارایی، ساختمان رادیو و تلویزیون،

جعفر قناده‌باشی

کارشناس مسائل خاورمیانه



۴ بعد از شکست توطئه کودتا در یمن، مجموعه‌ای از رویدادها و همچنین برخی از موضع‌گیری‌های خارجی و داخلی سبب شد تا گمانه‌زنی‌های مختلفی در خصوص چگونگی روند تحولات این کشور صورت گیرد و کارشناسان مسائل منطقه، سناریوهای متفاوتی را درباره فرآیندی که احتمالاً در عرصه‌های سیاسی و نظامی یمن دنبال خواهد شد، مطرح کنند. گمانه‌زنی‌ها و سناریوهایی که اغلب آنها، پایان جنگ علیه یمن را نیز محتمل می‌دانند و در این خصوص، به مواضع اخیر ترامپ مبنی بر ضرورت پایان محاصره این کشور و همچنین اظهارات دبیرکل سازمان ملل که جنگ علیه یمن را «جنگی احمقانه» خوانده است، اشاره دارند. البته در سوی دیگر ماجرا، افزایش قابل ملاحظه بمباران‌های هوایی در صنعا و استان صعده (خاستگاه حوثی‌ها)، نیز سبب شده است تا این تصور که عربستان و امارات درصدد گرفتن انتقامی سخت از مردم یمن هستند، در اذهان ایجاد شود؛ حال آنکه در کنار این برداشت، برداشت‌ها و تصورات قابل قبول‌تری نیز مطرح است و آن اینکه متجاوزین بعد از ناکامی در اجرای طرح کودتا، درصددند تا از یک سو سیاست زمین سوخته را در یمن به اجرا درآورند و از سوی دیگر، زمینه‌های تازه‌ای را برای کسب امتیازات بیشتر در مذاکرات احتمالی آینده به وجود آورند. پیداست که هر دو برداشت اخیر، مبتنی بر این فرض است که حکام عربستان و امارات اینک بیش از هر زمان دیگری، به موضوع پایان دادن به جنگ می‌اندیشند؛

جنگ به لحاظ نظامی هنوز حل نشده باقی مانده است، حل کنند. اما معادلات و محاسبات آنها در توافق با علی عبدالله صالح برای پیروزی در این نبرد، کاملاً غلط بود.

علی عبدالله صالح به عنوان دیکتاتور پیشین یمن، محبوبیت زیادی بین مردم ندارد. مردم یمن، صالح را هم‌ردیف افرادی مانند قذافی، بن علی و مبارک می‌دانند. اگر به ۶ سال پیش بازگردیم که انقلاب‌ها در شمال آفریقا آغاز شده بود، جوانان و آزادی‌خواهان یمنی هم همزمان با دیگر کشورهای عربی منطقه، حرکت بزرگی را علیه علی عبدالله صالح آغاز کردند که نهایتاً به خلع او از قدرت منجر شد. علی عبدالله صالح، هر چند سیاستمداری چیره‌دست در حفظ قدرت برای خودش بود، اما هیچ‌گاه نتوانست اعتماد کامل دیگران، چه عربستان و چه کشورهای غربی حامی عربستان را به خود جلب کند. صالح از جمله دیکتاتورهای نظامی همسو با صدام حسین بود که اعتقادات چپ‌گرایانه داشتند.

علی عبدالله صالح، پیش از مرگش تقریباً به یک مهره سوخته برای همه طرف‌ها تبدیل شده بود. او برای عربستان سعودی قابل اعتماد نبود و بعد از شکستن اتحادش با انصارالله دیگر برای رهبران حوثی هم فرد قابل اعتمادی محسوب نمی‌شد، به اضافه اینکه سوابق او در نزدیک به ۴ دهه قبضه حکومت در صنعا، باعث شده بود که هم خودش و هم بستگان و قبیله‌اش بین شهروندان یمنی محبوبیتی نداشته باشند. فساد شدید در حکومت علی عبدالله صالح، اطرافیان را به بستگانش رالوده کرده بود، این موضوع باعث شد که قبیله حاشد نیز که قبیله متبوع علی عبدالله صالح و خانواده‌اش بود، از چشم دیگر روسای قبایل یمنی بیفتد. به اضافه اینکه نباید فراموش کرد در چشم مردم یمن، سیاستمداری که به سمت جاه‌طلبی‌های عربستان سعودی میل کند، قطعاً مغفور خواهد شد، حال چه علی عبدالله صالح باشد و چه عبدربه منصور هادی که به دلیل همسویی‌شان با ریاض جایگاه سیاسی خودشان را در یمن از دست داده‌اند.

عبدربه منصور هادی به این دلیل مجبور به فرار از یمن شد که بعد از چرخش او به سمت ریاض، حتی محافظان شخصی او نیز ممکن بود او را به قتل برسانند. تلاش عربستان برای تصرف و تسلط بر سیاست یمن با استفاده از بمباران صنعا، حاصل یک سیاست متوهمانه و خیال‌خام است. اگر عربستان قصد داشته باشد با بمباران صنعا و حمله به مواضع انصارالله به اهداف خودش در یمن برسد، مجبور خواهد شد میلیون‌ها نفر را بکشد و جوی‌های خون در صنعا به راه بیندازد چرا که مردم یمن حاضر هستند تا پای جان بجنگند و ملی تسلیم سیاستمداران تحت حمایت عربستان نشوند. با وجود تمام مشکلات اقتصادی و معیشتی که در میان مردم یمن وجود دارد، امروز هیچ اتهامی برای یک نفر بزرگ‌تر از وابستگی به عربستان سعودی نیست.

امروز قطعاً مردم یمن هم از کشته شدن دیکتاتوری مانند علی عبدالله صالح خشنودند و هم آمادگی این را دارند که در برابر هر حمله‌ای از سوی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی مقاومت کنند. همه مهره‌هایی که عربستان سعودی تلاش می‌کند تا در سیاست یمن غالب کند، مهره‌هایی سوخته هستند. حزب کنگره ملی عام، یک حزب کهنه است که چه رهبر مقتولش علی عبدالله صالح و چه رهبر تحت حمایت عربستانش، عبدربه منصور هادی، مشهور به فساد، دیکتاتوری و سوءاستفاده از قدرت هستند. هر چند با مرگ علی عبدالله صالح، ممکن است سعودی‌ها تصور کنند که فرصت خوبی برای تسلط نهایی بر اوضاع یمن پیدا کرده‌اند اما نهایتاً از این تحولات سعودی نخواهند برد. ▶

ریاض سفر کرد و همان‌جا بود که از توطئه عربستان علیه خودش باخبر می‌شود.

همین هم بود که صالح پس از بازگشت به یمن، موضعی کاملاً مخالف ریاض گرفت و رودرروی ریاض ایستاد. مرگ علی عبدالله صالح، اکنون به صورت کوتاه‌مدت باعث خشنودی عربستان خواهد شد چرا که تصور می‌کند مرگ او باعث می‌شود تا هواداران صالح با انصارالله یمن رودررو شوند. آنچه طی روزهای گذشته در صنعا رخ داده است پیامد شلیک موشک انصارالله به فرودگاه ملک خالد ریاض و نگرانی شدید عربستان از ادامه حملات این چینی است. عربستان و امارات متحده عربی طی روزهای اخیر تلاش می‌کنند که دو برگ برنده مهم انصارالله در یمن را از اختیار آنها خارج کنند. این دو برگ برنده، یکی توان موشکی ارتش وفادار به انصارالله است و دیگری انسجام و ائتلاف موجود بین گروه‌ها، از جمله حزب کنگره ملی عام یمن به رهبری علی عبدالله صالح بود.

مقامات امارات متحده عربی، خط ارتباطی خود با علی عبدالله صالح را همچنان حفظ کرده بود. احمد صالح، پسر دیکتاتور پیشین یمن که در دوران ریاست جمهوری صالح به عنوان سفیر در ابوظبی منصوب شده بود، به همراه تعداد دیگری از بستگان صالح، همچنان با دولت امارات متحده عربی ارتباط داشتند. اماراتی‌ها با استفاده از این کانال ارتباطی موفق شده بودند طی هفته گذشته علی عبدالله صالح را قانع کنند که اگر در تلویزیون یمن رسماً طرفدارانش را به سازش با ائتلاف متجاوز تحت رهبری عربستان تشویق نکند و ائتلافش با انصارالله را بشکند، اجازه بازگشت او یا پسرش به قدرت را صادر خواهند کرد. صالح هم از این پیشنهاد استقبال کرد و در سخنرانی تلویزیونی حاضر به پذیرش سازش با ائتلاف در صورت برداشته شدن تحریم‌ها علیه یمن شد.

تصور عربستان سعودی و امارات متحده عربی این بود که اگر علی عبدالله صالح این نقشه را اجرا کند، مردم یمن و به خصوص هواداران او در صنعا، که به دلیل نزدیک به ۳ سال تحریم و حملات سعودی، دچار محرومیت‌ها و محدودیت‌های شدید شده‌اند، به سرعت برای پشتیبانی از سازش وارد میدان خواهند شد. در این مسیر هواداران علی عبدالله صالح تلویزیون یمن را اشغال و پیام او را منتشر کردند، اما برخلاف انتظار ائتلاف تحت رهبری سعودی، خیزش مردمی و اعلام وفاداری به صالح رخ نداد و بعد از ساعاتی، انصارالله مجدداً مقرر تلویزیون یمن را پس گرفت. شکست ائتلاف تحت رهبری عربستان زمانی مشخص شد که مجبور شد بلافاصله بمباران یمن در جمله مقرر رادیو تلویزیون در یمن را از سر بگیرد.

عربستان سعودی به دلایل مختلف و برنامه‌های ناموفق متوالی شکست خورده چه در داخل این کشور و چه در خارج، با مشکلات متعددی مواجه است. بعد از حمله موشکی ارتش یمن به فرودگاه شهر ریاض، عربستان خود را در شرایط اضطراری می‌بیند و تلاش می‌کند تا این مشکل امنیتی جدی را که بعد از ۳ سال



منفی جنگ تجاوزکارانه علیه یمن رهایی بخشد و از میزان انواع انتقادات و اعتراضات بین‌المللی که با افزایش مشکلات غذایی و دارویی در این کشور دامنه‌ای گسترده یافته است، بکاهد. البته روشن است که پایان جنگ از سوی دیگر، به معنی تحقق مصادیق عینی کابوس وحشتناکی است که حکومت‌های پادشاهی از برپایی حکومتی مردمسالار در بخش جنوبی شبه جزیره عربستان و مشرف بر تنگه باب‌المندب در ذهن خود ساخته و توان مواجهه با آن را ندارند؛ به‌ویژه آنکه با کشته شدن علی عبدالله صالح، راه‌های موجود برای ایجاد مزاحمت‌های داخلی نیز مسدود شده و به کارگیری تمهیدات لازم برای ایجاد ساختار نوین سیاسی و برپایی حکومتی مورد پذیرش مردم یمن و همه گروه‌های سیاسی این کشور فراهم گردیده است.

رواقع بنا به تحقق این شرایط مطلوب و استثنایی در این مقطع از تاریخ یمن هست که از حرکت به سوی فعالیت‌های جدی‌تر و فراگیرتر شورای عالی سیاسی این کشور سخن گفته می‌شود و مردم یمن امیدوارتر از همیشه، به دوران جدیدی می‌اندیشند که باقی‌مانده‌های رژیم سابق و عناصر خیانتکار در آن جایی ندارند.

در این میان در ساعات اولیه انتشار خبر مرگ علی عبدالله صالح، دیکتاتور پیشین یمن، فرضیات مختلفی در مورد عامل قتل او منتشر شد. برخی از این خبرها مبتنی بر نظریه توطئه عربستان علیه انصارالله یمن است. به هر تقدیر شاید انصارالله یمن، کمتر از هر گروه دیگری از مرگ علی عبدالله صالح سود می‌برد.

عربستان سعودی پیش از این یک بار تلاش کرده بود تا با توطئه ترور علی عبدالله صالح، عقبه عشیره‌ای و قبیله‌ای او را در کنار بخشی از ارتش که به او وفادار بودند، علیه انصارالله وارد عمل کند. چنین توطئه‌ای را عربستان سعودی یک بار چند سال پیش اجرا کرده بود و با انفجار مسجدی به جان علی عبدالله صالح سوء قصد کرده بود. صالح بعد از مجروح شدن در این حادثه، برای درمان به

این برداشت که هم قدرت‌های غربی و هم متجاوزین منطقه‌ای از تأثیرگذاری بر روند جاری تحولات یمن ناامید شده و امروز بیش از هر زمان دیگری در اندیشه پایان دادن به این جنگ خفت‌بار هستند، برداشت قابل قبولی به نظر می‌رسد

مستند جنجالی

بنا بر آنچه سازندگان مستند «قائم مقام» گفته‌اند؛ این فیلم روایتی بدون سانسور و منصفانه از زندگی آیت‌الله منتظری را به تصویر کشیده است؛ روایتی که از مبارزات پیش از انقلاب تا فوت ایشان را شامل می‌شود و برای اولین بار به‌طور تفصیلی به روند این فرزند وفادار در تاریخ نظام سیاسی و انقلاب اسلامی ایران پرداخته است. بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و تاریخی در مستند قائم مقام در این باره سخن گفته‌اند. آیت‌الله‌ری شهری، عمادالدین باقی، حجت‌الاسلام آذغانی، احمد منتظری، آیت‌الله رازینی، عزت‌الله مطهری و آیت‌الله گرامی از چهره‌هایی هستند که برای اولین بار مقابل دوربین قرار گرفته‌اند و درباره مرحوم منتظری سخن گفته‌اند.



سانسورچی‌ها ناراحتند

نگاهی به مستند قائم مقام در گفت‌وگو با تهیه‌کننده و کارگردان مستند

محمدامیر خوش‌صحبان

دبیر گروه فرهنگ

نخستین سوال من درباره علت انتخاب موضوع نخستین کار جدی شماست. دغدغه ورود شما به بحث آقای منتظری چه بود؟

▲ صفارهرندی: حدود ۳ سال است که استارت این پروژه خورده شده و ما در حال کار روی آن هستیم. یکی از اهداف جمع ما از ورود به حوزه تاریخ، پرداختن به نقاط تاریک است نقاطی که درباره شخصیت‌ها و دیدگاه‌ها و... در تاریخ انقلاب اسلامی تاریک مانده است. یکی از موضوعاتی که شاید پر فراز و نشیب‌تر از دیگر موضوعات در تاریخ انقلاب اسلامی بوده، ماجرای آقای منتظری و قائم مقامی ایشان بوده است. سن این ماجرا هم البته کم نبوده و چیزی در حدود عمر انقلاب بوده است؛ ماجرای که از ابتدای پیروزی انقلاب آغاز شده و تا زمان فوت ایشان ادامه داشته است. در برخی از فرازهای این دوران، سکوت محوریت داشته و اما لابه‌لای برخی وقایع

مستند قائم مقام این روزها تبدیل به یکی از مهم‌ترین اخبار حوزه تاریخ سیاسی در کشور شده و واکنش‌های سیاسی زیادی رانست به خود برانگیخته است. از این‌رو ما در گروه فرهنگی مثلث گفت‌وگویی مفصل با کارگردان و تهیه‌کننده این اثر داشتیم و جوانب مختلف این مستند را در کنار هم نقد و بررسی کردیم. علی‌صدری‌نیا؛ کارگردان و مهدی صفارهرندی؛ تهیه‌کننده این اثر توضیحات روشنی درباره قائم مقام ارائه کرده‌اند. ما حاصل این گپ و گفت پیش‌روی شماست.

سیاسی شاهد کنش‌ها از سوی ایشان نیز بوده‌ایم. پس پرداخت به موضوع آقای منتظری به خودی خود جذابیت داشته و دارد.

بحث قائم مقامی، رهبری، مهدی‌هاشمی، اعدام متناقضین در دهه ۶۰، حصر و ماجرای فتنه ۸۸ موضوعات جذابی هستند که در تولید یک مستند پرتیر از سیاستمداری

همچون ایشان قابل فکر و تأمل است. برخی به ما می‌گویند که محرک اصلی ورود به این ماجرا، فایل صوتی است که آقای احمد منتظری چندی پیش منتشر کرد. ما کار را آغاز کرده بودیم و زمانی قریب به یک سال از مصاحبه ما با احمد منتظری می‌گذشت که این فایل صوتی منتشر شد. در نتیجه این مساله تأثیر زیادی بر ما نداشت.

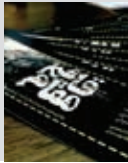
تفاوت این مستند با مستندهای مشابهی که درباره موضوعات تاریخ انقلاب و خصوصاً شخصیت‌های انقلابی ساخته شده، از دیدگاه شما چیست؟ نقطه ضعف یا قوتی که برای این اثر قائلید، کدام است؟

▲ صدری‌نیا: مساله‌ای که شاید در ابتدای راه برای ما اهمیت داشت، چالشی بودن موضوع منتخب مان بود. موضوعی مهم از تاریخ انقلاب که رعایت جوانب انصاف در ارائه آن به مخاطب برای ما اهمیت زیادی داشت. وقتی کارهای موافق و مخالف در مورد همین موضوع

نگاهی به مفهوم مستند
تاریخی-سیاسی در سینما
سلاح بنّند



مرور بازتاب اکران عمومی مستند قائم مقام در
بین اهالی تاریخ و رسانه
روایتی بدون قضاوت



خاص یعنی آقای منتظری را نگاه می کنید، هر کدام یک بعد از زندگی ایشان را گرفته و به آن پرداخته بودند. جریان موافق صرفاً به نقاط مثبت پرداخته و اسطوره سازی ایجابی از ایشان کرده بودند. جریان منتقد نیز بیشتر دست روی نقطه ضعف ها گذاشته بودند. مثلاً کارهایی که در طی این سالیان از صداوسیما درباره آقای منتظری پخش شده، گزارشی مختصر بوده که در زمان های کوتاهی قصد نشان دادن ماجرای ایشان را داشته و دارد. مخاطب در این باره سوالات زیادی دارد که نمی توان در چند دقیقه به این سوالات پاسخ گفت. از سوی دیگر نمونه های مشابهی که در شبکه های مثل بی بی سی پخش شده، نیز به همین صورت است. این آثار چند مقطع را برش زده و به آنها اشاره کرده بود. در واقع پرداخت جامعی به این موضوع در هیچ یک از آثار دیده نشده است.

این طور شد که ما احساس کردیم باید روایت منصفانه ای از زندگی این شخصیت ارائه دهیم؛ شخصیتی مهم از چهره های دوران انقلاب که زندگی اش با انقلاب و تاریخ پیوند خورده و فراز و فرودهای آن به مثابه فراز و فرودهای این تاریخ است. در نتیجه این روایت تا حد ممکن باید قوی و مستند به مدارک و اسناد درست تاریخی باشد. به علاوه اینکه تلاش کنیم پیشدوری ها را تا حد ممکن کنار بگذاریم و بدون سوگیری به سمت موضوع برویم. در خیلی از مواقع هم به موضوعاتی می رسیدیم که در طی این سالیان از زبان جریان های سیاسی گوناگون گفته شده بود مسائلی که ما به رغم جستار درباره آنها، سندی از صحت و سقم شان به دست نمی آوردیم و در نتیجه اصلاً چنین مواردی را وارد مستند نمی کردیم.

مثلاً؟!

▲ **صدری نیا:** مثلاً یکی از این مشهورات بحث نفوذ منافقین در بیت ایشان است که مواردی نیز برای آن ذکر می شود. ولی ما در مصاحبه هایی که با افراد داشتیم، مثلاً مصاحبه ای که با آقای اژه ای به عنوان مسئول وقت داشتیم، ایشان ادعان کردند که ما سندی دال بر این نفوذ پیدا نکردیم. ممکن است نفوذ به وسیله رابطه و افراد واسط در بیت آقای منتظری صورت داده شده باشد، اما سندی درباره مستقیم بودن آن از سوی منافقین یا حضور مستقیم شان وجود ندارد. این یکی از نکاتی بود که در این باره گفته می شد اما در مستند نیامده است.

برخی از مخاطبان حتی در اکران های خصوصی درباره نیامدن این موضوع تذکراتی به ما می دادند و ما هم نبود سند را دلیل اصلی کار می دانستیم.

جریان موافق آقای منتظری هم البته مواردی را ذکر می کنند که اگر ما اسناد تاریخی را کنار هم بگذاریم، با این مدعا جور نمی شود. مثل اینکه ادعا می کنند نامه شش فروردین امام را، احمد آقای خمینی جعل کرده است. اما وقتی به اسنادی مثل خاطرات مرحوم هاشمی یا آقای امینی مراجعه می کنیم، می بینیم که این افراد به بیت امام مراجعه کرده و نامه را دیده بودند. آنها حتی نقل می کنند که صحبت های زیادی با امام درباره پخش یا عدم پخش نامه داشته اند. در نتیجه می توان فهمید که این روایت صحیح نیست.

این نکته یکی از نقاط سختی کار مستند ما بود. افراد

غالباً حب و بغض های شخصی را در روایت وارد می کردند و نمی توانستیم به راحتی این حب و بغض ها را بشناسیم مثلاً آقای باقی می گویند که آقای منتظری پس از انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری انقلاب، نخستین فردی بودند که نامه تبریک برای ایشان فرستادند. ایشان در تعریف از شخصیت آقای منتظری به این نکته اشاره کرده بودند اما وقتی ما تاریخ نامه و اظهارات ایشان را تطبیق دادیم، متوجه یک فاصله ۹ یا ۱۰ روزه در این بین شدیم. در این بازه زمانی البته پیام های تبریک و نامه های زیادی نوشته شده که نشان می دهد این روایت چندان صحیح نیست. همین مساله است که منجر به دیده شدن مستند قائم مقام شده. اینکه این مستند تلاش کرده به روایت منصفانه و دقیق نزدیک شود، اطلاعات و خاطرات مختلف را تطبیق دهد و سپس در کنار هم قرار دهد و به مخاطب عرضه کند.

امروز حدود ۲۰ روز از مستند گذشته و ما از ابتدای اکران اعلام کرده ایم که آماده پاسخگویی به هر انتقاد مستندی در این باره هستیم. در طی این روزها اما هیچ نقد جدی به مستند نرسیده است. اما فضا سازی و تخریب سیاسی به وفور در این روزها دیده شده است. افرادی که پای مستند نشسته اند، آن را قابل توجه ارزیابی کرده اند.

قدر متیقن این است که روایت مستند نسبت به دیگر آثار منتشر شده، منصفانه است. سوال من اما درباره جامعیت این اثر است. مثلاً شما وقتی به بحث نهضت های آزادی بخش ورود می کنید، اسمی از محمد منتظری به میان نمی آید. پرونده این موضوع در دقایق ابتدایی با نریشن خاصی بسته می شود و شما قضاوتتان را با این سمت و سو که این مدل از نهضت مدنظر امام نبود، ارائه می دهید.

آیا در این باره قصد خاصی مدنظر بوده؟

▲ **صدری نیا:** برهه هایی از زندگی برخی از شخصیت های تاریخ انقلاب، حساس است و یک مقطع در طول این سال ها برجسته است. برجستگی ای که وقتی قصد پرتره سازی از این افراد می شود، کار را راحت تر می کند.

زندگی آیت الله منتظری اما در بخش های مختلف نقاط مهم و برجسته زیادی دارد. این اتفاقات شاخ و برگ زیادی دارد. شما وقتی در حال نوشتن روایت مستند هستید، مدام در حال فلش بک زدن و پرانتز باز کردن هستید. تعدد این موضوعات منجر به اولویت بندی موضوعات برای گم نکردن خط روایت اصلی می شود. شما باید این خط را ادامه دهید و ممکن است برخی از موضوعات در ۱۰۰ دقیقه زمان مستند نکتجسد برخی از

در مسیر تولید این مستند چند نفر
از لیست ما به رحمت خدا رفتند و در
نتیجه روایت شان ناگفته باقی ماند.
این یعنی بخشی از تاریخ موجود
نیست. آقای هاشمی رفسنجانی،
آیت الله خزعلی، آقای باریک بین،
خانم دباغ و...

این مسائل در نسخه اولیه ۲۰۰ دقیقه ای مستند ما وجود داشت. اندکی به بحث محمد منتظری پرداخته شده بود. حدود ۲۵ دقیقه به مجاهدت های قبل از انقلاب آقای منتظری پرداخته شده بود. اعدام منافقین در دهه ۶۰ زمان زیادی را داشت. اما ما می دانستیم که این کار سریال نیست و یک نسخه واحد است در نتیجه با کاهش زمان مستند از همه این موارد نیز کاسته شد. محور تصمیم گیری ما در نقل روایاتی که مثلاً درباره سید مهدی هاشمی داشتیم؛ ارتباط آن با آقای منتظری بود. اینکه کدام روایت یا موضوع با آقای منتظری و داستان ایشان بیشتر مربوط است. پس باید از این زاویه نگاه می کردیم. مستند مهدی هاشمی و... باید به صورت مستقل ساخته و پخش شود.

ما فکر می کنیم در این روایت مهم ترین بخش های زندگی آیت الله منتظری که منجر به برخی اتفاقات شده را گفته ایم.

احساس نمی کنید این کوتاه کردن ماجرا در
برخی موارد مثل سخن نگفتن از شهید جاوید یا
محمد منتظری به کار ضربه زده؟! وقتی از زاویه
نگاه فردی که میانی یکسانی با شما ندارد به
موضوع نگاه می کنیم، می بینیم که این حذفیات
قانع کننده نیست

▲ **صدری نیا:** قصه شهید جاوید و نهضت ها و تفاوت نگاه سید مهدی هاشمی در صدور مسلحانه انقلاب، در نسخه اولیه دیده شده بود. ولی عرض من این است که شاخ و برگ ها در برخی کارهای مستند زیاد است. هر جمله ای پرانترزی طولانی دارد و در واقع همین منجر به گم شدن خط اصلی می شود. مستند باید یک خطی را بگیرد و اشاراتی به موضوعات دیگر داشته باشد. روایات اصلی را نقل کرده و در برخی موارد نیز فاکتور بگیرد مستند باید این حساسیت را در ذهن مخاطب برانگیزد که او در پژوهش های پسینی به این موارد برسد. سازندگان برخی از مستندها احساس می کنند که باید به تمام شبهات ذهنی مخاطب پاسخ دهند. اما ما در صدد بازگشایی گره های اصلی بوده ایم اما ممکن است برخی از مخاطبان سوالاتی درباره سید مهدی هاشمی و قتل ها داشته باشند که این خود داستان مفصلی است؛ داستانی که در دوران پس از مستند باید حل شود.

آگاهی مخاطب از تاریخ او را در برابر مستند در مکان های مختلفی قرار می دهد. توضیحات ما باید با توجه به جایگاه میانه این آگاهی ارائه شود. اگر در همه مسائل مثل حصر، اعتراضات نجف آباد و... به مخاطب آگاهی بدیم، کار جذابیت مستندی را از دست می دهد و تبدیل به پژوهشی می شود که بیشتر جذابیت محتوایی دارد.

صفا: نکته ای که من در اینجا اضافه باید بکنم این است که در همان نسخه ۲۰۰ دقیقه ای خیلی از این نکات مورد اشاره واقع شده است. منتها ما احساس کردیم جذابیت کم رنگ شده و کار طولانی و گسترده است. پرداخت به شهید جاوید و بسیاری موارد درباره مهدی هاشمی، مستلزم توضیحات زیادی بود که کار را بسیار وسیع و مبسوط می کرد. حتی می توان گفت بسیاری از این توضیحات را در خود نداشت بنابراین ما کلیت ماجرا

را در تایمی آوردیم و شمایی کلی از زندگی آیت الله را به مخاطب تحویل داده ایم. برخی از مخاطبین حتی درباره مک فارلین و ماجرای حذف فیزیکی رقبای توسط سیدمهدی هاشمی، این انتقاد را به ما داشته اند. تمام این انتقادات مجموعه ما را به سمت و سوی انتشار قسمت های سریالی این ماجرا سوق داده است.

ما در تمام کار تلاش کردیم که از زبان راویان دست اول سخن بگوییم. اگر از دفتر آقای منتظری سخن می گوئیم، از اعضای دفتر ایشان، درباره سیدمهدی هاشمی از اعضای وزارت اطلاعات و دادگستری و... فکت آورده باشیم. در خیلی از موارد ما با محدودیت هایی درباره منابع مواجه بودیم. افرادی که حاضر به سخن گفتن درباره موضوعات نبودند و همین منجر به طولانی شدن پروسه تولید شد. مثلا از اقدام ما برای مصاحبه با آقای ری شهری تا روز مصاحبه، حدود هشت ماه طول کشید. ایشان هم وقتی پای کار آمدند و عزم بچه ها را مشاهده کردند، چیزی حدود هشت ساعت پای کار ماندند و مصاحبه ها را ترتیب دادند.

موضوع دیگری که شاید سوال شما نیز باشد، ارتباط چپ های خط امامی با آقای منتظری است. موضوعی که در نسخه ۲۰ دقیقه ای نیز وجود دارد. اما به این دلیل که راویان آن زمان پای صحبت نیامدند، تبدیل به نریشن شد و در نتیجه ما کامل کنار گذاشتیم. ترجیح ما این حذف بود و دلیل آن هم نبودن این راویان در جریان ضبط مستند بود؛ موضوعی که شاید در نسخه سریالی دوباره به مستند اضافه شود.

برداشت من از این صحبت ها این است که نظام ذهنی شما درباره آقای منتظری مشخص بوده و مبتنی بر اولویت ها برداختی به موضوعات داشته اید. مهم ترین مناقشه ای که قائم مقام بدان پرداخته کدام است؟

▲ **صدوری نیا:** ما با یک داستان پرفراز و نشیب از زندگی یک نفر مواجهیم که خود مناقشه برانگیز است. دوم اینکه در طی این ۳۰ سال مناقشات پینگ پنگی صورت داده شده که مدام هر طرف به طرف دیگر پاسخی داده اند. بنابراین مستند ما باید به تمام این مناقشات پاسخ می داد.

بنابراین موضوعات مختلفی را شامل می شد. اما اصلی ترین مساله مستند، چگونگی انتخاب آقای منتظری به قائم مقامی رهبری و چگونگی عزل ایشان از این مقام بود.

برخی معتقدند که مستند به درستی نامه ۶ فروردین را مورد توجه قرار نداده است. مثلا شما در مستند صحبت از این نامه می کنید. آقای احمد منتظری می گویند که مشخص است چنین نامه ای دستخط آقای سید احمد خمینی است و در صحنه دیگری آقای ناطق نوری این ادعا را رد کرده و از گریه مرحوم هاشمی پس از نوشته شدن نامه صحبت می کند.

فکر می کنید نوع پرداخت مستند به این نامه که در واقع تیر خلاص امام به جریان آقای منتظری بود، در اقع مخاطب چه تاثیری دارد؟

▲ **صدوری نیا:** ما می توانستیم به دو صورت سراغ یک روایت برویم. شهادت را به صورت مودی مطرح کنیم و جواب آنها را نیز ارائه کنیم. مثلا درباره مک فارلین. یا درباره نامه ۶ فروردین ابتدا اصلیت داشتن دستخط امام را مطرح کنیم و بعد به آن پاسخ دهیم. اما ما این سبک روایت را انتخاب نکردیم. دلیل هم اینکه ما تصمیم داشتیم روایت اصلی را از صدر تا ذیل برای مخاطب روایت کنیم. وقتی مخاطب این روند را می بیند، قانع می شود.

مثلا وقتی روند اصرارهای امام به آقای منتظری یا دعوت خبرگان برای سفر به تهران که در خاطرات آیت الله امینی آمده یا رفت و آمدهای مرحوم هاشمی و روایت ایشان را می بیند، یا ماجرای ان قلت مسئولان درباره محتوای نامه در شب ۶ فروردین که امام قصد ارسال نامه به رادیو را دارند، می بیند، متوجه می شود که پاسخ چیست. این شواهد وقتی در کنار هم قرار می گیرند به این نتیجه می رسیم که نمی توان نامه امام را جعل کرد و در عین حال این مسیرها را پیمود. این همان نکته ای است که آقای ناطق نوری نیز به آن اشاره کرده اند.

در چنین شرایطی عیار شبیه به درستی مشخص می شود.

▲ **صفا ره نندی:** در همین جا ما راوی داریم که باید صحبت کند اما نمی آید. راوی ای که باید از سوی موسسه حفظ و نشر آثار امام پای کار بیاید و اما نمی آید. می خواستم به همین نکته اشاره کنم. در اینجا باید موسسه حفظ و نشر آثار امام توضیحاتی ارائه کند. موسسه بارها و بارها تاکید کرده که این دستخط مربوط به امام است اما جای این تاییدیه در مستند خالی بود.

▲ **صفا ره نندی:** ما می توانستیم برای انتقال این پیام نریشی بنویسیم و این نکته را به مخاطب بگوییم. اما وقتی راوی پای کار نیامد، ما نیز به این چیدمان اکتفا کردیم و همین ذهنیت را برای مخاطب چیدیم. ماجراها طوری نبوده که امام از آن بی خبر باشد. امام قطعا محتوای نامه را می دانسته اند. پس به توضیح این شکل از ماجرا ورود نکردیم.

شما در این مستند به افرادی از دو طیف مراجعه کرده اید. مصائب این مراجعه چطور بود؟

▲ **صدوری نیا:** استفاده از روایت افراد مختلف برای ما اهمیت زیادی داشت. بسیاری از مسائل وجود دارد که فردی غیر از احمد منتظری نمی تواند آنها را روایت کند. چه از این رو که اینها خاطرات خود ایشان است. یا روایت های عمادالدین باقی و ازهای و ری شهری و... نیز به همین صورت است.

لیست مصاحبه اولیه ما حدود ۲۰ نفر از افرادی بود که باید برای تکمیل این روایت به سراغ آنها می رفتیم. نگاه سیاسی یا تغییر نگاه سیاسی بسیاری از افراد این لیست، منجر به این شده بود که برخی پای کار نیامند و این تولید را مشکل می کرد.

شاید برای مخاطب جالب باشد که مصادیق این موضوع را بپردازد.

▲ **صدوری نیا:** شاید نتوان از افراد به صراحت اسم برد، اما این نگاه در میان عده ای وجود دارد که این ماجرا تمام شده و مصلحت نیست که دوباره سخن از آن گفته شود. روایت تاریخ در سینه های این افراد باقی می ماند. در مسیر تولید این مستند چند نفر از لیست ما به رحمت خدا

رفتند و در نتیجه روایت شان ناگفته باقی ماند. این یعنی بخشی از تاریخ موجود نیست. آقای هاشمی رفسنجانی، آیت الله خزعلی، آقای باریک بین، خانم دباغ و...

از سوی دیگر برخی از افراد در طی زمان دچار تغییر جبهه سیاسی شده اند. در این جریان این افراد احساس می کنند که به صلاح نیست خاطرات شان را بازگو کنند. یا اگر بازگو می کنند به صورت دیگری از سال های پیش روایت گری می کنند یا اینکه خاطرات خود را حذف می کنند این یکی از معضلات مهم ما بود که برخی افراد را از دسترس خارج می کرد.

اما افرادی که پای کار ما آمدند، برای تاریخ احترام زیادی قائل بودند و ما تشکر ویژه ای از این افراد داریم. افرادی که شاید در طی راپرتی های طولانی پای کار آمدند، اما آمدند مثلا آقای باقی نگرانی زیادی درباره تقطیع گفته هایشان داشتند که ما با اطمینان بخش نسخه کامل صحبت های ایشان و چک کردن نسخه مصاحبه با ایشان، نگرانی را از میان برداشتیم. ایشان هم محبت کردند و با وجود اختلاف نگاه با ما، در طول پروژه همکاری خوبی با ما داشتند.

مسیر مستندسازی سیاسی درباره تاریخ انقلاب مصائب زیادی دارد که افراد را پس از صورت دادن یک کار جدی، نیازمند استراحت طولانی می کند حتی برخی از کار کردن در این حوزه برای مدتی فارغ می شوند.

از بین طرف های مصاحبه تاجریان مستند، آیا فردی به برداشت های خود اعتراض داشت؟!

▲ **صفا ره نندی:** تا بدین جا چنین چیزی نبوده است. قبل از اکران مستند، ما تیزری از کار پخش کردیم. تیزری جذاب که نزدیک به یک میلیون بار در فضای مجازی دیده شد. البته کار بعد از آن چند بار بازبینی شد. به خاطر دارم که همان زمان برخی از افرادی که در مستند حضور داشتند ابراز نگرانی از محتوای مستند کردند. اینها خیلی نگران بودند و خوشبختانه بعد از اکران کار این نگرانی از میان رفت.

▲ **صدوری نیا:** یکی از مشکلات ما در مستند قائم مقام جریانی است که به نام حمایت از آیت الله منتظری سال هاست در تلاش برای سانسور ابعادی از زندگی ایشان است. این سانسور عمادانه است. وقتی قائم مقام اکران شد، مخاطبین از برخی سخنرانی های آیت الله منتظری که در مستند آورده شده تعجب می کردند. دلیل این تعجب هم آن است که یک جریان تلاش کرده روایت مطابق میل خود و نفی را به مردم عرضه کند. مخاطب باید همه مواضع و تغییر مواضع را بداند این اتفاق ناراحت کننده ای است که بیت ایشان درج های آرشوش را بسته نگه داشته است. ما آمادگی استفاده از این آرشوش را داریم اما این آرشوش به صورت گزینشی و در مقاطع مختلف تنها کارکرد داشته؛ کارکردی به نفع یک جریان خاص سیاسی، ما می گوئیم که مستندسازان داخلی نیز باید به همان اندازه ای که بی بی سی به این آرشوش دسترسی دارد، امکان استفاده از آن را داشته باشند. چرا باید در یک دوره خاص یک فایل صوتی از ایشان پخش شود و پس از آن دوباره سکوت پیشه شود؟!

▲ **صفا ره نندی:** مثلا ما به تصویر سخنرانی ۱۳ رجب ایشان نیاز داشتیم. اما بیت این فیلم را در اختیار ما قرار نداد و ما این تصاویر را از اینترنت پیدا کردیم

▲ **صدوری نیا:** من به جرات می گویم که یک فریم هم از بیت آیت الله منتظری به ما داده نشده است. ما در خیلی از موارد نیاز مبرم به فیلم و عکس داشتیم اما دسترسی محدودی داشتیم و این موجب مضیقه ما بود.

این جریان که سال هاست سانسور خودخواسته ای را در دستورکار دارد، امروز از انتشار مستند قائم مقام ناراحت

مثلا یکی از این مشهورات بحث نفوذ منافقین در بیت ایشان است که مواردی نیز برای آن ذکر می شود. ولی ما در مصاحبه هایی که با افراد داشتیم، مثلا مصاحبه ای که با آقای ازهای به عنوان مسئول وقت داشتیم، ایشان اذعان کردند که ما سندی دال بر این نفوذ پیدا نکرده ایم

ما در مستند قائم مقام خیلی محدود و اندک به این مساله پرداخته ایم. پرداختی که مورد استقبال مخاطبان قرار گرفته و به برخی شبهات پاسخ داده شده است. همین پرداخت ۱۵ دقیقه‌ای اما بسیاری از افراد را وارد فضای دهه ۶۰ می‌کند و روایت درست و رسمی را به آنها منتقل می‌کند.

نظر من نسبت به پایان بندی مستند اینگونه است که پایان مستند کمی تندر از بقیه دقیق آن است. مثلاً نریشن آخر که از پای ثابت شدن آیت الله در بی‌بی‌سی سخن می‌گوید، مصداق این تند شدن است. این در حالی است که روند منطقی اینطور می‌گوید که باید جهت گیری‌ها در پایان یک اثر، شیب ملایم‌تری بگیرد.

نظرتان درباره این نکته چیست؟

▲ **صدوری‌نیا:** در ابتدا روند مستند به همین صورت بود. مثلاً قصه بهاییان باز شده بود و کامل مورد پرداخت شده و در نتیجه سرعت نقد کمتر از الان شده بود. اما مساله این بود که جذابیت مستند نسبت به نسخه فعلی کم شده بود. مخاطب ظرفیت باز شدن پرونده جدید را در پایان نداشت. او یک روندی را گذرانده و در پایان به یک جمع بندی رسیده است. این نریشن در واقع فقط به یک جمع بندی مشترک میان مستند و مخاطب رسیده است. جمع بندی که نشان دهنده تندترین مواضع آیت الله منتظری مثل ایستادن در برابر امام... شده بود. در اینجا بود که دیدیم آیت الله حتی در مقابل گذشته خودش نیز ایستاده است. این همان جملات پایانی مستند است. جملاتی که به تفاوت‌های آیت الله در ابتدای انقلاب و در دوران پایان عمرش اشاره می‌کند. مثلاً می‌گوید که ایشان در ابتدای انقلاب درباره بی‌بی‌سی چه می‌گفت و حالا به راحتی با بی‌بی‌سی مصاحبه می‌کند! تعددی که در پایان مستند روایت می‌شود.

سوال آخر من این است؛ برنامه بعدی شما برای سبکی که در قائم مقام به آن پرداخته‌اید به عنوان گام بعدی چیست؟ آیا این کار را ادامه می‌دهید؟ در مورد خود این مستند، آیا ۲۰۰ دقیقه را منتشر می‌کنید؟

▲ **صفاهرندی:** خیلی از تلاش‌های دوستان را نمی‌توان توضیح داد. طی این دو سال خیلی از روزها دوستان تیم ما به شدت درگیر بوده‌اند و حتی روز و شب پای کار مستند بوده‌اند.

صدوری‌نیا: این کار واقعا به تمام میناک کار تیمی بوده است. سناریوی کار بارها بازبینی شده و بارها تیم پژوهشی پای آن نشسته است.

باز خورد‌های مختلفی که درباره مستند داشتیم ما را به این رسانده که شاید روزی به سریال شدن آن فکر کنیم. همچنین نکته بعد اینکه شاید به زودی مستند دیگری از همین تیم رونمایی شود. مستندی که موضوع چالشی سیاسی و نزدیک‌تری به زمان حال دارد.

قائم مقام هنوز برای ما تمام نشده است. به نظر من این مستند یک شروع است. شروع فضای گفت‌وگو و دیالوگی که در مستند پرداخت شده و هم اینکه خیلی از موضوعات و محتواهای تولید شده در این جریان، قرار است برای کمک به تاریخ منتشر شود. ما هنوز درگیر این پروژه و پیوست‌های پس از آن هستیم.

قائم مقام به صورت روزانه در نقاط مختلفی اکران شده و می‌شود. بعد از این اکران‌ها به سمت فروش اینترنتی... خواهیم رفت. در مورد پخش نسخه دوپست دقیقه‌ای نیز در حال تصمیم گیری هستیم که چگونه آن را تکمیل یا پخش سریالی کنیم. ▶



کردیم. اما نکته مهمی که در اینجا باید اشاره کنم اینکه نوع نگاه غلطی در دستگاه‌های سیاسی ما درباره افکار عمومی وجود دارد و نهاد‌های مختلفی در آن دخیل هستند. اگر مساله افکار عمومی جدی گرفته می‌شد باید به شبهات پاسخ داده می‌شد و درباره آنها چاره‌اندیشی می‌شد. مثلاً در جریان زلزله کرمانشاه، نهادها و اشخاصی که به صورت خصوصی برای امداد رسانی به محل حادثه رفتند، خود را متعهد می‌دانستند که به صورت آنلاین روند کمک‌رسانی را به مخاطبان گزارش دهند. آنها اخبار لحظه به لحظه و عینی از اقدامات شان را به مردم ارائه می‌دادند و به این صورت اعتماد عمومی را به سمت خود جلب می‌کنند. اما هلال احمر که همین اقدامات مشابه را صورت می‌دهد، از چنین روش‌هایی استفاده نمی‌کند و در نتیجه نمی‌توانست اعتماد افکار عمومی را به خود و اقداماتش جلب کند. این چنین می‌شود که منابع خارجی به شبهات مردم پاسخ می‌دهند. اعدام‌های ۶۷ هم به همین صورت است. نهادها و افراد مربوطه گاهی می‌گویند که سکوت در برابر این شبهات بهتر از روشن‌گری است. یا حتی برخی با دفاع بد و بدون توجه به افکار عمومی وارد بحث می‌شوند. خیلی از افراد میدان را خالی می‌کنند و سکوت می‌کنند. همه این موارد می‌تواند آسیب زیادی به جریان وارد کند. این در حالی است که به نظر من همه مقاطع و حوادث تاریخ انقلاب قابلیت روایتگری برای مردم را دارد. ابهامات تاریخ انقلاب را می‌توان برای جامعه روایت کرد و اگر تا به حال روایت نشده، این نشان دهنده ضعف ما در این باره بوده است. شاید اینطور به ذهن افراد رسیده که سکوت این شبهات را از بین می‌برد اما پرداخت نکردن به آنها منجر به شبهات بیشتر و اطلاعات غلط شده است. اگر این مسائل با ریز و جزئیات شفاف‌سازی می‌شد، بسیاری از شبهات از بین می‌رفت.

برخی از افراد در طی زمان دچار تغییر جبهه سیاسی شده‌اند. در این جریان این افراد احساس می‌کنند که به صلاح نیست خاطرات شان را بازگو کنند. یا اگر بازگو می‌کنند به صورت دیگری از سال‌های پیش روایتگری می‌کنند! یا اینکه خاطرات خود را حذف می‌کنند!

است. از اینکه روایتی تازه و مستند از آیت الله به مردم ارائه شده است. تصور ما این بود که وقتی مستند منتشر شد، نقدهای جدی و تاریخی به آن وارد می‌شود اما افراد این جریان تنها فضا سازی سیاسی را در دستور دارند.

مثلاً آقای مصطفی ایزدی که از علاقه‌مندان متعصب آیت الله منتظری هستند، به دیدار آقای ناطق و افراد دیگری رفته‌اند و تلاش کرده‌اند که برچسب‌های سیاسی به مستند بزنند و فضا سازی ذهنی برای آقای ناطق داشته باشند. ایشان از جلسه‌ای که با آقای ناطق داشتند روایتی بیرون آورده‌اند که حاکی از ناراضی ایشان از قرار دادن مصاحبه‌های آرشویی شان در مستند است.

روی دیگر ماجرا اینکه ما مستند را به محضر آقای ناطق نوری بردیم و ایشان از مستند راضی بودند و تعریف بسیاری از کار داشته‌اند! البته ایشان از استفاده ما از فیلم مصاحبه آرشویی شان انتقادی داشته‌اند و مدل نشستن شان را نامناسب دانسته‌اند اما درباره کلیت مستند نظر منفی نداشتند. ما فیلم این دیدار و اظهارات آقای ناطق را به زودی منتشر خواهیم کرد.

ایشان اعلام آمادگی داشتند که همین صحبت‌ها را در فرم مصاحبه بازگو خواهند کرد و این کار به زودی در دست اجرایی شدن است.

این تعاملی است که بین ما و بدنه بازمانده و راوی شکل گرفته اما جریانی که به آن اشاره کردم در پی دو چیز است؛ یکم آنکه به فضای سانسورها ادامه دهد و دوم اینکه جریان مستند ساز را تخریب کند. من با خودم فکر می‌کردم که روزی این جریان چطور دور و بر آیت الله منتظری بودند و برای ایشان نسبت به اتفاقات روز و سیاسی فضا سازی می‌کردند!

به نظر من این اعترافاتی که آقای ایزدی در روایت‌شان داشتند اعترافاتی ماندگار از این جریان شد که به برکت این مستند اتفاق افتاد.

شما در این مستند به بحث اعدام‌های ۶۷ پرداخته‌اید. سکوت عجیبی در این باره بر فضای کشور حکم فرماست. کار جالبی که شما در تطبیق آمار کشته شده‌های عملیات مرصاد و افراد آزاد شده از زندان داشتید! گویا یک پنجم افرادی که در جریان مرصاد کشته شده‌اند، آزاد شدگان آنها از زندان‌های آن زمان بوده‌اند.

چرا این اقوال باید در تاریخ ناگفته باقی بماند؟

▲ **صدوری‌نیا:** تیم پژوهشی ما با تطبیق اسامی به این آمار رسیدند. پژوهشی که قبل از ساخت مستند هم منتشر شده بود و ما در جریان ساخت مستند از آن استفاده



روایتی بدون سانسور از زندگی آیت الله منتظری

سِلَاحِ سَنَد

نگاهی به مفهوم مستند تاریخی - سیاسی در سینما

ژانر می‌پردازیم و یکی از مهم‌ترین مصادیق این نوع را در فضای مستندسازی سیاسی ایرانی بررسی می‌کنیم. مستند سیاسی-تاریخی، قائم‌مقام یکی از مهم‌ترین مستندهای سیاسی ایرانی است که در هفته‌های اخیر در صدر اخبار سینمایی و تاریخی داخلی قرار داشته است.

مستند هدف دارد

واژه فیلم «مستند» نخستین بار در نقدی که بر فیلم رابرت فلاهرتی به اسم موآنا، به تاریخ هشتم فوریه ۱۹۲۶- ۱۹ بهمن ۱۳۰۴ شمسی- در روزنامه نیویورک سان منتشر شده بود، به کار رفت. این مطلب توسط جان گری پرسون، مستندساز اسکاتلندی نگارش یافته بود و در آن از فیلم مستند و بایسته‌های آن سخن گفته شده بود.

قاعده کلی گری پرسون در مورد فیلم مستند این بود که از پتانسیل نمایش زندگی در سینما می‌توان در قالب یک هنر جدید بهره‌برداری کرد. هنری که در آن بازیگر اصلی و صحنه اصلی نسبت به برابری خیالی‌شان، در شرح دنیای جدید راهنماهای بهتری محسوب می‌شوند و موادی که «این چنین در حالت خام گرفته شوند» واقعی‌تر از موادی خواهند بود که با بازی ساخته می‌شوند. در واقع گری پرسون درصدد بود تا با این جداسازی نوع مستند از دیگر انواع فیلم‌های سینمایی، او استارت سبکی جدید از

موجود در روند این نوع فیلمسازی است که در ادامه این نوشتار به آن اشارات بیشتری خواهیم داشت.

فیلم مستند در ابتدای راه خود، یک فیلم سینمایی بود که روی نکاتیوهای متعدد، ضبط و برای بینندگان پخش می‌شد. با گذر زمان و پیشرفت صنعت فیلمبرداری در سینما، اما آثار تولیدی دچار تحولات زیادی شدند که روند تولید آنان را به سوی سریع‌تر شدن پیش برد. به این معنا که امروزه تولید فیلم‌ها و آثار سینمایی مختلف، شامل ویدئو و آثار تولیدی دیجیتالی شده که می‌توان آنها را به صورت لحظه‌ای رصد و تحلیل کرد.

ژانر سینمایی مستند نیز از این روند پیشرفت دور نمانده و تحولات زیادی را در سال‌های گذشته به خود دیده است. مستندسازی اگر تا زمانی قبل‌تر از امروز، قرین زحمات فراوان بود، اما امروز صنعت سینما به قدری پیشرفت کرده که ابزارهای متنوع زیادی را در دسترس مستندسازان قرار داده است. ابزارهایی که آنها را در راه ثبت وقایع و حوادث یاری بیشتری می‌دهد و از این‌رو زمینه را برای کارگردانی و تولید یک اثر مستند فراهم می‌کند. اتفاقی که خصوصاً در ژانر مستندهای زیست محیطی و طبیعی، مستندسازان را همراهی بسیار کرده است. در این نوشتار پس از آنکه مرور کوتاهی بر تاریخچه فیلم مستند خواهیم داشت، به نوع مستند سیاسی در این

محمدامیر خوش‌صحبتان

دبیر گروه فرهنگ

۲ در تعریف ژانر فیلمسازی مستند با اندکی جست‌وجو می‌توان به یک تعریف مشخص و متقن رسید. تعریفی که در غالب آثار سینمایی و کارگردانی ژانر مستند به آن اشاره شده و جزو نخستین اصول پذیرفته‌شده در این فضا است. بر این اساس، فیلم مستند شاخه‌ای بزرگ از صنعت تصاویر متحرک؛ ام‌از کارتون، انیمیشن و فیلم را شامل می‌شود. فیلمی که در واقع به منظور مستندسازی جنبه‌هایی از واقعیت ساخته می‌شود و به عرصه نمایش عمومی گذاشته می‌شود. همین منظور یا هدف مهم‌ترین وجه‌میزه مستند از دیگر آثار تصویری متحرک است. اثری که با در نظر داشتن یک اتفاق یا روایت واقعی، سعی دارد تا قسمتی یا تمام این واقعیت را به مخاطبان خود عرضه کند. انتقال یک پیام یا روایت واقعی در مستند مهم‌ترین اتفاقی است که روی می‌دهد و تمام عوامل فیلم برای القای چنین پیامی هماهنگ شده‌اند. پیامی که مبتنی بر دانش و البته قضاوت سازندگان مستند است و می‌تواند مخاطبان را نیز در صورت همراهی، در پیوستن به این قضاوت تشویق کند. در واقع سوگیری سازندگان مستند شاید مهم‌ترین آسیب یا واقعیت

این نوع تازه از ژانر مستند بود که نسلی از فیلمسازان را تماما تحت تاثیر خود قرار داد.

مستند سیاسی بهترین نامی است که می‌توان بر این نوع از مستند نهاد. محتوایی تاریخی که به بررسی موضوعی در دوران حال یا غالبا گذشته می‌پردازد و در پی خبررسانی و آگاه‌سازی عموم مردم از ابعاد مغفول مانده آن موضوع است. این مستندات غالبا در فضایی ساخته می‌شوند که قرائت رسمی از موضوعات و وقایع گوناگون اجازه دیگر اندیشی درباره این موضوعات را به نخبگان و روشنفکران نمی‌دهد و در نتیجه آنها برای بیان این واقعیات از تریبون سینما مددی می‌گیرند.

تاریخ انقلاب‌ها و کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی و دینی کشورها، پر از سوزها و موضوعاتی است که می‌تواند دستمایه ساخت مستندهای گوناگون باشد. سوزهایی که همواره در هاله‌ای از ابهام بوده‌اند و به نوعی خط قرمز جریان‌ات سیاسی به حساب آمده‌اند.

در تعریف سینمای سیاسی این طور آمده که این سینما به نمایش امور جاری یا وقایع تاریخی یا شرایط اجتماعی در فرم‌های مختلف از مستند و فیلم داستانی گرفته تا انیمیشن و فیلم‌های تجربی می‌پردازد. ویکی‌پدیا در توضیح این مفهوم، فیلم مستند سیاسی را به زیرشاخه‌هایی تقسیم می‌کند که عبارتند از مستند سیاسی راجع به سیاستمداران و شخصیت‌های سیاسی، مستند سیاسی راجع به انتخابات، مستند سیاسی راجع به جنبش کارگری، مستند دروغ، مستند سیاسی راجع به انقلاب‌ها، مستند سیاسی راجع به تروریسم و مستند سیاسی راجع به حقوق شهروندی. شاید این یک دسته‌بندی نسبتا جامع از انواع مستند سیاسی باشد که در این نوشتار می‌توان به آن اشاره کرد.

طی سال‌های پس از انقلاب نمونه‌های زیادی از فیلم‌های مستند سیاسی در این شاخه ساخته و پخش شده است. خصوصا در شاخه سیاستمداران و شخصیت‌های سیاسی که بنا به مناسبت‌ها و اتفاقات گوناگون، شاهد تولید آثار مختلف بوده‌ایم. اما آنچه در این نوشتار قصد توجه بیشتر به آن را داریم، بررسی مستند سیاسی-تاریخی قائم مقام است. مستندی شخص محور که در اصطلاح سینمایی آن را مستند پرتیره نام‌گذاری کرده‌اند.

پرتیره‌ای از آیت‌الله

زندگی سیاسی آیت‌الله منتظری در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده است. از عنوان قائم‌مقامی رهبری در زمان حیات امام تا دوران موضع‌گیری‌های متفاوت در نتیجه ترسندگی اجتماعی ایشان در میانه دهه هفتاد، راه زیادی نیست اما لحظه لحظه این سال‌ها می‌تواند صحنه‌های یک فیلم مستند باشد. به این معنا که جریان اندیشه ایشان طی سالیان پس از پیروزی انقلاب به نحوی رقم خورد که پرداختن به حیات سیاسی و حتی فقهی‌شان را تبدیل به یکی از خط‌قرمزهای تاریخ‌نگاری ایران کرد! خط‌قرمزی که شیئات زیادی پیرامون ماوقع آن به وجود آمده و در نتیجه مطالبه پاسخ از سوی نسل جوان در این باره نیز تبدیل به یکی از اولویت‌های تاریخ‌نگاری شد.

مستند قائم مقام با گردآوری مصاحبه و اظهارات بسیاری از افراد و چهره‌هایی که در دوران‌های مختلف به نحوی با ایشان ارتباط داشته یا دانشی درباره شخصیت آیت‌الله منتظری داشته‌اند، سعی کرده تا پاسخ برخی از این شبهات را برای مخاطبان خود روشن کند.

در این پرونده برآنیم تا مروری بر روند این تلاش تاریخی و سینمایی داشته باشیم. ▶

کشیدن حوادث بودند. حوادثی که با بروز تحولات مهم در عصر انقلاب صنعتی، هنوز به سماع و نظر همه مردم نرسیده بود و در واقع دیدن این صحنه‌ها روی پرده سینما می‌توانست آنها را تا حد زیادی جذب و غافلگیر کند. این چنین شد که مخاطبان این فیلم‌های کوتاه را فیلم‌های واقعی نامیدند. فیلم‌هایی که روایتگر صحنه‌های کوتاه اما واقعی برای مخاطبان خود در سینما بودند. در این فیلم‌ها از داستان خبری نبود و دلیل اصلی آن نیز وجود مشکلات فنی بسیار بود. در این دوران هنوز ابزارهای لازم برای روایتگری طولانی در دست فیلمسازان نبود. دوربین‌ها تنها زمان اندکی را به تصویر می‌کشیدند و مدت زمان بسیاری از فیلم‌های اولیه در حدود یک دقیقه بود!

پس از ورود صنعت سینما به قرن بیستم و طی شدن دو دهه ابتدایی این قرن، نوع جدیدی از فیلم‌های مستند روی پرده سینماها آمد. در این دوره فیلم‌های سفرنامه‌ای بسیار رایج بودند که به فیلم‌های صحنه‌ای مشهور شدند. یکی از اولین این فیلم‌ها «در سرزمین شکارچیان سر» نام داشت. فیلمی که محصول سال ۱۹۱۴ میلادی بود و در آن بدویت زندگی بومیان آمریکا به تصویر کشیده شده بود. همچنین فیلم‌های مستند فرانک هارلی، که موضوع آنها سفر هارلی به قطب جنوب بود نیز در این دوران ساخته و نمایش داده شد. در این فیلم داستان سفر ناموفق به قطب جنوب توسط ارنست شالکتون - در سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶ میلادی - توسط دوربین عکاسی هارلی به تصویر کشیده شده و مجموعه این تصاویر در کنار هم، یک فیلم مستند را ساخته است.

در جریان همین سفر سخت بود که هارلی مجبور شد تا در مورد سوزهای عکاسی اش و سواص بیشتری نشان بدهد. در نهایت ۴۰۰ عدد از نگاتیوهایش را نابود کرد و تنها ۱۲۰ عدد از نگاتیوها را نگاه داشت که از آن میان، ۶۸ نگاتیو در اختیار انجمن جغرافیایی سلطنتی است.

سلاح مستند

در اواخر دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی بود که نوع تازه‌ای از فیلمسازی مستند در فضای سینما کلید خورد. وقوع تحولات سیاسی از یک سو، رخ دادن جنگ جهانی از سوی دیگر و سراسری شدن جریان استعمار و مقابله جویی مردمان مستعمره در برابر استعمارگران در نهایت منجر به این شد که پای سیاست و تحولات روز به این وادی باز شود. فیلم مستند در این دوران به عنوان اسلحه‌ای علیه نو استعمارگری و نظام سرمایه‌داری تلقی می‌شد. اسلحه‌ای که به سوی این جریان نشانه گرفته شده بود و در نتیجه صدای رسای شلیک گلوله‌های پیاپی آن به وضوح به گوش همه مخاطبان سینما می‌رسید.

این امر مخصوصا در مورد آمریکای لاتین صادق بود. همچنین مستند سیاسی و انقلابی در جامعه در حال دگرگونی کبک کانادا نیز تبدیل به یکی از علایق سینماگران آن روزگار شد. فیلم مستند ساعت تنورها ساخته شده در سال ۱۹۶۸ میلادی - به کارگردانی اوکاتویو گتینو و فرناندو ای سولتاس، یکی از مهم‌ترین نمونه‌های

در تعریف سینمای سیاسی این طور آمده که این سینما به نمایش امور جاری یا وقایع تاریخی یا شرایط اجتماعی در فرم‌های مختلف از مستند و فیلم داستانی گرفته تا انیمیشن و فیلم‌های تجربی می‌پردازد



فیلمسازی رازد که شاید در آن زمان، تصور افقی این چنین جذاب و مستقل را برای این ژانر قائل نبود.

اهالی سینما در تاریخ‌نگاری و تحلیل تاریخی سینما، البته دیدگاه‌گری پرسون را به نظر ورتوف نزدیک تر دانسته‌اند. ورتوف که داستان‌های نمایشی را با اطلاق لقب زواید بورژوازی تحقیر می‌کرد، نوع مستند را در برابر این نوع از فیلمسازی و داستان نویسی ارج بیشتری می‌نهاد. البته تعریف گری پرسون از فیلم مستند، دارای نقاط ابهام و تعاملی است که همه اهالی سینما و مستند به صورت همدلانه و واحد به آن معتقد نیستند اما این نوشتار مجال بررسی چنین مباحثی را ندارد.

نکته مهمی که در این راستا باید به آن توجه کرد اینکه تمام نظریه پردازان سینما و افرادی که اسمی از آنان برده شد، داشتن نظریه و یک پیام خاص در کنار واقعیاتی که فیلم مستند به نمایش می‌گذارد، را یکی از مهم‌ترین خصایص یک اثر مستند می‌دانند. این خصیصه درست همان چیزی است که مستند را از سایر گونه‌های فیلم‌های غیرداستانی متمایز می‌سازد. این یعنی همان نکته‌ای که نگارنده در ابتدای متن به آن اشاره کرد. واقعی و هدفمند بودن مستند!

نقل تاریخ سینما درباره مستند اینگونه آورده است که؛ نخستین تصاویر متحرک، مستند نام نهاده شده است. به این معنا که در اینگونه فیلم‌ها یک منظره خاص مانند ورود قطار به ایستگاه، یک کشتی در حال حرکت یا گروهی از مردم که از کار باز می‌گشتند، به عنوان صحنه‌هایی از یک فیلم مستند نمایش داده می‌شد. فیلم‌های اولیه - پیش از سال ۱۹۰۰ میلادی - تحت تاثیر تازگی و جذابیت به تصویر



فیلم‌شان برچسب سیاسی یا تبلیغاتی بخورد، بنابراین حتی اگر فیلمی در ایران به‌ظاهر سیاسی نباشد اما ممکن است در ادامه ابعاد سیاسی پیدا کند. این اتفاق حتی ممکن است درباره ساخت مستندی اجتماعی نیز رخ دهد. وقتی شما مستندی اجتماعی با موضوع فقر و کارتن‌خوابی در ایران تولید می‌کنید، متهم به سیاه‌نمایی می‌شوید و همین‌طور از سوی دیگر نیز وقتی مستندی درباره خانواده مدافعان حرم و مسائلی از این دست تولید می‌کنید نیز متهم به سیاسی‌کاری و جانبداری از سیاست‌های یک جریان خاص می‌شوید! این چنین است که اگرچه پتانسیل مستندسازی سیاسی و تاریخی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌وفور وجود دارد اما هنوز راه رسیدن به سرمنزل مقصود در این باره چندان هموار و مطمئن نیست.

◀ آغاز قائم‌مقام

قائم‌مقام؛ عنوان مستندی است که این روزها در فضای مستندسازی سیاسی و تاریخی به‌خوبی دیده شده است. این مستند به بیان روایتی از زندگی آیت‌الله حسینعلی منتظری می‌پردازد و سعی دارد که جانب انصاف را در این روایت تا حد زیادی رعایت کند. به همین منظور

روایتی بدون قضاوت

مرور بازتاب اکران عمومی مستند قائم‌مقام در بین اهالی تاریخ و رسانه

می‌کند. به عبارت روشن‌تر اینکه وقتی ما درباره مستند سیاسی صحبت می‌کنیم، یک بار باید مستندبودن آن را در نظر آوریم و یک بار نیز سیاسی بودن آن را؛ دو سوی یک شمشیر دولبه که وقتی سخن از نقد جریان مقابل به میان می‌آید، هریک از این لبه‌ها می‌تواند به قدر زیادی تیز و بران به نظر برسد.

در واقع همین جریان تیز و تند نقد است که بسیاری از مستندسازان را از ورود به این عرصه باز می‌دارد و در نتیجه نه تنها بسیاری از نقاط و موضوعات ابهام، تا همیشه در پس پرده باقی می‌مانند، بلکه این‌ها ترس نیز پیرامون شاخه مستندسازی سیاسی در ایران باقی مانده است. در خوانش وضعیت مستندسازی سیاسی در ایران بهتر است این مساله را بررسی کنیم که چرا در کشور ما کمتر مستندسازی به سمت تولید آثار مستند سیاسی می‌رود. بسیاری از مستندسازان ترس از این موضوع دارند که به

احمد رضا کلاتری

خبرنگار

تولید مستند سیاسی در ایران، چندسالی است که قوت بیشتری گرفته، به این معنا که با گذر سال‌های بیشتر از عمر انقلاب اسلامی، تمایل به بیان بسیاری از وقایع و پرده برداشتن از حقایقی که از دید همگان دور مانده، افزایش داشته. در نتیجه بدنه نسل سوم انقلاب در صد برآمده‌اند تا به این سوالات از زاویه روایات مستند تاریخی و سیاسی پاسخ دهند.

ساخت و پخش مستندهای سیاسی طی سال‌های گذشته با فرازونشیب‌های زیاد همراه بوده است. فرازونشیب‌هایی که به روایت حسین‌دهباشی، هم درباره مستندبودن یک اثر و هم درباره سیاسی‌بودن آن وجود دارد و هر مستندسازی را با موانعی جدی در این راه روبه‌رو

بازنشر کرده‌اند و مفاد آن مستند را پیشاپیش پاسخ داده است، اما از جنبه‌های دیگری دارای اهمیت است. یکی اینکه گفت‌وگوی من و عالم آزاده، حاج احمد‌آقای منتظری با سازندگان مستند قائم‌مقام، بازتابنده سبک برخورد با مخالفان است.

دوم اینکه نمایانگر تفاوت‌های بخشی از نسل‌های مختلف پس از انقلاب و نگرش‌هایشان است. گفت‌وگو و درک متقابل نسل‌ها و کاهش شکاف‌ها و دست‌کم تحمل گفت‌وگو، به رسمیت شناختن حق اظهارنظر برای مخالفان من و بحث کردن به جای حذف و سرکوب، نیاز مبرم زمانه ماست.

سوم اینکه این عین خودکامگی است که انتظار داشته باشم آنها برای یک مستند با من گفت‌وگو کنند ولی فقط بازگوکننده عقاید من باشند. آنها با دیدگاه ما مخالفند و حق دارند حرف خودشان را بزنند و ما هم با حفظ اصول و دیدگاه‌های خود حرف خودمان را بزنیم و اگر پذیرفتیم با شروطی گفت‌وگو کنیم انتظار داشتیم به عهد خود وفا کنند و نظرات مرا هم جداگانه و بدون سانسور منتشر کنند و خرسندم که چنین کردند به ویژه آنکه بخش‌هایی از این گفت‌وگو در ۳۰ سال گذشته امکان انتشار در هیچ رسانه داخلی را نداشته است.»

او در ادامه خواهان تسری این فضای تعامل و گفت‌وگو در میان تمام جریان‌های سیاسی و اعتقادی شد و این گونه نوشت: «به گمان من آنچه میان ما و سازندگان مستند قائم‌مقام اتفاق افتاد اگر به همه نیروهای منتقد و اپوزیسیون قانونمدار توسعه‌یابد و فرصت بیان آزادانه نظرات و انتقادات آنان را فراهم کند کامی به‌سوی توسعه خواهد بود.»

در سوی دیگر این میدان، دختر آیت‌الله منتظری در حاشیه‌ی اکران مستند قائم‌مقام اینچنین اظهار کردند: «مایه امیدواری است که حکومت و بچه‌هایش بالاخره به این نتیجه رسیدند که محو کردن نام او ممکن نیست و در سال‌های اخیر به ناچار اذعان کرده‌اند که فردی به نام حسینعلی منتظری وجود داشته است.»

سعیده منتظری هرچند در ابتدای این یادداشت که در حاشیه اکران مستند قائم‌مقام نگاشته شده، از طرح چنین مبحثی در فضای عمومی کشور استقبال کرده، اما محتوای آن را منصفانه ندانسته و در نقد از این محتوا می‌نویسد: «ای کاش مستند قائم‌مقام را با عباراتی چون «روایت بدون سانسور از زندگی آیت‌الله منتظری» و یا «بیانی بدون قضاوت از تاریخ» لقب نمی‌نهادند که در این صورت بایستی فرهنگنامه‌ای جدید برای ترجمه این عبارات نگاشته شود.» ▶



**مستند قائم‌مقام تقطیع شده
و قصد او از بیان خاطرات به
شکلی که در این فیلم بازتاب
داده شده، نبوده است**

ششم فروردین ۶۸ مانور داده‌اند؛ بنابراین برخلاف آنچه قبل از نمایش فیلم ادعا شده است، این اثر نه منصفانه است و نه بدون قضاوت. در این فیلم تلاش شده مرحوم آیت‌الله منتظری را ساده‌لوح جلوه دهند؛ در صورتی که همه می‌دانند ساده‌لوحی اکتسابی نیست؛ بنابراین کسی نمی‌تواند ۷۰ سال از عمرش، تیزهوش، حواس جمع، زرنگ، دوست و دشمن شناس و توانا در جمع‌بندی مسائل داخلی و خارجی باشد؛ اما ناگهان و یک‌شبه ساده‌لوح شود!»

من گفتم، شما نشنوید!

از سوی دیگر اما کانال تلگرامی مجتبی لطفی، مسئول دفتر مرحوم آیت‌الله منتظری درباره اظهارات ناطق نوری در مستند قائم‌مقام مطالبی را منتشر کرد که هرچند در صدق و کذب این اظهارات خللی وارد نمی‌آورد، اما در نوع استناد به این اظهارات شبهاتی وارد می‌کند.

لطفی این گونه نوشته است: «حجت‌الاسلام ناطق نوری پس از دیدن مستند قائم‌مقام گله کرده‌اند که اگر می‌خواستید از من مطلبی هم در این فیلم داشته باشید، چرا نیامدید یا من مصاحبه کنید و رفته‌اید از آرشینو مرکز انقلاب اسلامی استفاده کرده‌اید؟ من ۱۷-۱۸ سال قبل در فضایی دوستانه و غیرمصاحبه‌ای، نشست‌ام و خاطرات گفته‌ام. قرار هم بود که آن خاطرات در کتاب چاپ شود که چاپ شد و اصلا قرار نبوده به صورت فیلم منتشر شود.»

اظهاراتی که هرچند از باب حفظ امانت تا حدودی مورد پذیرش است اما از این جهت که در کتابی منتشر شده و نباید به صورت دیداری منتشر شود، مورد سوال جدی است!

نقل‌کننده این مساله در ادامه اینچنین می‌گوید: «بنده به حاق‌آعرض کردم که من احتمال می‌دهم که عناصر پشت‌پرده ساخت این فیلم خواسته‌اند همراه تخریب مرحوم آیت‌الله منتظری، شما و مرحوم آیت‌الله هاشمی را هم تخریب نمایند. چون بالاخره این تندروها که اسم خود را گذاشته‌اند بی‌طرف، با شما هم مخالفند.»

از سوی دیگر، عبدالله رمضان زاده در صفحه اینستاگرام خود، درباره مستند قائم‌مقام نوشت که این مستند نگاهی تحریف‌آمیز به آیت‌الله منتظری دارد. همچنین احمد منتظری، فرزند آیت‌الله منتظری، هم که در این فیلم حضور دارد و به بیان خاطراتی از پدرش می‌پردازد، در گفت‌وگو با روزنامه جامعه فردا، گفته است: «زمانی که به دیدن من آمدند و پیشنهاد گفت‌وگو برای این مستند را دادند، خود را یک گروه محقق و مستندساز و کاملاً بی‌طرف معرفی کردند و گفتند درباره آیت‌الله منتظری افراط‌ها و تفریط‌های زیادی شده است و می‌خواهند روایتی بدون قضاوت و همراه با اسناد تاریخی بسازند.»

وی ادعا دارد که اظهاراتش در مستند قائم‌مقام تقطیع شده و قصد او از بیان خاطرات به شکلی که در این فیلم بازتاب داده شده، نبوده است.

در این میان اما عمادالدین باقی که هم در جریان ساخت مستند با تیم قائم‌مقام همکاری داشت و هم در پی اکران عمومی آن، اظهاراتی در این باره داشت، در صفحه اینستاگرام خود اینگونه نوشت: «مستند جنجالی قائم‌مقام، و رای محتوایش و نقدهای تفصیلی من که حضوراً به سازندگان محترم آن گفته‌ام و نیز گفت‌وگوی بلند و دو ساعت و نیمه با آنان که خودشان بدون سانسور در سایت تاریخ ایرانی انتشار داده‌اند و من هم در کانال و سایت خود بارگذاری کردم و کانال‌ها و سایت‌های زیادی

نیز تاریخ شفاهی را در اولویت کار خود قرار داده و از چهره‌های زیادی درباره زندگی و زمانه آیت‌الله منتظری سوال کرده است. قائم‌مقام در واقع به وقایعی درباره آیت‌الله می‌پردازد که پاسخ سوالات بسیاری از جوانان نسل سوم و چهارم انقلاب است و در این راستا به احوال شخصیت‌هایی می‌پردازد که در کنار ایشان بوده یا از احوالات‌شان باخبر بوده‌اند. آیت‌الله منتظری به عنوان شخصیتی که فراز و فرودهای زندگی او در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از مهم‌ترین چالش‌های سال‌های اول پس از انقلاب تا میانه دهه ۸۰ است، یکی از مهم‌ترین موضوعات تاریخی سیاسی انقلاب است که تا به حال پرداخت‌های زیادی درباره ایشان انجام شده است.

پس از آغاز اکران‌های عمومی و خصوصی مستند قائم‌مقام برای شخصیت‌های مختلف سیاسی و خبرنگاران رسانه‌های مختلف و همچنین اهالی تاریخ و اندیشه، واکنش‌های زیادی به این مستند نشان داده شد. آن‌طور که سازندگان این مستند روایت می‌کنند برای یک بازخوانی مستقل و بی‌طرف، همه طرف‌های مدعی در این پرونده را به میز روایت آورده و آنها را دیدگاه خود به مساله آقای منتظری پرداخته و نتیجه‌گیری و قضاوت نهایی درباره عملکرد مرحوم منتظری در آن مقطع را به مخاطب واگذار کرده‌اند. چنانچه در جریان مستند نیز می‌توان به سهولت مشاهده کرد، اینکه افراد مختلفی از صنوف سیاسی و فکری گوناگون پای تریبون این مستند آمده‌اند و صحبت‌هایشان درباره کارنامه سیاسی آیت‌الله منتظری را ارائه کرده‌اند. اما از آنجا که هر موضوع تاریخ سیاسی در کشور ما دستخوش سیاسی‌کاری و بازی‌های سیاسی می‌شود، پس از اکران این مستند نیز جریان سیاسی خاصی شروع به واکنش‌های تندی کرد که فضای نقد مثبت و کارآمد تاریخی را مسدود و فضای سیاه‌نمایی سیاسی را در این جریان پررنگ کرد.

یکی از نخستین واکنش‌ها مربوط به روزنامه بهار بود. بهار پس از آغاز اکران مستند قائم‌مقام، در این باره نوشت: «نه تنها نوشته‌های مکتوب و گزارش‌های تاریخی بدون قضاوت و یا بی‌قضاوت نیستند، بلکه تولید هر مستند تاریخی خارج از چنین مولفه‌هایی نخواهد بود، ما با یک روایت تام و تمام درباره هر کدام از تحولات تاریخی روبرو نیستیم و هیچ وقت هم به چنین داستان جامع و کاملی در هیچ کدام از حوزه‌های که مربوط به علوم انسانی دسته‌بندی می‌شوند، دست نخواهیم یافت. مستند قائم‌مقام، فیلمی درباره قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری است که تلاش کرده در فضای رسانه‌ای مستند را روایتی بدون قضاوت به مخاطبان عنوان کند، با این حال آنها داستان خودشان را می‌گویند، آنها آن چیزی را گزارش می‌کنند که خودشان در جست‌وجوی آن بودند، به عبارتی بخشی از قضاوت آنان در تصاویر و نوشته‌ها ورود پیدا می‌کند، در اینجا نیز راه میان‌بر و دورزدن راه وجود ندارد.»

همچنین روزنامه شرق نیز در یادداشتی انتقادی درباره این مستند نوشت: «اگرچه درباره شش دهه زندگی، فعالیت‌های علمی و سیاسی آیت‌الله منتظری، چند دقیقه‌ای بیشتر گفته نشده است و از همه رنج‌های آن بزرگ‌مرد در زندان‌ها و تبعیدها بیش از دو، سه جمله‌ای که آقای عزت‌شاهی (عزت‌الله مطهری) بیان می‌کند، چیز دیگری نیست؛ اما تا دلتان بخواهد از زندگی و فعالیت‌های سیدمهدی هاشمی سخن به میان آمده است؛ به گونه‌ای که بیننده در یک لحظه فکر می‌کند این فیلم بیشتر به زندگی‌نامه سیدمهدی هاشمی می‌ماند تا زندگی‌نامه فقیه عالی‌قدر. بیشتر روی‌نامه

شهریار انقلابی

رونمایی از کتابی درباره شعرهای استاد شهریار



«وقتی انقلاب پیروز شد، او [شهریار] با همان روحیه دینی و ذهنیت صاف و روشن خودش، از انقلاب استقبال بسیار خوبی کرد. شاید در آن یکی دو سال اول انقلاب، کسی از ما به یاد شهریار نبود. یعنی گرفتاری‌ها آن قدر زیاد بود که مجال برای این یادها پیش نمی‌آمد. یک وقت دیدیم صدای شهریار، در ستایش انقلاب، از تبریز بلند شد. دیدیم همه جزئیات انقلاب را او تعقیب می‌کند. در همه مواقع حساس انقلاب، او نقش موثری ایفا کرد. یک جنگ هشت ساله بر ما تحمیل شد که یکی از سخت‌ترین تجربه‌های ما بعد از انقلاب بود. تعداد شعرهایی که شهریار برای جنگ گفته؛ حضوری که او در مراکز مربوط به جنگ، مثل کنگره‌های مربوط به جنگ و شعر جنگ پیدا کرده و مدحی که او از بسیج عمومی مردم یا از سپاه یا ارتش کرده، به قدری زیاد است که اگر انسان نمی‌دید و نمی‌شنید و خودش لمس نمی‌کرد، به دشواری می‌توانست آن را باور کند. مردی در حدود هشتاد سال سن - بلکه بیش از هشتاد سال - در مجامع شعری حضور پیدا کند و برای هر مراسمی، شعر یا شعرهایی بگوید! این در حالی بود که از مثل او، چنین توقعی هم نبود. این، نشان‌دهنده نهایت اخلاص و صفا و بزرگواری آن مرد بود. به هر حال، بود. من خبر داشتم در همان اوقاتی که شهریار برای انقلاب می‌سرود، یک عده از روشنفکران وابسته به رژیم گذشته که با او سابقه دوستی داشتند، مرتب فشار می‌آوردند، نامه برایش می‌نوشتند و شعر در هجوش می‌گفتند. حتی اطلاع داشتم که رفته بودند و او را ملاقات کرده بودند که «تو چرا برای انقلاب اسلامی، این طور دل می‌سوزانی؟!» و او مثل کوه ایستاده بود. به هر حال، شهریار شاعر متواضعی بود. دنبال نام و نشان نبود و برای خدا و وظیفه کار می‌کرد، و حالا خدای متعال، پاداش او را می‌دهد.

امروز شهریار در داخل کشور ما یک چهره بسیار نورانی است. این محبوبیت عجیبی که شهریار پیدا کرده، به خاطر خدمات و کار برای خدا بود که او انجام داد. شهریار قطعا ماندنی است. از آن شعربایی است که مثل سعدی و حافظ و از این قبیل، در دوران‌های بعد از دوران خودش، معروف‌تر و بزرگتر خواهد شد. لذا، هر چه آقایان درباره او انجام دهند، از نظر ما زیاد نیست. حضور شهریار در هر کشوری و در میان هر ملتی، حضور مبارک و مفیدی است. «حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در بخشی از بیانات‌شان در سال ۱۳۷۱ و در کنگره بزرگداشت استاد شهریار، با ذکر خاطره‌ای از ایستادگی شهریار در مقابل فشار روشنفکران ضد انقلاب تقدیر کردند. انقلابی‌گری و توجه به وقایع انقلاب بخشی از روحیه استاد شهریار بود، او شعرهای زیادی درباره حضرت امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری، انقلاب اسلامی

و دفاع مقدس دارد، چه خوب است که این مجموعه در یک کتاب گردآوری شده است، کتابی با نام شهریار و انقلاب ملت.

...و انقلاب ملت

بنیاد شهریار همزمان با سالروز تولد شهریار، شاعر نام‌آشنای معاصر، مجموعه‌ای از سروده‌های او را در قالب اثری با عنوان «شهریار و انقلاب ملت» منتشر کرد. این اثر، چنان که از عنوان آن پیداست، دربردارنده سروده‌های شهریار با موضوع انقلاب اسلامی است. این اثر با همکاری انتشارات ایز به چاپ رسیده است. «شهریار و انقلاب ملت» در ۸۰۰ صفحه به چاپ رسیده و علاوه بر اشعار، دربردارنده دستخط‌های شاعر و همچنین تصویری از شهریار در لباس روحانی است. از دیگر ویژگی‌های این اثر، نقل روای معروف آیت‌الله مرعشی نجفی طی نامه مهور به سجع و مهر آن مرجع فقید و اختصاص فصلی مجزا به طرح بیانات مقام معظم رهبری درباره این شاعر است. شهریار در مقایسه با دیگر شاعران هم‌دوره خود بیشترین توجه را به حوادث مرتبط با انقلاب اسلامی داشت. تجلیل مقام بنیانگذار انقلاب، ایام الله، دفاع مقدس و نقش آفرینان آن حماسه بزرگ، شهدا، ترورهای صورت گرفته در ابتدای انقلاب، فاجعه کشتار حجاج و تأسیس نهادهای انقلابی از زمره موضوعات مورد توجه او بود که در مدتی کمتر از یک دهه تقارن حیات جسمانی اش با انقلاب و نخستین دهه عمر جمهوری اسلامی آفرید. شهریار به گفته کارشناسان، شعور انقلابی را در خود درآمیخته است. این موضوع هم از حیث واژگان و هم از حیث موضوع و محتوا قابل بررسی است.

شهریار از آنجا که عاشق و پرورش یافته مکتب قرآن و عترت بود، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی - به رغم همه تهدیدها و زخم‌زبان‌ها - مسیر خود را از مسیر روشنفکران بریده از مردم جدا کرد. این شاعر متعهد و مردمی به خاطر باورها و اعتقادات دینی، از همان روزهای آغازین شکل‌گیری انقلاب اسلامی، دل به انقلاب و رهبری سپرد و برای اثبات وفاداری خود به سروردن اشعاری در دفاع از حقانیت نظام مقدس جمهوری اسلامی، ولایت و شهیدان پرداخت. استاد شهریار هنگام جنگ تحمیلی با شعرهایی که می‌سرود، شور و شغفی میان ملت و ادب فارسی ایجاد می‌کرد. این اعتقاد و باورمندی چنان بود که وقتی خبرنگاری از او می‌پرسد که به نظر شما بهترین شعر چه شعری است؟ در پاسخ می‌گوید: «خدایا خدایا، تا انقلاب مهدی، خمینی رانگه دار».

استاد شهریار در سال ۱۳۶۷، در مراسم مجتمع هنر و ادبیات دفاع مقدس، به دریافت لوح دستخط زرین حضرت

امام رحمه الله، دیپلم افتخار و سکه یادبود مجتمع به عنوان برگزیده شعر دفاع مقدس و جنگ تحمیلی نائل آمد.

◀ مراسم رونمایی

مراسم تجلیل از مقام ادبی سیدمحمدحسین شهریار و رونمایی از کتاب «شهریار و انقلاب ملت» در فرهنگسرای نیاوران برگزار شد. ابتدای این مراسم که با حضور ادیبان، صاحب‌نظران و علاقه‌مندان به شعر و ادبیات برگزار شد، ناظر شرفخانه‌ای و موسوی گرموردی با حضور روی سن و ذکر خاطراتی از سیدمحمدحسین شهریار اشعاری را در رثای این شاعر ملی و پرآوازه برای حضار خواندند. در ادامه این مراسم سیدمحمدعلی آل‌هاشم، امام جمعه تبریز در سخنانی شهریار را در شمار نوابغ معاصر ایران زمین دانست که توانسته طرحی نو در ادبیات فارسی در اندازد: «دوره زندگی شهریار دوره پر فراز و نشیبی است که با حوادث بسیار در تاریخ معاصر همراه بود. یکی از مهم‌ترین رویدادهایی که شهریار در دوران بلوغ شعری و ادبی خود تجربه کرد پیروزی انقلاب اسلامی بود. شهریار برای انقلاب دل می‌سوزاند. انقلابیون بسیاری، اشعار شهریار را، دربرگیرنده اعتراض او به ظلم حاکمان عنوان کرده‌اند و آن را دستمایه فعالیت‌های انقلابی خود قرار داده بودند.» آل‌هاشم نماینده ولی فقیه در استان آذربایجان شرقی همچنین شعر شهریار را شعری متعهد و انقلابی دانست و گفت: «شهریار ارادت و علاقه و آفری به خاندان عترت داشت که شعر «علی ای‌های رحمت» تنها نمونه‌ای از آثار وی در ستایش اهل بیت است. شهریار همچنین در آثار خود کوشید ظلم و ستم جنگ‌افروزان و وحشیگری‌های صدام را به تصویر بکشد. این شاعر همچنین همواره رشادت‌های جوانان ایرانی را در دفاع از دین و میهن در هشت سال دفاع مقدس می‌ستود.» امام جمعه تبریز در پایان صحبت‌هایش شهریار را یک عاشق واقعی به ملت و میهن و زادگاهش معرفی کرد: «شهریار شاعری بسیار متواضع بود. تواضع یکی از ویژگی‌های اصلی یک انسان مومن است. از این رو امیدوارم پژوهشگران جوان بیش از پیش به تفکر و غور در آثار این شاعر گرانمایه بپردازند.»

در این مراسم همچنین برای اولین بار از کتاب «شهریار و انقلاب ملت» در حجمی قریب به هشتصد صفحه به انضمام دستخط‌های شاعر و نیز چندین عکس کمتر دیده شده از او با حضور سیدمحمدعلی آل‌هاشم امام جمعه تبریز، اصغر فردی و جمعی از اصحاب فرهنگ و هنر رونمایی شد. بخش قسمت‌هایی از فیلم مستند «همراه» کاری از حامد خسروشاهی در خصوص زندگی استاد شهریار از دیگر قسمت‌های این برنامه بود که مورد استقبال حاضرین در سالن قرار گرفت. ▶

دوست داشتن نقاش

انیمیشنی جالب درباره نونسان و نگوگ

«واقعیت این است که ما نمی‌توانیم به طریقی جز نقاشی‌هایمان حرف بزنیم...» این جمله از نونسان و نگوگ می‌تواند شروع یک ایده دیوانه‌وار باشد، یک ایده دیوانه‌وار درباره نقاشی که همه زندگی‌اش با قصه‌های دیوانه‌واری احاطه شده است. شاید دیوانه‌وارترین قصه‌ای که در مورد نونسان و نگوگ روایت می‌شود، همان بردن گوش چپ توسط خودش است، این نقاش همه عمر را در میان مشکلات روانی و مالی سپری کرد. در زمان زندگی آن چنان که باید و در واقع باید گفت به هیچ وجه قدر ندید. در نامه‌ای به برادرش تئو گفته است که حرف‌هایش را فقط می‌تواند با نقاشی‌هایش بیان کند و همین شد ایده فیلمی به نام «دوست داشتن نونسان»، فیلمی برخاسته از یک پروژه اعجاب‌انگیز...

انیمیشن «نونسان عاشق» دوره‌ای کوتاه از زندگی این نقاش مشهور هلندی را نشان می‌دهد. نقاشی که بعد از چند سال دست و پنجه نرم کردن با افسردگی و فشار روحی با مرگ خود خواسته به زندگی‌اش پایان داد. در این فیلم از تکنیک بی‌نظیر روتوسکوپ استفاده شده است. روتوسکوپ تکنیکی است که انیماتورها در آن حرکت فیلم زنده را فریم به فریم کپی می‌کنند. در واقع در این شیوه تصاویر فیلم زنده روی یک پرده مات بازتابیده شده و به وسیله انیماتورها دوباره ترسیم می‌شوند. هنرمندان و نقاشان زیادی از سراسر دنیا بیش از ۶۵ هزار تابلوی رنگ روغن برای تکمیل فریم‌های این انیمیشن بلند کشیدند. در مجموع از بیش از ۱۲۰ نقاشی و نگوگ در این فیلم استفاده شده است و داستان آن بر بیش از ۸۰۰ نامه نوشته شده توسط این هنرمند استوار است. همه نقاشی‌ها با رنگ روغن روی بوم انجام شده‌اند تا به واقعیت نقاشی‌های نگوگ نزدیک باشند. سبک نقاشی‌ها و فضای فیلم متأثر از سبک نقاشی‌های این نقاش محبوب است. و نگوگ در نامه‌ای به برادرش تئو می‌نویسد: «اینکه چطور نقاشی می‌کنم را خودم هم نمی‌دانم. با صفحه‌ای سفید می‌نشینم مقابل جایی که مجذوبم می‌کند، به چیزی که برابر چشممان است، می‌نگرم و به خودم می‌گویم: از این کاغذ سفید باید چیزی دربیاید. ناراضی، عقب می‌نشینم؛ کار را کنار می‌گذارم و کمی که استراحت کردم، با یک جور ترس دوباره شروع می‌کنم به نگاه کردن. بعدش هنوز هم راضی نیستم، زیرا که طبیعت یکتا هنوز در روحم شدید زنده است.»

کارگردان فیلم «دوروتا کوبی الا» خود نقاش است و دانش‌آموخته آکادمی هنرهای زیبا و سینمای ورشو است. او در دو رشته هنر و روانشناسی تحصیل کرد و پایان‌نامه‌اش در مورد نامه‌های نگوگ بود. برای همین این ایده به نظرش رسید که با توجه به اطلاعات نامه‌ها و جو تابلوهای نگوگ، یک فیلم کوتاه هفت دقیقه‌ای در مورد آخرین روزهای زندگی نگوگ بسازد اما آشنایی با تهیه‌کننده فیلم هوگ ولخنن باعث شد که فیلم به فیلم بلند تبدیل شود.

این دو هفت سال تمام وقت صرف کردند تا سرانجام موفق به ساختن این فیلم شد. تکنیکی که آنها برای خلق فیلم ۹۵ دقیقه‌ای خود استفاده کردند، استفاده از ۹۴ تابلوی نقاشی و نگوگ به عنوان پشت‌زمینه پویایی انیمیشن بود. آنها هنر پیشه‌های خوبی را گرد آوردند و در مرحله نخست دو هفته از آنها در جلوی پرده سبز فیلمبرداری کردند. بعد با تکنیک‌های کامپیوتری، به سبب نقاشی‌ها حالت پویا و زنده دادند و فیلم‌های معمولی را

دارای همان جلوه‌های نقاشی‌های سبک و نگوگ کردند. جالب است بدانید که برای ایجاد این فیلم ۶۵ هزار نقاشی رنگ‌وروغن به صورت دستی، آن هم در ابعاد بزرگ کشیده شد. «هوگ ولخنن»، تهیه‌کننده این فیلم می‌گوید: «ما بین ۵۰ تا ۶۰ نقاش برای این فیلم احتیاج داشتیم و هر کدام از این نقاش‌ها باید در سطح بسیار بالایی نقاشی می‌کردند.»

داستان فیلم از سال ۱۸۹۱، یعنی یک سال پس از درگذشت و نگوگ آغاز می‌شود. آرمان رولن جوان،

دشوار است و مهارت زیادی می‌طلبد. «دوست داشتن نونسان» محصول مشترک سینمای لهستان و بریتانیا است و نخستین بار سال گذشته در جشنواره انسی به نمایش درآمد. جایی که جایزه فیلم برگزیده تماشاگران را دریافت کرد. این فیلم انیمیشن که دو هفته‌ای است اکران خود را آغاز کرده در فهرست اولیه نامزدهای اسکار انیمیشن قرار دارد.

نونسان و نگوگ، نقاش نامدار هلندی، اگرچه در زمان حیاتش در گمنامی کامل به سر برد، اما اکنون به عنوان یکی از تاثیرگذارترین نقاشان پست‌امپرسیونیست شناخته می‌شود. او در ۳۰ مارس ۱۸۹۳ در زاندرت در ایالت برابانت هلند نزدیک مرز بلژیک به دنیا آمد. و نگوگ فعالیت هنری خود را به عنوان طراح و نقاش از سال ۱۸۸۰ و در سن ۲۷ سالگی آغاز کرد.



که پدرش از دوستان نزدیک و نگوگ بوده، مامور می‌شود تا نامه‌ای از و نگوگ را به دست برادرش برساند. تئو و نگوگ از اوضاع ناسامان روحی و مالی برادرش باخبر بوده است. این نامه احتمالاً چیزی بیش از چند کلمه شتاب‌زده در نامه‌ای پیش از مرگ نویسنده است. آرمان ابتدا علاقه‌ای به این ماموریت نشان نمی‌دهد اما به‌زودی با آشنایی با نزدیکان و نگوگ در آخرین سال‌های زندگی‌اش در دنیای این هنرمند رنج کشیده غرق می‌شود. آرمان کنجکاو می‌شود تا معمای مرگ و نگوگ را که به نظر می‌رسد خودکشی باشد حل کند. فیلم شما را در دنیای نقاشی‌های و نگوگ غرق می‌کند. نقاش تنها و غریب خودش را کشته و تلاش برای سر در آوردن از ماجرای مرگش باعث می‌شود که با سوژه‌های واقعی آثارش از نزدیک آشنا شوید و نقاشی‌ها به حرف بیایند. ایده جذابی است ولی مشکل از جایی شروع می‌شود که آنچه فیلم روایت می‌کند حرف تازه‌ای درباره نونسان و نگوگ ندارد. احتمالاً همه می‌دانند که نونسان چقدر موجود بی‌آزار و تهی‌ای بوده و چه سرنوشت غم‌انگیزی داشته. بدتر آنکه ساختار بصری کمک‌چندانی به روایت یا تاثیرگذاری بیشتر نمی‌کند، یعنی آنکه فرم ساختن فیلم بسیار بیشتر از محتوای فیلم جذاب است. سازندگان فیلم می‌گویند در عمل روشن شد سبک و نونسان و نگوگ شیوه‌ای سهل و ممتنع است؛ یعنی هرچند در ظاهر ساده و آسان به نظر می‌رسد، اما تقلید سبک او در عمل بسیار

برخی از مشهورترین کارهای او در دو سال پایانی عمرش خلق شدند، و فقط در دو ماه پایانی عمرش، ۹۰ نقاشی از خود باقی گذاشت. ون گوگ ابتدا از رنگ‌های تیره و محزون استفاده می‌کرد تا اینکه در پاریس با امپرسیونیسم و نئو امپرسیونیسم آشنا شد و این آشنایی پیشرفت هنری او را سرعت بخشید. او شیفته نقاشی از کافه‌های شبانه، مردم طبقه کارگر، مناظر طبیعی فرانسه و گل‌های آفتابگردان بود. و نونسان و نگوگ در ۲۹ ژوئیه ۱۸۹۰ در سن ۳۷ سالگی در شهر اور سور آواز در فرانسه در اثر شلیک گلوله به شکمش زخمی شد و روز بعد در میهمان‌سرای زوو درگذشت.

پیش از این چندین و چند فیلم درباره زندگی نونسان و نگوگ ساخته شده بود که معروفترین آنها شاید شور زندگی باشد. شور زندگی، یکی از بهترین فیلم‌های زندگینامه‌ای است که در هالیوود ساخته شده و به خوبی زندگی مشقت‌بار و نونسان و نگوگ را تصویر کرده. کرک داگلاس در نقش آفرینی ماندگار در نقش این نقاش هلندی بازی کرده که به پاریس سفر کرد تا با برادرش تئو (با بازی جیمز دونالد) زندگی کند. در آنجا با امپرسیونیسم آشنا شد اما به دلیل سازش‌ناپذیری‌اش از دوستان جدا شد و به مرور به کام جنون فرورفت. جالب است که آنتونی کونین فقیه به خاطر بازی در نقش نقاش مطرح دیگری به نام پل گوگن در این فیلم برنده اسکار بهترین بازیگر مکمل مرد شد. ▶

مسی مسلمان

محمد صلاح این روزها در اوج است

محمد صلاح، ستاره مصری باشگاه لیورپول به عنوان برترین بازیکن سال ۲۰۱۷ قاره آفریقا دست پیدا کرد. محمد صلاح در این راه با کیتا از لایپزش، ویکتور موزس از چلسی، پیرامریک اوبامیانگ از دورتموند و سادیو مانه از لیورپول رقابت داشت. این مساله چندان هم دور از ذهن هم نبود، محمد صلاح مدت هاست که دوران باشکوهی را پشت سرمی گذارد. او که امسال به مصر کمک کرد طلسم ۲۸ ساله ناکامی هایش برای صعود به جام جهانی را بشکند و علاوه بر آن در ده باشگاهی برای تیم های رم و لیورپول هم خوش درخشیده است، جایزه ای را برد که سال گذشته به ریاض محرز، هافبک الجزایری لستریستی تعلق گرفت. صلاح ۲۵ ساله که فصل گذشته در ۲۹ بازی اش برای رم در تمامی رقابت ها ۱۹ گل زد و در حال حاضر با ۱۳ گل برترین گلزن فصل جاری لیگ برتر انگلیس هم هست، پس از دریافت جایزه گفت: «خیلی خوشحالم که موفق به کسب چنین جایزه ای شدم. احساس خاصی دارم. دوست دارم از همه تشکر کنم، هم تیمی هایم و کسانی که با آنها کار کردم. من می خواهم بهترین بازیکن مصری تاریخ شوم پس سخت کار می کنم. من همیشه پیروی راه خودم بوده ام و می خواهم که در مصر همه دنباله روی راه من باشند. من دوست دارم که سال آینده نیز این جایزه را ببرم. از زمانی که (فوتبال باشگاهی) مصر رتک کردم، انگیزه داشتم که به بهترین بازیکن تاریخ مصر تبدیل شوم. من سخت تلاش می کنم تا از سایر بازیکنان مصری متفاوت باشم.»

از محمد صلاح به عنوان کسی یاد می شود که خوب بلد است از فرصت طلایی نهایت استفاده را می برد. او که خیلی زود به عنوان مسی آفریقا مشهور شد، داستانش از یک بازی دوستانه شد، آن هم زمانی که فوتبال مصر کاملاً تعطیل بود. صلاح که فوتبال را از آکادمی باشگاه المقاولون مصر شروع کرده بود، در سال ۲۰۱۰ نخستین بازی خود را در سطح بزرگسالان برای این باشگاه انجام داد. وی در دسامبر ۲۰۱۰ و در بازی مقابل الاهلی نخستین گل خود را به ثمر رساند. او در فصل ۱۲-۲۰۱۱ نیز در همان باشگاه حضور داشت و این تازمانی بود که فاجعه استادیوم پورت سعید منجر به تعلیق تمام فعالیت های فوتبالی در کشور مصر شد. استعدادیاب های باشگاه بازل سوئیس، بازی صلاح را در جریان بازی دوستانه بین تیم المقاولون و تیم زیر ۲۳ سال مصر دیدند و پسندیدند. در آن بازی صلاح در نیمه دوم به بازی آمد و دو گل به ثمر رساند تا باشگاه وی با نتیجه ۴ بر ۳ به پیروزی دست یابد. در آوریل سال ۲۰۱۲، صلاح با قراردادی ۴ ساله به طور رسمی به عنوان بازیکن جدید باشگاه بازل سوئیس معرفی شد. صلاح یک هفته پس از اولین حضور در لیگ، نخستین گل را برای



سوئیس ها به ثمر رساند. در راه رسیدن به مرحله نیمه نهایی لیگ اروپا آن فصل، او در آوریل مقابل تاتنهام گلزنی کرد. در نیمه نهایی آنها مقابل چلسی قرار گرفتند و باز صلاح در نقش گلزن ظاهر شد اما این کافی نبود و شکست ۵ بر ۲ در مجموع حکم به فینالیست شدن آبی های لندن داد. در ژانویه ۲۰۱۴ خبر انتقال صلاح به چلسی با مبلغی حدود ۱۱ میلیون پوند منتشر شد. زمانی که در چلسی بود نیز به او فرصت کافی برای خودنمایی داده نمی شد.

برای یک فوتبالیست جوان، برداشتن گام های قابل توجه از سوپرلیگ سوئیس به لیگ برتر انگلستان کار بسیار دشواری بوده، اما تحمل اینکه در ۱۲ ماه فقط شش بار به طور ثابت در ترکیب تیم حاضر باشد، حتما کار دشوارتری است. بهترین کاری که چلسی در حق صلاح کرد این بود که به او اجازه داد به طور قرضی راهی سری آ شود. در محیطی زیبا در فلورانس بود که این ملی پوش مصری توانست شروع به بازسازی اعتماد به نفس خود کند، به طوری که در نیم فصل دوم ۱۵-۲۰۱۴ شش گل و سه پاس گل به ارمان آورد. حضور مختصر او در فیورنتینا شاید بیش از همه به خاطر عملکرد حیرت آورش در دیدار برابر یوونتوس در کویا ایتالیا به یاد آورده شود؛ زمانی که با زدن دو گل پیروزی را با حساب ۲ بر ۱ به نفع ایولا کرد و اولین شکست خانگی یوونتوس در مدت دو سال بر این باشگاه تحمیل شد. برای خود صلاح، این نشانه بزرگی از بازگشت بود. او که زیر نظر وینچنزو مونتا در فیورنتینا کار کرده بود، در تابستان سال ۲۰۱۵ به رم پیوست و در اولین فصل حضور در المپیکو توانست ۱۴ گل و شش پاس گل به ثمر برساند. درم، ابتدا زیر نظر رودی گاریسیا بود و سپس دستورات مربی جدید، لوسیانو اسپالتی، را پذیرفت. زیرکی تاکتیکی این مربی بارها مورد تاکید مدافعانش قرار گرفته و دقیقاً به همین خاطر بود که حضور محمد صلاح در سری آ موجب شد از وی یک بازیکن بسیار خوب ساخته شود. بازیکن خوبی که نصیب لیورپول شد. ستاره مصری در ۱۵ بازی اول خود در لیگ برتر برای این تیم در زدن ۱۶ گل تاثیرگذار بود (۱۳ گل و ارسال ۳ پاس گل) که از تمام بازیکنان تاریخ این باشگاه در لیگ برتر عملکرد موثرتری

داشته تا بدین ترتیب صلاح بهترین شروع سال های اخیر را در آنفیلد تجربه کند. حالا مسی آفریقا رقیب لیونل مسی در آمار گلزنی است. جالب اینجاست که صلاح در فصل جاری به اندازه لیونل مسی که او نیز با ۱۳ گل آقای گل لالیگا است گلزنی کرده و با توجه به دشوارتر بودن لیگ جزیره، ارزش کار این ستاره مصری بیش از پیش نمایان می شود.

پس بی دلیل نیست که بورگن کلوپ اینچنین لب به تمجید از او می گشاید: «در حال حاضر، دوره صلاح است و او شایسته این است. او بازیکن خیلی مهمی است، حتی اگر گلزنی نکند، زیرا در ترکیب ما کاملاً موثر است. سرعت او استثنایی است و هر حریفی را از کار می اندازد. این سرعت فضای بازی را برای ما بیشتر می کند. این سرعت فقط برای ضد حمله به کار تیم ما نمی آید، بلکه در تمامی لحظات به درد تیم ما می خورد. او حالا به لیگ برتر برگشته تا نشان دهد محمد صلاح واقعی چه کسی است» و یا کوتینیو فوق ستاره برزیلی در مورد او می گوید: «محمد صلاح بازیکن بزرگی است. همه، از جمله ما و هواداران واقعا تحت تاثیر هماهنگی سریع او با تیم قرار گرفتیم. او بازیکن خیلی سریعی است و همیشه سعی دارد در فضاها حرکت کند و این کار را برای دیگر بازیکنان راحت تر می کند. واقعا شایسته این تمجیدات بوده است. او سخت تلاش می کند و همیشه در موقع نیاز به کمک تیم می آید.»

محمد صلاح که با دلتنگی لیگ برتر را ترک کرد، بازگشته. بازگشته تا فصل جدید را آغاز کند. او در ۷۶ بازی، ۳۶ بار دروازه ها را گشوده و تاکنون یک سوم همه گل های لیورپول در لیگ رزده... تازه او در تیم ملی مصر هم یک اتفاق ویژه بود، بازیکنی که رویاهای مردم یک کشور را محقق کرد و آنها را به جام جهانی رساند. بهتر است خاطرات خود را مرور کنید تا آن گزارش همیشه ماندنی گزارشگر مصری در خاطراتان بیاید که چگونه لحظه صعود مصری ها به جام جهانی را حماسی کردند. صلاح برای رسیدن به افتخارات زیاد و بزرگ روزهای زیادی پیش رودارد، همین الان در صدر لیست خریدهای باشگاه رئال مادرید قرار دارد. او می تواند بزرگترین بازیکن تاریخ آفریقا بشود و یادمان نرفته فقط ۲۵ سال دارد. ▶

خیابان تبریز

زندگی شهید قدرت‌الله چگینی

کتاب «خیابان تبریز؛ گذری بر زندگی و زمانه شهید قدرت‌الله چگینی» اثر «میثم رشیدی مهرآبادی» را «نشر مجنون» چاپ کرده است. این کتاب درباره زندگی و زمانه شهید قدرت‌الله چگینی از شهدای انقلاب اسلامی است که در خانواده‌ای مذهبی رشد کرد. شهید قدرت‌الله چگینی در سال ۱۳۲۶ از یکی از محله‌های فقیرنشین قزوین به دنیا آمد. وی پس از طی مراحل تحصیل ابتدایی و متوسطه موفق شد لیسانس ادبیات عرب را کسب نماید. در دوران دبیرستان در انجمن ناشیرین حق مشغول بود و سپس به نظام وظیفه رفت و بعد از آن به استخدام آموزش و پرورش درآمد. ایشان در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۶۰ در حال عزیمت به محل کار جلوی در منزلش هدف گلوله منافقین کوردل قرار گرفته و به شهادت رسید. شهید چگینی در هنگام شهادت معاون آموزش و پرورش قزوین بود و با شهید رجایی ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی داشت به گونه‌ای که رئیس جمهور شهید رجایی از وی برای تصدی یکی از وزارتخانه‌ها دعوت کرده بود. میثم رشیدی، نویسنده این اثر که چنان به آن دلبستگی دارد که آن را فرزند هشتم خود می‌داند و در آغاز کتاب چنین می‌نویسد: «از شهادت قدرت‌الله چگینی آن قدر می‌گذرد که خاطرات زندگی با او در ذهن شاگردان و دوستانش به اندازه کافی کمرنگ شده باشد؛ اما او در دل اطرافیانش نهال‌هایی کاشته بود که هنوز هم بارور و پویاست. زندگی این معلم، مثل کتاب‌هایی که تدریس می‌کرد، واقعی و باورپذیر است. آن قدر روان و بی‌پیرایه زندگی کرد که می‌شود به آسانی از او الگو گرفت و آن قدر ناگهانی بر کشید که داغش هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود. در طول تحقیق، نگارش و ویرایش این سطرها با او زندگی کردیم و از همنشینی با روحش لذت بردیم.»

یوسف ۷

داستان‌های کوتاه دفاع مقدسی

۲۷ داستان برتر هفتمین جایزه ادبی داستان کوتاه یوسف در قالب کتابی با عنوان «یوسف ۷» توسط انتشارات صریر منتشر شد. داستان‌های چاپ‌شده در کتاب «یوسف ۷» توسط هیات داوران انتخاب و در ۳۰۰ صفحه و با شمارگان هزار نسخه به دبیری مسعود امیرخانی به چاپ رسیده است. بیخ در بهشت، موقوف فراموشی ایام، بعد از صد فرانسوی، خواب‌های یک سرباز، درخت امام‌زاده، دو متر زیر زمین، کدام مرتضی؟، آناتومی خاک، تبریکی از طرف جناب دزد، کبوتر دمشق، دوربین‌های لوبیتل مرگ ندارند، شط کوسه دارد، آخرین فصل ترشی، مادر باور نمی‌کند مرتضی، زندگی معمولی، بزرگ‌شدن در یک روز، کلکسیونر، سیاهاب و... از جمله داستان‌های چاپ‌شده در این کتاب هستند. در بخشی از داستان «بیخ در بهشت» آمده است: «نصف بدنش را انداخته بود توی ماشین و کیسه برنج را باز حست از ته وامت می کشید جلوی. گفتم: «بدهش مو، برات سنگینه بچه!» هنوز سر کیسه را رها نکرده بود که یکوه صدای خمپاره هر دومان را محاله کرد روی زمین. دم صبح عراقی هاتک‌وتوک دورور بر باشگاه‌های می زدند. صداها از چندروز قبل بیشتر و نزدیک‌تر شده بودند. عموجلیل همین طوری خیال سرش به موتور ماشین گرم بود. بلندشدم و خودم را تکاندم. محبوبه زودتر از من بلند شده بود. در چهره‌اش نشانه روشنی از ترس نبود. انگار نه گلوله و خمپاره باور می‌کردنه ترس را می‌شناخت. بلند شد حلی روغن را پایین بگذارد، چشمش افتاد به قالب‌های یخ که ته وامت از زیر گونی‌های خیس بیرون زده بودند. برق چشم‌هایش را دیدم. با خوشحالی گفت: «دست درد نکنه عامو! این همه یخ از کجا؟!» عموجلیل جوابش را نداد. کاپوت ماشین را بالا زد تا کمر خم شده بود روی موتور. محبوبه بلندتر گفت: «به خدا تو دلم بود بسپریم برام یخ بیارین ها.»

مسافر جمعه

روایتی انقلابی از اصلاحات ارضی

کتاب «مسافر جمعه» نوشته سمیه عالمی در سومین دوره‌ی کتاب کانون ادبی «بانوی فرهنگ» فرهنگسرای انقلاب اسلامی با حضور منیژه آرمین، (منتقد ادبی، نویسنده و داور جایزه جلال)، سارا عرفانی (نویسنده و کارشناس ادبی) و نویسنده اثر نقد و بررسی شد. منیژه آرمین، نویسنده کتاب «ای کاش گل سرخ نبود» درباره کتاب «مسافر جمعه» گفت: «داستان هر کتابی مانند جاده‌ای است که باید طی شود و ممکن است پر از سنگلاخ باشد که این کتاب از این نظر بسیار روان و راحت خوانده می‌شود. این کتاب شروع عاشقانه‌ای دارد که به خوبی به انقلاب پیوند می‌خورد. آغاز و پایان قابل قبولی دارد و طرح داستان به خوبی برای مخاطب جا افتاده است.»

سارا عرفانی، نویسنده و کارشناس ادبی درباره کتاب «مسافر جمعه» گفت: «شروع داستان خیلی جذاب است و با موضوع قتل وارد داستان می‌شویم که این باعث می‌شود مخاطب درگیر شده و نتواند کتاب را زمین بگذارد ولی در ادامه سرعت حوادث گرفته شده و ریتم داستان کند می‌شود.» در ادامه سومین دوره‌ی کتاب، سمیه عالمی، نویسنده کتاب به سوالات مطرح شده درباره رمان



پرداخت و در پاسخ به نخستین سوال درباره مضمون و اسم کتاب گفت: «شخصیت اصلی داستان یک مسافر است. هم سفر بیرونی دارد یعنی از روستا به شهر می‌آید و هم سفر درونی دارد که در تمام داستان با خود کلنجار می‌رود تا نهایت به تکامل برسد و اینکه مصداق روز جمعه در اسم کتاب، حادثه فیضیه در سال ۱۳۴۲ است که در روز جمعه اتفاق افتاده است.» وی در ادامه افزود: رسول، شخصیت اول کتاب از ابتدا درک درستی از مسائل پیرامون خود ندارد و از اصلاحات ارضی شاه خوشحال هم می‌شود چون به نظرش صاحب زمین می‌شود و در ادامه به درک جدیدی می‌رسد تا در انتهای کتاب خودش به دنبال امام خمینی (ره) می‌گردد و از دیوار ناآگاهی عبور کرده تا به او برسد.»

درباره کتاب

مساله اصلاحات ارضی یکی از نکاتی است که در ایجاد حرکت انقلاب اسلامی و شناساندن چهره واقعی رژیم پهلوی نقش بسیار زیادی داشته اما در آثار هنری از جمله داستان کمتر مورد توجه بوده است. رمان «مسافر جمعه» اثر سمیه عالمی که انتشارات کتابستان معرفت آن را منتشر کرده در واقع اثری است که با محوریت همین مساله نگاشته شده و اتفاقاتی که در اثر روایت شده مبتنی بر این مساله تاریخی نوشته شده است. «مسافر جمعه» ماجرای رسول، پسری اهل یکی از روستاهای سبزوار است. پدرش را مدت‌ها پیش از دست داده و حالا تصمیم گرفته است به خواستگاری دخترخاله‌اش برود و با او ازدواج کند اما درست یک روز قبل از رفتن به قم، سالار طالب‌خان در خانه خود با او مشاجره می‌کند. فرمان اصلاحات ارضی آمده است و همه، اعم از رعیت و ارباب می‌خواهند این ماجرا را به نفع خود تمام کنند. سالار، رسول را به مرگ تهدید می‌کند. رسول برای نجات جان خودش سالار را هل می‌دهد و ناخواسته قاتل سالار می‌شود. ترسیده و از خانه سالار فرار می‌کند. به خانه‌شان که می‌رسد، بدون افشای ماجرا، همراه مادرش به قم می‌رود. روز خواستگاری، شوهرخاله‌اش هم به او جواب نه می‌دهد. رسول که می‌داند اگر به روستا برگردد او را دستگیر می‌کنند، در قم می‌ماند. این سرآغاز ماجراهایی می‌شود متفاوت‌تر با آنچه رسول با خودش فکر می‌کرد.

پیشخوان جهانی



فساد در آفریقای جنوبی سوژه اکونومیست



فلین مشکل بزرگ ترامپ از نگاه ویک



نیوزویک به مساله اسلحه در آمریکا پرداخته است

دکتر ابراهیمی، مدیرعامل بانک انصار:

الگوی بانکداری اسلامی تحت نظارت مشترک علمای شیعه و اهل سنت قابل تعمیم به جهان اسلام است

هرمزگان انکار ناپذیر است و در همه شهرستان‌ها و جزایر همدلی بسیار خوبی بین آحاد و اقشار مختلف دیده می‌شود.»

فرمانده سپاه امام سجاد هرمزگان نیز گفت: «همه مردم ایران با هر قومیت و مذهبی در سایه وحدت، اقتدار و عظمت کشور را رقم زده‌اند.» سردار ترابی افزود: «حدود ۳۵ درصد جمعیت هرمزگان اهل سنت هستند که بدون هیچ مشکلی و در سایه وحدت در کنار سایر هموطنان با هم زندگی می‌کنند.»



حجت الاسلام والمسلمین رضازاده، مشاور فقهی بانک انصار به عنوان آخرین سخنران همایش ضمن تشریح ابعاد فقهی این مدل از بانکداری اسلامی، اظهار داشت: «از ویژگی‌های این شعب، دریافت سپرده‌های سرمایه‌گذاری صاحبان منابع مازاد و پرداخت تسهیلات (قرض الحسنه و عقد مباحه و...) دقیقاً بر اساس دیدگاه فقهی فقهای اهل سنت است. این شعب، یک ناظر شرعی که از طرف علمای اهل سنت معرفی شده است به طور مستمر با حضور فیزیکی و استقرار در شعبه بر فرآیند ریز عملیات بانک نظارت شرعی دارند و نکات لازم را به کارکنان بانک و مشتریان آموزش می‌دهند. در ضمن مبالغ حاصل از سیستم تنبیهی وجه التزام پس از کسر هزینه‌های بانک، با نظارت و تایید امامان جمعه شیعه و اهل سنت در امور عام‌المنفعه استان مصرف می‌شود.»

در پایان همایش نخستین شعبه بانکداری اسلامی در هرمزگان تحت نظارت علمای شیعه و اهل سنت در بندرعباس و با حضور دکتر ابراهیمی و جمعی از علمای شیعه و اهل سنت گشایش یافت.

دکتر ابراهیمی پس از افتتاح این شعبه در گفت‌وگوی کوتاهی با خبرنگار مرکز صداوسیما استان اظهار داشت: «این شعبه همه نوع خدمات مورد نظر مشترک علمای اهل سنت و شیعه را به برادران و خواهران اهل سنت ارائه خواهد داد.»



شورای فقهی مشترک علمای شیعه و اهل سنت برای ازدواج، اشتغال و دیگر موارد به تشخیص شورا به برادران اهل سنت پرداخت شود.»



امام جمعه موقت بندرعباس هم در این همایش گفت: «اگر عملی بر مبنای ارزش‌های دینی باشد وحدت می‌آفریند.» حجت الاسلام حسینی‌پور با بیان اینکه اقتصاد، سیاست و عبادت اگر اعتقاد باشد چیزی جز وحدت نیست، افزود: در هرمزگان بین شیعه و اهل سنت وحدت و همدلی مثال زدنی وجود دارد. امام جمعه اهل سنت بندرعباس نیز در این همایش اظهار داشت: «نتیجه صلح، اتحاد، وحدت و پایداری اقتدار هست.»



شیخ قتالی افزود: «اهل سنت در هرمزگان در شرایط عالی به سر می‌برند و از نظر اجتماعی مشکلی وجود ندارد.» وی تصریح کرد: «بانکداری اسلامی را قبول داریم و باید آن را گسترش دهیم.» جانشین فرمانده نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این همایش طی سخنانی گفت: «وحدت، امنیت را به وجود می‌آورد و امنیت و وحدت را باید به هم گره زد.»



سردار تنگسیری با بیان اینکه وحدت در کشور مثال زدنی بوده و اقتدار را به همراه داشته است تاکید کرد: «وحدت در استان



دکتر آیت‌الله ابراهیمی مدیرعامل بانک انصار طی سخنانی در همایش گنتمان وحدت، توسعه بانکداری اسلامی و اقتصاد مقاومتی که در بندرعباس برگزار شد، با اشاره به جایگاه بانکداری اسلامی در نظام اقتصادی مبتنی بر موازین شرعی، گفت: «این واقعیت که بانک‌های اسلامی در جریان رکود اقتصادی بزرگی که بانک‌های آمریکایی بر جهان تحمیل کردند، آسیب ندیدند، مایه سربلندی ما مسلمانان است.»

به گزارش اداره کل روابط عمومی و تبلیغات بانک انصار، دکتر ابراهیمی با تشریح جایگاه بانک انصار در شبکه بانکی کشور و مزیت‌های رقابتی آن تصریح کرد: «پیشنازی بانک انصار در به کارگیری فناوری‌های نوین بانکی، پیشگامی در حوزه قرض الحسنه در میان بانک‌های جهان اسلام، اهتمام و اقدام جدی در تحقق و استقرار اقتصاد مقاومتی، پیاده‌سازی عقود اسلامی و انطباق عملیات بانکی مبتنی بر موازین شریعت، انجام مسئولیت‌های اجتماعی بانک، کمک به اشتغال جوانان و کم‌بضاعتان، کسب پی‌درپی مقام نخست سلامت اداری کشور، احراز رتبه نخست بانکداری اسلامی در بین بانک‌های کشور، بالاترین جایگاه سودآوری در شبکه بانکی و شفافیت اطلاعات در بازار بورس، از جمله مزیت‌های رقابتی بانک انصار در وضعیت جاری شبکه بانکی کشور است.» دکتر ابراهیمی در ادامه با اشاره به فرمایش مقام معظم رهبری در خصوص ارائه خدمات برابر به برادران و خواهران اهل سنت و شیعه در سراسر کشور از پیشنازی بانک انصار در پیاده‌سازی بانکداری اسلامی در استان‌های دارای ساکنین اهل سنت و افتتاح نخستین شعب بانکداری اسلامی زیر نظر مشترک علمای شیعه و اهل سنت در استان سیستان و بلوچستان سخن گفت.

دکتر ابراهیمی با اعلام آمادگی برای توسعه بانکداری اسلامی تحت نظارت مشترک علمای اهل سنت و شیعه به سراسر کشور به تحقق وعده‌های الهی در حوزه قرض الحسنه و توسعه اقتصاد مقاومتی و بانکداری اسلامی اشاره و ابراز امیدواری کرد به زودی شاهد نتایج چشمگیر این اقدامات در راستای جلب رضایت خداوند منان باشیم.

دکتر ابراهیمی در پایان تاکید کرد: «الگوی بانکداری اسلامی تحت نظارت مشترک علمای شیعه و اهل سنت به زودی در سراسر کشور به مورد اجرا گذاشته شده و قابل ارائه و تعمیم به دیگر کشورهای مسلمان نیز خواهد بود.»

دکتر ابراهیمی همچنین پس از این همایش در گفت‌وگو با صداوسیما مرکز خلیج فارس گفت: «ما در این شعبه براساس نظر علمای اهل سنت استان به متقاضیان وام و تسهیلات می‌پردازیم.»

وی افزود: «در روز نخست فعالیت این شعبه ۵۰ میلیارد ریال به صورت قرض الحسنه اختصاص یافت تا زیر نظر



دکتر ابراهیمی در مقاله‌ای تاکید کرد:

شبکه بانکی کشور در مرکز تهاجمات دشمنان به اقتصاد ایران قرار دارد

امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. رئیس شورای عالی اقتصاد مقاومتی بانک انصار پس از آن با اشاره به الگوی کسب و کار جدید بانک انصار که با رویکرد اقتصاد مقاومتی تدوین و اجرایی شده است، تصریح کرد: در حالی که ترکیب درآمدی بانک‌های کشور در حوزه واسطه‌گری مالی، درآمد غیرمشاع و خدمات، به علت غفلت بانک‌ها در مدیریت هزینه‌های عملیاتی و درآمد کارمزدی دچار نارسایی‌های شدید و بحران‌ساز است، ضرورت هماهنگی و همگرایی بیشتر شبکه بانکی و به دور از هرگونه رقابت ناسالم را بیشتر می‌کند. مدیرعامل بانک انصار در مقایسه عملکرد حرفه‌ای بانک‌ها در کشورهای پیشرفته با شبکه بانکی کشور و میزان رشد ارزش افزوده در بخش‌های مختلف اقتصادی و بازدهی بازارهای رقیب سیستم بانکی، اظهار داشت: شبکه بانکی سود علی‌الحساب سپرده‌های خود را پیش از آنچه که اقتضای شرایط کشور است پرداخت می‌کند و ضمن آن مداوم فعالیت خود را نیز با خطر مواجه می‌سازد.

عضو هیات علمی دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام) در پایان با ارائه پیشنهادهایی برای برون‌رفت شبکه بانکی و اقتصاد کشور از شرایط کنونی؛ ایجاد اجماع میان مدیران بانکی برای توسعه مدیریت پولی و بانکی، هماهنگی سیاست‌های پولی و مالی، گشایش بین المللی برای بهره‌گیری از ظرفیت تعهدات آن، تفاهم سیستم بانکی برای کاهش مجدد سود سپرده‌های بانکی، کاهش نرخ سپرده قانونی، اعمال نظام کارمزدی خدمات و تراکنش‌ها، ایجاد نهادهای تسهیل‌کننده برای خرید دارایی‌های سمی و راکد بانک‌ها، اعمال مدیریت کاهش سازمان‌های مختلف در اعمال تکالیفی همچون بیمه، مالیات و... را برای اصلاح و بهبود نظام بانکی کشور را ضروری خواند.

دکتر ابراهیمی، مدیرعامل بانک انصار با ارائه مقاله «بحران‌های مالی خودساخته» در همایش «تبیین ابعاد تهاجم اقتصادی علیه ملت ایران» که در دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام) با حضور دکتر محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت، سردار جلالی رئیس سازمان پدافند غیرعامل، سردار دکتر حسینی، آهنگر رئیس دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام) و جمع کثیری از استادان و دانشجویان این دانشگاه برگزار شد، ضمن آسیب‌شناسی دلایل ناکارآمدی شبکه بانکی کشور در انجام کارکردهای حرفه‌ای، قانونی و انتظارات مقام معظم رهبری دامت برکاته، راهکارهای برون‌رفت از شرایط کنونی را در راستای تحقق اقتصاد مقاومتی بیان کرد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی و تبلیغات، مدیرعامل بانک انصار با مقایسه نمایه جنگ تحمیلی صدام با جنگ اقتصادی آمریکا بر علیه ملت ایران، شرایط اقتصادی را بسیار پیچیده و دارای ابعاد پنهان بسیار دانست و گفت: «شبکه بانکی کشور در مرکز تهاجمات اقتصادی آمریکا و کشورهای همسوی آن قرار دارد و با توجه به فرمایش مقام معظم رهبری امام‌خامنه‌ای (مدظله‌العالی) مبنی بر ایفای نقش بانک‌ها در اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و وابستگی بیش از ۸۰ درصدی تأمین مالی پروژه‌های اقتصادی به بانک‌ها، ریل‌گذاری این شبکه برای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی باید اولویت نخست نظام اقتصادی کشور باشد.

وی در ادامه با اشاره به اقدامات بانک مرکزی، بانک انصار و دیگر بانک‌های کشور، در عرصه اقتصاد مقاومتی و مقابله جنگ اقتصادی علیه ایران؛ پشتیبانی مقاومتی و استحکام درونی را دو راهبرد اساسی در این راستا قلمداد کرد و با تشریح بند ۲۲ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی تاکید کرد تحقق و اجرای این دو راهبرد در حوزه‌های بانکداری داخلی و بین‌المللی

اعطای نشان ملی توسعه کیفیت خدمات در صنعت بانکداری به مدیرعامل بانک انصار

چهارمین اجلاس مشترک توسعه کیفیت حمل و نقل، ساختمان، راه و شهرسازی با میهمانان ویژه اقتصادی از بخش خصوصی و دولتی در مرکز همایش‌های بین‌المللی سازمان صدا و سیما برگزار شد. به گزارش اداره کل روابط عمومی و تبلیغات بانک انصار، این همایش که با رویکرد توسعه کیفیت و ارتقای بخش خصوصی و تعاونی در صنعت ساختمان، حمل و نقل، راه و شهرسازی برگزار شد، با توجه به شاخص‌های معین، نشان ملی توسعه کیفیت خدمات در صنعت بانکداری را به دکتر آیت‌الله ابراهیمی، مدیرعامل بانک انصار اعطا کرد.

در این گزارش آمده است این اجلاس با بررسی فرصت‌های پیشرفت و توسعه در حوزه‌های مذکور، پیشبرد اهداف توسعه ملی، بهبود و ارتقای کیفیت خدمات و تولیدات ملی، بررسی فرصت‌های توسعه اشتغال، توجه به نقش پیشرفت و جذب سرمایه‌های بین‌المللی در صنعت حمل و نقل، راه و شهرسازی به کار خود پایان داد.

شایان ذکر است ۲ کارگاه تخصصی در حوزه برندسازی و توسعه فروش در صنعت ساختمان، راه و شهرسازی با ارائه گواهینامه معتبر از سوی اتحادیه اروپا، نشست با مدیران دولتی و مسئولان حاضر در برنامه، نگارش و تنظیم قطعنامه ویژه نمایندگان بخش خصوصی، مراسم تجلیل و تقدیر از شرکت‌های پیشرو و برتر سراسر کشور و گرامی‌داشت و تجلیل از مدیران نمونه از دیگر برنامه‌های این اجلاس یک‌روزه بود.





کسب نشان شایسته ملی و مدال ویژه اعتماد مشتری توسط بانک انصار

مشتری در هر حوزه تولیدی و خدماتی، تعریف و تبیین جایگاه نشان اعتماد مشتری در بین مصرف کنندگان ایرانی کالا و خدمات از طریق رسانه‌ها و نیز بررسی فرصت‌های موجود در محصولات ایرانی برای ورود به بازارهای بین‌المللی بود. در پایان جوایز برگزیدگان و برنده‌های مشتری مدار در مراسم اختتامیه با حضور مقامات عالی رتبه کشوری و لشگری، چهره‌های سرشناس علمی و دانشگاهی، کارآفرینان و نخبگان صنعت و اقتصاد کشور و در جمع اصحاب رسانه طی تشریفات رسمی و در قالب جایزه نشان شایسته ملی و مدال ویژه اعتماد مشتری اعطا شد.

محصولات صنعتی و خوشه‌های صادراتی، با همکاری دفتر حمایت از مالکیت صنعتی وزارت صنعت، معدن و تجارت و سایر دستگاه‌های اجرایی کشور، دومین دوره این طرح سراسری با محوریت بررسی میزان رضایتمندی و اعتماد مشتری به برنده‌های ملی و با همکاری و حمایت سازمان‌های دولتی و تشکل‌های علمی، صنعتی و اقتصادی در آذرماه سال جاری برگزار می‌شود و بانک انصار پس از احراز صلاحیت‌های لازم نشان شایسته ملی و مدال ویژه اعتماد مشتری را کسب کرد. این گزارش می‌افزاید، محورهای اصلی برنامه معرفی و الگوسازی تجارب موفق برنده‌های ملی در تامین رضایت

با حضور نمایندگان مجلس شورای اسلامی، معاون وزیر صنعت و رئیس سازمان حمایت مصرف کنندگان و تولیدکنندگان، اعضای اتاق بازرگانی ایران و تهران و معاون اشتغال و کارآفرینی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تهران دومین طرح و کنگره سراسری نشان شایسته ملی در محل سالن همایش‌های کتابخانه ملی برگزار شد. به گزارش اداره کل روابط عمومی و تبلیغات بانک انصار، پیرو اجرای ماده ۸ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴/۲/۱ مجلس شورای اسلامی در راستای ایجاد و تقویت نشان (برنده‌های) داخلی،

انتخاب پژوهشگر برتر سال ۹۶ از موسسه اعتباری کوثر



استفاده را برد، « بر اساس این گزارش، در هفتمین مراسم بزرگداشت هفته پژوهش و فناوری از افشین کتاب‌فروش بدری، متصدی امور بانکی مدیریت شعب استان آذربایجان شرقی موسسه اعتباری کوثر به عنوان پژوهشگر برتر سال ۹۶ با اهدای تندیس تقدیر شد. تندیس و لوح تقدیر این جشنواره توسط ولی‌الله سیف‌رئیس کل بانک مرکزی و علی دیواندری رئیس پژوهش‌شکده پولی و بانکی و با حضور جواد فهیمی‌پور، قائم‌مقام مدیرعامل موسسه اعتباری کوثر به افشین کتاب‌فروش بدری اهدا شد.

افشین کتاب‌فروش بدری دارای ۳ مقاله ISI، نگارش ۴ مقاله همایشی در حوزه پول و بانک و یک فقره تألیف کتاب با عنوان «سازمان‌ها و نهادهای پولی و مالی در ایران و جهان» است.

فناوری تبدیل شده است.

رئیس پژوهش‌شکده پولی و بانکی اظهار داشت: «کشورهای دنیا می‌کوشند تا با فراهم کردن ساختارهای انگیزشی مناسب و نیز ترغیب پژوهشگران و فناوران کشور به تولید بیشتر علم و فناوری، رشد پایدار رفاه اجتماعی را برای جامعه تضمین کنند.» در ادامه این مراسم ولی‌الله سیف با گرامیداشت هفته پژوهش و فناوری و تأکید بر نقش و اهمیت پژوهش و پژوهشگران در تحقق نظام بانکی مطلوب گفت: «امسال نیز مانند سال‌های گذشته، مراسم هفته پژوهش فرصت مغتنمی برای بانک مرکزی به شمار می‌رود تا در کنار پرداختن به مشغولیت‌های اجرایی، با تعیین جهت‌گیری‌های جدید و نیازمندی‌های نظام بانکی در حوزه‌های پژوهشی، از ظرفیت‌های صاحب‌نظران فعال در این عرصه حداکثر

هفتمین دوره بزرگداشت هفته پژوهش و فناوری با حضور ولی‌الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی، علی دیواندری رئیس پژوهش‌شکده پولی و بانکی، مدیران عامل بانک‌ها، قائم‌مقام و رئیس هیات‌مدیره موسسه اعتباری کوثر و پژوهشگران حوزه بانکی برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی موسسه اعتباری کوثر، علی دیواندری در مراسم بزرگداشت هفته پژوهش و فناوری تولید ثروت و بهبود وضع زندگی و رفاه عمومی را موهون مطالعه و پژوهش نخبگان، دانشمندان، محققان و فناوران دانشگاه‌ها، پژوهش‌شکده‌ها و مراکز تحقیقاتی دانست و گفت: «بدون استثنا در تمام کشورهای دنیا، ترویج فرهنگ و ارتقای شان و جایگاه پژوهش و فناوری و فعالان این حوزه به یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست‌گذاری در حوزه علم و

